٤٢

میکروفیلم تهیه شد

١ - قصیده در مدح حضرت علی و مثنوی آداب الملوک
٢ - رساله ارسطو و رساله در ... کواکب
٣ - رساله در تحویل سال عالم
٤ - رساله در کواکب سبعه سیاره
٥ - رساله در تحویل ...
آداب خط - قواعد خطوط از مجنون هروی
سعادت نامه

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب: مجموعه رسائل

مصنف: شامل ۹ رساله که درج ۱۸ ص ۱۴۵ آستان قدس معرفی شده

مؤلف

خطی: نستعلیق ۱۶ سطری

چاپی

سال چاپ یا تحریر .... عدد اوراق ۱۰۲

جزء کتب رسائل .... شماره خصوصی

شماره عمومی ۱۲۹۶۶ شماره قبض

واقف شیخ عبدالله مجتهد بور تاریخ وقف ۱۵ر۵ر۲۲

طول ۲۰٫۸ عرض ۱۴٫۵ شماره صفحات

١٢٩٦٦

١

فی القصیده عن مولانا عیشی علیه الرحمه

تا برآمد برنگ احمر گل — دم زد از آل حب حیدر گل
کرد اظهار مهر و بی رنگی — بولای امیر صفدر گل
طوق فرمان بگردن چو لرزد — پیش افکند پیش او سر گل
جامه یکرنگ تست مردان است — همچو آب رخ پیمبر گل
رنگ بوی محمدی دارد — آمده با لباس اخضر گل

تازه و تر چو نسل اعباست — خورده گویا ز آب کوثر گل
زاده بود از نسیم خاک درش — که بود در انجمن معنبر گل
بوی مهر علی رسد چو از او — هست پر فیض و روح پرور گل
چون بنصرت ست در وفاش چند — سر زند آتش دگر زند سر گل
در ثنای علی کشوده زبان — شد ببلبل صفت ثناگر گل
چون نه عشق علی ز عالم رفت — سر زد از خاک بار دیگر گل

بلبل مدح خوان که دم زد از او — چون کتابیست میش اوج هر گل
گفت ذکر علی خفی و جلی — خوند نعت رسول از بر گل
با فنون دوستی ز مهر علی — همچو آینه سکندر گل

هست گلمیخ زرنگار درش راست یا همیات مدور گل
چوب بر کف نهاده اول ایشت زده بر سر اطاقه زر گل
پهلوی گل بگونه خارستان بهر اعدا کشیده خنجر گل
کرده شبخون چو لشکر اسلام زده در صحن باغ چادر گل

دشمنش در میان چمن چه

دشمنش در میان چمن چند تا بریزد بهر دو لشکر گل
دوستانش بگلشن شگفته شوند که زند خنده از فرح بر گل
تا ببوید دوستان علی آفرید خدای اکبر گل
هست چون مهر رخ بچرخ شش کرده در دست خاتم زر گل
یمن مقدم نگر که آن سرور هر کجا پا نهد زند سر گل
گر کند میل مجلس شیخ الکتب برد مانند رشک بهر گل
هست محکوم او قضا و قدر چرخ ریزد به پیش پا از گل
باغبان قضا بگلزارش هر صباح آورد در چادر گل
تا بخوانند بلبلان از شوق برده مدح علی بدفتر گل

باز کرده زبان چو بلبلان نیز گشته بمدح گستر گل
شاه دین کیست تا شه مردان در همه کاینات اشهر گل

گشته عریان

٣

گشته عریان بعشق حیدر آل برگ ریزند چون قلندر گل
کرده در گوش در ز اشک شبنم می نماید نشان قنبر گل
چون سر پا برهنگان علی نمد سبز کرده در بر گل
برتن خویش همچو ابدالان سوخته داغها سراسر گل

هست چون اطلس بر سبز دریش گشته از لطف شاه بوذر گل
آه تجرید ترک می ورزند همچو سلمان پاک و بوذر گل
ماتم آل مصطفی دارد شد مجروح و درد پرور گل
جگر پاره پاره دارد از برای علی اصغر گل
کرده از تشنگی لبان بیرون دارد از غم دلی پر از زر گل
کرده والای سرخ بر سر چوب چون لوای شبیر و شبر گل

هست بریاد عابد و باقر هم بیاد امام جعفر گل
مهر موسی کاظمش در دل هست چون آفتاب انور گل
دم نواز نکهت امام رضا ساخت آفاق را معطر گل

بعد از آنهم که شود چشم امید به تقی و نقی و عسکر گل

در مهدی ... می گوید
گوش کن این سخن که جان دارد
ناله از دست روزگار مکن
چون عشق نهاده روی نیاز

خبر از غیب می رسد بر گل
می دهد بار روز محشر گل
به پیش سلطان ... دگر گل
بر در آستان حیدر گل

تمت تمام شد

فهرست شد

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: آداب خط = قواعد خط نستعلیق (منظوم)
مؤلف ~~متن~~ ناظم: مجنون بن محمود هروی مشهدی (ق ۱۰ ق)
محشی
شارح .... مترجم ....
تاریخ تحریر: قرن ۱۳ ق نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: مختلف
نام کاتب ....
موضوع: خوشنویسی زبان: فارسی عدد اوراق: ۲
طول: ۲۰٫۸ عرض: ۱۴٫۵ شماره عمومی: ۱۲۹۶۶٫۱
وقفی: ~~لخیدلی~~ عبدالله مجتهدپور تاریخ وقف: ۱۵ مرداد ۱۳۶۲
ملاحظات: الذریعه ۱۹، ۱۰۴ و ۱۰۵

یک نقطه اگر بری کنی وصل
دالست به نزد وضع الاصل
باید تن دال را چنان ساخت
کاز دال تو حرف یا توان ساخت

در مهدی ... می گوید | خبر از غیب می رسید هر گل
گوش کن این سخن که جان دارد | زاهد یار روز محشر گل
ناله از دست روزگار گله | به پیش سلطان ... گل
چون عشق نهاده روی نیاز | بر در آستان حیدر گل

تمت تمام شد

سبحانه و تعالی عما یقولون

۳

تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم
وبه نستعین

از وضع خط نسخ تعلیق | حرفی بشنو ز روی تحقیق
بالای الف سه نقطه باید | اما بهمان قلم که آید
در روی حرکات همزه بیدار | لیکن بطریق رمز و ایما
زانگونه اگر شود نگونسار | گردد بهمان صفت نمودار

یک نقطه پس سر گردن با | شش نقطه درازی تن با
باید که چنان نگون نماید | کاندر زه نقطه ته آید

حرفی دو سه را که کم نمایست | حکم همه را یک احتمالست
جیم ار خواهی زهی نکو نه | پیوند بنون باز کونه
باید تن جیم را چنان ساخت | کش هیئت بیضه توان ساخت

یک نقطه اگر بری کنی وصل | دانسته به نزد وضع الاصل
باید تن دال را چنان ساخت | کز دال تو حرف یا توان ساخت

را نیز دو نقطه لغت دارد
یک نقطه ز سر است دیگری پا

دندانه اول است سین
یک نقطه نموده اند تعیین

دندانه دوم اش باید
یک ره کشیده تر نماید
اما تن سین بشکل نون است
ز قول کسی که ذوفنون است
طول تنش از نقطه نود هفت
بر لوح ازل رقم چنین رفت
زه دارش اگر خطی کشی صاف
باشد بمثل کمان نه ژرف

شین را چه کشش دهی توانی
تشبیه دگر شنو ز مجنون
گر شین چی بر او فزاید
بر شکل کلابزن نماید

باید سر صاد ز خیابان خوش
گردی صادی بگون نون خوش

نزدیک حسن دوران استاد
طا یک الف است و دیگری صاد
اما تنش دو نقطه باید
وان صاد کشیده تر نماید
دامان وی از قلم بینداز
یک نقطه ش از الف حد بر ساز

ای تازه نهال

ای تازه نهال باغ کونین
چون مردم دیده قرة العین
باید سر عین ز خیابان خوش
کازدی سر صاد هستوان خوش
در حلقه عین و حلقه جیم
یک نقطه نموده اند تعلیم

هر جا که نوشته اند فائی
یک نقطه مدور است بائی

قافست بقول ذوفنونی
یک نقطه مستدیر و نونی

کافست کعب نیک رائی
پیوسته الف بحرف بائی
سر کش بحجه ماند ای یگانه
تیری زده بر نشانه
طولش ز چهار نقطه کم نیست
ور بیش کنند نیز غم نیست

لامست الفی بنون مرکب
گردند بر این صفت مرتب

استاد هنر ور است میم
یک نقطه نموده اند تعلیم
مقدار دو نقطه گردن او
زیبا الف است دامن او
ارزد رسن میم یک کم و کاست
لامیست بجسم از خیابان ازار است

نون نشش نقطه است بشنو از من ‌‌ دو گردن و دو تن و دو دامن

برپایش اگر نهی سر جیم ‌‌ آید بظهور پیکر جسیم

هر واو و قبول یک رائی ‌‌ یک نقطه مدور است و رائی

هارا نقطی است در آغاز ‌‌ ور نوک قلم مدورش ساز

زانگونه بیاض ها کشاید ‌‌ کاندازه نقطه نه آید آید

لا را الفی است در آغاز ‌‌ یک نقطه سوی یسار کشش باز

زانگونه بیاض سر دو آید ‌‌ کانهم الفی دگر نماید

گویند مؤلفان عالم ‌‌ لا راست الف برابر هم

باید ست یاد نقطه گون ‌‌ یکنقطه دگر بنهی گون گون

کاندر هم دو دال حاصل آید ‌‌ گون بطرز نقیه نماید

یکدال نگون و دیگری راست ‌‌ وین طرز فن سخن وری راست

باید که گون نخن چنان ساخت ‌‌ کاندر پی سر نگون توان ساخت

سنجاره وتو

۵

بسم الله الرحمن الرحیم

رسالهٔ دستیست از ارسطاطالیس حکیم بجهت اسکندر ذوالقرنین ساخته بود که اگر کسی خواستی که نزدیک او رفتی اسکندر اسم خود را و اسم او را بضرب جمل حساب کردی و نه نه طرح کردی و خیر و شر و دوستی و دشمنی و کل احوال او و موافقت و مخالفت را ازین رساله معلوم کردی پس اگر کسی خواهد که دوستی و دشمنی و کل احوال خود را با دیگری معلوم کند باید بطریقی که مذکور شد بضرب جمل حساب کند و نه نه طرح کند و در این رساله نظر کند صورت حال برادر معلوم شود و طریق نقش اینست که اگر ۱ یکی باند از هر دو نامی در میان ایشان دشمنی بود و اگر ۲۱ بماند بر یک حال نماند که گاه موافقت بود و گاه مخالفت بود در میان ایشان و اگر ۳۱ بماند با همدیگر ایشان از موافقت بود اما در میان ایشان بدگوئی و جنگ پیدا شود و اگر ۴۱ بماند یک حال بماند که یکی مطیع و دیگری سرکش باشد و آنکه از دو چهار زمانی باشد او غالب بود و اگر ۵۱ بماند هر دو با هم موافق باشند در ظاهر و باطن و اگر کسی در میان بدگوئی کند مخالف افتد و اگر ۶۱ بماند با یکدیگر سازگار باشند و اگر ۷۱ بماند موافق باشند و لیکن بی اعتبار باشند با همدیگر و اگر ۸۱ بماند در ظاهر و باطن دوست یکدیگر باشند و اگر ۹۱ بماند با هم دوست تمام باشند و اگر ۲۲ بماند دوستی از هر دو جانب زیاده و از یکدیگر ایمن باشند و اگر ۳۳ بماند محبت عاشق زیاده تر و از محبوب کمتر باشد و اگر ۴۲ بماند در ظاهر و باطن دوست یکدیگر باشند و اگر ۵۲ بماند در میان ایشان جنگ پیدا شود و کشش کوب بسیار بود یکی

عتاب کونه باشد و دشمنی نباشد واگر ۶۲ نماند در میان ایشان غایت دوستی بود
چنانکه یکدیگر را از جان خواهان باشند واگر ۷۲ نماند در میان ایشان دوستی بود
واگر ۸۲ نماند در میان ایشان رشک و خرخشت باشد ولیکن دوستی هم باشند و از
محبوب جرم بود واگر ۹۲ نماند در میان ایشان جنگ باشد ولیکن دوستی هم باشند و
گناه از جانب محبوب باشد واگر ۳۳ نماند دوستی از روی اعتقاد باشد و محبت نباشد
بلکه از روی کینه در میان جنگ بسیار بود واگر ۴۳ نماند در ظاهر و باطن دوستی تمام
باشند و هرگز در میان ایشان خلاف نباشد واگر ۵۳ نماند در میان ایشان راستی و سازگاری
نباشد بلکه با یکدیگر بتقلید زندگانی کنند واگر ۶۳ نماند در میان ایشان دوستی با
برابری ولیکن محبت از جانب محبوب بیشتر باشد واگر ۷۳ نماند دوست دار یکدیگر باشند
اما در میان ایشان کجی باشد از جهت دشمن واگر ۸۳ نماند در میان هر دو دوستی
باشند اما سخن بدگوی در حق ایشان در گیرد واگر ۹۳ نماند هر دو دوست هم باشند ولیکن
جنگ از جانب محبوب باشد واگر ۴۴ نماند هرگز در میان ایشان جنگ و ناسازگاری نباشد
واگر ۵۴ نماند دوستی از هر دو طرف باشد واگر ۶۴ نماند در میان ایشان هم دوستی
و هم دشمنی باشد واگر ۷۴ نماند مخالفت و دوری باشد واگر ۸۴ نماند در میان ایشان
همیشه جنگ باشد واگر ۹۴ نماند در میان ایشان دوستی تمام باشد واگر ۵۵ نماند
در میان ایشان دوستی و یگانگی تمام باشد و سخن بدگویان در حق ایشان در نگیرد واگر ۶۵
نماند در میان ایشان دوستی و محبت بسیار بود ولیکن نسبت منقطع شود واگر ۷۵ نماند در میان

ایشان

۶

ایشان دوستی و وفا باشد واگر ۸۵ نماند در میان ایشان دوستی تمام باشد اگر ۹۵
نماند پیوسته بهم عتاب کنند از جهت بیگانه واگر ۶۶ نماند با هم سازگار باشند واگر ۷۶
نماند بغایت عاشق و موافق یکدیگر باشند واگر ۸۶ نماند در اول دوستی و در آخر دشمنی پیدا شود
و آن از رشک باشد واگر ۹۶ نماند دوست هم باشند و گاه گاهی جنگ کنند واگر ۷۷ نماند
هر دو دوستدار یکدیگر باشند ولیکن در میان ناسازگاری باشد واگر ۸۷ نماند در میان
ایشان سازگاری بود اما در آخر از رشک جدا افتند واگر ۹۷ نماند ایشان بصلاح و فرمان
داد یکدیگر بدهند و دوستی در میان ایشان باشد واگر ۸۸ نماند در میان ایشان صلاح
و فرمانبرداری تمام باشد واگر ۹۸ نماند در میان ایشان همیشه جنگ باشد واگر ۹۹ نماند در
میان ایشان سازگاری باشد و با یکدیگر خوب باشند و در آخر از هم جدا شوند تمام

بسم الله الرحمن الرحیم

قاعده تکسیر دو حرف چون خواهند که میان دو کس الفت و محبت پیدا آید باید که اسم طالب
ح س ن و اسم مطلوب ع ل ی الخ و اورا تکسیر باید بدین منوال
ح ی ع س ل ن الخ یعنی حرفی از اول یک حرف از آخر سطر بنویسد
تا حروف نوشته شود بعد از آن یک حرف از سطر آخر و دو حرف از سطر اول
بر همین نهج که گفته شد تا سطر دیگر حاصل شود و همچنین عمل دیگر کند که یک سطر دیگر حاصل
شود بر این منوال ن ع ل ح س ن سطر ۳ ن ی ح س ل سطر چهارم

ل د ا س ی ع ح سطر پنجم بعد از آن حروف اول سطرها که از صدر
خوانند جمع کند بطریق ح ی ل ا غ س و پس از آن حروف
آخر و اول سطرها جمع کند و از زیر خوانند ی ا ع س خ پس از این
ازین دو سطر ترتیب بندد بطریق که یک حرف از اول سطرها که از صدر است
و یکی حرف از آخر سطور که از زیر است بردارد و در پهلوی هم نویسد بر این مثال
ی د ا ن ا ل ع ع واین سطر را متولد السطور نامند بعد از آن این حروف را
هر چه ممکن باشد بهم پیوسته نویسد و عرب کند بطریقی که علمای این فن
قرار داده اند از اشکال و ترکیب حروف تنبیه تحجب ممکن است جلسعلایح تکرار نام شد

بسم الله الرحمن الرحیم

قاعده عرب حروف است که ادی لام ن ع ح فتحه ندارد و ک س
ف ق ح را ضمه بگذارد و حروف ف ا ح د ص ط ع ق ح را کسره
بگذارد و حروف ح و د س ط ص د جزم بگذارد و چنین دریافت [illegible] یا
باید که در خانه خود نشیند و با طهارت باشد تا تسدیس با مقارنت مشغول این عمل
شوند و اگر در حساب غلطی شود اثر ندارد و ایضا اگر حساب ضعیف است اگر بتماه خواهی دعا نویسی
نظر کن بعضی که کوکب نظر دارد و بخور کند هر بگاه نظر تربیع زهره [illegible] و عنبر
بخور کند اگر نظر تثلیث بمشتری [illegible] الفاظ را [illegible] اند ابتدای شروع کون

7

شروع کون دعا تا وقتیکه از دعا فارغ شود باید که در موضع خالی عمل کند و این
از جمله آزموده کانست و بدین قدر اختتام شد والله اعلم بحقایق الامور

سعادت نامه

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش مر خداوندی را که رایع سماوات را با نور کواکب ثوابت تزیین
کرده و فیاض اقالیم را با شرارت کواکب و فرایض موقوف گردانید و سعادت
و شقاوت عالم را طلعات خواص ایشان ضابطه داد و از شرارت ایشان بواسطه اشکال
قبیح و حس موجودات سختی و طبایع ایشان را از خصوصیت هر کوکب در ظهور آورد و انه
علیم خبیر قدیر و بالاجابة جدیر و صلوات نهایت رسیدی که جمله عالم را از نور شعاع
او منور گردانید بر وصی با فاضله او و بر آل او و اصحاب او که بر و شیر جذبه که مصابیح افلاک
از تتق نور ایشان مغترق گشت صلوات الله علیهم اجمعین اما بعد سبب تحریر
این وریقه دلالت آنکه هر گاه که سعادت و شقاوت کوکب و رنگ و لون خانه
و خصوصیت هر یکی بر دیگری یعنی بر برجی اثر دارد که هر یکی کدام برج لازمند و دانستن آنکه هر کوکبی
در هر برجی چه قدر توقف دارد و طبیع هر یک کدام برج سکونت یافته است و نظرات
هر یکی در نشیمن بجا اثر مؤثر میشود و بالله التوفیق مقدمه کتاب در بیان شرافت
این علم اکنون باید دانست که هر که درین عالم آید و دماغ او متضمن عالم عقل گردد و خود را
از مدبران عالم عقل داند او را دلیل است که اصلاح و [illegible] خواهش و تفکر در نظر اصلاح فساد
روزگار خود کند و خواهش [illegible] از آنکه [illegible] نشود

در یابد و احوال مستقبل را بحال خویش پیش ماهی کند و کیفیت مدارت دیر شناسد تا از حوادث
ایام ایمن گردد پس تحصیل این علم مر هر کسی را از برای فایدهٔ روح و راحت بدن مشروع لازم و نا
گزیر شد زیرا که اثر این علم از ارتباطات این کواکب تواند بود و سعادت و نحوست و صلاح و فساد
و قبض و بسط و فتنه و راحت جمله از اثرات ایشان پدید تواند آمد و جملهٔ این کتاب مذکور بواسطهٔ آیه
باید که باشد وَكُلَّ شَيْءٍ سَبَبًا فَأَتْبَعَ سَبَبًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا وَ
الْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَ
هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا الآیة پس چون دانسته شد که
این علم علم انبیاست و ادریس نبی علیه السلام در این علم حکم کرده است و جملهٔ عام و خواص را
از دانستن این علم ناگزیر است و صلاح و فساد و حزن و فرح در بسته بدین است و نظرات این کواکب توفیق
یافته است بدین سبب حصول النعیم همه ذوی العقول لازم آمد و اگرچه اندک باشند زیرا که هیچ عاقل
در صلاح روزگار خود دگر نیست بدین موجب الفاظ چندی را کتابت کرده شد تا معلوم باشد مبتدی
را جمله ازین علم تو بر صلاح و فساد خود بهره ور باشند و جملهٔ این کتاب دوازده باب آمد و این
کتاب را سعادت نامه نام نهاده شد **باب اول** در بیان زحل و لوازم او از
طبایع و خواص اکنون باید دانست که جای زحل در فلک هفتم است و دو برج او را لازم است
یکی دلو و یکی جدی و طبع وی سرد و خشک است و مقام او در هر برجی دو سال و نیم بود و او
ستارهٔ نحس بود و لون او سیاه بود که بسیاهی زند و این دوازده برج را به ده هزار و هفصد
و پنج روز بگردان سیر کند و روز شنبه سلطنت وی را بود و روز یکشنبه میان دو نماز
و روز دوشنبه نیم چاشت و روز سه شنبه نماز دیگر و روز چهارشنبه وقت زوال و روز

پنجشنبه

٨

پنجشنبه آخر روز و روز آدینه نماز پیشین سلطنت هم او را بود و چون گفته شد که نحوست ستاره
نحس است باید که ابنای زمان درین اوقات که یاد کرده شد از نحوست او و هم بشنوند و
رحمت از از نظرت او می کنند تا اثر وی طبایع ایشان مؤثر نگردد **باب دوم**
در بیان مشتری و لوازم او از طبایع و خواص اکنون باید دانست که جای مشتری فلک ششم است
و دو برج دیگر که قوس و حوت است او را لازم بود و او ستارهٔ سعد است و طبع وی گرم و تر است و
ستارهٔ مشتری در خانهٔ حوت آبی بود و در خانهٔ قوس آتشی بود و او را گرم و تر از آن جهت گفته اند مقام
او در هر برجی یک سال بود و لون او سفید بود که بزردی گراید و روز پنجشنبه سلطنت وی را بود
روز آدینه میان دو نماز و روز شنبه نیم چاشت و روز یکشنبه نماز دیگر و روز دوشنبه
وقت زوال و روز سه شنبه آخر روز و روز چهارشنبه نماز پیشین سلطنت هم او را
بود و صاحبان این ستاره حکم امیر زند و بر تدبیر و حکم [illegible] باشند و چون گفته شد که از جنس ستارها سعد است
و بسیار گشت اکثر کارها در اوقات او فایدهٔ تمام دارد **باب سیم** در بیان مریخ و لوازمات
او اکنون باید دانست که جای مریخ در فلک پنجم است و برج حمل و عقرب او را لازم است و مقام او در
در هر برجی چهل و پنج روز بود و لون او ارغوانی بود [illegible] ستارهٔ آتشی بود و قتل و بسیار ریز
و لذت وی بسیار بود و [illegible] از اثرات وی [illegible] ستاره فاسق است و طبع
وی گرم و خشک است [illegible] و صلاح از وی کمتر آید و روز سه شنبه سلطنت وی را بود و روز چهارشنبه
میان دو نماز و روز پنجشنبه نیم چاشت و روز آدینه نماز دیگر و روز شنبه وقت
زوال و روز یکشنبه آخر روز و روز دوشنبه نماز پیشین سلطنت هم او را بود و صاحبان
این ستاره حکم خونریز و قتال و بی زهد باشند **باب چهارم** در بیان شمس و متعلقات
او و دانستن طبایع او اکنون باید دانست که جای شمس در فلک چهارم است و خانهٔ او اسد است و سکون او در هر برجی

سی روز بود و او ستاره ناری بود و مدبر جملهٔ سیارات بود و طبع خورشید گرم و خشک است و لون او سفید بود
که بروشنی گراید و ستارهٔ سعد بود و دوستی او در رحمت و مکرمت و لطف و تلطف بسیار بود و در روز یکشنبه
سلطان و وزیر او بود و در روز دوشنبه میان دو نماز و در روز سه شنبه نیم چاشت و در روز چهارشنبه
نماز دیگر و در روز پنجشنبه وقت زوال و در روز آدینه آخر روز و در روز شنبه نماز پیشین
سلطان هم او بود و در کنش و آرایش اشیا و احتیاج عالم متعلق او است و همه لطف و بخشایش شناخت
در تتمت بیار است باب پنجم در بیان زهره و نور زهره و طبایع او اکنون باید دانست که جای ناهید
در فلک سیم است و ثور و میزان خانهٔ وی است و مقام او در حوت بیست و پنج روز بود و طبع وی در خانهٔ
ثور سرد و خشک بود و در خانهٔ میزان گرم و تر [illegible] ستاره ایست ممتزج از گرمی و تری
یا از سردی و خشکی باید که از طرب و نشاط او اعتماد نکنند زیرا که طبع او آمیخته است هر چند ستارهٔ سعد است
لازمک آشوب بردی هست و در روز آدینه سلطان و وزیر او بود و در روز پنجشنبه میان دو نماز و در روز یکشنبه
نیم چاشت و در روز دوشنبه نماز دیگر و در روز سه شنبه وقت زوال و در روز چهارشنبه
آخر روز و در روز پنجشنبه نماز پیشین سلطان هم او را بود و در اوقات حکم او همه کارهای مبارک و آنچه
تیر که بتوان [illegible] و حساب این ستاره مردمی باشند بر مزاج خویشتن کار و روش او به سبب طرب بلون او
زرد است که بسرخی گراید باب ششم در بیان عطارد و نور زهره و طبایع او اکنون باید دانست که جای عطارد
فلک دوم است و ستاره [illegible] از دو گوهر یکی هوایی و یکی خاکی و دو خانه او [illegible] یکی جوزا و دوم سنبله
فی طبع وی گرم و تر است زیرا که نسبت وی با [illegible] و او جمله بروج را به ماه سیر کند و لون او
آمیخته بود و در روز چهارشنبه سلطان و وزیر او بود و در روز پنجشنبه میان دو نماز و در روز آدینه نیم چاشت و در روز
شنبه نماز دیگر و در روز یکشنبه وقت زوال و در روز دوشنبه آخر روز و در روز سه شنبه نماز پیشین
سلطان هم او دارد چون گفته شد که او [illegible] ستاره [illegible] در اوقات حکومت او [illegible] و حساب این ستاره بود
از زرق و تلبیس و علم و فضل باید بود باب هفتم در بیان قمر و آنچه بدو متعلق است اکنون باید دانست که

جای قمر

جای قمر در فلک اول است و برج سرطان خانهٔ وی است و مقام او در [illegible] روز بود و طبع وی
سرد و تر بود و ستارهٔ سعد بود و لون او [illegible] لطیف و روشن بود و طبع او [illegible] بود و حساب
دیر از اوقات وی [illegible] بود روز دوشنبه سلطان و وزیر او بود و در روز سه شنبه میان دو نماز
و در روز چهارشنبه نیم چاشت و در روز پنجشنبه نماز دیگر و در روز آدینه وقت زوال و در روز
شنبه آخر روز و در روز یکشنبه نماز پیشین سلطان هم او را دارد و او جمله بروج را یک ماه
سیر کند و آن عجب است که در احکام او [illegible] دیگر بسیار تر است زیرا که حساب [illegible] و مشهور
مردم در [illegible] میشود و صواب و خطای امور از او [illegible] میشود زیرا که [illegible] در ایام و ساعات
از او استخراج کرده اید [illegible] منازل [illegible] هر آینه [illegible] دیگری [illegible] و مردم از
برج دیگر طالع میشود و در هر برجی فیض دیگر میرسانند والله اعلم بحقایق الامور [illegible]

از برای ثواب عمر و دولت و بقای جاه و حشمت نواب کامیاب گردون جناب سلطان
سلاطین زمان خاقان خواقین فرمان [illegible] عدالت [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] جمشید فرا اسکندر رای جم قدر خورشید طلعت ملایک منظر کشورستان [illegible]
سلطنت و خلافت مطلع انوار رحمت و عدالت بانی [illegible] جاری [illegible]
[illegible] عباد الله ناصر بلاد الله قهرمان الماء والطین قاتل الفسقه والمشرکین مانع
الجور والستم قامع البدع والظلم معاون اهل بیت رسول الله قاتل اعداء ولی الله

۱۰

شاه فلک رفعت جم اقتدار پادشاه عادل کامکار برهان سلطان جهان شهریار
حامی دین بانی شرع نبی مظهر حضرت پروردگار شمس اوج نشین آل علی است در
نسخه و لغت جمشید شمار السلطان العادل الکامل السلطان السلطان بن السلطان
بن السلطان ابو المظفر سلطان شاه صفی بهادرخان خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی
العالمین بره و احسانه ازروی اخلاص و کمال اختصاص و تحفه دعا نخوانیم که تا انقراض
عالم و انقطاع نسل بنی آدم ظل ظلیل مرحمت و رافت و مهد امن شفقت بر کافه انام از
خواص و عام پاینده و مستدام بدارا و فرزندان شهریار عالمقدار و غازیان نصرت
شعار در ظل تفقدش [illegible] چرا که هر که پادشاه نیازمند رو بآستان است
روی تضرع و ابتهال بآستان بلند بنیان عظمت و قدر نهدش آورد و با آب
رحمت و عدالت پادشاهی که عصیان و جهالت او شسته گردید در دنیا بلند
نام و در عقبی نیکو سرانجام است مصداق این مقال موافق حال او ثبت است
در دامن جنیدن زمان اندیشه مکن هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانست

و به بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش خدای را که بیافرید آسمان را و بگسترانید زمین را و بسیار راست کرد آسمان را بستارگان و زمین را بنبات
الوان و درود بر بهترین پیغمبران و بر جملگی مرسلان و بر اهل بیت و یاران محمد علیهم السلام چنین گوید حاجی
ابن فارس پارسی چون فضل و بزرگی و براعت و حرص خواجه اجل شمس الکتاب ابو الفتح محمود بن ابو القاسم اطال الله بقاءه
و ادام علوه در نسق دانا و سزاوی حقیقت گشت و انعام و احسان او متواتر شد خواستم تا رسم خدمتی بجای آورم و بتنهائی
غریب و محققان این صنعت از زبان عربی و یونانی و تازی در معنی تحویل سال عالم بیان کرده اند آن را ترجمه کنم بپارسی
کسانی که پارسی زبان باشند از این علم ایشان را بهره تمام باشد و محروم و بی نصیب نباشند و این خدمت ما را یادگاری باشد
تا بدعای خیر یاد دارند و توفیق حق خواستم از ایزد عز اسمه تا از خطا ما را نگاه دارد که او بهترین نگاه دارنده است امید
چنین دارم که او از همه بلاها و خطاها نگاه دارد و بمنه گفتار در طلب والی سال [illegible] و بدانکه بایسته ترین چیزی که بباید در
تحویل سال حقیقت کردن والی و زعیم سال است و چنان طلب باید کردن که هر طالع پانزده شهادت است از آن پنج صاحب
طالع راست و چهار صاحب شرف راست و سه صاحب مثلثه راست و دو صاحب حد راست و یکی صاحب وجه راست
پس طالع بیند و نگاه کند که صاحب طالع اگر در عاشر باشد یا جای دیگر شرف یا در تاسع یا در طالع یا در رابع دیگر شهادت
بباید کرد که والی سال او باشد اگر شهادت دیگر کوکب بیش از شهادت صاحب طالع باشد و گر در ثالث و یا در جای عاشر

طالع باشد

طالع باشد و یا در پنجم نگاه باید کرد که شهادت کرا بیشتر است اگر برابر باشد یا صاحب طالع شهادت دیگر کوکب صاحب طالع والی
تر بود بولایت و گر بیش باشد آن کوکب والی تر بود بولایت و گر صاحب طالع و شرف و مثلثه و حد و وجه ساقط باشند از
طالع نگاه باید کرد بشهادات کواکب جملگی کواکب پنجگانه شهادت است از آن مر هفت شمس را است و
مر مشتری را پنج مر زحل را و چهار مر قمر را و سه مریخ را و دو مر زهره را و یکی مر عطارد را و دلیل اول بر ولایت شمس است
پس مشتری پس زحل بولایت شهادت نگه باید کرده باشی چون والی سال بحقیقت نگاه باید کرد بشمس
اگر اولی باشد زعیم و شریک سال آفتاب باشد و گر آفتاب نیکو حال نباشد و ساقط باشد زار و تباه بجای آن
ناستوده باشد زعیم و شریک سال مر مشتری را باشد و همچنین بولایت شهادات کواکب و در این معنی اندیشه باید کرد تا
والی و شریک حقیقت کند گفتار در بیرون آوردن [illegible] چون خواهی که احکام سال بیرون آوری طالع
بیند و اوتادهای طالع حقیقت کند و درجات هر یک پیدا کند و نگاه کند که طالع اجتماع یا از استقبال که پیش
دخول آفتاب بود باول دقیقه حمل بوده باشد و اوتاد آن طالع نیز حقیقت کند و تقویم کواکب و زایجه مرد و طالع بثبت
باید کرد پس نگاه باید کرد بقمر که بکی می پیوندد و بوقت اجتماع و استقبال و بوقت طالع تحویل سال عالم و مر او را
مزاج باید کرد که بسعدی می پیوندد و یا بنحسی و قوی است و یا ضعیف اگر قوی حال و مسعود باشد یا بسعدی پیوندد حکم
باید کرد بر نیکوئی حال عامه مردمان و خوشی عیش ایشان و تن درستی پس زحل دلیل بر اقلیم اول و دیگر اند
روایت از شهرها پس خواجه کان سال خورده و دهاقین و کشت ورزان و رنجوران و جانوران عظیم شکل
و خداوندان دهستان و حبسیان و دونان و فرود مایگان و زاهدان و منوبند اگر زحل نیکو حال
باشد و در وتد باشد و از وقت دانی و غرضی مرد را نصیب باشد حکم کند که حال این شهرها و چیزها و کسانی که زحل

منسوبند بر نیکوئی و خوش عیشی و تن درستی و بی غمی و راحت و گر بد حال باشد حکم کند بر تباهی و نقصان دی

کارها و مشتری بر اقلیم دوم و انچه اندر ادست از شهرها دبیران و وزیران و قاضیان و اشراف و اجلا و روسا

و بازرگانان و مردمان اصیل بزرگ که هر دگر مشتری نیکو حال باشد و از قوت دلیل و عرض مردم را نصیب بیشتر

حکم باید کرد و بر بدی حال همه کوکب این گونه حکم باید بر شهرها و بر خلفا و سلاطین و ملوک و سادات و خداوندان

و مهتر مامان و زهره دلیلست بر اقلیم پنجم و انچه اندر روست از شهرها دبیران و خادمان و بزازان و عطاران

و کودکان و دیبابافان و خنیاگران و اصحاب ملاهی و نقش و نعمتها و لذات و عطارد دلیلست بر اقلیم

و انچه اندر ادست از شهرها از متصرفان و دبیران و عمال و محاسبان و طبیبان و فیلسوفان و مردمان

خاطرها باریک و صناعان بادبیک کار و قمر دلیلست بر اقلیم هفتم و انچه اندر اوست از شهرها و اصحاب

بریدان و جاسوسان و ملاحان و عامه مردمان و بیلهوران و مردوزه کاران و نقالان و انصراف

سعد و نحس نگاه باید داشت ببدی و نیکوئی و نظر ایشان با یکدیگر همچنین و مواضع او در جا نگاه نیکو جا نگاه

سقوط چون شلیم و ششم و دوازدهم طالع و رجعت و استقامت ایشان صعود و هبوط ایشان در زاید النور و ناقص

النور ایشان همه نگاه باید داشت که دلیل بر حادثه هر ده ماهه سال نقطه ...

دیگر طالع سال حمل آید دلالت کند بر نیکوئی بر تر شدن کارهای لشکریان و خداوندان

صلاح و تردد احوال و رای مردمان در کارهای نیک و در گفتار ها و مایل

بودن طبع خاص و عام به تجویل حرکت و خوش طبع بودن مردمان و لا و در و حرص

بود در برج و سفو و شادکامی ملوک و اصحاب زمانه و نیکو شدن سلوکان خداوندان

نفو

۱۲

نفوذ بید دل بودن اهل تجارت و خداوندان مال و موافقت پدید شدن میان ملوک و خداوندان سلاح و حوادث

غالب شدن بر مردمان و پدید شدن امراض خونی در خاص و عام و بسیار شدن درد چشم و درد سر و خوانیدن

نورسیده را رنج رسد از حرارت گلو و آماس خونی و ایمن بودن پیران سال خورده از بیماری مخوف و خونی

و بسیار جستن بادصبا و بورد و مایل شدن هوای ربیع بخنکی و هوای تابستان و خریف با عتدال و سرد بودن

هوا زمستان و بسیار بودن برف و ژاله در شهرهای سردسیر و اندک بودن کاو جراد و چهارپایان

و میان بودن بر درختان و میوه ایشان و اندک بودن روغن و از نهاد در بادام و کوز و کنجد و غیر آن

اندک بودن باران در فصل ربیع و تباهی پدید شدن در طعام بسبب باران و اندک رستی گیاه و

نبات و عزیز بودن غله و حبوب خاصه در شهرهای که حمل منسوبند و پدید شدن تباهی در سفرهای هند

و مردمان بر از اهل مشرق و بسیاری آب پدید آمدن در کاریزها و رودها و اندک بودن طعام و پدید

شدن قحط و تشنگی بر اهل ارمینیه و بربر و ارزان شدن ماهی و جانوران آبی و عزیز بودن حرام

و کوشت در ملیته جا ... الطالع سال ... دلالت کند بر نیکوئی شدن کارهای ... و سلطنت

و وزیران و ثبات کردن مردمان بر تجارت و شغلهای خود و حریص بودن بر کارها و ... طلب

زنان و مایل بودن طبع مردمان بطرب و نزهت و خوشکامی و حریص بودن مردمان بر جمع ... ندان

علات و حبوبات و بسیار مایه بودن مردمان اهل و اطبا و خداوندان ضیاع و مستغل و پدید شدن

بیماریهای حلق و گلو آماس و خنازیر و طاعون و بسیار هلاک شدن مردمان نه به بیماری ... کشنده

و دف و کاوان و چهارپایان و کشتی و ارزانی و فراخی کوشت و گرانی طعام و نعمت دیگر بسیار شدن

چهارپایان و جستن بادهای صبا و دبور و خشک بودن هوا در ربیع و معتدل بودن هوای تابستان و خوش بودن
هوای تیرماه و سرد بودن هوای زمستان بغایت سرد و بسیار شدن اراجیف میان مردمان و رد و تعرض
کار کارداران و کیالان و بسیار شدن تعصب و حسد میان زنان و مردان اصیل و بزرگ و هم
و اندوهگین شدن ملوک بسبب تعصب و گران بودن نرخها و ارزان بودن گوشت در شهرهای مشرق
اگر طالع سال جوزا بود دلالت کند بر نکو شدن حال دبیران و خداوندان خرد و حاسبان و طبیبان
و خداوندان هنر و تردد رای مردمان در کارها و گفتارها و حریص بودن مردمان در علوم باریک
و عامه مردمان بورع و توحید و علوم هندسه و مایل بودن طبع خاص و عام به تربیت نفس و جرب
دستی و طب و حکمت و فضل بناها و عبادت خانها و پیدا آمدن زیرکان و چرب دستان در صناعتها و
پیدا شدن فتنه و ارزان شدن حیوانات و بسیار جستن بادهای فصل ربیع و بسیار جستن سموم در تابستان
و خشک بودن هوای خریف و بسیار آمدن باران در زمستان و رنجور بودن مهتران و ملوک و بسیاری
حرب و تباهی پدید شدن در زمین عراق و خرابی آن و پدید شدن بیماریها در میان مردمان خرا
سان و اصفهان و بسیار شدن پدید آمدن رعد و برق و بادهای زیان کننده و تباه شدن نبات و
افتادن حمل زنان و مردمان کودکان و جوانان نورسیده و پدید شدن بیماری در ایشان و بسیار بودن
گندم و جو و میوها و بسیار شدن یرقان در شهرها و سلامت بودن درختان و گران بودن بیشتر خرماها
و ارزان شدن طعام و چیزهای خوردنی اگر طالع سال سرطان بود دلالت کند بر نکو شدن کارهای ملاحان
و بازرگانان و خداوندان سفر و تحویل و مختلف شدن رای مردمان و اندکی ثبات در کارها

مردمان

مردمان و رایها و حریص بودن مردمان بمنازعت و مغرور و مایل بودن طبع هر کس بکارزار کندن و چاه و
و عمارت و نزهت جایها و بسیار شدن خیرات و حسنات زنان و مایل بودن مردمان از زنان بزرگان
و درندگان و بسیار آمدن آبها و سیلهای زیان کننده و دیر آن کار و سرد بودن هوای زمستان
بغایت سرما و جستن بادهای دبور و دو عزیز بودن چهارپایان و پاکیزه بودن گشت و عزیز بودن طعام
بزمین روم و نواحی آن و پدید شدن بیماری در زنان و درد حلق و گلو و بسیار بودن طعام
و شراب اگر طالع سال اسد بود دلالت کند بر نکو شدن کار مهتران و خداوندان همت و
بزرگان دولت و ثبات رای مردمان در کارها و گفتارها و بسیار شدن مکر و حیلت و شجاعت
مردمان و مایل بودن طبع مردمان بهمتهای بلند و خریدن جواهرهای قیمتی و اندک شدن میوه
درختان و آبها و چشمه و پدید شدن بیماریها در معده و سینه خاصه مردمان میان سال و دشوار شدن
بار زنان و عسر شدن تولد ایشان و بسیار رسیدن رنج مردمان از ددگان و حیوانات زیانکار و معتدل
بودن هوای ربیع و مایل بودن بخوشی و گرم بودن هوای تابستان بغایت گرما و تاریک بودن هوا
متواتر شدن بیماریها در تیرماه و بسیار بودن بارها و یخها و سخت بودن سرما زمستان و
برف بسیار شهرهای سرد و اندک شدن بادها در آخر زمستان و برف بسیار و فراخی طعمها و
سلاحها و خورش و عزیز بودن ستوران و ناموافقت پدید شدن در بندگان و بزرگان و
و تباهی کار مردمان دون و حقیر و بددل بودن مردم بازاری و سود دیگران اگر طالع سال سنبله بود دلالت کند بر نکو شدن کار دبیران و خداوندان قلم و دوات و سرد رای بودن در

کارها و گفتارها و مایل بودن خاص و عام بفصاحت و درس علمها باریک و خوش نقش بودن اهل خرد و
مردمان بلندهمت و پیدا شدن مکر و حیله در مردمان و کمتر فتها در صنعتها و باد دیدن با
ن باریدن بافراط و حریص بودن مردمان در شرکت کردن تجارت و تحویل و بسیار شدن
چهارپایان و پیدا شدن درد گلو و شکم بر مردمان حریص در خوردن و طلب جاه کس و متواتر
شدن باد شمال و باریدن باران بسیار در فصل بهار و خوش بودن هوای تابستان و
اندکی گرما و اعتدال خوش هوای خریف و قلت سرمای زمستان و کثرت آبها و نیکوئی
غلات و عزیز بودن روغنها و حبوبها و فراخی نعمت و ناایمن بودن مردمان بر یکدیگر و حجاب
و خصومت و عداوت میان مردمان *اگر طالع سال در برج میزان بود* دلالت کند بر نیکو شدن کارهای
اهل طرب و نزهت و مردمان مزدورکاران و اندک بودن نبات و در زراعت و کردار مردمان تردد
و مایل بودن طبع خاص و عام بعدل و انصاف و سخاوت و راستی و گفتارها و کردارها و بسیار
بودن بیع و شری میان مردمان و عمارت مسجدها و زیادتها و جایگاه نماز و صومعه و در راغب
بودن مردمان در علوم طلب هندسه و حساب و دیانت و پارسائی و بسیاری مناکحت
و عیش و طرب و نزهت میان خلقان و حریص بودن مردمان در تکلف ری و تماشا
کاریزها و بوستانها و کسانی که حمل [illegible] و سعت ولادت [illegible] و بسیاری حیات بادها
بفصل ربیع و باد سموم بتابستان و معتدل بودن هوای تیرماه و خوش بودن هوای ز
مستان و اندک بودن سرما و گردانیدن عیار زرها و درم و دینار و عیارهای آن و پیدا شدن

بیماریها

بیماریها در شب و پهلو و امعا جانوران و عزیز بودن نرخها و کثرت طعام و شراب *اگر طالع سال در برج عقرب بود*
دلالت کند بر نیکو شدن کار دزدان و صعلوکان و قوی دست بودن در کارها و حیلها و راغب بودن خاص
و عام بجرب و شبهه و حیله و جدال و مکر و دروغ گفتن و پیدا شدن رنجها میان مردمان و بسیار شدن
طبیبان و معالجان و زراقان و فیلسوفان و حریص نمودن در کشتی و فریفتن و بسیار شدن مفسدان
و نمامان و غمازان و مردمان بدگهر و اندکی ابرها و بارانها در فصل ربیع و معتدل بودن هوای تابستان
و تیرماه و خشک بودن زمستان بغایت سرما و بسیار شدن ابر و باران در فصل زمستان بغایت
و آمدن سیلها و بسیاری آب و طعام و تباه شدن چراخورها و چهارپایان بسبب سرما و یخ و بسیار شدن
حیوانات رونده و جنبندگان زیان و تباه شدن حال زنان و خردکان و طفلان و بسیار شدن میوها
در زمستان و فراخی طعام و پیدا شدن بیماری در عورات و مداکیر جانوران و عزیزی جواهرها
اگر طالع سال در برج قوس بود دلالت کند بر نیکو شدن حال بزرگان و حالت و زیادت شدن عز و جاه و منزلت
و قوت شغل سلاطین و خداوندان صلاح و اصحاب حرب و مکر و حیلت و خرج مالهای مردم
بسبب مالکیرها و لباس و خورشهای خوش و بسیار شدن چهارپایان و ددگان و دشواری حمل زنان
بوقت بار نهادن و بسیاری ابر و باران و باد در فصل ربیع و معتدل بودن هوای تیرماه و تابستان و
بودن هوای زمستان بغایت سرما و آمدن تمها متواتر در فصل ربیع و بسیار بودن طعام و خورشها
و پیدا شدن بیماریها خونی بر مردمان و مشغول بودن ملوک در [illegible] بسبب دشمنان و فاسد بودن
هوای بابل و [illegible] طبرستان و اندک شدن طعام و خورش بر مردمان و فراخی گیاه چهارپایان

ازانچه بوده باشد در سال گذشته در تابستان و هراسان بودن مردمان از یکدیگر و نهب و غارت بسیار پدید شدن ان
و مردمان ایمن نباشند از راهها در اول سال و در آخر سال اهل سلاح ضعیف و سست شوند اگر طالع سال
در جدی بود دلالت کند بر نیکو شدن کار خداوندان ضیاع و دهاقین و متصرفان و دبیران سال خورده
و جانوران بزرگ تن و مایل بودن طبع خاص و عام بمباشرت و مناکحت و صید و ظلم و مکر و فتنه
و پدید شدن فساد در راهها از دزدان و مردمان فساد پیشه و مخوف و حریص بودن مردمان
بر دروغ گفتن و عیب جستن یکدیگر و نمامان و غمازان بسیار شوند و سرد درازی در کارها و تنگی حال
شدن مردمان خسیس و آمدن باران بسیار در فصل ربیع و خوش بودن هوای تابستان و زمستان و اندک
بودن سرما و جستن باد صبا در خریف و میش بودن زمستان از سرما اما با خر پدید شود فساد
و یرقان پدید شدن در کشت و نباتات و میوه و دیگر بسبب سرما و حریص بودن مردم بر خریدن زمین
و مستغلات و تباهی شدن در چراخورها و چهارپایان و فراخ بودن آنها و نیکو شدن کار مردمان مزدور
و گرانی نرخ میوه‌ها و خرما و چیزهای خوش و لطیف و ارزانی جوها و گوشت اگر طالع سال در دلو بود
دلالت کند بر نیکو شدن کارهای مردمان میانه و زیردستان و گرم شدن نرخ بندگان و مایل بودن
خاص و عام و میل زنان و کل کردنها و بریدن جو پیدا و نشاندن درختان و آرایش دستارها و حریص بودن
بدر و ستان و جامه و مسولها و پدید شدن خیالها و نثر و هنر در صناعت و هلاک شدن بعضی از چهارپایان
و میانه بودن هوای ربیع بخوشی و گرم بودن تابستان بنهایت گرما و آمدن بارانهای بسیار و
سیلهای مفسد و زدن رعد و برق در فصل شتر ماه و شدت سرما در زمستان بنهایت و یخ و برف بسیار

شدن

شدن شهرهای سردسیر و تباه شدن از بسیاری بارانها و اندک بودن میوه‌های درختان و فراخی
نعمت و پاکیزه بودن خرما و مانند ان و حریص بودن مردم بعمارات و کاشتن درختان و پدید آمدن
ملخ و فتنه‌های آسمانی در کوه پایه‌ها و نهرها و آب در دریاها و نیک شدن در سواحل دریا و پدید آمدن
قحط در شهرهای جنوب و بسیار شدن آفت و بیماری در میان مردمان از ماحصل و بزنیر بودن نرخها
و اندک شدن آب در چاهها و کاریزها بر منهای جنوب و کثرا نهرها و دریا اگر طالع سال در برج حوت بود
دلالت کند بر نیکو شدن کار حکما و معدلان و قاضیان و مردمان خدای ترس و پارسایان و اهل
راستی و امانت و حریص بودن مردمان بطلب علم و شریعت و خداوندان لون و نشستن از
نیکیان و مایل بودن طبع خاص و عام و حریص نمودن مردمان بزهد و صلاح و عبادت و خواندن
آداب و بسیار آمدن آب و کاشتن ابرها و جوامع آب بسیار باشد در شهرهایی که بحوت منسوبند و بسیاری
عدل و انصاف پدید آمدن خاصه بکوفه و نواحی آن و فراخی طعام در شهرهایی که یاد کرده آمد فراخی
ارزان باشد بشهرهای که بحوت و میزان و عقرب منسوبند و بیماری بسیار باشد خاصه آماس پای و ادام
و استسقا و سختی بسیار کنند مردمان بغریزی نرخها و نرخها را بوقت بازنهادن نرخ رسد بعضی
در نرخ ان اهالی که شهر و ازار حیف و کاستی بسیار بود و باد بود بسیار بود و بارانها بفصل ربیع بسیار باشد
و گرمای تابستان نیک باشد و هوا گرم باشد بنهایت و سرمای زمستان سخت بود و کفشهای تنگ بود و
میوه‌ها و طعامها بسیار بود و در شهرهای که بحوت و میزان و عقرب منسوبند نرخ میانه بود نه گران و نه
ارزان گفتار اندر احکام والی و کدخدای سال از اول اگر ولایت سال بزحل رسد و نیکو حال باشد دلالت کند

برمتفرق شدن مردمان از یکدیگر و آمدن بارانها مفسد و ویران کننده و سخت شدن بودن خاص و
عام و پیدا شدن جور و ظلم میان مردمان و کمی بازرها و اندکی باد خاصه در فصل زمستان و
تیره ماه و تاریک شدن هوای تابستان و آخر ربیع از ابرهای تاریک و سرد بودن زمستان و هوا
بغایت سرد بود و گران بودن نرخها و حریص مردم بر غلات و جمع کردن آن مشتری
اگر ولایت سال بمشتری رسد و نیکو حال باشد دلیل کند بر پدید آمدن داد و عدل و انصاف
میان مردمان و نیکوئی خاص و عام و فراخی طعام و شراب در شهرهای مغرب و ارزانیها در بیشتر اقالیم
و امن و راحت پدید شدن میان مردم و حریص بودن بر زهد و عبادات و عمارات و برآوردن
بناهای مرتفع و مساجد و عبادت جایگاه و نیکو شدن کار اهل صلاح و پارسایان و آمدن بارانهای
نیکو و بهنگام بوقت و بسیار آمدن زراعه و فراخی نبات و سیر بودن چراخورها و چهارپایان و عزیز
جواهر کانی و راستی و امانت پدید آمدن در میان خاص و عام و نیکو بودن بازارها و کسب کردن
مردمان در ولایت خویش مریخ اگر ولایت سال بمریخ رسد و نیکو حال باشد دلالت کند بر پیدا آمدن
ابرها در هوا و رعد و برق و صاعقه و اندکی باران و تباه شدن هوا و پیدا شدن زلزله در بیشتر از اقالیم
خاصه در زمینهای سخت و پاره شدن بعضی از زمینها و از سختی و پیدا شدن ناتوانی و بیماری و خون
در خاص و عام و قوی دست شدن صعلوکان و دزدان و مردان عیار پیشه و راهداران و نا
مان و مکاران و مردمان از یکدیگر ترسان و هراسان بوند و نا ایمنی راهها شمس
اگر ولایت سال بآفتاب رسد دلالت کند بر نیکوئی اهل مشرق و نواحی آن و ایمن بودن از بیماریها و خوف

و تنهای

۷

۱۶

و تنهای خوفی و طاعون و مانند آن و بسیار شدن چهارپایان و طعام و شراب و خورش نیکو خاص و عام
و حرص مردم بجستن نام نیک و پاک بودن طبع خاص و عام و حریص نمودن بطلب بزرگی و
تنعم و پارسائی و حسن بر یکدیگر و غره شدن مردمان با امن و فراخی طعام و نیکوئی شغل و تجارت
زهره اگر ولایت سال بزهره رسد و نیکو حال باشد دلالت کند بر نیکو شدن کار و حال اهل طرب
و سرود بان و حریص نمودن مردمان بمباشرت و بوسیدن با یکدیگر بعیش و خوش معنی زیستن و مایل
بودن طبع خاص و عام بچوگان زدن و اسب دوانیدن و لهو و طرب و ارزان بودن نرخ و بسیاری باران
و زیر و تباهی بازارها بسبب دخل و کم مئونت بودن مردمان بسبب خرج عطارد اگر عطارد
والی سال باشد کو طیبان و رغبت کردن مردمان بعلمها و سرما و اشعارها و مانند آن و عزیزی بندگان
و خوش نفس بودن اهل قلم و خداوندان فرهنگ و رسیدن غلتها و خوش بودن هوا با عتدال و پیدا
شدن گرما و سرما قمر اگر ولایت قمر را بود و نیکو حال بود دلالت کند بر نیکوئی حال مردمان
اهل قلم و منتصرفان و رسولان و پیکان و کسانی که سفر بسیار کنند و بسیار آمدن باران و در هم
بودن مردمان از یکدیگر و فراوان بودن اخبارها و حال مردمان میانه بود و کسب شغل مطربان و مغنیان
و بسیاری آبها و باران باطراف ناحیتها و اندک بودن نقصها و آمدن غلتهای نیکو و بسیاری طعام
و گرانی نرخها و این احکام که گفته شد و کردن کوکب نیکو حال باشد و هر اینها نظر تربیع و مقابله نحسی
رجع نباشد آنچه برآید جمله باشد و گر منحوس باشد بر عکس آنچه گفته شد بهیئتی حکم بهبدی باید کرد
خاصه در آن شهرها که بدین کوکب منسوب باشند [illegible]

[illegible]

دلالت کند بر تباهی بازارها و کسد و اندوه بودن مردمان و بلا و شر و پیدا شدن در میان مردمان
خاصه پابندوستان و نواحی آن و زمین مشرق و ناروا شدن حاجت مردمان و دشوار شدن کار
مردمان و گرانی نرخها و اندک بودن طعام و اگر در ثانی طالع باشد دلالت کند بر کاسدی بازارها و کم
عامهٔ مردم و اندک شدن خورش بر مردمان و بسیار خرج شدن نفقهٔ مردمان و اندک شدن دخل و اگر
در ثالث طالع بود دلیل کند بر ویران شدن عبادتجایها و صومعهها و مسجدها و حریص بودن مردمان بسفر
و حرکت و هلاک شدن غربا و مردمان که بسیار سفر کنند و پیدا شدن مدعیان در دین و بسیاری
سفر و دربست و مقام ایشان در شهرها و اگر در رابع طالع باشد دلالت کند بر عمارات و ویران
شدن جایهای مردمان و تباه شدن غلتها و زراعتها و تخمها که محبوس سازد ارسد و تباهی کارها
و اگر در خامس طالع بود دلیل کند بر نیکوئی حال مردمان و کودکان خرد و اطفال و نیکوئی شدن مردمان
و تباهی کار عاشقان و دشواری نهادن حمل زنان و رنج رسیدن بر ایشان و تباهی کار پیکان و رسولان
و اگر در ششم طالع بود دلالت کند بر تباهی حال بندگان و رهیان و بسیار جدا گشتن از خواجگان
و خداوندان و کمی نرخ چهارپایان و ستوران و قطع شدن راهها و ایمن بودن مسافران
و دست یافتن راهداران و صعلوکان و شکستن کاروانهای بزرگ و اگر در هفتم باشد دلالت
کند بر بسیاری خصومات و حرب و جدال و پیدا شدن میان مردمان و اندوهگین شدن خاص و عام و جدائی
و اختلاف میان زنان و شوهران و تباهی حال کند مردان و زنان را در رسیده و بر حرکت لشکریان و
پراکنده شدن لشکرها باطراف و گرانی غلهها و نرخها و اگر در ثامن طالع باشد دلالت کند بر تباهی حال اهل

و ملک

و ملک مردمان و حرص بسیار خرج و اندک دخل ایشان و مردن ستوران و جانوران بزرگ تن و ویران
سال خورده و کنده مردان و عف شدن بیت المال بر مردمان و اگر در تاسع طالع بود دلالت کند بر
حریص مردمان در حرام خوردن و مایل بودن طبع هر کس بتباهی و ویران شدن مصحفها و عبادتجایها
و بیرون آمدن مدعیان در دین و مذهبها و بریده شدن راهها و زده شدن کاروانها و تاراج بودن
در راهها و بسیار کشتن مردمان مر یکدیگر را بعداوت دین و تعصب مذهبها و اگر در عاشر بود دلیل
کند بر گران بودن نرخها و فساد غلهها و جوها و پراکندن لشکرها باطراف و جمع شدن سواران و تباهی
کار عاقبت مرکبان و جور کشیدن رعیت از بزرگان دولت و بیرون آمدن دشمنان و تباهی حال
خاص و عام بسبب بزرگان و اگر در حادی عشر طالع بود دلالت کند بر پیدا شدن عدل و انصاف از
سلطانیان و فرمان حصیل و خداوندان دولت و بسیاری خرج در بیت المال سلطان و سلطانیان
و اندک شدن خراجها در ولایتها و بسته شدن دخل و خرج بازرگانان و مردمان سوداگر و بدگمانی رنج
بر یکدیگر یعنی بکار رود شوار نهادن حمل زنان و دشوار بر آمدن حاجتهای مردمان از یکدیگر و دشوار شدن
کارها و اگر در ثانی عشر طالع بود دلالت کند بر پیدا شدن بیماریهای مزمن در مردمان و هلاک چهار
پایان و ستوران و تباهی در مردمان فرومایه و حقیر و بسیار شدن بندگان و بنده شدن آزادگان
باختیار رهایی بندگی گفته بودن مشتری اندر و اگر مشتری در طالع باشد دلالت کند بر عدل و داد سلطا
نیان و خداوندان دولت و ایمن بودن مردمان از بیماریها و رنجها و تن درستی خاص و عام و ایمن
بودن مردمان از یکدیگر و فراخی نعمت و خورش و ارزانی نرخها و غلهها و خرمی نفس بودن مردمان.

و بلند همتی شدن فرومایگان و اگر در ثانی طالع بود دلالت کند بر نیکو شدن کار مردمان بازرگانان
و اهل تجارت و زیادت شدن آمدن مردمان و فراخی نعمت و نیکویی پیدا شدن تجارت مردمان و
خوش بودن خاص و عام بسبب جو زدن و درآمیدن و اگر در ثالث طالع بود دلالت کند بر ایمن بودن راهها
و نیکویی احوال مسافران و مردمان سوداگر و بازرگانان زهد و پارسا و بسیار شدن عبادتها و صومعهها
و مساجد و سلامت بودن بازرگانان در سفر و ایمن بودن از دزدان و راهزنان و حریص بودن خاص و عام
در پارسائی و اگر در رابع طالع بود دلالت کند بر نیکو رسیدن غلهها و نباتها و گران بودن طعام در
آخر سال و نیکو شدن کار عامه مردمان در عاقبت و بسیاری غله و نیکویی دانه ایشان و برکت و زرها
و رسیدن خورش و غله و اگر در خامس طالع بود دلالت کند بر بسیاری توالد و زاییدن مردمان و آمدن فرزند
و خورش و رستن و شادمانه بودن خاص و عام در حجت و صحت و پیدا شدن خبرهای خوش و حریص
نمودن مردمان بهنگامکت و عیش و شادی و اگر در سادس طالع بود دلالت کند بر بسیاری علتها و بیماریها و دردمندی
و بر بودی رسیدن ایشان و اندک مرگ و ایمن بودن و بسیار شدن ستوران و چهارپایان و ایمن بودن از
رنج و مرگ و مانند اینها و زنده شدن حیوانات از مردمان و حریص بودن در صحبت و چون مردمان
و اگر در سابع طالع بود دلالت کند بر بسیاری مشارکت میان مردمان و موافقت میان ازواج
و شریکان و خصمان و مایل بودن طبع خاص و عام بصحبت و پیدا شدن نیکویی در اعمال و این
بودن و نیکویی پیدا شدن در میانه سال و ارزانی نرخ و فراخی طعام و اگر در ثامن طالع باشد دلالت
کند بر پیدا شدن مرگ مفاجا و پیدا شدن متصرفان در اموال مردمان و پیدا شدن مال کهنه

بیت المال و حرایی مردمان و ارکان دولت و زیادت شدن

مردمان

پوشیده

پوشیده و نیکو شدن حال مردمان بجو زدن و درآمیدن مصیبتها میان مردمان و اگر در
تاسع بود دلالت کند بر ایمن بودن مردمان از راهها و تیز و درست بودن مردمان مسافر و پیدا
شدن سود بسیار در تجارت بازرگانان و راغب بودن مردمان در عبادتها و موافقت پیدا شدن
میان خاص و عام و امینان و معدلان و قاضیان و بازرگانان و اگر در عاشر طالع بود دلالت کند بر
بسیار بودن غلهها و جوها و فراخ بودن طعامها و خورشها و ارزان بودن نرخها و گوسفندان و نیکو شدن حال
بزرگان و سلطانیان و ملوکان و میسان و خداوندان علم و فقه و بزرگان دین و دنیا و خوش شدن الفت دلها
و راحت خاص و عام و اگر در حادی عشر بود دلالت کند بر پیدا شدن زیادتی در دخل سلطان و نیکویی حال وزیران
و بزرگان دولت و آبادان شدن خرابه ملوک و بیت المال بزرگان و برآمدن مرادهای مردمان و بکام
رسیدن ایشان دینی و دنیاوی و اگر در ثانی عشر طالع بود دلالت کند بر بسیار بودن میوهها و
سلامت بودن درختها و نباتات شدن ارتفاع و چهارپایان و ستوران و ایمن بودن ایشان از خداوندان
و کم رنج بودن اهل حرفه و کم حیلهان [illegible] و اگر در مریخ طالع باشد دلالت کند بر پیدا شدن شر
بلا میان مردمان و بیرون آمدن مردمان و دشمن وار بر خداوندان نعمت و ریختن خونها بناحق و پیدا
شدن جور و ظلم از سلطان بر رعایا و حرکت لشکرها و بسیار شدن خصومتها و بیرون آمدن دشمنان و ظلم و جور
و ولایت و غرقه شدن ناحیتها و فساد جایگاهها و حصنهای محکم و اگر در ثانی طالع بود دلالت کند بر تباهی حال
مال و هلاک مردمان و کم شدن مال ایشان از دزدان و خداوندان سرد بالا و هلاک شدن جانوران بجنگهای
جوارح کرکس و شیر و یوز و پلنگ و مانند ایشان و تباهی حال چهارپایان و جمع شدن مالهای مردمان بهم و اگر …

طالع بود دلالت کند بر تباه شدن راهها و کاروانها و ناایمن بودن از دزدان و راه داران و بریده
شدن کاروانها و پیدا شدن عداوتها و خصومات میان برادران در بیشتر جهان و [illegible] و اگر در
رابع بود دلالت کند بر پیدا شدن مرضها و صاعقها در بیشتر جهان و بیرون آمدن دشمنان بر ملکان
و خداوندان دولت و تباهی عاقبت کار مردمان و خراب شدن کشتها و مرغزارها و قلعها از کرمها و کوهها
جایها و نهادن آفت پیدا شدن از گرما و اگر در خامس طالع بود دلالت کند بر افتادن فرزندان از شکم و
افگار شدن زنان و پیدا شدن علامتها و از رحم زنان چون درد سر و چهار دست و پای و علامتها
دیگر چون دو روی و مانندان و راغب بودن مردمان بر زنا و لواطت و پیدا شدن اراجیف
و خبرهای ناخوش و بی فرع و اگر در سادس طالع بود دلیل بود بر بسیار بودن بیماری در مردمان و هلاک
شدن بسبب آن و گران نرخ چهارپایان و ستوران و کم گشتن بندگان و بیرون آمدن ایشان از فرمان خداوندان
و تعصب میان کهتران و بزرگان و پیدا شدن بیماریهای کشنده و خونها و اگر در سابع طالع بود
دلالت کند بر پدید شدن منازعت و خصومت میان مردمان و جانوران و پیدا شدن نقاضها و شدید میان
مردمان و رفتادن طلاق میان زنان و شوهران و بسیاری حرام و زنا پیدا شدن در عامهٔ مردم و فجور و بعضی
عموم مردمان بران و فسق و بلاه کاری و اگر در ثامن طالع باشد دلالت کند بر پیدا شدن دزدان و ناایمن بودن
مردمان از ایشان و تباهی راهها و فساد در بیت المال مردمان و [illegible] بر قحط عام و زیادتی
شدن در تجارت و داد و ستد و راستی و پیدا شدن در معاملت و حریص بودن در طلب حرام و غارت کالای
مردمان و اگر در تاسع طالع بود دلالت کند بر تباهی شدن راهها و فساد در بیت المال از دزدان و راه داران

کاروانها

کاروانها و ناایمن بودن مردمان از تباهی و بسیار سفر پیش آمدن مردمان با کام و راغب بودن مردمان
بطلب حرام و خوردن بیکدیگر [illegible] رسیدن در مال مسافران و بازرگانان از مفسدان و صعلو
کان و تباه شدن نباتها و خیانت و پیدا شدن در میان اهل علم و دین داران و فقها و [illegible]
و اهل عدل و انصاف بی رونقی کار علمای دین بسبب آن و اگر در عاشر طالع بود دلالت کند بر حرکت
لشکرها و برنوع جستن اصحاب صلاح و خداوندان قوت و زیادت شدن جاه ایشان و در کشتن و خون
ناحق و جور رسیدن رعیت از سلطان و ملکان و تباهی کار عاقبت مردمان و پیدا شدن بلا میان
خاص و عام و ناایمن بودن مردمان از جور سلطان و هلاک شدن رعایا بسبب آمدن لشکرها و اگر در حادی
عشر طالع بود دلالت کند بر تباهی کار وزیران و بریده شدن امید مردمان از خیرات و نیکوئیها
و بسیار خرج پدید شدن در بیت المال سلطان و خداوندان مال و بسیاری جنگ و کشتن در نواحی
و تباهی حال زنان و اگر در ثانی عشر طالع باشد دلالت کند بر تباهی عاقبت کار مسافران و محبوسان
مفسدان و خداوندان [illegible] و غارت و گرفتار شدن و کشته شدن دزدان و صعلوکان و راه
داران و اگر در [illegible] گفتیم روا اگر آفتاب طالع بود خانمان
دلالت کند بر قوت کار ملوکان و ارکان دولت و زیادت شدن جاه و شرف و مرتبت ایشان و
[illegible] هلاک [illegible] و دست یافتن دشمنان و اگر در ثانی طالع باشد دلیل
کند بر هلاک شدن ملوکان و بزرگان و ملکان و بسیاری خرج شدن مال خزاین سلطان و بر دادن مردمان
و رسیدن مال خاص و عام در معاش و اگر در ثالث طالع بود دلالت کند بر ضبط کردن و بدست آوردن

رعایا و ولایات و نکوئی کردن بر کهتران و میل کردن مردمان بکارهای حق و راستی و امانت و اگر در
رابع طالع بود دلیل کند بر نیکوئی حال رعیت از ملکان و نواخت و حشمت یافتن از مهتران و بزرگان
و سلامت یافتن رعایا از انعام و اکرام پادشاهان و اگر در خامس طالع بود دلیل کند بر شادمانی بودن
ملوک و مایل بودن طبع ملوک و بزرگان جانب لهو و طرب و خوش کامی و عطا و صدقه دادن و زیادت ملک ایشان
و اگر در سادس طالع بود دلالت کند بر تنزل ملوک و بندگان و حکم بودن بسبب بندگان و زیردستان و نا ایمن
بودن از ستوران و بندگان و اگر در سابع طالع بود دلیل کند بر جور کشیدن رعیت از ملکان و خداوندان
دولت و خشم گرفتن ملوک بر رعایا و زیردستان و بسیاری خصومات میان خاص و عام و اگر در ثامن طالع بود
دلالت کند بر نقصان جاه ملوک از فرودستان و زبان دراز کردن رعایا بر ملوک و بر اهل دولت و [illegible]
نام و بدنام شدن ملوک از کارهای بد و زجر و ظلم و اگر در تاسع طالع بود دلالت کند بر حرکت کردن ملوک
از جای و بیابان و سفر گزیدن ملوک از ناحیتی بطوافی و خداوندان حرمت بولایتها و دوری از دیار و
عز و جاه و قوت و حشمت بسبب آن و شاهانه بودن ملوک از فضل اموال و کشته شدن بولایتها و اگر در عاشر طالع
بود دلالت کند بر زیادت شدن ولایت پادشاهان و قوت دل خاص و عام و میل سلطان و سپردن
دل مردمان و دست یافتن ملوک بر منقضیان و خداوندان [illegible] و فساد و زیادت شدن جاه و حشمت و ولایت پادشاهان
و خداوندان و بزرگان و اگر در حادی عشر طالع بود دلالت کند بر نیکوئی کردن حال ملوک بر رعایا و اگر
در ثانی عشر طالع بود دلالت کند بر آویخته دل بودن ملوک و عامه مردم و اندک شدن فواید در کارهای
مردم و بی ثباتی در دلهای مردمان اگر [illegible] زهره در خانها [illegible] و اگر زهره در طالع بود دلالت کند بر

بسیاری

۱۱۰

فصل ششم

۲۱

بسیاری لهو و طرب میان خاص و عام و مایل بودن مردمان بخوش نشستن و خوردن و آشامیدن و حریص بودن مردمان
بخریدن و مایل بودن مردمان بعز و تجمل و گران بودن نرخ جامها و حریرها و دستینه‌ها و ارزانی و فراخی طعام
و اگر در ثانی طالع بود دلالت کند بر نیکو شدن کار مردمان و بندگان و خداوندان و وقت فراخ شدن نعمت
ایشان و راحت بودن از نعمت و خوش خوردن و پوشیدن و بسیاری میوه‌ها و سبز درختان و باشد بدست آوردن
مال و روا کسب و حوایج معاش مردمان و اگر در ثالث طالع بود دلالت کند بر سفر کردن در کارهای بیهوده و مایل
بودن طبع خاص و عام بتجمل و کارهای باطل و دینی بودن راهها و تن درست بودن مسافران و پدید آمدن سود
در این تجارت بزرگان و خداوندان بیع و شری و اگر در رابع طالع بود دلالت کند بر حریص بودن مردمان
بتزویج و مناکحت و نیکو بر آمدن غلها و مایل بودن طبع خاص و عام بنقش کردن خانها و بوستانها
و زینت و نیکو شدن عاقبت کار مردمان و اگر در خامس طالع بود دلالت کند بر نیکو شدن عاشقان و زنان و بسیاری
و فرزندان و نیک بودن حال حمل زنان و [illegible] و حمل نیکو شدن کار
زنان و نو رسیدگان و خوش بودن خاص و عام بلهو و طرب و اگر در سادس طالع بود دلالت کند بر بیمار
شدن زنان نو رسیده و نیکوئی کارندگان و بسیار شدن ستوران و پرستاران و مایل بودن طبع
هر کس بدیشان و درست پدید آمدن زنان و اگر در سابع طالع بود دلالت کند بر بسیاری نکاح میان
مردمان و نیکو شدن حال زنان و بخشش [illegible] گران و حریص بودن مردمان بجماع و شرب و بیع و
ستکاری و خوش عیش بودن خاص و عام بر زبان ملامت کاری و [illegible] مردمان از یکدیگر و اگر در ثامن
بود دلالت کند بر بسیاری مرگ نو رسیدگان و [illegible] لهو و طرب [illegible] و جنگ [illegible] خاص

وهم وملول بودن مردمان از یکدیگر دیگر در رابع طالع باشد دلالت کند بر سلامت بودن مسافران ونیکویی حال
ایشان ورایج بودن راهها از دزدان وسست دل شدن عرب بادیه وبیابانها اندک شدن تب ودرستی در بلاد عرب
ونواحی آن وبسیاری فرزندان در قبایل عرب واطراف آن دیگر در عاشر طالع بود دلالت کند بر زیادت شدن
جاه مهتران ومفتیان وزنان علماء کار ومطربان وخداوندان لهو وطرب وارزانی نرخها وجهاد ونیکویی
بودن بندگان ومایل بودن طبع شان بجنبش وحرکت وزیادت شدن خراج ولایت وخلل پادشاهان وزیادت ایذا از
بندگان از مهتران وبزرگان وگر در حادی عشر بود دلالت کند بر بزرگ بودن جاه وزیادت خلل سلطان وپادشاهان
وپادشاهان ونیکو شدن کار بندگان وزیادتی وخلل پیدا آمدن در تجارت وکسب ایشان ونیکویی حال ایشان
وبندگی وپایداری ایمن بودن در درگاه خداوندان دیگر در ثانی عشر طالع بود دلالت کند بر شرف ووالا
وبی فتحیت شدن درمها وساقط شدن جمله مهتران وخداوندان مولد وهم ایشان ونیز پر بودن مردم
از ملوک مهتران وبسیاری طلاق پیدا شدن در میان زنان وشوهران وآزاد شدن بندگان گفتار بودن
در خانها وگر عطارد در طالع باشد دلالت کند بر نیکو شدن کار صرافان وخداوندان قلم وشاعران
وطبیبان ودبیران ومنجمان وکاتبان وخداوندان صناعات باریک ومایل بودن طبع خاص وعام بمناظره
طلب وتعلم حساب وغیره ولیسار شدن دروغ وگفتار مردمان وگر در ثانی طالع بود دلالت کند بر زیادت
شدن جاه وعزت عالمان وزیادت شدن سود وتجارت بازرگانان وزیادت شدن داد وستد میان مردمان ونیکو
گشتن ... کسب خبر ومعاش ایشان وگر در ثالث طالع بود دلالت کند بر پیدا شدن مکتوبات در میان
نسب وتجارت وسود وتنگدل بودن مسافران از اندکی سود دریاها وملول بودن بازرگانان از خرید وفروش

وگر در رابع بود

دیگر در رابع بود دلالت کند بر اندکی بودن نبات وحبوب آن زارها چه رایان وپیدا شدن نهانی ونیا بودن
وبار رسیدن میوه‌ها بر درختان وحریص بودن بزرگان بمناظره ملوک وپادشاهان وگر در خامس طالع بود
دلالت کند بر بسیاری آمدن فرزندان وپیدا شدن اراجیف میان مردمان ورسیدن پیکان وخبرهای
پادشاهان وحریص بودن ملکان ونبشتن وخواندن عشق نامه‌ها وبرات وگر در سادس طالع بود دلالت کند
بر پیدا شدن بیماری غلامان وکودکان وطفلان وتباهی کار ایشان ورنج کشیدن از خداوندان وپدر
وگر در سابع طالع بود دلالت کند بر پیدا شدن ورسیدن خبرهای ایشان میان مردم وحریص بودن خاص وعام
بمواصلت زنان وفسق وناحفاظی بر لیسار شدن وعده وخصومت وگر در میان مردمان ومکاتبیان وگر در
ثامن بود دلالت کند بر مردن بزرگی از بزرگان وهلاک مردی نامدار از اهل دیوان ومردن کودکان
واطفال خرد وسیان ونیز دستان وآزاد شدن بندگان وگر در تاسع طالع بود دلالت کند
بر حریص بودن مردمان بکسب علوم واهل حرین نجوم وفلسفه وحساب وغیره ان وپیدا شدن نجوم وطب
علمها وروشن شدن بر مردمان وگر در عاشر طالع بود دلالت کند بر پیدا شدن چون نجوم وطب وکیمیا
روشن شدن علمهای باریک ودشوار ونیکو شدن حال حکما ومنجمان واطبا وخداوندان علم وحریص بودن
مردمان بمناظره ولجاج با یکدیگر وگر در حادی عشر طالع بود دلالت کند بر جاه یافتن اهل علم ونزدیک شدن
ایشان بسلطان وخداوندان علم ودولت وزیادت امانات میان مردمان وگر در ثانی عشر طالع بود دلالت
کند بر بدحالی اهل علم وخداوندان صناعات باریک ومحبوس شدن خداوندان علم وباریک وتباه
شدن کار ایشان والله اعلم گفتار بودن قمر در خانهای دوازده اگر قمر در طالع بود دلالت کند بر نیکو شدن

حال و کار عامه مردمان و رعیت و تباه شدن شرف و جاه و منزلت وزیران و رسولان و نیکو شدن کار بیکاران و دبیران
و سرمایه و زیاد شدن نرخ قصب و سوزن و جامهای نرم و کاسه‌ای سیم و آب و نقره و اگر در دوم طالع بود دلالت
کند بر تباهی کسب و مال و تجارت مردمان و حاصل نا شدن مرادهای ایشان و تباهی کار اهل تجارت و بازرگانان
و اندکی سود و اگر در سیم طالع بود دلیل کند بودن حریصی مردمان در سفرها آلهی چون حج و غزو و نیکو شدن
حال مردمان سفری و تجارت خداوندان و اگر در چهارم طالع بود دلالت کند بر ستوده بودن مردمان
و اگر در پنجم طالع بود دلالت کند بر شادمان بودن مردمان و حریص بودن در ستانیدن و داد و هدایا و زاد
ن و فرزند و اگر در ششم طالع بود دلالت کند بر بسیاری درد چشم در میان مردمان و زیاد شدن بندگان
و پرستاران و نیکویی حال ایشان و نیز دیگر خداوندان ایشان و اگر در هفتم طالع بود دلالت کند بر حریص بودن
مردمان بر تزویج و دوستکامی و نیکو شدن کار زنان و نیکویی ایشان و اندک شدن خصومات میان مردمان و
مایل بودن طبع به مواصلت و به موافقت و اگر در هشتم طالع بود دلالت کند بر هلاک شدن مردمان در بحر بودن
و عام و پیدا شدن وبا و بیماریهای مخوف و بیشتر جای خاصه شهرهای که بدان منسوبند و اگر در نهم طالع بود
و بسبب بیماری مرگ و کسی و جرب و جراحت بسیار شدن میان زنان و مردمان و اگر در خانه نهم
باشد دلالت کند بر حریص بودن مردمان سفرهای آلهی چون حج و غزو مانند آن و نیکو شدن کار عالمان و
کار دین و مایل بودن طبع مردمان به دیانت و امانت و پارسایی و منقاد بودن مردمان مر شریعت را و اگر خانه
نهم از آن مشتری یا از آن عطارد باشد دلالت کند بر مایل بودن طبع مردمان بهواها و بدعتها و یاری
از اعمال الهی و کذا آلتی دین و اسلام و ملتها و اگر در دهم طالع بود دلالت کند بر تباهی پیدا شدن و تجارت

مردمان

مردمان و پیدا شدن صناعات و کذاشتن کارهای قوی از بی دوستی و رسیدن خبرها از اطراف
پادشاهان و اگر در یازدهم طالع بود دلالت کند بر نیکو شدن کار عامه مردمان و بر آمدن مرادهای ایشان
و زیادت شدن سعادت و خیر در کار ایشان و نزدیک شدن سروسا و اشراف بزرگان و اگر در دوازدهم طالع بود
دلالت کند بر نحس از عامه مردمان و از سوده شدن زندگانیهای ایشان و جهت شدن مردمان از دوستان و از یکدیگر
و این احکام یاد کرده شد بیرون کواکب در خانهای طالع باید که یک مزاج باید کرد که خانه کواکب است چنانکه گفته
آمد هشت خانه است اگر مریخ باشد مرگ ناپسند که کشتن باشد و اگر خانه آفتاب باشد مردن ایشان بدست سلطانان
باشد و اگر خانه زهره باشد مردن ایشان بافراط طعام باشد و هم چنین دیگر خانه‌ها باشد که گفت را اندر رد
باد بیمار رفتن بنگر بطالع سال و بطالع اجتماع و یا استقبال مقدم یعنی پیش از تحویل آفتاب به حمل بوده باشد
اگر این هر دو یا یک از نحوس و قمر و صاحب خانه آفتاب یا استقبال یا یک از نحوس اتصال داشته
باشد یا بعدی بدیشان متصل باشد و شمس و قمر بدیشان ناظر باشند یا آن نیز که نوبت و یرا باشد ناظر باشد
حکم باید کرد که این سال از بیماریهای مخوف خالی باشد و مردمان تن درست و ایمن باشند از خفاف و بیماری
های مختلف و اگر در طالع منحوسی باشد و قمر و صاحب جزو اجتماع یا استقبال منحوس باشد یا بیشتر این نحوس باشد
حکم باید کرد که در آن سال وبا و بیماریهای مخوف و مهلک بسیار باشد و مردمان ایمن نباشند از بیماریها و رنج
نفس و بیماری عام بود در بر مردمان خاصه در آن شهرهای که بدان برج منسوب باشند و اگر هر دو نحس طالع
باشند و قمر نیز منحوس باشد و متصل بخداوند هشتم طالع و یا خداوند هشتم طالع متصل
بصاحب جزو مقدم حکم باید کرد که این سال خالی نباشد از وبا و بیماریها کشنده و مرگ بسیار بود

اگر بهسم پیوند مرگ کمتر باشد و بافراط نباشد و اگر این همه دلایل نحس صاحب طالع اجتماع و صاحب قسمت طالع نحس
و یا خداوند طالع هشتم باشد و این همه منحوس باشند و یا متصل باشد بخداوند هشتم یا خداوند هشتم بدین متصل
حکم باید کرد که دران سال مرگ بسیار بود و بیماری اندک شود و با باشد و اگر خداوند ششم پیوندد
بصاحب طالع یا صاحب جزو مقدم یا خداوند ششم در طالع باشد یا این همه دلایل با خداوند طالع و خداوند
قسمت خداوند ششم این طالع پیوندد حکم باید کرد که دران سال بیماری بسیار بود ولیکن مرگ کمتر باشد و به
شود و اگر قسمت خداوند طالع نحوس شود و قمر مخصوص باشد بهمان حکم و صاحب طالع [illegible] طالع باشد مردمان را [illegible]
از گرسنگی و اگر مریخ نحوس بود پس بیماری در برجی باشد که آن برج بر صورت آدمی و سبب مرگ [illegible]
[illegible] ریختن و حکم می باید کرد [illegible] نحوسی کواکب بدان قدر [illegible] از آفتاب [illegible] که این [illegible]
[illegible] رسند [illegible] آن روزگار [illegible] حالی [illegible] و اگر زحل
و مشتری نحوس باشند و خداوند ششم بدین نحوس باشد و یا [illegible] طالع حکم باید
کرد که چهارپایان بسیار میرند چون اسب و استر و گاو و میش و امثال این قیمتی و جانوران عظیم هیکل
با قیمت و اگر این خداوند ششم در برجی باشد که برج بر صورت آدمی باشد و هر دو طالع بر جهای
که بر صورت آدمی باشند یا بر جهای هوایی باشند حکم باید کرد که این وبا و بیماری در مردم افتد
و درندگان باشد و اگر بر صورت حیواناتی باشد چون ثور و اسد و جدی یا برج خاکی حکم باید کرد که ستوران را
بیشتر بود این وبا و بیماری [illegible] و حشرات زمین و اگر برج آبی بود جانوران آبی
باشند که تباه شوند و حکم مزاج کواکب باید کرد و گفته و باندازه سعادت و نحوست آن والله اعلم

بگفتار

گفتار در [illegible] حرب و فتنه و بدانکه زحل و مریخ سهم اول هر دو دلیل حرب و فتنه باشند و اگر زحل با مریخ نظر عداوت باشد
تثلیث یا مقابله حکم باید کرد که درین سال حرب و فتنه بسیار باشد و در منفعه آن قوی باشد مردمان این
نباشند [illegible] و دلایل [illegible] این نظر عداوت از اوتاد طالع سال و طالع جزو مقدم [illegible] از
دخول [illegible] دقیقه حمل بود باشد و همچنین اگر سهم اول و دوم نظر عداوت باشد مریخ هر دو کوکب را حکم باید
کرد که دران سال حرب و فتنه بسیار باشد خاصه اگر این نظرات از اوتاد طالع باشد اگر نظر میان این دو مودت
دلیل کنند که دران سال جنگ و غارت و فتنه کمتر بود و اگر زحل با سهم اول و دوم نظر عداوت باشد و با مریخ نظر
مودت بود دران سال خصومت میان مردمان بسیار شود اما لشکر [illegible] فراهم نیاید [illegible] از آن
[illegible] بعضی مردمان روستاها ایمن نباشند [illegible] و اگر نظر مریخ با سهم [illegible] نظر عداوت باشد و با زحل نظر مودت
باشد [illegible] خالی نباشد از [illegible] نباشند از ضعیفان و لشکرهای [illegible]
[illegible] نظرها همه عداوت باشد حکم باید کرد که دو لشکر بزرگ را با یکدیگر مصاف باشد و فساد و بیداد قایم شود
[illegible] آلوده و آسوده نباشند که بدان برج منسوبند [illegible] و سهمهای [illegible] باشد از ظلم و [illegible]
[illegible] کشته شدن و رنجور بودن [illegible] و خداوندان [illegible] و ضایع [illegible]
گفتار اندر [illegible]
چون خواهی که بدانی حال هوا که بر چه جمله باشد نگاه باید کرد بطالع سال و بطالع استقبال و اجتماع که [illegible] طالع
اگر هر دو طالع [illegible] برج آتشی باشد حکم باید کرد که دران سال [illegible] گرم باشد [illegible] خاکی
گرما و سرما میانه بود و اندکی [illegible] و اگر برج هوایی باشد معتدل از گرما و سرما بدانکه زهره [illegible]

بسیار و عطارد و بیشتر بر بادهای مختلف و زحل دلیلست بر برف و ژاله و یخ و سرد و تاریک شدن هوا و
و سرمای سخت و مریخ دلیلست بر گرمی و بادهای جنوب خاصه در برج جدی و بر جای منقلب و مشتری دلیلست
بر خوشی هوا و بادهای شمالی و صافی شدن هوا خاصه در برج سرطان باشد و منقلب زحل دلیلست
بر خشکی هوا و غبارهای بی فایده باید کرد در هر طالع که کدام قوی تر است از اینها حکم باید کرد بدلالت
چیز که دلیل آن کواکب است و اگر مریخ در وتد عاشر باشد در این برج هوائی باشد و عطارد بادی باشد دلالت
کند بر پدید آمدن رعد و برق و سرخی در هوا و شهب و ستاره‌ها دیدار گشتن و سیاهی هوا و امر
خاصه که زحل ناظر باشد بعداوت و عطارد ناظر باشد بنظر مودت و که زهره ناظر باشد دلیل کند بر بسیاری انهار
زیان کار و تباه شدن بناها و ویران شدن چشمه‌ها خاصه این نظر عداوت باشد و اگر اوقات [illegible] مریخ و عطارد
در عاشر طالع باشد و ناظر باشد بزحل بنظر عداوت دلالت کنند که در آن سال شهاب و رجم و ستاره‌ها
ذو ذوابه بسیار باشد خاصه سالی که طالع سال در برج آتشی باشد و بطلان حکم باران و رعد و برق و بادهای
و پاکیزگی این شهرها مختلف بود چنانکه باران خراسان و عراق و باران هندوستان چون از باد باران
خراسان در فصل خریف و زمستان باشد و از باد باران هندوستان در فصل تابستان و اگر این تقویم
تحویل کواکب در شهرهای خراسان تباه کرده بود و شهرهای هندوستان هم باید دانست چون آفتاب بیست
درجه عقرب رسد طالع آن وقت باید نهاد و اوتاد درست باید کرد و بنگریست بزهره و عطارد و مشتری اگر
هر که مغربی باشند یا بطی السیر باشند یا راجع باشند دلالت کنند بر بسیار آمدن بارانها خاصه اگر مقارن ابر
بهمی بود در آن سال و اگر هر سه مشرقی باشند دلالت کنند بر اندک آمدن بارانها و نگاه باید کرد در برج اگر

در وتدی باشد

۱۵

۳۴

در وتدی باشد از اوتاد خاصه در وسط السماء و برج هوائی باشد یا آتشی و عطارد بادی باشد دلالت کند بر بسیاری
آمدن بارانها و جستن [illegible] برق و نیست شدن آبها و ویران شدن بسیاری آفت و بیماری اگر
در شهرها که بدو منسوبند و بان برج که طالع آن سال و آن شهر باشد و تیره شدن هوا از عفونت و اگر مریخ
در وتد زمین باشد و برج خاکی باشد و سعدین نه ناظر باشند دلالت کند که در آن سال زلزله‌ها بسیار بود و در زمین
بازه شد [illegible] از زمین هوا بود و تنه شدن معدنها و کانها و خراب شدن رستاقها
و بناها و اگر این برج آتشی باشد دلالت کند که جواهرها که در برجهای آبی بود سوخته شود و تباه شود و کانها [illegible]
مشهور و تباه شوند [illegible] حاصل شود و بناها سوخته و خشک شود و اگر برج آبی باشد دلالت
کند بر اندک باران و آب چشمه‌ها و کاریزها و هلاک شدن جانوران و جواهر آبی و اگر ناظر برج
[illegible] خاصه [illegible] باشد یا آتشی و سعد ناظر نباشد و عطارد بادی
باشد دلالت کند بر تاریک شدن هوا و تب‌هی در هوا پدید آمدن و بارانها [illegible] بسیار
و بسیار برد و همچنین زحل اگر در برج آبی باشد و فوق الارض باشد و سعدین ساقط باشند از وی و عطارد بادی
باشد دلالت کنند بر تیره شدن آبها و در افتادن [illegible] و برق و باران و [illegible] هوا
فسرده و اگر زحل در وتد زمین باشد و برج خاکی باشد و سعدین ساقط باشند دلالت کند بر اندک بودن
آبها و هلاک شدن جانوران آبی و چیزهایی که در آب باشند و اگر برج آتشی باشد و سعدین ناظر بر زحل
نباشند بود [illegible] که دلیل آید بر باران سرطان است و [illegible] عقرب [illegible] و حوت قوی تر [illegible]
او کوکبها که دلیل آید بر باران قمر است زهره و عطارد [illegible] این [illegible]

پیوندند دلیل باران بسیار خاصه که مریخ [illegible] که در این برجها مکث کنند و اگر در یک برج میانه باشد و فتح بابها
[illegible] و بهار دو شهر و گرما آن باشد که هر اتفاق [illegible] اوقات باران باشد و بیشتر سرما باشد نهند و تستان و
تیر ماه زمستان و بهار بجز اسان و قسم از زهره بازگشته باشد و بمریخ پیوندد یا از مریخ بازگردد و باز
پیوندد و فتح باب بود و اگر آفتاب بازگردد دلیل باران بسیار بود و دیگر از عطارد بازگردد و بزحل پیوندد
و فتح باب بود و اگر از زحل منصرف شود و با آفتاب پیوندد فتح باب بود و دیگر از برج [illegible] منصرف شده باشد نگاه کن
بقمر بر چه جسمی را گفته شد اگر بازگشتن بشمس دلالت کند بر باران بسیار یا در برج و تاریکی گرما و سرما
و قمر و جایگاه تر با پیوندد نکوکی تر فتح باب بود دلالت کند بر باران [illegible] شمس اجتماع ماه را با [illegible]
بامیان آفتاب و ماه بمقدار ده درجه بعد بود یا صد و هفتاد درجه بود یا صد و نود درجه بعد بود این همه [illegible]
[illegible] دلایل باران بود ده و دویست و بیست و پنج درجه باشد و با دویست و هفتاد درجه بعد باشد سیصد
یازده درجه باشد یا سیصد و چهل درجه بعد باشد این همه موضع بشمس [illegible] بشمس [illegible]
بمقدار است و بدین دلایل باران حکم کنند و این مقدار بگذرد و [illegible] فتح بابهای دیگر طلب باید
کرد و همچنین [illegible] بدین کردن و [illegible] بدان می باید کرد و نیکو [illegible] باید کرد [illegible]
و اما وقت باران بنگر بدان کوکب که دلیل بر باران بود چون بوتد رسد از اوتاد طالع در آن وقت باران
و بوتد آن طالع و از اوتاد طالع در آن وقت باران باشد و بوتد آن طالع که هفت درجه عقرب [illegible]
و دلیل بر باران آن کوکب بود که سهام [illegible] بر [illegible] باران حقیقت [illegible] و چون [illegible]
آن کوکب [illegible] یا مقارن شود [illegible] از آنچه که آن روز باران آید بسیار [illegible]

باشد

باهیکو منصرف

۲۵

باشد اگر یک جزو [illegible] آن روز باران اندکی آید قطره گونه باشد و اوقات [illegible] بدان اهم وقت [illegible] کوکب دلیل [illegible]
بوتد از اوتاد طالع باشد یا قمر مقابله و مقارنه [illegible] بوده چون آفتاب بعقرب رسد نگاه کن [illegible]
اگر مشرقی باشد اول زمستان باران اندک باشد و آخر بسیار و الا اگر مغربی باشد بعکس آن [illegible] باران
باشد و آخر اندک و بدانکه [illegible] بهره یا آفتاب در یک برج باشد و آن برج دلیل کند بر بسیار بودن
آب باران [illegible] انصراف باشد و اما سهمهای [illegible] نگاه باید
که آفتاب [illegible] درجه [illegible] رسد یا باول [illegible] طالع باید نهاد و هم چنین مثل سهام [illegible] این [illegible]
طلب باید کرد [illegible] و آن جانب که چون آفتاب [illegible] رسد طالع بنهند و نگاه کنند
مشتری اگر [illegible] طالع [illegible] برج یا دهم جانب [illegible] از مشرق کند [illegible] برج [illegible]
از پنجم جای و نهم جای [illegible] باشد و اگر [illegible] از هفتم جای [illegible]
[illegible] باشد و اگر چیزی [illegible] باران [illegible] طلعت [illegible] باران [illegible]
و آن [illegible] باشد که این [illegible] با این مشتری نگاه باید کرد و این کتاب بدان باب [illegible]
سال عالم باید نهاد و اوتاد طالع [illegible] باید کرد و نگاه باید کرد [illegible] طالع که او دلیل بود بر باران
و نگاه باید کرد بدان کوکب که بزهره می پیوندد و با عطارد [illegible] قران میکنند در یک برج آبی باشند
این دلیل باران در برج آبی باشد یا در منزل [illegible] باشد در آن سال باران بسیار باشد و نگاه باید کرد بزهره و
عطارد و قمر اگر این هر سه کوکب در برج آبی باشند یا قمر بدین کوکب متصل باشد و نحس نبوند و حکم باید کرد در آن
سال بسیار باران باشد و اگر عطارد منحوس باشد یا با مریخ باشد [illegible] آفتاب باشد و قمر بعطارد پیوندد در آن سال باران [illegible]

اندک بود و میوه در آن سال بسیار باشد و باد و نهاد با رعد و برق و میغ باشد و هوا تباه شود در پایان سال
و تاریک و غبار گرفته خاصه جای ربیع و اگر زهره به مریخ پیوندد یا زیر نور آفتاب حکم باید کرد که در آن
سال باران بسیار باشد و متواتر و وقت آن باشد که قمر به مریخ پیوندد و اگر عطارد متصل باشد به مریخ تا به زحل
باران در اول سال بسیار آید و مفسد و ویران کننده و آخر سال اندک باشد و هوا تاریک و تباه باشد و اگر مشتری در برج آبی
بود و مریخ بدو پیوندد در آن سال باران اندک بود و بنگر به صاحب طالع که او دلیل سبب باران و اگر در وتد
باشد و سعود متصل بدو در آن سال باران بسیار آید و متواتر و اگر مریخ ناظر باشد یا مقارن او باد در یک برج
باشند در آن سال باران اندک بود و اگر دلیل باران زهره باشد در یک برج و قمر متصل باشد به مریخ ابر و باد
بسیار باشد و باران اندک باشد خاصه این برج که زهره دلیل سال در وی باشد برج هوائی باشد و قمر متصل
به مریخ بود و هوا [illegible] باشد و اگر زهره به زحل پیوندد باران اندک باشد ولیکن زمین تر باشد به سبب باران و اگر
صاحب طالع که دلیل باران است ساقط رد و باشد و منحوس در آن سال باران اندک بود و اگر هوا تباه باشد از بار
چنانکه از دلالت عطارد و اگر زهره باشد صاحب سال و منحوس باشد به مریخ یا تحت الشعاع باشد ابر و تاریکی و باد و میغ
بسیار باشد و باران اندک بود و اگر صاحب سال مریخ باشد در آن سال باران و آب و نم بود و زحل در برج آبی
بود باران اندک بود و اگر زهره مسعود باشد در آن سال بسیار باشد [illegible]
[illegible] نگران و قمر در برج آبی باشد [illegible] در برج آبی بود دلیل بود بر آب و باران [illegible]
[illegible] و برف و باد و آب در جاها و چشمه‌ها و [illegible] زحل و مریخ و زهره باید نگاه کرد اگر هر سه راجع باشند و مریخ [illegible]
بدیشان نظر ندارد حکم باید کرد که باران اندک باشد خاصه [illegible] در برج آبی باشد و اگر زحل و مریخ ناظر [illegible] طالع [illegible]

و پنجم

[illegible]

و پنجم با یکدیگر ناظر باشند حکم باید کرد که در آن سال [illegible] رسد والله اعلم بالصواب

[illegible] و به آنکه دلیل بر گرانی و ارزانی نرخ زحل
و مشتری است چه گرانی نرخ بر زحل دلیل توان کرد و ارزانی بر مشتری نگاه کن به صاحب طالع و دلیل سال اگر
نیکو حال باشد نیکو حال [illegible] طالع با [illegible] نرخ عزیز باشد و میل به [illegible] دارد و اگر منحوس باشد و یکی
ساقط [illegible] نرخ ارزان و کاسد باشد و چیزهای که بدان محتاج باشند گران و ارزان شود و اگر زحل در وتد
طالع باشد و مشتری ساقط باشد از زحل و از طالع حکم باید کرد که نرخهای طعام و خوردنی گران باشد [illegible]
در خریدن آن حریص باشند و بدان محتاج شوند و اگر مشتری نیکو حال و به وتدی باشند از اوتاد طالع خاصه در
السماء و زحل ساقط باشد از طالع حکم باید کرد که طعام ارزان باشد و اگر زهره [illegible] نیکو حال باشند در اوتاد طالع
باید کرد که نرخها بر یک حال باشند نه گران و نه ارزان بود و غلها نیکو رسد و بسیار آید و اگر زهره و مشتری نیکو
حال باشند و در وتد باشد طعام فراخ باشد و کاسد و غلها نیکو رسد و بسیار آید و اگر زهره و مشتری نیکو حال باشد خاصه
قمر در موضع منحوس باشد محصور میان دو نحس اگرچه محصور باشد میان دو نحس نرخها عزیز و شیرین بود و صاحب
اجتماع نیکو حال حکم باید کرد که [illegible] عزیز و شیرین بود و نایافت و اگر زحل در وتدی از طالع مقارن باشند با یکدیگر
خاصه در وتد عاشر یا طالع یا ذنب در رابع طالع باشند حکم باید کرد که در آن سال نرخ عزیز بود و اگر زحل در
رابع یا در عاشر باشد و ذنب در طالع و یا ذنب و زحل در رابع طالع باشد حکم باید کرد که در آن سال قحط باشد
و مردم از گرسنگی هلاک شوند و فرج در بیت المال بسیار شود و بعضی مردمان به سبب قحط رسوا شوند و از
[illegible] شوند و جایها ویران شود و اگر زحل ساقط باشد از اوتاد و ذنب در وتد باشد حکم باید کرد که در آن سال [illegible]

غیر ... گران و مردمان محتاج دیگر زحل در برج سرطان و یا حمل یا میزان یا جدی باشد حکم باید کرد که نرخها
گران باشد و میل بشیرینی دارد خاصه در میزان اما که نرخها میل بگرانی میکنند دیگر زحل در ثور یا
یا اسد یا عقرب یا دلو حکم باید کرد که نرخها گران بود و در برج ثور نیک عزیز بود و در دلو نیز دیگر زحل در
سنبله و قوس و حوت باشد حکم باید کرد که نرخها ارزان بود و کاسه تیر نرخها کردن باید بار اجتماع و استقبال طالع
اجتماع و استقبال بدو نگاه کن بصاحب طالع اگر زاید باشد اندر حساب یا در تقویم زیادت اندر نرخها دیگر ناقص بود در
ناقص شود نرخ نقصان کن ... که منصرف شود از اقتران به بیوندد اگر بنحس بیوندد و درین نحس قطع باشد او
قمر ساقط باشد نرخ کم بود و اگر بسعدی بیوندد و سعد بوتد باشد زیادت شود نرخ زیادت شدن حساب کوکبان باشد
که تعدیل دوم کوکب ... از مرکز نقصان کنی و شمس تعدیل یکی ... اگر تعدیل ... اقترانی ...
باشد در حساب دیگر با نقص باشد با نقص کنی در حساب دو وقت گران یا ارزان شدن آن وقت ... تسییر درجه
نحس باشد یا بدان سعد که دلیل زیادت نقصان سعد باشد [illegible]
اگر قمر منصرف از شمس وقت اجتماع یا استقبال و متصل شود بزحل در برج حمل عقب ... دلالت کند بر فساد
در سرما و گرانی نرخها و تباه شدن ... و اگر متصل شود بزحل در تسدیس و تثلیث دلالت کند
بر نیکو شدن حال قهرمانان و خادمان و خازنان و نیکو شدن حال دهقانان و ... صناع و عقاد
و سخت شدن سرما بوقت و مایل بودن هوا ... تاریکی و غبارناکی و اگر متصل شود بتربیع دلالت کند
خلاف میان مردمان و زنان و شوهران و خادمان و ... و ... پیدا آمدن جنگ
جنگ و فتنه و ... در شهرها ... و ... متحیر بودن دهاقین و پیدا آمدن جنگ

میان

٢٧

میان فرزندان و ضیاع و دبیران و دهاقین و انجا احکام ... باید ... بودن ...
... شوند و دیگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر ... و احوال بزرگان ...
دیگر اتصال قمر بزحل بوقت اجتماع یا استقبال در ... دیگر منصرف شود از شمس و متصل شود بزحل از مقارنه دلالت کند
بر سردی هوا و خشکی هوا و ... اندر هوا و آمدن غمها و تباهی حال چهارپایان و ستوران ...
متصل شود بتسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و دهاقین و نیکو شدن حال قهرمانان و بازرگانان
و کسب بازارها و ... مزدوران ... و اگر متصل شود بتربیع دلالت کند بر مایل بودن هوا بسردی و خشکی
گرانی نرخها ... تاریکی و غبارناکی ... هوا ... عامه مردمان و متفکر بودن مشایخ
و دهاقین و اگر متصل شود بتثلیث دلالت کند بر قوت حال دهاقین و سخت شدن سرما و خشکی هوا و گرانی نرخها
خاصه چیزهای که بزحل منسوب اند و اگر متصل شود بمقابله دلالت کند بر بیرون آمدن ... و بعضی
مشایخ هلاک شوند ... بعضی از دبیران ... و ...
اتصال قمر ... بوقت اجتماع یا استقبال اگر منصرف شود قمر از شمس بوقت ...
و متصل شود بمقارنه زحل دلالت کند بر گران شدن نرخها و تاریکی هوا و بسیاری باد و غبار و تباه شدن
هوا دیگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر مایل بودن هوا ... و ... دیگر ارزانی نرخها و استقامت احوال
دهاقین و قهرمانان و پیدا آمدن خیر و سعادت در ... و ... دیگر متصل شود بتربیع دلالت
کند بر پیدا آمدن مخالفان و بسیاری ... میان عامه
هلاک شدن زنان ... و خوردنها دیگر متصل شود بتثلیث دلالت کند بر قوت حال

بزحل

مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و مریض بودن مردمان به بیرون جوی و کاریزها و چاهها ضعیف
و اگر متصل شود بمقابله دلالت کند بر عداوت پیدا شدن میان اشراف و وزیران و پادشاهان و غیره
اگر متصل شود بمقابله دلالت کند بر عداوت پیدا شدن میان اشراف و وزیران و پادشاهان و قتال و زاله
و شر و بسیاری بارانهای جنگ **اتصال قمر بمریخ [illegible]** و اگر منصرف شود از آفتاب بوقت اجتماع و استقبال
و متصل شود بزحل از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال ملکان و بزرگان و گرانی نرخها و میانه بودن احوال
سلطانان و اصل سلاح از مردمان دون و حقیر و اگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر نیکو بودن
حال اجلاء و بزرگان و پادشاهان و سادات و مایل بودن هوا بتری و تاریکی و بسیاری ژاله و ترم
اگر متصل شود بتربیع دلالت کند بر مخالفت میان مردمان و مایل بودن طبع مردمان از خاص و عام
بحرب و فتنه و هراسان و ترسان بودن عامه از یکدیگر و اگر متصل بود بتثلیث دلالت کند بر نیکویی حال
مشایخ و دهاقین و کدخدایان و خداوندان ضیاع و مایل بودن طبع مردمان بجوی و کاریز
و اگر متصل شود بمقابله دلالت کند بر پدید شدن عداوت سلطان کی میان مردمان بلند گوهر
و سران و جستن بادهای جنگ و آمدن برف و ژاله و سرما **اتصال قمر [illegible] بوقت اجتماع و استقبال**
و اگر منصرف بوقت اجتماع و استقبال و متصل شود بزحل از مقارنه دلالت کند بر تباهی احوال
ملکان و بزرگان و مهتران و نرخها گرانی بود و اگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر صلاح و نیکو
حال بزرگان و اجلاء و اشراف ملوک و استقامت شغل پادشاهان و اگر متصل شود بتربیع دلالت
کند بر پدید شدن حرب و منازعت و خصومت میان بزرگان و جهی دولت و نیکو ... درست بودن حال

عامه

عامه مردمان و اگر متصل شود بتثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر دشمنان و نیکو شدن حال اجلاء و خداوندان
دولت و سادات و بلند گوهران و شیخ شدن و مایل بودن هوا بسردی و اگر متصل شود بمقابله دلالت کند بر قوت حال عامه
مردمان و گرانی نرخها و میانه بودن حال بزرگان **اتصال قمر بزحل [illegible] بوقت [illegible]**
اگر قمر منصرف شود از شمس بوقت اجتماع و استقبال و متصل شود بزحل بمقارنه دلالت کند بر سردی و تاریکی هوا و گرانی نرخها
و اگر متصل شود از تسدیس دلالت کند بر نیکو شدن حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و نیکی حال پیران سال خورده
و اگر متصل شود بتربیع دلالت کند بر مخالفت میان پادشاهان و اجلاء و پیدا شدن فتنه و تشویش میان مردمان شهرهای
پارس و منازعت میان عامه مردمان و خداوندان صلاح و اگر متصل شود بتثلیث دلالت کند بر حال مشایخ و دهاقین و مایل
بودن هوا بتری و خشکی و تباه شدن میوهها از درختها و اگر متصل شود بمقابله دلالت کند بر تباهی احوال خداوندان ضیاع و
گرانی نرخها و پیدا شدن کینه و حقد و فتنه میان عامه مردمان **اتصال قمر بزحل [illegible] میزان بوقت اجتماع و استقبال**
و اگر منصرف شود قمر از شمس متصل شود بزحل از مقارنه دلالت کند بر سختی سرما و مایل بودن هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها و اگر متصل شود
بتسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و مایل بودن هوا بسردی و تاریکی و پیدا شدن عجایب در هوا و اگر متصل شود
بتربیع دلالت کند بر مخالفت میان اجلاء و بزرگان و جستن بادها و مایل بودن هوا بتاریکی و تباهی پیدا شدن در عالم و اگر متصل شود
بتثلیث دلالت کند بر گرانی نرخها و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و فواید ایشان و اگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر تباهی
احوال اجلاء و بزرگان و پیدا شدن عداوت در میان مردمان و گرانی نرخها **اتصال قمر بزحل [illegible]**
و اگر قمر منصرف شود از شمس بوقت اجتماع و استقبال و اگر متصل شود از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و گرانی نرخها و مایل
بودن هوا بتری و بسیاری بارانها و [illegible] و اگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر میانه بودن احوال

مشایخ و دهاقین و حبس بادهای و مایل بودن هوا بسردی و پدید شدن غمها و زلزله و اگر متصل شود بتربیع دلالت کند
بر مخالفت و پدید آمدن میان دهاقین و بسیاری و فتنه و تشویش و میان مشایخ و اشراف و سلطان و اگر متصل شود
بتثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و دهاقین و بسیاری بهایشان فهم و پدید آمدن در [illegible] صنوبر
و اگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و مشغول و گرانی نرخها و سردی هوا
و بیماری بسیار اتصال قمر بزحل بوقت دلو و اگر متصل از شمس بوقت اجتماع و استقبال و متصل شود بزحل
از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال فقها و اکابر و بزرگان بوقت اصیلان و اگر متصل شود بتسدیس دلیلست بر سردی هوا
و حبس بادهای خشک و نیکویی حال علما و بزرگان و پیران و دهاقین و مردم پیر و اگر متصل شود بتربیع دلالت
کند بر مخالفت میان سلاطین و خداوندان سلاح و پدید آمدن حرب و فتنه میان غوغا و عامه و اگر متصل شود
بتثلیث دلالت کند بر نیکی هوا و هلاک شدن مردمان بزرگ از [illegible] و بزرگان و بسیاری قسمه و جدل پیدا
شدن میان و اگر مقابله پیوندد دلیل کند بر باران و مجادله و مناظره و دولتمندی ضیاع و افتادن بزرگی از
مرتبه اتصال قمر بزحل و بطی بوقت دلو و اگر قمر منصرف شود از شمس بوقع دلو و متصل شود از
مقارنه دلیل کند بر تیرگی حال هوا و سختی سرما و زلزله و اگر متصل شود از تسدیس دلالت کند بر قوت احوال مشایخ و دهاقین
و خداوندان ضیاع و باکره شدن نبات و گرانی نرخها و اگر متصل شود بتربیع دلالت کند بر سختی سرد و بسیار باران
یخ و زلزله و تباهی پدید آمدن در عالم و اگر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر سستی سرما و آمدن باران و میل هوا
بعافیت سردی و تاریکی و بسیاری زلزله و اگر متصل شود بمقابله دلالت بر قوت حال ظالمان و معتدان و گرانی نرخ جنابه
و پیدا شدن تباهی در عالم اتصال قمر بزحل و بوقع دلو و اگر قمر منصرف شود از شمس بوقع دلو و

متصل

متصل بمقارنه زحل دلالت کند بر گرانی نرخها و تباه شدن حال مردمان خاصه از خداوندان ضیاع و دهاقین
و عقلا و اگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر نیکوئی حال مردمان و پدید آمدن سعادات و کار دهقانان و خداوندان
ضیاع و نیکوئی نباتها و ترها بگناه بسیار و اگر متصل شود بتربیع شمس دلالت کند بر فساد کشتها و نباتها و مایل بودن هوا بتیرگی
و پدید آمدن حرب و فتنه میان عامه مردمان و اگر متصل شود بتثلیث دلالت کند بر سختی سرما و بسیاری ابر و باران
و استقامت حال اجلا و دهقانان و اگر متصل شود بمقابله دلالت کند بر نیکوئی احوال اشراف و پدید آمدن
حقد و کینه میان مردمان و بسیار حبس بادها و پدید آمدن عجایب و گرانی نرخها و تباه شدن حال مردمان از غیبت
اتصال قمر بزحل در برج حوت بوقت حمل و اگر منصرف شود قمر از شمس بوقع دلو و متصل شود از مقارنه دلالت کند
بر مایل شدن هوا بسردی و سختی زیان کار و اگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر تباه شدن و اندک شدن اجواد
اجلا و دهقانان و پدید آمدن زلزله و اگر متصل شود بتربیع دلالت کند بر هلاک شدن و غرقه شدن کشتیها و تباهی حال
اهل تجارت و میانه بودن احوال قاضیان و فقیهان و اگر متصل شود بتثلیث دلالت کند بر قوت کار مشایخ و دهقانان
و مایل بودن هوا برطوبت و سردی و اگر متصل شود بمقابله دلالت کند بر پدید آمدن تاریکی و تری در هوا و تباه
شدن هوا و اندکی آب چشمها و حوضها و چاهها اتصال قمر بزحل در برج حمل بوقت ... اگر قمر منصرف شود از
شمس بوقت اجتماع و استقبال و متصل شود بعد از مقارنه دلالت کند بر نیکوی حال قوت اشراف و اجلا
و وزیران و ارزانی نرخها خاصه برنج و جو و دانه و اگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل
سلاح و حشم و اشراف و معدلان و پاکیزه شدن و صافی بودن هوا و کاسدی و ارزانی نرخهای طعام
و اگر متصل شود بتربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و پدید آمدن خلاف میان فقها و علما و تباهی مردان

بیت دو و دیگر متصل شود بتثلیث دلالت کند بر پیدا شدن سعادت در عالم خاصه بعراق و قوت حال اهل علم و ادب و رتبت
احوال و اشراف و دیگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر خیر و سعادت پیدا شدن در کارهای اهل علم و پیدا شدن
بیماری در زمین عراق و تباهی شدن در دین و اهل صلاح و عالمان اتصال قمر بمشتری در ثور … دیگر قمر
منصرف شود بوقت … و متصل شود از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن صلاح در کارهای مردمان و بسیار
کامی و … عامه مردمان و دیگر متصل شود از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل صلاح و استقامت احوال فقها
و علما و اصحاب روایت و میانه بودن احوال دبیران و زیادتی سلامت مردمان خاصه برای حجاج و طلبه
و دیگر متصل شود بتربیع دلالت کند بر خلاف میان علما و فقها و جدل میان علم و مذهبها و بسیار شدن حرب و خصومت
میان اهل صلاح و دیگر متصل شود بتثلیث دلالت کند بر قوت اهل صلاح و دهقانان و اهل صلاح و اشراف و
جهلا و دبیران اهل قلم و بسیار شدن اهل تجارت و دیگر متصل شود بمقابله دلالت کند بر میانه بودن احوال دبیران و
دهقانان و سادات اتصال قمر بمشتری در جوزا دیگر قمر منصرف شود بوقت … و دیگر متصل شود از مقارنه دلالت
بر نیکو شدن احوال ستوران و مواشی و جستن راههای خشک … و دیگر متصل شود از تسدیس دلالت کند بر پیدا شدن
و خیر در عالم و اتفاق پیدا شدن در میان وزیران و اشراف و سادات و بزرگان و جاه یافتن منزلت نزد پادشاهان
اهل علم از ملوک و دیگر متصل شود از تربیع دلالت کند بر تغیر … و تباهی اهل علم و دیگر متصل شود از
دلالت کند بر نیکوئی احوال اشراف و سادات و دبیران اهل علم و استقامت احوال اهل کتابت … بر
و دیگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر میانه بودن احوال علما و فقها و بسیاری جدل … بسیار شدن میان
مذهبها و خلاف میان علما اتصال قمر بمشتری در سرطان دیگر قمر منصرف شود از شمس بوقت … و دیگر متصل شود از مقارنه

دلالت کند

دلالت کند بر پیدا شدن خیر و صلاح در عالم و نیکوئی حال زنان و مستوران و دیگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر عمارت و …
عامه مردمان و پیدا شدن نیکوئی حال در اهل صلاح و یافتن مرادهای مردمان و استقامت احوال اصحاب
متصل شود بتربیع دلالت کند بر فتنه و منازعت میان مذاهب و خصومت و جدال میان علما در کارهای دین و دیگر متصل شود بتثلیث
دلالت کند بر قوت احوال اشراف و وزرا و پیدا شدن خیر و سعادت عامه مردمان و دیگر متصل شود از مقابله دلالت کند
بر فساد حال وزرا و قضاة و فساد احوال مشایخ و اشراف و کساد بازارها و مخالفت میان اهل علم و اصحاب …
ادب و نحو و لغات اتصال قمر بمشتری در … دیگر قمر منصرف از شمس بوقت … و دیگر متصل شود از مقارنه
دلالت کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و مردمان اوساط و دیگر متصل شود از تسدیس دلالت کند
بر استقامت احوال مردمان بلند گوهر و سادات و اجلا و مشغول بودن عامه بکارهای دین و صلاح و قوت احوال
عامه و عالی و تجارت اگر متصل شود از تربیع دلالت کند بر پیدا شدن … دلالت کند بر فتنه میان لشکریان و
خلاف میان اهل سلاح و خصومات و جدل میان اهل علم و تباهی حال عامه مردمان و دیگر متصل شود بتثلیث دلالت
کند بر قوت حال مشایخ و استقامت احوال ملوک و پیدا شدن عدل و زیادت منزلت اشراف و بخشش یافتن
عمال از ملوک و دیگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر پیدا شدن نکبت میان بعضی از اجلا و زیان یافتن و میانه
بودن حال هوا و تباهی حال نبات پیدا شدن در بعضی و میل هوا بخشکی و پیدا شدن در زمینهای … شدن
اتصال قمر بمشتری در سنبله دیگر منصرف قمر شود بوقت اجتماع و استقبال عطارد از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن
عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و مردمان اوساط و دیگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر استقامت
احوال مردمان بلند گوهر و سادات و اجلا و مشغول عامه مردمان بکارهای دین و صلاح و قوت احوال عاملان

و تجارت و تباهی و گر متصل شود بتربیع دلالت کند بر پیدا شدن آشوب و فتنه میان لشکریان و مخالفت میان اهل
صلاح و خصومت و جدال میان اهل علم و تباهی حال عامه و تباهی احوال عامه و گر متصل شود بتثلیث دلالت کند
بر قوت صلاح و استقامت احوال ملوک و پیدا شدن عدل و زیادت منزلت اشراف و بخشش پادشاه علما
ملوک و اگر متصل شود از مقابله دلیل کند بر میان بودن احوال اجلاء و پیران و تباهی حال اهل صلاح
و منازعت میان اهل علم و عامه مردم و مخالفت در میان مذهبها اتصال قمر بمشتری در برج ... و گر قمر منصرف شود
از شمس بوقت ع و ل و متصل شود بمشتری از مقارنه دلالت کند بر خیرها و صلاح جمله حال عامه و میل بنیکوئی
و خیرات و گر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر خیر و سعادت در شهرهای عراق و بلخ و بدخشان و گر متصل شود
بتثلیث دلالت کند بر استقامت احوال دین داران و گر متصل شود بتربیع دلالت کند بر نیکوئی احوال اهل
خیر و صلاح و سعادت کار عامه مردمان و پیدا شدن فتنه در زمین بلخ و هراة و گر متصل شود از مقابله
کند بر پیدا شدن وبا در مردمان و بیماری خونی و زلزله و درکام و فساد راهها و عاقبت آن در
دوران اتصال قمر بمشتری در برج عقرب و اگر منصرف شود از شمس بوقت ع و ل و متصل شود از مقارنه
دلالت کند بر خیر و صلاح عامه مردمان و پیدا شدن از عدل و انصاف در همه شهرها و گر متصل شود از تسدیس
کند بر استقامت احوال اهل علم و دین و نیکوئی حال بازارها و زیادت منزلت قضاه و حکام و اشراف و گر متصل
شود بتربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل علم و دین و جدال و مذهبها و مخالفت میان اهل علم و دیگر بزرگان
صلاح و اگر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت عامه مردمان و ارزانی و بهای ... و ...
و ترکیب پیدا شدن عدل و انصاف میان خاص و عام و شفقت کردن ملوک بر رعایا و گر متصل شود از مقابله دلالت کند

برتباهی

٣١

برتباهی کار مردمان و مشغول بودن و لهو و بطر و ... و پیدا شدن فساد و مخالفت علما و نکبت رسیدن بعضی
جهلا و گدا بر ... اتصال قمر بمشتری در برج قوس و گر قمر منصرف شود از شمس بوقت ع و ل و متصل شود از مقارنه
دلالت کند بر خیر و صلاح عامه مردمان و پیدا شدن عدل و انصاف در شهرها و گر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر استقامت
احوال اهل علم و دین و نیکوئی حال بازارها و زیادتی منزلت قضاه و دلالت و حکام و گر متصل شود بتربیع دلالت
کند بر مخالفت میان اهل دین و پیدا شدن جدال در مذهب و مخالفت میان ملوک و اهل صلاح و گر متصل شود از
تثلیث دلالت کند بر نیکوئی عامه کار مردمان و ارزانی نعمتها و صلاح دین و اقرار و گر متصل شود بمقابله دلالت
کند بر تباهی حال مشایخ لشکرها و اهل صلاح اتصال قمر بمشتری در برج جدی و گر متصل شود بمقارنه مشتری قمر بعد از
انصراف از شمس بوقت ع و ل دلالت کند بر استقامت احوال اهل علم ... و پیدا شدن عدل و انصاف میان خواص
و گر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر ... کار ... مستور و نیکوئی حال ارباب ضیاع و مشایخ و پیدا شدن
بدعت و گر متصل شود بتربیع دلالت کند بر میانه بودن احوال عامه و مایل بودن هوا بسردی و تاریکی و نقصان
جاه بعضی علما و سختی سرد و خشکی هوا و گر متصل شود بتثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت کارهای عالم و بالای احوال
اهل شرف و احوال عامه مردمان و گر متصل شود بمقابله دلالت کند بر کثرت خوف و بسیار رنج در لشکریان
و پیدا شدن فتنه و نکوئی اهل صلاح اتصال قمر بمشتری در برج ... چون قمر منصرف شود از شمس بوقت ع و ل و
متصل شود از مقارنه دلالت کند بر نیکوئی حال اهل علم و صلاح و استقامت کار اهل ادب و گر متصل شود از تسدیس
دلالت کند بر استقامت کار مشایخ و دهاقین و پیدا شدن کارها پیش میان عامه و گر متصل شود بتربیع دلالت کند
بر مخالفت و منازعت میان پادشاهان و اهل صلاح و سختی سرد و آمدن باران و گرانی نرخها و گر متصل شود بتثلیث دلالت کند

بسم الله الرحمن الرحیم

بر نیکوئی احوال دهقانان و بسیاری حیوانات و نیکوئی غرس و عمارات اهل روستا و اگر متصل شود به تربیع بد دلالت کند بر پیدا شدن کینه میان عامه و بسیاری بغض میان دبیران و بیماری و پیدا آمدن فتنه در عالم **اتصال قمر بمشتری در برج حوت** چون قمر منصرف از شمس بود و قبل ح یا ل و متصل شود به مشتری از مقارنه دلالت کند بر زیادتی آب چشمه‌ها و مشغول بودن مردمان به عمارات و بنا و کاریز و چاه و اگر متصل شود به تسدیس دلالت کند بر کثرت خیر و صلاح کار مشایخ و دهقانان و کدورت هوا و بسیاری نم و باران و اگر متصل شود به تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل علم و میانه بودن احوال عامه مردمان و اگر متصل شود به تثلیث دلالت کند بر خیر و صلاح و سلامتی جملگی مردمان و پیدا آمدن عدل و انصاف از ملوک و موافقت میان مردمان و اگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر تباهی حال عامه و خوار رسیدن کار از لشکریان **اتصال قمر بمریخ در برج حمل** و اگر قمر منصرف شود از شمس بود و قبل ح یا ل و متصل شود به مریخ از مقارنه دلالت کند بر پیدا آمدن میل طبیعت اهل سلاح و بیرون آمدن دشمنان و قوت لشکریان و طلب حقد و اگر متصل شود به تسدیس دلالت کند بر قوت اهل سلاح و سرهنگان و خرج کند بسیار ایشان و بسیاری ارتفاعات و زیادت احوال عامه مردمان و اگر متصل شود به تربیع دلالت کند بر خون ریختن و منازعت و مخالفت میان اهل سلاح و تباهی راهها و غلبه غوغا و بسیاری شدن لشکرها و اگر متصل شود به تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر دشمن و نیکوئی احوال و اشراف و موافقت اهل سلاح و لشکریان و پیدا شدن حوادث در هوا و فتنه و حرب و جدل و پیدا شدن میان خواص و عام و اگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر ریختن خونها و پیدا آمدن فتنه عامه و رعد و برق و سرخی در هوا و اگر مریخ [illegible] از ابی برخیزد و پیدا شدن فزع در مردمان

اتصال

٣٣

اتصال قمر بمریخ در برج ثور و اگر قمر منصرف از شمس بود و قبل ح یا ل و متصل شود از مقارنه مریخ دلالت کند بر بسیاری ریختن خون ناحق و فتنه و لشکرها و حرب و فتنه و منازعت و جدال میان مردمان و اگر متصل شود به تسدیس دلالت کند بر قوت احوال بازاریان و بسیاری رعد و برق و منتشر شدن باران و ارزانی نرخها و نیکوئی احوال اهل سلاح و اگر متصل شود به تربیع دلالت کند بر پیدا آمدن حرب و فتنه و ظهور آفت و فتنه احوال عامه مردمان و فزع و ترس در دل مردمان و پیدا آمدن ظلم و جور و دست یافتن جهال بر رعیت و بسیاری اراجیف و غلبه دزدان و تباهی راهها و اگر متصل شود به تثلیث دلالت کند بر راهها و قوت و غلبه دزدان و بریده شدن راهها و نیکوئی احوال مردمان و بسیاری فواید بزرگان و اگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر بیرون آمدن دشمنی از ناحیت جنوب و میانه بودن در کارهای صناعت و دبیران و اهل تجارت و تباهی احوال عامه مردمان **اتصال قمر بمریخ در برج جوزا** و اگر منصرف شود قمر از شمس بود و قبل ح یا ل و متصل شود مریخ از مقارنه دلالت کند بر بسیاری فتنه و لشکرها و خون ریختن و وبا و فساد هوا و اگر متصل شود به تسدیس دلالت کند بر میانه بودن حال سرهنگان و اهل سلاح و بسیاری شور بکرها و حرکت لشکرها و اگر متصل شود به تربیع دلالت کند بر خون ریختن و بسیاری بادها و گرما و تباهی کارها و اگر متصل شود به تثلیث دلالت کند بر قوت احوال اهل سلاح و جستن بادهای گرم و ظفر یافتن ملوک بر رعایا و دشمنان و اگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر میانه بودن احوال دبیران و تجار و بسیاری فتنه و پیدا شدن فساد در راهها **اتصال قمر بمریخ در برج سرطان** و اگر منصرف شود قمر از شمس بود و قبل ح یا ل و متصل شود از مقارنه بمریخ دلالت کند بر بسیار شدن ظلم و فتنه و حوادث و تباهی حال عامه مردمان و دوا[illegible]

پدید آمدن در هوا و ظلم کردن بر رعیت و قهر کردن بعضی بر بعضی و گر متصل شود به تسدیس
دلالت کند بر دیرانی بناها و ایمنی راهها و نیکوئی احوال لشکریان و دهقانان و خداوندان سلاح و شود احوال
و گر متصل شود از تربیع دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و خون ریختن و پدید آمدن سرخی در هوا و علت درد
آن و پدید آمدن شر و فتنه در عالم و گر متصل شود به تثلیث دلالت کند بر حرکت لشکرها و نیکوئی احوال اهل سلاح
و گر متصل شود از مقابله دلالت کند بر گرمی هوا و حرکت لشکرها و تباهی راهها و تاریکی هوا و انقضای آن حال
عامهٔ مردمان اتصال قمر بمریخ در برج اسد و گر قمر منصرف شود از شمس بوقت اتصال و متصل شود به مریخ از مقارنه
دلالت کند بر جستن بادهای گرم و پدید آمدن ظلم و تباهی در عالم و گر متصل شود به تسدیس دلالت کند بر سستی احوال
اهل سلاح و میل هوا بگرمی و خشکی و جستن بادهای گرم و ارزانی نرخها و گر متصل شود به تربیع دلالت کند بر غضب ملوک بر رعایا
و خرابی بناها و اهراق و دعه بود و گر متصل شود به تثلیث دلالت کند بر نیکوئی حال اهل سلاح و نیکوئی احوال ملوک و امرا و
حرکت لشکرها و گر متصل شود از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و میل هوا بگرمی و حرکت لشکریان اتصال
قمر بمریخ در برج سنبله و گر قمر منصرف شود از شمس بوقت اتصال و متصل شود به مریخ از مقارنه دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه
و خصومت میان عامهٔ مردمان و تباهی راهها از دزدان مفسد و گر متصل شود به تسدیس دلالت کند بر تباهی راهها
و نکبت پدید آمدن در بعضی از اهل فساد و نیکوئی احوال عامه و گر متصل شود به تربیع دلالت کند بر جستن بادهای
و ریختن خونها و جنبیدن فتنه و تشویش در شهرهای که منسوبند و گر متصل شود به تثلیث دلالت کند بر پدید آمدن
نکبت میان اهل فساد و استقامت احوال اهل سلاح و سلامتی عامهٔ مردمان و گر متصل شود از مقابله دلالت کند
بر فساد احوال لشکریان و دهقانان و جدال میان اهل علم اتصال قمر بمریخ در برج میزان و گر قمر منصرف شود از شمس بوقت

اتصال و متصل شود به مریخ از مقارنه دلالت کند بر منازعت میان عامه و تغیر هوا و گر متصل شود از تسدیس دلالت
کند بر پدید آمدن سرخی در هوا و نیکوئی حال اهل بلاد و سعادت و ارزانی نرخها و گر متصل شود به تربیع دلالت کند بر پیدایی
فتنه و رنج و جدال و منازعت میان مردمان و جستن بادهای گرم و گر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر قوت و
حال اهل سلاح و حرکت لشکر و سستی جدال و خبرهای اراجیف و گر متصل شود به مقابله دلالت کند بر تباهی جایها و تباهی
راهها و حرکت لشکریان و بسیاری فتنه و اخبار دروغ و فراق میان ازواج اتصال قمر بمریخ در برج عقرب
و گر قمر منصرف شود از شمس بوقت اتصال و متصل شود از مقارنه بمریخ دلالت کند بر قوت احوال لشکریان و اهل سلاح
و گر متصل شود از تسدیس دلالت کند بر پدید آمدن تشویش میان عامه و سرخی در هوا و تباهی راهها و ریختن خون و
پدید آمدن حرب و فتنه میان عامهٔ مردم و گر متصل شود از تربیع دلالت کند بر قوت اهل فساد و تباهی راهها و فتنه و
تشویش و غلبه غوغا و گر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر میل هوا بگرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و جستن بادهای
و گر متصل شود از مقابله دلالت کند بر پدید آمدن اهل فساد و فتنه در شهرها و مخالفت و حرب میان اهل سلاح و لشکریان و
شکستن کشتیها و تباهی حیوانات آبی اتصال قمر بمریخ در برج قوس و گر قمر منصرف شود از شمس بوقت
اتصال و متصل شود بمریخ از مقارنه دلالت کند بر خون ریختن و تباهی حال لشکریان و اهل سلاح و اگر متصل
شود از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل سلاح و حرکت لشکریان و رسیدن [illegible] ملوک از سرهنگان و اگر از
تربیع متصل شود دلالت کند بر فتنه و [illegible] و [illegible] اصفهان و [illegible] اندر هوا و ارزانی نرخها
و نقصان [illegible] و گر متصل شود به تثلیث [illegible] اهل سلاح و نیکوئی حال لشکریان و سختی گرما و پدید آمدن سرخی در هوا
و گر متصل شود بمقابله دلیل بود بر پدید آمدن حرب و فتنه و ریختن خون و قوت اهل شرف و فساد راهها اتصال قمر بمریخ

دیده شود ... بیدی و کر قمر منصرف شود از شمس و ... یا ... و کر متصل شود بمریخ از مقارنه دلالت کند بر زوال احوال لشکریان
و تباهی راهها و تباهی احوال عامه مردم و نکبت ایشان از اهل سلاح و لشکریان و کر متصل شود بتدیس دلالت کند بر
سرخی هوا و جستن بادهای جنوبی و پیدا شدن حرب و فتنه میان مردمان اهل سلاح و کر متصل شود بتربیع دلالت کند
بر سرخی هوا و جستن بادها جنوبی و پیدا شدن حرب و فتنه میان مردمان اهل سلاح و کر متصل شود بتثلیث دلالت کند
بر مخالفت میان اهل سلاح و ظفر یافتن بر دشمنان و کر متصل شود از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای مخالف
و نزاع میان اهل سلاح و فزع و ترس میان لشکریان و تباهی راهها و اندک شدن آبها اتصال قمر بمریخ
در دلو و کر منصرف شود قمر از شمس بود ... یا ... و متصل شود از مقارنه مریخ دلالت کند بر جرب‌ها و تنگ احوال مردمان و غارت
و ریختن خون مردم بیشتر شهرها که ترسید و کر متصل شود بتدیس دلالت کند بر پیدا شدن سرخی در هوا و جستن بادها
و پیدا آمدن نیکوئی در کارها عامه و کر متصل شود بتربیع دلالت کند بر مخالفت لشکریان و سرهنگان و پیدا شدن
فزع و ترس در دلها مردمان و کر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل سلاح و لشکریان و استقامت
احوال عامه و جستن بادهای جنوبیه و میل هوا بکرمی و خشکی و کر متصل شود از مقابله دلالت کند بر تباهی حال هوا
و پیدا شدن علتها در عامه مردم اتصال قمر بمریخ در برج حوت و کر قمر منصرف شود از شمس بود ... یا
... و متصل شود بمریخ از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن فساد در عالم و ریخته شدن خون در بیشتر شهرها و کر متصل شود
از تدیس دلالت کند بر میانه بودن حال شهر و فتنه و خون ریختن و فساد و فتنه و تاویل و حرب میان اهل سلاح
و نیکو شدن کارها عامه و کر متصل شود از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و نیکوئی حال زنان خاصه زنان بزرگ
اتصال قمر بزهره و بتدیع یا ... در برج حمل و کر قمر منصرف شود از شمس بود ... یا ... و متصل شود بزهره از مقارنه

دلالت

٢٥

٣٤

دلالت کند بر شادی و خرمی رسیدن مردمان بشهوات و پیدا شدن خوشی هوا و کر متصل شود بتدیس دلالت
بر خوشی هوا و مایل بودن بر طوبت و جستن بادها و ارزانی نرخها و نیکوئی احوال عامه و کر متصل شود بتربیع دلالت کند
بر فساد اهل طرب و احوال هوا و مخالفت میان ایشان و معتدل بودن هوا و پیدا شدن اخبار خوش و کر متصل شود
به تثلیث دلالت کند بر بسیاری عشرت میان مردم و یا دقت ... و بسیاری و ارزانی وضع حمل و رسیدن اخبار و صفا هوا
و توانگران و معتبر بودن نزد ملوک و کر متصل شود از مقابله دلیلست بر فساد احوال زنان و مطربان
و خداوندان لهو و طرب و مخالفت میان اهل علم و پارسایان اتصال قمر بزهره در ... اگر قمر منصرف شود از
شمس بود ... یا ... و متصل شود بزهره مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن شادی و نشاط در میان مردمان و
نیکوئی حال عامه مردمان و کاسدی بازارها و ارزانی نرخها و کر متصل شود از تدیس دلالت کند بر نیکوئی
حال زنان و خداوندان لهو و طرب و زینت و ملونی خوردن و کردن و کر متصل شود بتربیع دلالت
کند بر فساد احوال زنان و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن خیر و سعادت کارهای بزرگان
و کر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و شادی در میان عامه و نیکوئی احوال ایشان
و جستن بادها و آمدن بارانها و مایل بودن هوا بر طوبت و رسیدن اخبار سار کننده و کر متصل شود
از مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان و خداوندان لهو و طرب و بر بسیاری فایده یافتن عامه و دستکاری
و علما شدن کارها اتصال قمر بزهره در برج ... و کر قمر منصرف شود از شمس بود ... یا ... و متصل شود بزهره از
مقارنه دلالت کند بر قوت احوال زنان و متصرفان و دبیران و بازرگانان و خداوندان مال و کر
متصل شود بتدیس دلالت کند بر پیدا شدن لهو و طرب و شادی در عامه مردمان و مشغول بودن

نشاط و خوشی کامی و آمدن قاصدها و باران بسیار و برف و افزونی آبها و اگر متصل شود بتربیع دلالت کند بر فساد زنان
و خصومت میان شوهر و زن از رواج و اگر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر مشغول بودن مردمان بنشاط و عیش و تغییر هوا و چیزهای
مختلف و بسیاری خبرها از رجال و اگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر مشغول بودن مردمان بلهو و بسیاری علامه مردمان و [illegible]
اتصال قمر بزهره و مریخ و سلطان و اگر قمر منصرف از شمس بود [illegible] یا [illegible] و متصل شود بزهره از مقارنه دلالت کند بر نیکوئی
حال هوا و قوت حال زنان و ارباب نغمه و اگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر نیکو شدن حال [illegible] و بهار بستانها و اعتدال
هوا و بسیاری بارانها و ارزانی نرخها و اگر متصل شود بتربیع دلالت کند بر منازعت میان زنان و شوهران و فساد احوال زنان و
پدید آمدن خشم و تباهی زنان و اگر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر بسیاری شادی میان مردمان و مشغول بودن عامه
بکارهای دین و اندک شدن نشاط و لهو میان مردمان و میل هوا برطوبات و افتادن تگرگ و اگر متصل شود از مقابله
دلالت کند بر فساد احوال مردمان و مایل بودن هوا بتاریکی و پدید آمدن [illegible] اتصال قمر [illegible]
و اگر قمر منصرف شود از شمس بود [illegible] یا [illegible] و متصل شود بزهره از مقارنه دلالت کند بر مخالفت میان زنان و شوهران و دیگر اتفاقان
و اگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر یافتن مرادها پادشاهان و بزرگان و [illegible] اجداد و اشراف و نیکوئی احوال مردمان
و یافتن مرادها عامه از [illegible] اجداد و اشراف و اگر متصل شود از تربیع دلالت کند بر هلاک زنان بد بزرگان
و فساد پدید آمدن در احوال زنان و اهل نشاط و اگر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر شادی اجداد و اشراف و پدید آمدن شادی در
بعضی ملوک و اگر متصل شود از مقابله دلالت کند به پیدا آمدن دشمنان بر ملکان و ملوک و ملول بودن از جدال و زندان
اتصال قمر بزهره [illegible] و اگر قمر منصرف شود از شمس بود [illegible] یا [illegible] و متصل شود بزهره از مقارنه دلالت کند بر میانه بودن
احوال زنان و تباهی کار ایشان و اگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر میانه بودن احوال هوا و میل هوا بتری و سردی

و نیکوئی

و نیکوئی حال اهل طرب و اگر متصل شود بتربیع دلالت کند بر جستن بادها و بسیار [illegible] میان لشکرها [illegible] و ارزانی
نرخها و اگر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر قوت حال زنان خاصه و کنیزکان و مایل بودن هوا بسردی و [illegible] اتفاق افتادن
آن و غلبه و طرب و اگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر تاریکی هوا و جستن بادها [illegible] و پدید آمدن فساد و خشم در عامه مردمان
اتصال قمر بزهره و نیران و اگر منصرف شود قمر از شمس بود [illegible] یا [illegible] و متصل شود بزهره از مقارنه دلالت کند بر آمدن بارانها
و جستن بادها و تاریکی هوا و اگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر پدید آمدن نشاط و طرب میان مردمان و قوت احوال زنان
و موافقت میان زنان و شوهران و دیگر و اگر متصل شود از تربیع دلالت کند بر پدید آمدن عداوت و منازعت میان ازواج
و عسر شدن کارها ایشان و میانه بودن احوال طرب و نزهت و اگر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال زنان و
اهل طرب و پدید آمدن شرف و خرمی عامه و بسیاری اراجیف میان عامه و اگر متصل شود از مقابله دلالت کند
بر منازعت میان اهل طرب و فساد احوال کار زنان ها اتصال قمر [illegible] و اگر قمر منصرف شود از شمس بود [illegible] یا
و متصل شود از مقارنه دلالت کند بر میان بودن حال زنان و بزرگان و اجداد و اگر متصل شود از تسدیس دلالت
کند بر پدید آمدن فراخی و رواج میان مردمان و تری هوا و پدید آمدن نشاط و شادی در عامه مردمان
و اگر متصل شود بتربیع دلالت کند بر مخالفت میان ازواج و دیگر فساد احوال زنان و مطربان و ضد آن [illegible] لهو و
طرب و اگر متصل شود بتثلیث دلالت کند بر تباهی احوال زنان و قوت اهل [illegible] و نیکوئی کارهای عامه و مایل بودن هوا بتری
و اگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر تباهی حال و عسر شدن کارهای مردمان و [illegible] پدید آمدن در زنان و کودکان
اتصال قمر بزهره [illegible] و اگر قمر منصرف شود [illegible] یا [illegible] و متصل شود بزهره از مقارنه دلالت کند بر قوت حال
اهل طرب و [illegible] زنان و اگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر قوت زنان و تاریکی هوا و آمدن بارانها و پیدا شدن

میان عامه و کاسدی بازارها و بسیاری منفعت دبیران و متصرفان و گر متصل شود از تثلیث دلالت کند
بر نیکوی حال تجار و متصرفان و اهل بازار و بسیاری ارجاف و استقامت احوال اهل طرب و ادب و اگر متصل شود
از مقابله دلالت کند بر جستن بادها و زیان کار و تباه شدن میوه‌ها از بادهای مختلف و عسر شدن کار مردمان
و میانه بودن احوال تجار و بازرگانان اتصال قمر بعطارد در جوزا و گر قمر منصرف شود از شمس بوقت
ح ال و متصل شود بعطارد از مقارنه دلیلست بر نیکوی احوال دبیران و متصرفان و گر متصل شود
از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال دبیران و جستن بادهای جنوب و میل هوا بگرمی و استقامت احوال
بازرگانان و متصرفان و گر متصل شود از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان مردمان و بیماری کودکان
و تغییر هوا و پیدا شدن غبار و تباهی احوال دبیران و گر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر میانه
بودن احوال بازاریان و تباهی نرخها و میل هوا بتری و استقامت کار اهل ادب و گر متصل شود
از مقابله دلالت کند بر فساد احوال کتاب و دبیران و میانه بودن حال اهل تجارت و فساد بازارها
و پیدا شدن تاریکی در هوا اتصال قمر بعطارد در سرطان و گر قمر منصرف شود از شمس بوقت ح ال و متصل
بعطارد از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک و خبر ارجاف و گر متصل شود از تسدیس دلالت کند بر آمدن
خبرها و راحت و نیکوی احوال دبیران و متصرفان و بازرگانان و گر متصل شود از تربیع دلالت کند
بر پیدا آمدن فساد و فحش میان عامه و کسادی بازارها و تباهی حال و غوغا مردمان حقیر و جستن بادهای
تاریکی هوا و گر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال دبیران و متصرفان و سلامت تن کودکان
و میل هوا بتری و جستن بادها و آمدن باران و اگر متصل شود از مقابله دلیلست بر فساد احوال عامه و متصرفان و دبیران و جستن بادهای مختلف

و خبرها از این جهت

تربیع

و خبرها از این جهت ها اتصال قمر بعطارد در اسد و گر قمر منصرف شود از شمس بوقت ... و متصل شود بعطارد
از مقارنه دلیلست بر جستن بادهای گرم و میل هوا بغایت گرمی و متصل شود از تسدیس دلالت کند بر سلامت احوال
دبیران و یافتن هدیه از متصرفان از ملوک و گر متصل شود از تربیع دلالت کند بر مردن مردی از بزرگان
دبیران و سلامتی کودکان و بسیاری ارجاف و گر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر رسیدن خبرهای خوش و نیکوی
حال وزیران و اشراف و اهل تجارت و گر متصل شود از مقابله دلالت کند بر بیرون آمدن دشمنان بر بعضی
از دبیران و تباهی هوا و جستن بادهای سرد اتصال قمر بعطارد در سنبله و گر قمر منصرف شود از شمس بوقت
ی ال و متصل شود بعطارد از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک و نیکوی حال اهل تجارت و متصرفان
و بسیاری فواید و ربح و شکر و نیکوی حال بازاریان و گر متصل شود از تسدیس دلالت کند بر جستن بادهای خنک و
سلامتی کودکان و گر متصل شود از تربیع دلالت کند بر فساد اهل تجارت و بسیاری خصومت میان عامه و تغییر هوا و تغییر حال
و آمدن باران و کسادی بازارها و ارزانی نرخها و گر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر منفعت بسیار در صناعات
و تجارت و متصرفان و خوشی هوا و گر متصل شود از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای سخت سرد در موسم و پیدا
شدن عدل میان اهل صناعات و قوت اهل تجارت و متصرفان و خوشی حال عامه و کسادی بازارها و ارزانی نرخها
اتصال قمر بعطارد در میزان و گر قمر منصرف شود از شمس بوقت ی ا ل و متصل شود بعطارد از مقارنه دلالت کند
بر قوت احوال بزرگان و رسیدن خبرهای خوش شام کنند و گر متصل شود از تسدیس دلالت کند بر نیکوئی حال تجارت و پیدا
شدن ارجاف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف و گر متصل شود از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان
اشراف و وزیران و کسادی بازارها و بسیاری ارجاف و خبر دروغ و گر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر خصومت

میان مردمان و تباهی حال کودکان و نیکو حال منجمان و حاسبان و دگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر
تباهی حال زنان و فقیهان و دشواری کار عامه مردمان و م القمر اذا کان [illegible] در عقرب و دگر قمر منصرف
شود از شمس [illegible] و متصل شود بعطارد از مقارنه دلالت کند بر جنبش بادهای مخالف و رنجوری کودکان
کودکان و دگر متصل شود از تسدیس دلالت کند بر جنبش بادهای خشک و بسیار خبر و ارجاف و دگر متصل شود
از تربیع دلالت کند بر فساد احوال بازرگانان و رنج رسیدن عامه مردمان و خداوندان بازارها و
تباهی حال اهل سلاح و دگر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر رسیدن تباهی در نباتات از بادهای مختلف و
باران و دگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال اجداد و پیران و رنجوری کودکان بسیار
القمر اذا کان [illegible] دگر قمر منصرف شود از شمس [illegible] و متصل شود بعطارد از مقارنه دلالت کند بر
مخالفت میان عامه و پیدا آمدن رنج کودکان و دگر متصل شود از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل تجارت و پیدا آمدن
خیرها و سعادت وزیران و دگر متصل شود بتربیع دلالت کند بر جنبش بادهای سرد و سختی سرما و مخالفت میان اهل
تجارت و متصرفان و بسیار خصومات میان بازاریان و دگر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال
اهل علم و صلاح و استقامت احوال پیران و تغییر [illegible] و دگر متصل شود از مقابله دلیل کند بر باران سخت و [illegible]
ژاله و برف و استقامت اهل [illegible] فساد و پیدا آمدن قوت در کارها القمر اذا کان [illegible] و دگر قمر منصرف از شمس
[illegible] و متصل شود بعطارد از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و تباهی احوال مردمان و دگر متصل شود از تسدیس
دلالت کند بر [illegible] و ارجاف و [illegible] و خداوندان ضیاع و دگر متصل شود
بتربیع دلیل بر پیدا آمدن دروغ و مخالفت در میان عالم و منازعت میان اهل علم و جنبش بادهای سرد و دگر متصل بعطارد

تثلیث

تثلیث دلالت کند بر صلاح حال مردمان و قوت حال علما و اشراف و اهل صلاح و دگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر تباهی حال
وزیران و آمدن برف و ژاله و بسیاری بادها و میل هوا بسردی و گرانی نرخها القمر اذا کان [illegible]
و دگر قمر منصرف شود از شمس [illegible] و متصل شود بعطارد از مقارنه دلالت کند بر سرما و بادها و آمدن برف و ژاله
و سختی سرما و کاسدی بازارها و دگر متصل شود بتسدیس دلالت کند بر صلاح حال پیران و اهل علم و استقامت احوال
دهاقین و جنبش بادها و دگر متصل شود بتربیع دلالت کند بر جنبش بادهای سخت و سرما و تاریکی هوا و مخالفت میان
علما و اهل دین و خداوندان سلاح و دگر متصل شود از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل علم و متدینان و استقامت
حال دهاقین و ضیاع اهل و بسیاری فواید ایشان و دگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر بعضی تباهیها و
حال دزدان و بریدن راهها و سختی سرما القمر اذا کان [illegible] و دگر منصرف شود از شمس [illegible]
[illegible] و متصل شود بعطارد از مقارنه دلالت کند بر قوت حال دزدان و علما و اهل صلاح و پیدا آمدن عدل
و انصاف میان مردمان عامه و اهل بازارها و دگر متصل شود از تسدیس دلالت کند بر قوت حال وزیران و علما
و اهل صلاح و پیدا آمدن عدل و انصاف میان مردم عامه و اهل بازارها و دگر متصل شود از تربیع دلالت کند بر مرگ
بزرگی از پیران و متصرفان و دگر متصل شود بتثلیث دلالت کند بر میانه بودن حال اهل علم و زیادتی احوال
دهاقین و سعادت احوال اهل علم و دگر متصل شود از مقابله دلالت کند بر جنبش بادها و آمدن باران و باد و برف
و ژاله و مخالفت میان اهل علم و دین و پیدا آمدن درستی در معاملت بازاریان القمر اذا کان [illegible] السنبله
[illegible] دگر منصرف شود از شمس [illegible] و حال السیر نبود دلالت کند بر میانه بودن
حال ملوک و اشراف و پیدا آمدن سعادت بعضی از اهل صلاح [illegible] و دگر قمر منصرف شود از شمس

با ذنب وخالی السیر بود دلالت کند بر فساد احوال زنان و میانه بودن احوال اهل طرب و بسیار شدن تکبر در تمام
مردمان و نکوی احوال صناعات و اعتدال هوا و ارزانی نرخها خالی السیر در جوزا وگر قمر منصرف از شمس بود
وخالی السیر بود دلالت کند بر میانه بودن احوال زنان و میل هوا بتری و جستن بادها و تاریکی هوا خالی
السیر در سرطان وگر قمر منصرف بود از شمس وخالی السیر بود دلالت کند بر بسیاری رنج و سختی در عالم و دولت اجل
تجار و نکوی احوال صناعات خالی السیر در اسد وگر قمر منصرف بود از شمس وخالی السیر بود دلالت کند بر تباهی
حال چهارپایان و هلاک بعضی از ستوران خالی السیر در سنبله دلالت کند بر تباهی حال زنان و خداوندان
لهو و طرب و اصحاب ملاهی خالی السیر در میزان وگر قمر منصرف بود از شمس وخالی السیر بود دلالت کند بر چهارپایان
تباهی حال و بسیاری حیوانات و تباهی حال زنان خالی السیر در عقرب دلالت کند بر تباهی حال هوا و غلبه
شر و فساد خالی السیر در قوس وگر قمر منصرف بود از شمس وخالی السیر بود دلالت کند بر شکستگی کار روانها و فساد
اهل تجارت خالی السیر در جدی دلالت کند بر فساد احوال وکیلان و جاسوسان و بیکاری عامه مردمان
خالی السیر در دلو وگر قمر منصرف از شمس بود وخالی السیر بود دلیل کند بر تباهی حال زنان و خردسالان
در حال عامه مردمان و استقامت احوال اهل روستا خالی السیر در حوت وگر قمر منصرف بود از شمس وخالی
السیر بود دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات و پیدا شدن عدل و انصاف در مردمان با جو
با منصرف قمر از راس در حمل و دیگر برجها اگر قمر منصرف بود از شمس و متصل بود از جسد راس در حمل دلالت کند
بر زیادتی شرف و بزرگی اهل علم و دین و خداوندان راستی و حرمت یافتن میان ایشان و ملوک و
زیادتی قدر مشایخ و ندیمان و اشراف خالی السیر در ثور وگر قمر منصرف بود از شمس بود خالی و مقارن

ثور با راس دلالت کند بر صلاح اهل علم و اصحاب راستی خالی السیر در جوزا مع راس بعد از الفراغ حال دلالت
کند بر پیدا آمدن مردی بزرگ که از علما و خداوندان صلاح و بزرگان خالی السیر در سرطان وگر قمر منصرف
بود از شمس بود خالی و مقارن راس بود دلالت کند بر قوت احوال مردمان و زیادتی قدر و جاه عالمان
و بزرگان دین خالی السیر در اسد وگر قمر منصرف از شمس بود خالی و مقارن بود با راس دلالت کند بر صلاح
کار ملوک و اجداد نیکان خالی السیر در سنبله بشرط مقرر دلیل است بر نیکوی احوال کشتها و بناها و بوستانها خالی
السیر در میزان دلالت کند بر قوت احوال ~~[illegible]~~ خالی
السیر در عقرب دلالت کند بر قوت احوال ~~[illegible]~~ خالی
السیر در قوس دلالت کند بر ظفر یافتن مردمان بکارهای پوشیده و پیدا شدن اخبار اراجیف خالی
السیر در دلو دلالت کند بر بسیاری رعد و برق در هوا و بسیاری ابر چشمها خالی السیر در حوت وگر قمر منصرف بود
از شمس بود خالی و مقارن بود با راس دلالت کند بر قوت احوال ملاحان و زیادت شدن آبها انتقال
قمر در حوت وگر ماه متصل بود به راس در حوت دلیل کند بر بسیاری لشکر اجلاء انتقال قمر به حمل دلالت کند بر تباهی
حال مردمان و اشراف و اجلاء انتقال قمر به ثور دلالت کند بر تباهی حال اجلاء و دبیران و پیدا شدن عجوبه
انتقال قمر به جوزا دلالت کند بر تباهی حال غربا و مسافران و ملاحان انتقال قمر به سرطان دلالت کند بر خیانت و دروغ
میان مردمان و نقصان شدن همت انتقال قمر به اسد دلالت کند بر حرارت هوا و تاریکی در میان سالها
انتقال قمر به سنبله دلیل کند بر تباهی احوال چهارپایان و اموام زمین و نکوی احوال اهل تجارت
انتقال قمر به میزان دلالت کند بر فساد میان مردمان از اموام زمین و حرکات زمین و زلزله و پیدا شدن سیل

انتقال قمر به ... خالی السیر محاذیة

بر نیکوی حال لشکریان و بزرگان و خداوندان آلت و پیشه خالی السیر در قوس دلالت کند بر قوت بر قوت احوال سپاهیان و بسیار شدن بیماری چهارپایان

القران قمر بعقرب دلالت کند بر اندک شدن نسل ستوران خاصه در اسپ القران قمر بقوس دلالت کند
بر نقصان جواهر معدنی خاصه معدن نقره و مس القران قمر بجدی دلالت کند بر نقصان آب چشمها و کا
ریزها القران قمر بدلو دلالت کند بر شکستن کار روزنها و هلاک ملاحان و اندکی آبها القران قمر بحوت
دلالت کند بر تباهی حال جانوران آبی و تباهی کار عماره صلابی گفتار در کسوفات شمس
و قمر بران حکم کنند که کسوف ببینند و حکم عشری ماهی و اگر شمس باشد هر عشری سالی
گیرند اما کسوف در حمل و گر قمر و شمس منکسف شود در حمل دلالت کند بر هلاک ملک و سلب
شدن و شدت در زمین بابل و سوخته شدن ولایت و هلاک شدن چهارپایان و اندکی میوها و بردر فشان
و ارزانی نرخها و سه شدن بزان در کشتها و اختلاف میان عامه و گر منخسف شود قمر در حمل دلالت
کند بر پیدا شدن زلزله در زمین بابل و بسیاری بیمارها و ظفر پادشاه ملوک بر دشمنان و بسیاری
نیکوئی عامه و زیادتی آبها و اندک شدن باران و نباتها کسوف بثور و گر منکسف شود در ثور
دلالت کند بر بسیاری طاعون در شهرها و هلاک کاردان و چهارپایان و پیدا شدن درد ان دندان
و بیم پاشیدن راهها و اندکی بارانها و آبها و برودت و ارزانی نرخها و گر قمر منخسف شود در ثور
دلالت کند بر سه شدن خصومات میان مردمان و افتادن حمل زنان و تنگی پیدا شدن دیگر
افتادن ملکی از ملک و مردن بزرگی و نکوی حال آن ملک که پس از وی نشیند ملک
کسوف بجوزا و گر شمس منکسف شود در جوزا دلالت کند بر مرگ بزرگی از اهل دیوان و منجمان و بزرگان
و تباهی حال کودکان و بیم و مشاققت شدن کارهای مردمان و اختلاف پیدا شدن میان خاص و عام و مرگ

برستاران

برستاران و خداوندان کارهای باریک و گر قمر منخسف شود در برج جوزا دلالت کند بر پیدا شدن
بیماری و مرگ عام و گرانی طعام و نرخ بندگان و بسیاری دزدان و خون ریختن در اطراف
کسوف بسرطان و گر شمس منکسف شود در سرطان دلالت کند بر پیدا شدن وبا و تکاپو در عالم
و ارتجاز نابودن کشتیها از غرقه و پیدا شدن علامات در آسمان و تباه شدن نباتها و درختان و ملک
و هلاک شدن مردمان فرومایه و گر قمر منخسف شود دلیل کند بر پیدا شدن مرگ زنان خاصه حامله
و رنج رسیدن ایشان بوقت زادن و بسیار طلاق جفتان از ازواج و اندکی شرم در زنان و تباه شدن طعام
کسوف در برج اسد و گر شمس منکسف شود در برج اسد دلالت کند بر پیدا شدن هلاک ملکی و سه شدن طاعون
در خاص و عام و هلاک کودکان و تباهی حال زنان و هلاک بعضی از ایشان و پیران و دمی القصه
شمشیر پیدا آمدن میان ملوک و گر قمر منخسف شود دلالت کند بر پیدا آمدن شمشیر و دمی القصه و ویرانی
خانهای بزرگان و بناها و کندن حصنها و خانهای محکم و سه شدن مکابره میان مردمان و رنج
رسیدن بر اشراف و علما و بزرگان دولت از حبس و مصادره و حبس بارها سه شدن علامات و زلزله
و عسر شدن ولادت زنان و بسیاری صید و شکاری و اندکی آب در چشمها و جویها و جنگی اهوا
کسوف در سنبله و گر شمس منکسف شود در سنبله دلالت کند بر هلاک سپیدکان و قسم میوها و طعام
و پیدا شدن بلا در پیران و اهل تجارت و پیغمت سه شدن و گر قمر منخسف شود دلیل کند بر بیماری
و درد شکم و ایشان خصومات در کارهای زمین و علات و تجارت و کود شدن پادشاه بازرگا
نان و نکوی حال بیاعات و اندک شدن رغبت مردمان در آب و حریص خاص و عام در کشتن درخت

وک و زری و پاکیزه بودن گیاهها و کشتها کسوف شمس در میزان دلیل کند بر هلاک و مرگ پیران و بیم بود
مردمان بر علم شود و علامات بد شدن در آسمان و جستن بادها و سفر سخت و شکستن درختان و دیوارها
بسیار بر زلزله و نیکو شدن بهای مردمان و ارزانی نرخها و بیرون آمدن محبوسان و اندکی آب دریاها
و رنج و بلا رسیدن بیانه خلق ذکر منخسف دلیل کند بر پیدا شدن ظلم و جور میان مردمان و اندکی باران میان
و بسیار آب جویها و تباهی کشتها و نباتها و میوهها در ربیع و بسیار بیماری جنوبی و اندک شدن حقوق

فصل

کسوف بعقرب اگر شمس منکسف شود بعقرب دلیل کند بر بسیاری [illegible] در شهرها و خرابی و بیماری و جنگها
هلاک کردن [illegible] و [illegible] شدن بازارها و اهل سلاح و مردن حمدگان زمین و بندگان
و سختی [illegible] و قوت گرفتن اهل روم و دربند و پیدا شدن شرف و سختی و بیماریها و شر و غرقه شدن مردمان
و هلاک [illegible] ذکر قمر منخسف شود در قوس دلیل کند بر بلاهای بزرگ با صفهان و مصر و کوه ارمنستان
معاملت و برکت میان مردمان و هلاک ستوران و چهارپایان و تباهی حال ملوک و اشراف و بزرگان
و هلاک شدن کودکان و پیدا شدن طاعون و بسیار شدن خوارج در زمین مصر و جزیره پارس ذکر
منخسف شود دلیل کند بر بد شدن دشمنان و تباهی حال خداوندان شر و شور و پیدا شدن نکبت [illegible]
و ظفر یافتن بر دشمنان و هلاکی مردمان از شر و پاکیزه بودن ستانها و کشتها در زرع و غیر شدن
چهارپایان و [illegible] پیدا شدن در کودکان و خداوندان ستور و اندک شدن مالها [illegible] و اندوهگین شدن
مردمان کسوف شمس بجدی دلیل کند بر ملامت چهارپایان و بسیاری دزدان و دکانها [illegible] روا
خرید و فروخت ستوران و ارزانی نرخهای ایشان و بد شدن [illegible] در کشتها و غرقه شدن کشتیها

ذکر قمر

دیگر قمر منخسف شود دلیل کند بر اندک شدن [illegible] نسل مردمان و چهارپایان و بسیاری کاهلی کردن زنان و فرزندان
پریشانی و اندوهگین شدن مردمان از مرگ و بیرون آمدن دزدان بر رعیت و اندک شدن خرید و فروخت
زمین و انگیزه و پیدا شدن شهاب و ستارگان ذوذوابه کسوف شمس بدلو دلالت بر مرگ چهارپایان
و ارزانی نرخها و کساد بازارها خاصه از برده و اندک شدن شهوات مردمان و سخت شدن روزگار بر
بسیار [illegible] بادها و [illegible] در آسمان و اختلاف پدید شدن در زمین مغرب از بزرگی عاصی شدن مردمان
مغرب از ملکان خود ذکر قمر منخسف شود دلیل کند بر بسیار شدن شر و فتنه و بلا و [illegible] و پیدا آمدن [illegible]
در کلت و هلاک شدن [illegible] و پیدا شدن دشمنی در بای و [illegible] مردمان کسوف شمس در برج حوت دلیل کند
بر هلاک شدن حیوان آبی و ستوران و هوام زمین و گرانی نرخها و بسیار [illegible] و سختی شود و بسیار [illegible] زلزله
و صاعقه و سرما و تباه شدن و تباه شدن رزها و ارزانی ستوران بزرگ و فراخی [illegible] در دریاها
و سلامت بودن ملوک از رنجها ذکر قمر منخسف دلیل کند بر اندکی طعام و بسیاری [illegible] و اندکی [illegible]
و منفعت [illegible] در ربیع و شر چهارپایان و بسیار شدن درختان و میوهها و این احکام که گفته شد در [illegible]
باشد که بدان برج منسوب باشد که کسوف در آن برج باشد والله اعلم بالصواب تمام بسم الله الرحمن الرحیم

گفتار در احکام قرانات و اتصالات [illegible]

چنین گوید حکیم ابو جعفر بلخی رحمة الله علیه که تاثیر ستارگان از قران عالم علوی باشد در عالم سفلی [illegible]
پیدا آید و قوی‌تر باشد از اتصالات خاصه تاثیر قران مشتری و زحل و از قران این دو ستاره علوی کارهای
بزرگ اندر عالم سفلی پیدا شود و قران ایشان در این برجها بر چهار گونه است اول قران عظمی باشد دوم

عرض و دعا بسیار باید عمری را به بسنده غرض عرض بنده و آمین می باشد که سخن کرد راهی در خدمت ابراهیم زاده
عرض و عده خلافی نه خواهید

قران کبری باشد سیم قران وسطی چهارم قران صغری و قران ازین از مثلثه بمثلثه بود و در شش
دوازده بار قران کند و از مثلثه دیگر سیزده بار قران کند [illegible] که چون آغاز قران
اول دقیقه حمل بود دیگر قران ۲ بقوس باشد به دو درجه و نیم و قران ۳ در اسد بود به پنج درجه
قران ۴ در حمل بود به هفت و قران ۵ در قوس بود به ده درجه قران ۶ در اسد بود به دوازده
درجه و نیم و قران ۷ اندر حمل بود بانزده درجه قران ۸ اندر قوس بود به هفده درجه و نیم
۹ اندر اسد بود به بیست درجه ۱۰ اندر حمل به [illegible] درجه و نیم ۱۱ بقوس به بیست و [illegible] درجه ۱۲
اندر اسد به بیست و هشت درجه و نیم سیزدهم اندر ثور بود با اول دقیقه بگردد اندر مثلثه
آتشی بمثلثه خاکی بود همچنین اندر مثلثه خاکی قران کند سیزده بار و انتقال
کند بمثلثه آبی و اندر وی قران کنند سیزده بار و باز قرانات اندر چهار مثلثه جدای
پنجاه قران بود بوسط [illegible] قران که چون قران کنند اندر حمل و مثلثه بادی دوازده
بار و اندر ثور و مثلثات وی سیزده بار و اندر جوزا و مثلثات سیزده بار و همچنان
دوازده بار تا با حوت قران کنند صد و پنجاه قران اندر مدت هزار
و سیصد و [illegible] و یک سال قران بزرگ که اندر چهار مثلثه قران کنند چون آتشی
خاکی و بادی و آبی و این پنجاه قران بود اندر مدت نهصد و شصت سال قران
وسطی [illegible] چون باشد که اندر مثلثه قران کنند دوازده بار یا سیزده بار در مدت
دویست و چهل سال قران صغری آن باشد که چون قران کنند اندر مدت بیست سال

پانزده

۴۳

پانزده سال [illegible] بیست و یکسال و این حد میدان صغری از آن [illegible] اندر قرانات و تاثیر آن [illegible] اما تاثیر کواکب اندر قران
عظمی آن بود که بگردد حالهای عالم سفلی کلی و حالها و ملتها و دولتها همه دیگرگونه گردد موضع گرم سرد و سرد گرم و دریا
بیابان گردد و بیابان دریا گردد و طوفان و عجایبها و نوادر اندر این عالم پدید آید گردد شهرهای بزرگ ویران گردد
و ویران آبادان گردد و صورتهای مردم آن [illegible] بحال [illegible] زبانها و خط و بلاغت و فصاحت و [illegible] زینت و حال
[illegible] خلق بگردد و حالهای [illegible] بیابان و [illegible] بگردد تاثیر قران کبری همچنین بگردد اندر حالهای
عالم [illegible] قران عظمی و دلیل بیرون آمدن [illegible] اگر [illegible] بود همچنان و دولتها و ملتها بگردد و ملک
[illegible] وی در [illegible] قران ماننده قران عظمی [illegible] جایها و آبارها [illegible] آنها
[illegible] این جایها [illegible] آمد تاثیر قران وسطی به نیمه قران کبری باشد و هم [illegible] و رونق [illegible]
حالهای نو پدید آید و بگردانند و دولتها [illegible] از خاندانی بخاندانی افتند
[illegible] بود [illegible] این قران نیمه قران کبری تاثیر قران صغری نیمه تاثیر قران وسطی بود [illegible] قران صغری
بگرداند [illegible] از خاندانی بخاندانی و اگر ضعیف باشد دولت بگردد و لکن خارجی [illegible] بیرون آید
به [illegible] و جنگهای بزرگ افتد [illegible] ایشان [illegible] و آمدن لشکر و اگر ربع قران [illegible]
طالع سال [illegible] بود [illegible] حالها [illegible] پدید آید [illegible] و عالم [illegible] و اگر
[illegible] قران از [illegible] طالع سال ساقط باشد آن حالها بتر پدید آید [illegible] و چون خواهی
که بدانی حال آن مردمان و آن دولتها که پدید آید [illegible] بود و چگونه باشد [illegible] دیگر قران اکبر ربع قران [illegible]
زحل [illegible] زحل [illegible] مستقیم بود و اندر ربع قران قوی بود و از مشتری و ستارگان دیگر [illegible]

بوی دهند و بخیل کند و بدو آمدن هار متغیر شود هر جا برود سیر ببرد و رود و اساس بدهند و هم ولیکن پدید آید
نیکو شرح خواهند و بخیل بود و در شهرها و بنا ها بسیار کنند و کاهها رود و رو بناها و کوه و مردمان و ریح زیر نبید آید
و لشکری و مردمان وی هرکس باشند و سفلگان و لصوص تنگی کم باشند و گرجبهها و بلند بود شهرنشینند
و گر نبود بجای بودن بیمبر را شریعت آوردن بودن شریعت احکام بسیار باشد و مردمان بدو ارسیم بر در اندازه حکم احوال
و بار دارند و اگر این احکام بود که لفضائد مشتری بود و بر برج صراط مستولی بود و ان تغییر بکر سر دین پدید آید بار بهم
بسیار بود و شریعت و سنت آن باشد و مردمان عدو و سر بعد اید رایند و عباد بسیار بود اندران شریعت
مردمان اندران ملت با صیانت و دیانت باشند و امانت و گر ملکی باشد که بسر دین آید ان ملک با بر امیر باشد
و باعدل و انصاف بود و رییسان و مهتران و اشراف پدید آیند و گر مریخ با آن بود و مستولی بود
مستولی بر تو نیت کند و بهار بسیار افتد اندر بدید آمدن ان شریعت با حرب و گر این قوت گیرد آفتاب
بود سیاست و رسم ملوک بود و اهمه و رسمت ملوک بسیار باشد و ان ملت و دولت با نظام باشد و گر زهره گاه
اندران ملت با دولت باشد بار بسیار باشند و مردمان ان دولت و ملت بر نان و شهوت راندن و لذتها
مایل تر باشند و گر عطارد باشد اهل این ملت دانا و باهوش باشند و راغب باشند بعلمهای باریک چون فلسفه
و هندسه و نجوم و طب و صنعتهای باریک چون زرگری و نقاشی و مانند این و گر ماه باشد مردمان شنیده
مشغول باشند و اختلافهای اندر میان ایشان پدید آید و کارهای ایشان با نظام باشد و سرشان میان
بود و همچنین باید دیگر ستارگان طبع با یکدیگر از مقابله و تربیع و تثلیث و تسدیس و دیگر ار
قویتر باشد اندر وقت فعل وی بیشتر باشد و ظاهرتر و بلند تر بود و حکمهای نکاه باید کرد بقوت د

ضعف

۳ بیت ضعف که نظیر بیت قوی باشد که در قوی گفتیم ۳ بیت مذکر مونث را ۵ بیت مونث مذکر را ۲ بیت نحس
یعنی بودن کوکب در بیت نحس ۷ ضعف خداوند خانه عکس ان که در قوه خداوند خانه یاد کردیم ۸ مناکره
یعنی بودن کوکب نهاری در خانه کوکب لیلی و کوکب لیلی در خانه کوکب نهاری ۹ حصار در میان دو نحس
بر قیاس انکه در قوی گفتیم عقد ممنوع هر سیع را ۱۱ احتراق از افتاب و ان وقتی باشد که در نیمه
دور باشد از فلک و هر یک از این اصناف در این مرتبه چهار بهره دارند از ضعف ۵ تا سم سبتم
حقیقی الاثر است هفت و ده است پنج از ان در مرتبه اعلا و ده در مرتبه اوسط و سه در مرتبه ادنی ۲
ان پنج که در مرتبه اعلا است ۱ و جبه نحس و بعد و هبوط از این گفته شد ۲ نه بهر نحس و بعد و بال ان
نیز گفته شد ۳ دو ازده بهر نحس ۴ در وجه مظلمه زحل را ۵ در وجه نیره زحل را و بعد و بال در بیان نیر
و مظلمه بیشتر گذشت و هر یک از این اصناف در این مرتبه سه بهره است از ضعف و ان ده که در مرتبه
اوسط است ۲ در بیان نحس ان نیز گذشت در بعد و بال ۲ او در بیان نحس و صعدا آن گذشت ۳ هفت
بهره نحس و ان نیز نموده شد ۴ در وجه تیره و ان نیز نموده شد ۵ در وجه مونث مذکر را ۶ در وجه مذکر
مونث را در درجات مذکر و مونث نیز نموده شد ۷ بودن نیر بین بعد درجات دالت بر حکمی که از آن
نیز بین و بعد باشد از ان درجات که بر کوکبی دلالت کند و ایشان دارند نان درجات بیان است
۸ بودن کوکب در نصف هابط
از فلک ما ثانی ما شاید ستا
واقع و بقول بعض از سلطان تا جدی است ۱ برج مخالف طراح و طراح کواکب
و برج نیز نموده شد ۲ برج مخالف غلق و افلاک کواکب نیز نموده شد و هر یک از این اصناف
در این مرتبه دو بهره دارند از ضعف ۱ ان سه که در مرتبه ادنی است ۱ برج جنوبی و ان از
میزان تا حوت است ۲ دشمنی یعنی بودن کوکب در برجی که صاحب ان برج دشمن او باشد و گر در
و دشمنی کواکب نموده شد ۳ معوج الطلوع است و ان از جدی است تا سرطان و هر یک از این
اصناف در این مرتبه یک بهره دارند از ضعف این بود جمیع قوی و ضعیف کواکب که بیان کردیم
جدا گانه جدول برای جمیع قوی و ضعفهای کواکب طلکرده وا عداد بهرههای ایشان با ای
تو آن ازین طلب احوال کواکب را معلوم کردن از قوی و ضعف با ده و نقصان چانچه هر

هر کوکب را که خواهی که احوال او از قوت و ضعف بدانی نیک بنگر که موضع آن از فلک معلوم کرده باشی
بدین جدول ها ی بجوی قوی و ضعف او یک یک ملاحظه کنی پس هر کدام از حالات که درین جا
موجود باشد از قوه علیحده از بهر آن ضعف همچنین را علیحده از قوی و ضعف و حصه آنها
نیز بهرهای را قوه را جمله جمع کنی و بهرهای ضعف نیز جمع کنی اگر فضل قوه را باشد غالب باشد پس
بقدر آن فضل و اگر فضل ضعف را باشد غالب باشد بقوه بقدر آن فضل و اگر چند کوکب را
بدین طریق تصحیح کرده شود آنکه فضل بهرها او بیش باشد و ضعف اضعف و اگر هر دو
در قوه و ضعف مساوی باشند مثلا اگر بعضی جاها که قوی بود جای زیاده در ... دم
در بهرهای هر یک ... مثال در ... که در بعضی عظیم الاثنا است او ادنی دیم
را در اوسط او دایم مثل آنکه در بعضی باشد عظیم الاثنا است ادنی او دیم مثل آنکه در بعضی باشد
در عظیم الاثنا است ادنی او دیم در دالیل همه درین قسم او کرده ام که آن بود هیچ کوکب
در بیت باشد در اوسط الاثنا ... فوق الارض او دیم در امثال آنها ...
بلکه عموم و خصوص همان هستی ای ... شرف اتم است از بعضی شرف لیس بود که
در هیچ شرف ... اوسط بیش نباشد اگر در شرف باشد بعد
وی را باشد همچنین بودن کوکب فوق الارض ... و المنیر در ... ان
بیاس که گفته شد پس اگر کوکبی بعضی ازین قوی باشد ... بحسب دایم
باشد ... بحسب دایم قوه استعلا در قوه فوق الارض اگر ... نباشد
بیت ... باشد استعلا باشد ... فوق الارض اگر در ... نیز باشد
او ... استعلا باشد ... فوق الارض ... باشد ... تحت الارض
باشد ... استقامت ... که هر جا که استقامت باشد
امانت باشد و لیکن باشد که امانت باشد و استقامت نباشد چنانچه هر کوکبی که از
کوکبی استقامت ... امانت و استقامت هر دو باشد ... را
حاصل شود اما باشد که کوکبی از کوکبی هیچ استقامت نخواهد لیکن اگر ... امانت ...
با وجود آنکه ... استقامت ... کوکب ... باشد ...

تو باشد وان در بیان امانت و استقامت گفتیم و اگر کسی گوید که بعضی بهرهای را از قسم قوه
شمرده و بعضی تعیین کرده همان معنی را در ضعف آورده مثل ... را ... رفیعه ...
از ... احتراق آورده ... اگر احتراق باشد ... باشد ...
اوسط عظیم ... تحت الشعاع آورده و هر جا که ... باشد تحت الشعاع و احتراق باشد
گفتیم که ... عموم و خصوص ... بعضی ... ممکن است ...
... ممکن است که کوکبی را در یک موضع ...
از ضعف و ... قوه چنانکه شخصی ... پوشیده ...
با ... ملاحظه ...
کنی ... گفته ... این قوه و ضعف ...
... مثل ... و ...
... بعضی ...
البروج افتاب را ... فلک ...
... بعضی بجای ان بعضی است ... بهرهای ...
دارند در قوه و ضعف
نیکو ملاحظه نمایند و مرا فوق قوه
و ضعف هر یک از اصناف مردم
انچه بان کوکب مسولیت دارا ...
و ... حکم کنند که ... فواید
کذا ... الله ...
...
١٢٢٨
...

باب ... اگر اسطرلاب [سمت] باشد و خواهند که خط نصف
النهار ... کنند ارتفاع آفتاب معلوم نمایند و سمت
آن ارتفاع معلوم نمایند بعد از آن شظیه عضاده بر
ظهر اسطرلاب بر مثل آن سمت که از ... [illegible]
اگر سمت در ربع شرقی شمالی یا جنوبی یا غربی شمالی باشد
و در مقابل ... اگر سمت در ربع شرقی شمالی یا غربی جنوبی
باشد پس روی اسطرلاب بر زمین هموار نهند بنوعی که

[illegible]

معلوم ... در زمین ... خط علاقه کشند اسطرلاب بر زمین نهند و خط علاقه بر آن خط منطبق نمایند
... انحراف ... از خط علاقه ... از اجزاء ارتفاع ... شظیه عضاده ... [illegible]
بود در باب طریق استعلام قوس انحراف ... از اسطرلاب و دانستن این که ... کنند عرض بلد که ... تمام

[illegible]

درجه

45

درجه بر افق مشرق نهند و در ... نشان کنند و آن مقدار که از عمر مولود گذشته است هر سالی یک درجه گیرند بر توالی اجزاء ... بشمرند
بر آنجا نهند که غایت عمر مولود بود در آن وقت به افق مشرق نگاه کنند تا هر کدام برج و کدام درجه افتاده است درجه طالع آن
درجه رسیده باشد و در این وقت نظر کنند بر افق مغرب و عاشر و رابع کنند که ... در آن درجات خواهد بود
و ... میگیرند معلوم خواهد شد که ... دوازده خانه در کدام درجه است معلوم نمایند
وجهی دیگر در معرفت دایر که گذشته باشد از روز و شب از ارتفاع آفتاب یا کوکب از صفحه افقی ... تعدیل النهار
درجه آفتاب یا نظیره کوکب معلوم کنند و غایت درجه ارتفاع آفتاب یا کوکب در روز مطلوب ... کنند آنگاه شظیه
عضاده را بر غایت ارتفاع آفتاب یا کوکب گذارند و خطی که از ارتفاع وقت با اجزاء شصت گانه معلوم نمایند
و نگاه کنند که هر کدام جزوی است بر هر جزو که باشد از اجزاء شصت گانه علامتی بر دارند چند آنکه باشد اجزا از
شصت نقصان کنند و باقی را بگیریم و در اجزاء تعدیل النهار ضرب کنیم و حاصل ضرب را بر شصت قسمت نمایند
و خارج قسمت را تعدیل ... پس نگاه کنیم اگر میل آفتاب یا جزء کوکب از معدل النهار شمالی باشد چنانکه ...
آن تعدیل را از اجزاء شصت گانه که علامت بر داشته بوده نقصان کنند و اگر میل آفتاب یا جزء کوکب از معدل
النهار جنوبی بود خارج قسمت را که تعدیل نام نهادیم بر اجزاء شصت گانه پس شظیه عضاده را بر خط علاقه گذاریم و نگاه کنیم
خطی که از آن جزو ... میگذرد ... اجزاء ارتفاع ... هر جزو که افتاده باشد آن جزو را از نود نقصان کنیم
و باقی ... آن را فضل دایر خوانیم پس نگاه کنیم اگر ارتفاع شرقی بود و میل آفتاب یا جزء کوکب از
معدل النهار شمالی باشد فضل دایر را از مجموع نود و تعدیل النهار درجه شمس یا کوکب در آن وقت نقصان کنیم
دایر بماند و اگر میل آفتاب یا جزء کوکب از معدل النهار جنوبی بود مجموع فضل دایر و تعدیل النهار را از نود نقصان کنیم تا
دایر بماند و اگر ارتفاع وقت غربی بود و میل آفتاب یا جزء کوکب از معدل النهار شمالی بود فضل دایر و تعدیل النهار
و نود را جمع کنیم و مجموع دایر بود و اگر میل آفتاب یا جزء کوکب جنوبی بود فضل دایر را بر نود افزاییم و تعدیل النهار
درجه مذکور را از مجموع فضل دایر و نود نقصان کنیم آنچه حاصل آید دایر ... بود پس دایر را بر پانزده قسمت نمایند
هر چه بماند در چهار ضرب نمایند تا ساعات و دقایق معلوم شود پس چون دایر ... معلوم شد
درجه آفتاب یا نظیره کوکب را بر افق ... نمایند و مقدار دایر که گذشته از روز یا شب ...
و ملاحظه نمایند که از افق چه درجه طالع است در صفحه ... باب اگر خواهند که ... معلوم نمایند
ارتفاع یکی از ... شرقی یا غربی معلوم نمایند اگر ارتفاع شرقی باشد دایر ... از شب معلوم کنند و اگر ارتفاع

معلوم

که عدد ... بر روی کار ...
بران اجزاء ... حاصل
آید از اجزاء شصت گانه

عزبی بشد دایره حرارتب معلوم کنند بس او دل حمل از منطقه البروج بر ارتفاع کوکب که از دمر نشان کنند
سه بر افق شرقی اگر ارتفاع کوکب شرقی بشد و بر افق غربی اگر ارتفاع کوکب غربی بشد که از دمر نشان نمایند

[illegible]

ابرا

او اخر لا معدل النهار بر خلاف توالی تبرند لی که حاب منتهی شود مری بدان موضع برند دهر جزو که بر افق شرقی
افتد در درجه طالع سال بود

[illegible]

سکنجبین با آب سرد به هند دو مرتبه و سه مرتبه تا مواد دفع شود بعد اگر آب لیمو بهم رسد آب لیمو را افشره کنند
کنند و یخ را خورد کرده داخل کنند و اگر آب لیمو بهم نرسد غوره تازه را آب کشی اگر نشد بهتر از قند
یا شکر یا نبات هر کدام ممکن شود شربتی به بیمار بدهند و شربتی تجربه شده شربتی بسازند با این صفت که اینها است

آب لیمو آب غوره آب انار ترش آب گوارش آب سیب آب تمر هندی گلاب عرق کوکنار ...

[illegible]

اگر آب لیمو تازه نباشد آب لیمو خشک هر روز از این شربت بکار برند و این دواها را ساییده بر روی شربت
بپاشند به بیمار بخورند و آنست صندل سرخ صندل سفید طباشیر گل ارمنی کشنیز مقشر ...
همین وزن بر روی شربت بپاشند و به بیمار بخورند و سیب ... خوب است اگر کلا بخورد
و السلام و چادر البیه را بایه مالیه دقیقه و آنچه است از مالیدن و غذا اگر خواهی ...
هر بره با رنده و ترش کنند از آب غوره و چاشنی قند کنند که بسیار شیرین نباشد هر بره و ... ترش بسازند
و جلو و سکنجبین به بیمار دهند و دوای بر بالای پستان چپ بمالند و کهنه را تر که بر بالای پستان چپ و بر
بالای معده و بر دل بگذارند و دواها را سائیده بمالند و کهنه را تر که از هر دو ... است

صندل سرخ صندل سفید گل ارمنی گل سرشتنی کافور طباشیر ... کشنیز مقشر است

و اگر ... بهم رسد بعد از آنکه یخ شش مرتبه بیرون رفت اماله نمایند با این نسخه ... گل ...
... کدو گل ... بنفشه ... شکر سرخ ترنجبین روغن بادام نمک ...
اماله نمایند و بسیار بمالند و اگر دوانق بهم رسد سکنجبین با آب سرد دهند که قی کند و اگر قی نکند تیر ...
و تمر هندی دهند که ... بهم رسد ... و اگر ... و سیاه ... برگ ... الانار
جرب نمایند البته البته پرهیز کنند والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

در کواکب سبعه سیاره در خانهای دوازده گانه چون ... در طالع مولود باشد مولود با برکات
... و ... دولت او فزون بود و ... دل ... کند و از ... بیند و از فرزندان ...
... بیند و در آخر عمر ... گوشه نشین شود مشتری اگر در طالع بود ... گاه مراد برد و خوش ... و با بزرگان و ... ان
... کند و مال و مرتبه او زیاده شود و با مردم غریب ... کارهای ... کند و از خویشان و برادران مرتبه ...
حال به از این ... و لادت او نیکو شود و با والدین خوب ... و از ایشان ... و اگر در خانه ... فرزند ... و از ایشان
... و اگر بیمار شود به ... علاج و اگر در ... باشد زنش ... و خداوند مال بود و اگر در ... بود ... مراد او را
... بسیار بود ... کند اگر در ... بود بیشتر مراد ... و ... بود اگر در عاشر بود نیکو ... و نیکو ... و ...
قصد کند مراد او را موافق ... اگر در ... بود ... و ... بسیار بود اگر در ... بود ... و ...
روزی ... او از ... و اگر مریخ در طالع باشد ولادت ... که بسیار ... باشد و ... و ... اینچه ... باشد
... از این اگر در ... باشد میان او ... باشد و با یکدیگر دشمنی کنند و ... و ... موافق ...
و مال ... بسیار ... کند و اندوه گین باشد و ... و با مردم ... کند اگر در ... باشد

میان او و برادران و خویشان خصومت روی نماید و مگر بسیار کند اگر عزم بدین بزرگی دارد اختیار نماید اما فایده
کمتر بیند و اگر در چهارم باشد علتی یا ورمی بوی رسد و از جای بیفتد و از سباع زخمی بوی رسد و مالش زیان شود و از زیر
دستان و کنیزک و برادران و اهل اشغال و آل نقصان بسیار بیند و اگر در پنجم باشد از جهت فرزندان غم بوی رسد و علت
از جهت آنکه با اهل و خویش جنگ کند و در هر کاری که در آن سبب سر اما از کارت فایده نبیند و اگر در ششم باشد از جای
بیفتد و علتی بیند و از کثرت حرارت و جراحت و غیره خون بسیار سخت باشد و با مردمان نفقه محبت
دارد و اگر در هفتم باشد از کارهای خویشان تنگ و همیشه اندیشه ناک باشد و از آتش هم بر که زحمت بیند و با زن
و فرزند بسیار منازعت نماید و از در غمناکی جنگ و بعضی بسیار کند و از دوستان نیکی بیند و اگر در هشتم باشد رنج و تعب بسیار
بیند و منازعت کند و دشمن بسیار بود اما بر دشمنان ظفر یابد و از آتش یا آهن او را زیان رسد و دیگر کارهای نیک بیند
تمام نماید و بسیار دروغ گوید و [illegible] صعبی روی نماید و اگر در نهم باشد نقل و تحویل بسیار کند اما فایده کمتر بیند و به چشم
وقت و خوبی بود و از کارت نفع کند و بر دشمن فیروز شود و با دروغ مکر و حیلت کند و در اعتقادش نقصان و خللی
و اگر در دهم باشد با افراد لشکریان مخالفت کند و مایل بصحبت زنان باشد و کارهای نیک بیند و از وی سر زند و
خصومت بسیار کند و منکر شود و اگر در یازدهم باشد مال بسیار بدست آورد و از زنان خرم شود و از کارت
نفع بیند و دوستی با عمال سلطان نماید و در کارهای مسجد و رباط بسیار سعی نماید و اگر در دوازدهم باشد خصومت
بسیار کند اما اکثر اوقات ظفر یابد و از جهت بزرگان غم و اندوه کشد و در طلب ترقی باشد و در جمع

مردم گرفتار

مردم گرفتار باشد و کسی تسخیر نتواند و با هیبت شود و اگر در آفتاب باشد بزرگی و فرمان دهد و قدرت و فیروزی شود و از عمل حکام
و ملوک نفع بیند و معروف و مشهور شود و اگر آفتاب با این خانه قوی شود بنای عمارت گذارد اما بروی دروغ و تهمت نهند
و تعب و تنگی بسیار کند و اگر در دوم باشد عمارت نیمه شود آتش بوی رسد و در خشم یا در شکم شود یا از جای بیفتد و از بزرگان
نفع بسیار بیند و مال جمع کند و بزرگان او را گرامی دارند و اگر در سیم باشد مردم سخن و قول او را بپذیرند و از جهت
زنان غم خورد و با بزرگان منازعت کند و کار نیک بدست در بر آید و بر برادران و خویشان بزرگی کند و اگر در
چهارم باشد عمارت بسیار کند و با بزرگان مخالفت کند و از زن و فرزند خرم شود و کار و احوال او نیک شود و بلندی همت بود
و اگر در پنجم باشد بزرگان او را گرامی دارند و فرزند او را [illegible] و با آفتاب در این خود شود کار او بهتر شود
و از حکام [illegible] بسیار یابد و اگر در ششم باشد خشم بسیار بیند و عقلش نقصان شود و علتی در سر و دماغ او بهم رسد
و از بندگان کراهت بیند و سودا مزاج شود و اگر در هفتم باشد مال بسیار بدست آورد و در زنان [illegible] دوستی دارد و اگر
آفتاب در این خانه نحوس شود علت [illegible] بوی رسد و اندیشه ناک شود و خصومت [illegible] و اگر در هشتم باشد از بلندی
یا از چهارپای بیفتد و درد دل بوی رسد [illegible] و در میان راه تفرقه بیند و خوف بسیار دارد [illegible] و او را بیماری
عارض شود و بدرد و غم و اندوه مبتلا شود و اگر در نهم باشد بزرگان او را گرامی دارند و از سفر و غربت فایده‌های بسیار بیند
و از اقربا کراهت یابد و بر دشمنان ظفر یابد و در درست اعتقادی و در کارهای خیر مثل مسجد و غیره ساعی باشد
و اگر در دهم باشد قدر و مرتبه‌اش فزون شود و با بزرگان دوستی کند و کارهای پسندیده کند و معروف و مشهور شود

اگر در یازدهم باشد از دوستان فرح بیند و بر
وبزرگی و علو سد طلبد واز افتاب خوش دل بود و بر قومی مهتری کند
اگر در دوازدهم باشد از دوستان خوف بود و در خصومت
و بند دهاملین بود و با دیو و پری فرح ادیتی و شفقت کند اگر
اگر در سیزدهم باشد خواهان و سلاطین دوست وی شوند و پیوسته خرم باشد
مغلوب بود و بزرگان قصد وی کنند
اگر در دوم باشد مال بسیار یابد و سخاوت ورزد و با دشمنان دروغ بسیار گوید
و منازعت کم کند و رحیم دل بود و با مردم مدارا کند
اگر در سیم باشد قدرش فزون بود و خرم بود و علم نجوم دوست دارد و ضیاع و عقار
دارد و گاه به تجارت و عطاران تعلق داشته باشد
اگر در چهارم باشد باغ و بستان بسیار بیند و از دوستان غم بیند و نقل و کویل بسیار کند و فرمان
برست آرد
اگر در پنجم باشد از تجارت سود کند و از جهت زنان کفه و هدیه یابد و از فرزند
برادران پسندیده اخلاق بود
اگر در ششم باشد با دوستان دایم با منازعت
فرزندان خرم شود و اگر زهره بد حال باشد از طرف زنان ملال بیند
و با کنیزان در بر دوستان ... بهم رسد و عشق و رسوا هم رسد
کند و بنکاح بسیار رغبت ... از جهت زنان غم برد
اگر در هفتم باشد کار زنان و فرزندانش مختلف بود و در نشستن یار شود و محبت بود و دروغ بسیار گوید
لطف کند
اگر در هشتم باشد جوانمرد بسیار بیند و داند و ملکی باشد
و برو بهتری بیند و مال بنکاح بود و از میراث نفع بیند
بسیار ادعات و زنان را بسیار دوست دارد و با خویشان و دوستان زهد ورزد و بد دل باشد و شراب
بسیار خورد و از میراث و دفینه بهره بیند اما تلف کند و از مال زنان نفع یابد
اگر در نهم باشد قدر و منزلتش فزون بود
از جهت قلم رنج و تعب بسیار بیند و سفر کند و مالش ضایع بود
اگر ...

و پادشاهان

و پادشاهان وی را دوست دارند و کارها پیشه کند و با اهل بیت در ... نیکوی کند
اگر در دهم باشد بهر چه خواهد
بند و ... و با هر کس منازعت نماید و طغرا به و زینت و تکلف بسیار دوست دارد
اگر در یازدهم باشد
از در خشم دو خطر باشد و با زنان خلوت بسیار کند و مردم بسبب زنان بر وی رنج شوند و از جهة بیگانه نفع و دیانت
بیند
اگر در دوازدهم باشد
اگر عطارد در طالع باشد با حکما و شعرا و اهل قلم صحبت کند و از علوم
بهره مند بود و تیز ذهن و فصیح زبان باشد و نامه و خبر بسیار بوی رسد و عشق در سر وی پدید شود و کارها دقیق کند
اگر در دوم باشد
خطهای بسیار خوب نویسد و پیشه کاری و صنعت و معاش کند و از فرزند نفع
بیند و عملی باشد و از خرید و فروخت نفع یابد و تجارت کند و اگر عطارد درین خانه مستقل باشد از آن نفع یابد
اگر در سیم باشد از علم نجوم بهره مند باشد و از شراکت سود کند الا از جای بلندی بیفتد و کس را نه بیند و هر امیدی که داشته
باشد حاصل نگردد و با اقربا مکر و تزویر کند
اگر در چهارم باشد خصومت در میان او و برادران پدید آید و قسم نخورد
و بیماری سخت عارض بود و با اطفال و ... ضیعت و دوستی قیام کند
اگر در پنجم باشد از تجارت و هدیه فایده بیند و علم نجوم و
هندسه بیاموزد و با پدر و مادر نیکی کند و با شعرا مصاحبت نماید
اگر در ششم باشد در خشم عشق پیدا کند
و از گوشت و کله رحمت بیند و سوگند دروغ بسیار خورد و از بیع و شرا نفع یابد و از خدمتکاران ملول باشد
اگر در هفتم باشد قدر و منزلتش فزون بود و با زنان منازعت کند و خشم کین بود از آن سبب محنت بسیار بیند
اگر در هشتم باشد

علت درجهت و مرض بسیار در سر و دماغ بیند الکه و در کارها خیره و زبان و اندیشه باک [illegible] واز فرزندان نفع بیند و چیزها

نوبت اورد اگر [illegible] بود و مجلس بفرماید واز دوستان خوشی بیند و مجمعت بسیار کند واز کار دیوان فایدها

بیند اگر [illegible] بزرگان اورا گرامی دارند و مالش فزون شود واز خرید و فروخت نفع بسیار بیند و با علما و اهل قلم دوستی کند

اگر در [illegible] از دزدان و مفسدان بسیار رنجه شود با دروغ گویان و مفسدان مصاحبت نماید واز خرید و فروخت زیان

بیند و با دشمنان بمکر و حیله کند و از اعمال و نواحی ضرر بوی رسد اگر در [illegible] باشد با بزرگان مخالفت کند

از باغات و زمین نفع بسیار یابد واز تجارت سود اگر قمر در طالع باشد

واز فرزندان غم و اندوه بسیار بیند و کارهای نیک از او سر زند و کارش بر جمله تمام شود

کند و مجادله و منازعه بسیار کند و نقل و تحویل و سفر کند واز ان منفعت بیند و در کارهای بی منفعت کند واز

اکثر اوقات خرم باشد اگر در [illegible] از جهة مال و متاع همیشه سر اندر بود و غم بسیار بیند و با مردم شهر اکثر کند واز

خویشان ملال بیند واز آب و زمین روزگار گذرد اگر در [illegible] باشد چیزها گوید در سفر کند و با مردم [illegible] واز گذشته

در غربت فایده بیند و سفر و حرکت بسیار کند و تجارت در آن جانب اگر در [illegible] باشد بیشتر اوقات اندوهگین

و غمگین بود واز مصاحبت بزرگان نفع یابد و میان او و برادران منازعت افتد و احوالش هر چند روز بنوعی

گذرد و تحویل و نقل بسیار کند اگر در [illegible] باشد از جانب فرزندان خرم شود و به تدبیر و حیله نیک یابد و هر جاهای مختلف

بیند و از تجارت فایده بیند و مزاج او بلهو و لعب دوست دارد اگر در [illegible] باشد سخنش مقبول بود و در تدبیر

گاهی بد باشد و در پایانش عاقبت ببیند الکه واز سفر سود بیند واز زر و دهقانان نفع یابد واز خرید و فروخت حیات

یابان نفع بیند و خوانهای بیرون ان بیند و شهوت را دوست دارد اگر در [illegible] باشد خواری و مذلت و قبایح مردم بود

واز خصومت کردن برسد بلیند واز منبر انها خرم شود و قران ربعت بران کند اگر در [illegible] باشد رسول کند واز دست

اهل با کبر و رسوا کند و با مردم غریب عهد و پیوند نماید و خواهان بر ترشان به بیند و با بزرگان مخالفت کند اما تلف [illegible]

اگر در [illegible] باشد قدر و منزلتش فزون شود و دانا بود و تجارت کند واز زنان خوشی بیند و بیشتر دم و دعا بسیار کند واز

امید و بند بزرگان نفع بیند واز جانب ما در هم نفع بیند اگر در دهم باشد از سعی و تجارت نفع و فایده بسیار بیند و

دوستان بسیار داشته باشد و عزت و حرمت گیرد و تنعم بسیار یابد اگر در [illegible] باشد غم و تفرقه بسیار دارد و از

دشمنان ملال و حیرت بیند و با دوستان خصومت کند و اکثر اوقات غمگین باشد واز جانب زنان زحمت

بیند واز جهار پایان نقصان بیند [illegible] اگر در [illegible] باشد با بزرگان و مردم صالح

مصاحبت کند واز نکاح خوشی بیند و بخیرات مایل بود و با عمال و افعال پسندیده مشغول و از حیرها شنیده باشد و دوری اگر

در [illegible] باشد در همه کارها صلاح کننده و تمییز و نفقه بسیار کند و مال بجای خود صرف کند واز کسب حلال روزی مستحق

و با دوستان منازعت کند و با مردم صالح فقیر مصاحبت نهد اگر در [illegible] باشد سر برادران و خواهران را اهل بیت معتبر کند و کارها

بصواب عقل کند و در جمیع احوالش بهتر باشد واز سفر نفع بیند و جمع بودن همه برند و نیک خواه مردم باشد اگر

در [illegible] باشد قدرش بیفزاید و سفر و تحویل کرده در دو جای نود واز ضیاع و عقار نفع بیند و بر دشمن ظفر یابد و در

پایان نقصانی بهم رسد و عاقبت کارش بصلاح باشد اگر در [illegible] باشد دوستان بسیار دارد و بشتر بزرگی یابد واز

هدیه و تحفه خوش شود و جمع با دل حضومت کنند اما عاقبت کار بصلاح آید و صاحب فرزندان شود اما بیشتر از

فرزندان ادم مکروهی رسد واز پی یاری و اعمال بد دوری نماید اگر در [illegible] باشد کارش بر نهج نیک بود واز جای کند

نفر دکوچل که دار بلندی احتراز باید و از خدیه که دوران رفعت بیند و از چهار پایان نفع بیند و بیماری صعب عارض شود
و نیمت بخیر کند و دار و مینه خرم شود اگر در [illegible] باشد از بعضی زنان غم بیند و از بعضی دیگر اندوه کین کند و از مزرهٔ ان
فایده بیند و جمعی بر وی حسد برند [illegible] بسفر بسیار کند و بعیب وی حجت بسیار گرفتار شود و از کید دشمنان کراهت بیند
دار پیه باکی و کار با کسی نه محبت [illegible] از سفر غربت یابد و حد مکارش رنالها شود و سخنش معقول شود و در کار
متوسط باشد و با یاد دین صالح شود و سفر که کند و در علوم طاهر گوید اگر در [illegible] باشد مال و نام نیک حاصل کند و املاک پیدا آورد و اکثر اوقات
دیر دشمنان ظفر یابد و معروف و مشهور شود و در باره [illegible] باشد خانه و ملک و زمین بدست آورد
کارش نیک شود و با صلحا مصاحبت کند و امیدش حاصل شود و در سبب نام و ناموس شود و شهرت طلبد اگر در [illegible]
حضومت ورزد و با دشمنان جدال کند و اندیشهای باطل کند و در اعتقادش خلل باشد اگر در [illegible] باشد از دور رسند و
[illegible] حیله عکمی شود و قومی بر وی حسد برند و حیثیتش را رنجی رسد اگر در دوم باشد از دین و دین رسند
مالش تلف شود و با مردم سفله مصاحبت کند و حسود باشد اگر در [illegible] باشد از برادران و خویشان و خویشان ملال بیند و
با مردم مفسد مصاحبت کند و در کارها پشیمانی برد اگر در [illegible] باشد بیمار بهان صحبت کند و اکثر اوقات بواسطه
مقام دانایک محروم باشد و از صناع و عقار نقصان بیند و اندیشهای باطل کند و بدگوی و غیبت کننده باشد و کار
و شغلش پریشان باشد اگر در [illegible] باشد از جانب فرزندان و دوستان مضرت بیند و چیزهای دروغ بسیار گوید و بدین
سبب در فتنه افتد و اکثر اوقات از مردم دون کلفت و ضرر بوی رسد اگر در ششم باشد بیماری سودا بسیار کشد
و بزرگان و دیگر دستان ازوی بگریزند و مالش را ببرند و دروغ گوید اگر در [illegible] باشد با زنان بسیار صحبت

دارد

و منعف کواکب و بباید گفتن بدان اندازه که واجب کند والله اعلم قران زحل و مشتری در برج حمل دلیل کند
بر سفلگان و دونان که فرود شوند و اشراف و محتشمان بر جهند و بر امدن کسانیکه اندر زیر نعمت نشسته
کویند اندر ناحیت مشرق و بدید امدن دولتهای نو و فراخی نعمت اندر حد مشرق و کندگی هوا و بارانها
بامنفعت و بدید امدن عدل و انصاف و ناچیز گشتن جور و ستم و ابادان گشتن خانها و زیادت گشتن
جو معاد و جایگاههای عبادت و نیکو گشتن حال مردمان مشرق و از تثلیث دلیل اینان دلیل کند بر بدید
امدن پادشاهان و بزرگان و دعیان بران معنی که در باب قران یاد کرده باشیم است و از تربیع ایشان
دلیل کند بر بدید امدن حق بندگان ملک و غیر آن و گشتن بزرگ از ملتها و نیهادو از مقابله ایشان دلیل کند
بر بسیاری خصومات میان ملکان و مردمان و ونهاد و سواد ها و از تربیع عاشر ایشان دلیل کند بر بسیاری
خصومتها میان مردمان و کارهای پادشاهان و بزرگان دولت قران مریخ و زحل در برج حمل دلیل کند
بر فتنهای بزرگ که پدید اید در ناحیت مشرق و گرد امدن لشکرها و حرب افتادن و فرود شدن سفلگان
و دونان و بر امدن سرهنگان و سپاه سالاران و خداوند سلاح و سختی الات حرب
و رواج بازار سلاح فروشان و تاریک گشتن هوا و بدید امدن ژاله و رعد و اتش افتادن
اندر خانها و مرگ کودکان و کم شدن راهها و عزیز شدن کودکان و از تثلیث دلیل کند بر بسیاری
ایشان دلیل کند بر بدید امدن دستور نیهاد در کارهای مردمان و خداوند دین و پادشاهان و
کلیطها و جنایت و مکر در میان داران و دزدی نهانی مفسدان و از مقابله ایشان دلیل کند بر بسیاری
خصومتها میان خواص و عوام و از تربیع عاشر ایشان دلیل کند بر جور سلطان بر رعایا و گرانی نعمت

گشتن و بی‌طاعتی قوم بسبب ظلم قران شمس و زحل در برج حمل دلیل کند بر جور ملوک بر دهاقین و
خداوندان ضیاع و عقار و پیدا آمدن خلاف میان مردمان بخشم و مهتران و غالب گشتن علتهای
صعب و قحط و مرگ اشراف و از تثلیث و تسدیس ایشان دلیل کند بر فخر کردن پادشاهان بر رعیت
و چیره شدن بزرگان دولت بر رعایا و طلب و از تربیع ایشان دلیل کند بر بند و بلا در کارها و تدبیر
کردن ملوک در سیر و ترسیدن از رعیت و بسیاری کار لشکر و آلت حرب و از مقابله ایشان دلیل کند
بر منازعت ملکان با یکدیگر و خصومت میان دهاقین و از تربیع عکس ایشان دلیل کند بر ترسان بودن
ملوک از رعایا و ساختن لشکرها و آلت حرب والله اعلم قران زهره و زحل در برج حمل دلیل کند بر
~~فتنهای بزرگ که به ... منفعت ... و گرد آمدن لشکرها و حرب افتادن و فرو رفتن~~ سفلگان
و ... و بر ... اند که باران و تاریک شدن هوا و خشک شدن عالم و منازعت میان مردمان
و بی طربی ایشان و تباه گشتن خداوندان لهو و کف زدن و رقص و جاهها مرتفع از تثلیث ایشان
و از تثلیث ایشان دلیل کند بر پیدا شدن رنج زنان حامله و خردکان و جنبانیدن میان مردمان و
زنان و شوهران و شویکان و از تربیع ایشان دلیل کند بر پیدا شدن تخلیط در میان زنان و
شوهران و تباهی حال ایشان و از مقابله ایشان دلیل کند بر بسیاری خصومت میان زنان و شوهران
و شویکان و فساد ایشان از مهتران و سلاطین و تباهی جواهر و عطرها و آنچه بزهره منسوبست والله اعلم
قران عطارد و زحل در برج حمل دلیل کند بر تباه گشتن حال اهل قلم و خداوندان دانش و پدید
آمدن عسرت و زیان و سستی اندر کارها و صناعات و بازرگانان اندر تجارتها و عداوت و
خلاف افتادن میان مردمان و بسیار گشتن حیلها و مکر و سحر و آمدن باد و رعد و برق و تاریک گشتن
هوا و افتادن ارجاف و زیادت گشتن دل مشغولیها و از تثلیث و تسدیس دلیل کند بر

املا کردن

املا کردن نامها و کتابها و نوشتن و فرستادن نامها و فرمانها ملوک و از تربیع ایشان دلیل کند
بر مکرهای مردمان و پیدا شدن جادوی و سواد عمل و نیرنگات و فسونها و از مقابله ایشان دلیل
کند بر پیدا شدن تدبیرها و مکرها و خطها و نامها و علمها پوشیده قران زحل و مریخ در برج حمل دلیل کند
بر بسیاری بارانها و میزان ... اندیش منفعت و تباه گشتن مردمان عامه و ظاهر گشتن بول
و عسرت و درویشی اندر میان مردمان عامه و ظاهر گشتن ... مرگ فجاء و بیماری کودکان
و مخاطره زنان حامله و افتادن چیزها در دروغ و دل مشغولی و از تثلیث و تسدیس ایشان دلیل کند بر بسیاری
عمارات و زراعات و کشتها و کارها و گواهی دروغ و فرود آمدن بناهای مرتفع و گرمابه و آمدن
زلزله و گرفتاری دزدان و غلبه گشتن لشکرها و بیماریها و ... زنان و هلاک مردمان
و نشاندن درخت و برآوردن بناها و عمارات و از تربیع ایشان دلیل کند بر فساد آنچه بنا
کرده شده است و تباهی خانها و ترسیدن مردمان و پیدا شدن جدل و از مقابله ایشان دلیل کند
بر پیدا شدن فزع و خصومات و اندیشهای فاسد و مکرها و تدبیرها قران مریخ و مشتری در برج حمل
دلیل کند بر کثرت ... یکدیگر کردن و افتادن خلاف و منازعت اندر میان اشراف و
خداوندان سلاح و سخن گفتن در شریعت دین و مذهبها و از این سبب افتادن حرب اندر میان
مذاهب و بی‌طمعی وزراء و اشراف و قوة گرفتن خداوندان سلاح و عزیز گشتن آلت حرب
و جهاد و عون دین داران در کارها و موافقت میان وزراء و اهل سلاح و از تربیع ایشان
دلالت کند بر خصومت میان مردمان و تباهی سفلها و غلبه دزدان و کوشیدن مردمان

بمکافات ایشان بهمت همه مردمان بر یکدیگر اندر دی و از مقابلهٔ ایشان دلیل کند بر خصومت و تعقب
میان مردمان خاص و عام و بزرگان و پیدا شدن دردها قران زهره و مشتری در برج حمل دلیل
کند بر نیکوی حال زنان و بسیاری نکاحها و آمدن فرزندان محتشم و صلاح زنان و امانت میان
مردمان و عزیز گشتن کتاب و آلت دستکاری و خوش هوا و آمدن بادهای خوش و از تثلیث و تسدیس ایشان دلیل کند
بر پاکیزگی و درستی اعتقاد و جمع شدن در حفاظ و پارسای و از تربیع ایشان دلیل کند بر نیکوی حال زنان و
رسیدن ایشان در کارها و از مقابلهٔ ایشان دلیل کند بر تعقب میان مردمان و نه نهادن صلح میان ازواج
و شرکا قران شمس و مشتری در برج حمل دلیل کند بر پیدا آمدن علم دین و رغبت اهل مردمان طاعات و عبادات
و بار کردن سلطان دین داران را و از تثلیث و تسدیس ایشان دلیل کند بر نیکوی حال ملوک و سلاطین
و قضاة و ائمه و پادشاهان در حق ایشان نظرهای خوب فرمایند و از تربیع ایشان دلیل کند بر قوت
کار قضات و حاکمان و پیدا شدن مکروهی و از مقابلهٔ ایشان دلیل کند بر خصومات و پیدا آمدن سلطان
بر رعایا و حکما و عمال و نصف میان خاص و عام قران عطارد و مشتری در برج حمل دلیل کند بر حرکت هوا
و رغبت اهل علم بر طلب علم حکمت و فقه و سواد علم دبیری و نوشتن و خواندن و سختی گرما و پیدا شدن طاعون
و از تثلیث ایشان و تسدیس دلیل کند بر خصومتها و بدیها و پیدا شدن جدل در دین و مذهب و از
تربیع ایشان دلیل کند بر غلو خصومات و پیدا شدن رازهای پوشیده و از مقابلهٔ ایشان دلیل
کند بر پیدا شدن خصومتها بر شترها و ملکها و حکمها و شترها میان مردمان از هر نوع قران قمر و مشتری در برج حمل

دلیل کند بر گرمی هوا و نیکوی مردم عامه و فراخی نعمت و فساد دل چیزهای زراعت و صناعت
و امانت اندر میان مردمان و ایمنی راهها و از تثلیث و تسدیس ایشان دلالت کند بر پدید
آمدن کارهای خدای و حکمت و قوت دین و از مقابلهٔ ایشان دلالت کند بر ضعیفی در کارهای دین
و علم و حکمت قران شمس و مریخ در برج حمل دلیل کند بر کشتن مردمان مشرق و پیدا شدن دزدیها و زدن
راهها و از تثلیث و تسدیس ایشان دلالت کند بر پیدا شدن کارهای دینی از اعوان ملوک
و بزرگان دولت و پیدا شدن ناموسها و از تربیع ایشان دلالت کند بر پیدا شدن حرب
و خصومت و تعصب میان ملکان و اهل سلاح و تعصب میان مردمان قران زهره
و مریخ در برج حمل دلیل کند بر بسیاری ابر و بارانها و بسیار کشتن و کوفتن و بسیاری گناه و مبارکی
باد و پدید آمدن رنجوری اندر زنان و بسیار شدن اهل فساد و زنان بلایه و مخنثان
اندر میان خداوندان لهو و اهل اقالیم مایل باشند به فساد و از تثلیث ایشان دلیل
کند بر بسیاری ابر و باران و بسیاری فرزندان و بآسانی وضع حمل زنان و کم رنج بهان بسبب
فرزندان و از تربیع ایشان دلیل کند بر زنا و فجور و فسق پیدا شدن از زنان و پیدا شدن
دوستیهای نهانی زنان و از مقابلهٔ ایشان دلیل کند بر بسیاری خصومات میان ازواج
و شرکا و سختیها رسیدن بر ایشان قران عطارد و مریخ در برج حمل دلیل کند بر بسیاری رعد
و برق و بسیاری منازعت میان مردمان و پیدا شدن دروغ و بر هنر کردن اندر حقیقت

و خیانت و دروغ گفتن صناعات و تاریک شدن هوا و غلبه دزدان و ناایمنی راهها و
اشدن کار روانها و پدید آمدن فتنه و آشوب اندر ناحیت مشرق اندر جای مردمان خاصه خداوندان
سلاح و دبیران و بازرگانان و مردمان عرب و از تثلیث و تسدیس دلیل کند بر پدید آمدن
صناعتهای آتشی و کیمیاها و حیلتها و از تربیع ایشان دلیل کند بر حرص مردمان بر فساد و حیلت و علم
و کیمیا و از مقابله ایشان دلیل کند بر بسیاری خصومت و فریب دادن و جستن و سخن اندر کارها و جدل و
مکر و غدر پدید شدن میان خلق قران قمر و مریخ در برج حمل دلیل کند بر کشتن و فتنه و آشوب
و تشویش اندر میان علما خاصه مردمان عام و بانگ و شنعت و کشتن و ظفر یافتن
خداوندان سلاح بر ایشان و پدید آمدن خارجیان و آشوب و فتنه انگیختن میان
مردمان و هلاک شدن ایشان و پدید آمدن علت و حصبه و آبله اندر کودکان و از تثلیث
و تسدیس ایشان دلیل کند بر کم مکری مردمان در کارهای دینی و بسیاری بادها مضر بودن و بر
تا دل بد خو قلب سهو از دین خو و از تربیع ایشان دلیل کند بر پدید شدن جور سلطان
بر رعایا و مخالفت و معاملت و ستم در بازارها و تباهی دزدان و داد و ستد و از مقابله
ایشان دلیل کند بر پدید شدن حربها و فتنهها و منازعت میان مردمان و مکرها و دروغها و
گفتن و خیانت و تزویر قران زهره و شمس در برج حمل دلیل کند بر خصومات بسیار میان
مردمان و تباهی کار ایشان و حرص مردمان بکارهای نهانی و نهان شدن بنده کان
و آسانی کیمیا و از تثلیث ایشان دلیل کند بر پدید شدن کارهای نهانی و چیزها و نیکو نیز

ملوک و بزرگان دولت و از تربیع ایشان دلیل کند بر تباهی همه کارها و گرانی همه شغلها و
از مقابله ایشان دلیل کند بر آشکار شدن پنهانیها و خصومت میان مردمان قران عطارد
و شمس در برج حمل دلیل کند بر پوشیده شدن رازها و پنهان کردن چیزها و نهفته داشتن علم
و حکمت و نبشتن کتابها و چیزها و نامها و مر عطارد را با آفتاب غیر احتراق نبود قران شمس
و قمر در برج حمل دلیل کند بر بسیاری پوشیدن کارهای تهمت و چیزها و جور و ستم ملوک بر رعایا
و گریختن بنده کان و آسانی سختی کیمیا و از تثلیث و تسدیس ایشان دلیل کند بر پیدا آمدن
رازها و آشکار شدن کار پنهانی و از تربیع ایشان دلیل کند بر دشواری کارها و سختی و گرانی
نرخ و ارزانی خاشاک و آمدن باران و از مقابله ایشان دلیل کند بر بسیاری علتها و محنتها
و پدید آمدن رازها و آشکار شدن کارهای نهانی و دشواری کارها و سختی و گرانی نرخ و علتها
و محنتها و آشکار شدن اخبار ملوک قران عطارد و زهره در برج حمل دلیل کند بر [illegible]
مردمان بشهوات و راندن لهو و سرود و خواندن و نوشتن اخبار و رسیدن پیکان
و جاسوسان در کارهای بزرگ و [illegible] زنان بشهوات و [illegible] شهرها و پیدا آمدن
[illegible] و از تسدیس و تثلیث ایشان دلیل کند بر فضیحت شدن زنان بشهوات
و مکاتبت میان زنان و نامهها و مکاری و فریب اندر دوستی قران قمر و زهره
در برج حمل دلیل کند بر [illegible] و طرب [illegible] و کارهای زنان و عطر و لباس

وازتثلیث وتسدیس ایشان دلیل کند بر شادمانی مردمان بسماع و رود و رقص و طرب و دف زدن
دلیل کند بر شادمانی مردم بتماشا و مهمانی وازتربیع ایشان دلیل کند بر خصومات وتخلیطها میان
ازواج ودخترکان مقارنه عطارد در برج حمل دلیل کند بر ولع نمودن مردمان بسحر و افسون و نیرنگات
وفسها ورازها وعلوم وخواندن کتب وطلب نامها واخبار وتنجیم کردن وعزیمات وکارهای
پنهانی وازتثلیث وتسدیس دلیل کند در طلب علوم ورغبت مردمان بکسب علوم از هر نوع و یافتن
مرادها اگر عطارد مسعود باشد واگر منحوس باشد دلیل کند برعکس این وازتربیع ایشان
دلیل کند برمناظره میان علما وتکرر شدن در علوم وازمقابله ایشان دلیل کند برخصومات
حق واگر منحوس باشد برخلاف این باشد وازتربیع ایشان دلیل کند بر وهن بهتان مردمان
در طلب نامها وخبرها وکارهای حق اگر عطارد مسعود باشد واگر منحوس باشد برخلاف این بود
والله اعلم قران ستارگان در برج ثور قران زحل ومشتری دلیل کند بر زیادت جاه ومال وابادانی
کردن جایها وزیادت جاه ومال خداوندان ضیاع وعقار ورغبت کردن مردمان اندر کار
کشت ورزی وابادان کردن جایها وزیادت شدن گاو و گوسفندان ونیکویی حال نباتات
وصلاح مردمان وایمنی وفراخی نعمت وموافقت اندر میان مردمان خاصه اندر ناحیت
جنوب قران مریخ وزحل در برج ثور دلیل کند بر تباه گشتن حال خداوندان سلاح و
فتنه وتشویش ودیدن احوال سرهنگان وسپاهسالاران وکم شدن آلات حرب وپدید
آمدن رعد وبرق وتاریک شدن هوا وزیادت سرما وتباه گشتن غلها وفساد وپدید

آمدن

آمدن ملخ وکرم ودیگر حشرات اندر غلها وگرانی اندر چهارپایان قران زهره وزحل در برج ثور
دلیل کند بر بسیاری بارانها وابرها ونیکویی احوال نباتات وچهارپایان وزیادت شدن گاو وگوسفندان
وبیماری اندر زنان ومردمان ومبتلا بودن خداوندان لهو وطرب وکدی اندر بندگان مادینه و
خصومت میان زنان قران عطارد وزحل در برج ثور دلیل کند بر خصومتها وعداوتها اندر میان عام
ودشواری وعسرت کار بازرگانان وغبار وتاریکی هوا وابر بسیار ورعد وبرق وبرف وسرما قران
مریخ ومشتری در برج ثور دلیل کند بر زیادت کردن در صلاح وراستی وصیانت وامانت وبسیاری
عقد ونکاح وپارسایی زنان وآمدن فرزندان وشادی اندر میان مردمان ورغبت کردن
مردمان بپاکیزگی وساختن جامهای نیکو وزینتها ومرتفع قران زهره ومشتری در برج ثور دلیل کند
بر پدید آمدن راستی بازرگانان وایمنی ونیکویی قران قمر ومشتری در برج ثور دلیل کند بر بسیاری بارانها و
خوشحالی مردمان وفراخی نعمت وزیادت شدن گاو وگوسفندان و افتادن خبرهای شاد کنند
در احوال راهها قران زهره ومریخ در برج ثور دلیل کند بر بسیاری شهوتها ونیکویی حال
خداوندان لهو وطرب ومغنیان ورغبت کردن مردمان بفجور وفسق وزنا وپدید آمدن
بیماریها وتیره گشتن هوا قران عطارد ومریخ در برج ثور دلیل کند بر آشکار شدن دردها
ودزدیها نهان بازرگانان ودلمشغولی خداوندان ضیاع قران قمر ومریخ در برج ثور دلیل کند بر
آشکار شدن دروغ ومنافقت اندر میان رعیت وخروج عامه بر خداوندان سلاح وبیماری

[illegible]

گاوان و گوسفندان و خوشی هوا و اصل ها و قران عطارد و زهره در برج ثور دلیل کند بر نیکویی
حال بازرگانان و صناعان و عزیز گشتن افزارها و روانی بازارها و نیکویی حال پیشه داران
قران قمر و زهره در برج ثور دلیل کند بر نیکویی حال عامه و قوت صاحب خبران و سعادت خداوندان
ضیاع و زیادت شدن نرخها قران کواکب در برج جوزا اما قران زحل و مشتری دلیل کند بر تربیه
اهل نبوت و شرایع و تکاثر کردن اندر کتب و اخبار و پیدا آمدن کسانی که اندر مذهبها
سخن گویند و مقالتها نو کنند و شعارهای نو نهند و مردمان را گوناگونی خوانند و غلبه طبقه
باشد که منسوب به ستاره باشد که اندر اوقات قران علوی آن ستاره قوت بیشتر باشد
قران مریخ و زحل در برج جوزا دلالت کند بر تباه گشتن حال هوا و بادهای صعب و تاریک
گشتن عالم و برخاستن فتنه و شغب و تشویش اندر میان مردمان و عداوت و خلاف
و تعصب و خون ریختن و پیدا آمدن بیماریها از خون و بدی حال مردمان اهل علم قران زهره
و زحل در برج جوزا دلیل کند بر بادهای مخالف و تاریکی هوا و رعد و برق و بیماری و مرگ
مفاجات و خصومت و عداوت اندر میان مردمان و ساختن کیمیاها و سحرها و افسون نهاد
کاسدی نرخها و مکر و خیانت میان مردمان و بستگی کارها و دل مشغولی اهل قلم قران عطارد
و زحل در برج جوزا دلیل کند بر بادهای مخالف و تیره گشتن و ابرهای سخت و سیاه شدن
حال مردمان عامه و بیماریهای کودکان و غیره گوناگون اندر شهرهایی که منسوب بجوزا
باشد قران قمر بزحل در برج جوزا دلیل کند بر فتنه و تشویش میان مردمان و منازعه

اندر میان اشراف خداوندان قلم و خراب گشتن جایهای عبادت و بیماریهای مردم
از خون و آبله و تب و برسام قران مریخ و مشتری در برج جوزا دلیل کند بر بار بستن و نکاح
کردن بسیار و نیکویی حال شهرها که منسوب بجوزا باشد و فراخی طعام قران زهره و مشتری
در برج جوزا دلیل کند بر آموختن علمها شگفت و نیکویی حال فقها و پیدا گشتن حق از ناحق و ناچیز
گشتن باطل و منفعت بازرگانان و قوت کار عطاردیان قران عطارد و مشتری در برج جوزا دلیل کند
بر نیکویی حال عامه و فراخی نعمت و ارزانی چیزهای ریب و سعادت دانایان قران قمر و مشتری در برج
جوزا دلیل کند بر آموختن علمها و رعد و برق و باران و خصومات اندر میان اهل غرضها و منازعت
ازدواج و مشغول کردن مردان بزنان و آشکار شدن به بهادف و قران زهره و مریخ در برج جوزا
دلیل کند اندر افتادن بادهای مختلف و تشویش اندر میان مردمان خاصه بازرگانان و بیماری
خوانان و آبله و حصبه و طاعون قران عطارد و مریخ در برج جوزا دلیل کند بر نیکویی حال بازرگانان
و بستقامت کارهای صناعان و درستی و امانت میان مردمان و بدی حال عامه و خیانت
کردن زنان و مردمان و سعادت عامه قران عطارد و زهره در برج جوزا دلالت کند بر نیکویی حال
مردمان و بازرگانان و درستی و امانت و صناعت نیکو از دست مردمان و رغبت کردن مردمان
به نکاحها و تولد کردن فرزندان اندر ارحام و راندن حاجتها اندر طبقات زهره قران قمر
با زهره در برج جوزا دلیل کند بر خواندن کتب و اخبار و فرستادن رسولان و رسیدن نامها

و سلامتی مسافران و شادی عطرفروشان و زنان و آمدن بادهای مختلف قران ستارگان در
برج سرطان قران زحل و مشتری در برج سرطان دلالت کند بر نیکوئی حال اشراف و سلامت
قضاة و علما و تباهی کار روحانیان و سفلگان و حقیران و تباهی حال زحلیها قران مریخ و زحل در برج
سرطان دلالت کند بر فتنهای عظیم پیدا شدن و افتادن حرب و قتال و گرد آمدن لشکرهای
بزرگ و فرود آمدن رنج از خداوندان سلاح چون سرهنگان و سپاهسالاران و به سبب
آمدن خروجهای بسیار و سرمای سخت و ژاله و بارانهای با هول و رعد و برق و بلاهای گوناگون
و قوت اهل فساد و ستم و جور سلطان اگر قران بوسط السماء باشد مرگ ملکی باشد
اگر قران بناحیت مغرب بود بیم در سباع میردن آمدن خوارج باشد اگر بهم و سهم باشند
به جای سه قران باشد و خراب شدن خانهای عظیم قران زهره و زحل در برج سرطان دلالت کند
بر زیادت شدن آبها اندر چشمها و باران و ابر و خنکی هوا و مشغولی زنان قران عطارد
و زحل در برج سرطان دلیل کند بر دشواری عیش مردمان و بازرگانان و ناروایی کارها
و مشغولی صناعان قران قمر با زحل در برج سرطان دلیل کند بر ابرها و بارانها و زیادت کشتی
آبها و بستگی کارهای کسانی که به سرطان منسوبند قران مریخ و مشتری در برج سرطان دلالت کند بر
نکبات اشراف و مظفریافتن اهل شریعت و نبوت و مقهور خوارجیان و اهل فساد و بد
اهل صلاح قران [illegible] و مشتری در برج سرطان دلالت کند بر پیدا آمدن حقیقت و رغبت کردن مردمان

بطلن

به اصل و زیادت گشتن خرد و عقل ایشان و میان مردمان و روائی بزرگان و بازارگانها با
منفعت مراد خویشان را و کسانیکه منسوب به سرطان باشند قران شمس و مشتری در برج سرطان دلیل
بر نیکوئی حال عامه و فراخی نعمت و موافقت میان مردمان قران [illegible] در برج سرطان دلیل کند
بر فساد و بدی حال عامه و شورش و غوغا و پیدا آمدن ایشان بر خداوندان سلاح و
مشغولی کسانیکه به سرطان منسوب باشند قران زهره [illegible] در برج سرطان دلیل کند بر نیکوئی حال
اشراف و وزرا و شادی و طرب میان مردمان و رغبت کردن نکاح و زنا شوئی
[illegible] زهره در برج سرطان دلیل کند بر نیکوئی حال دبیران و خداوندان علم و منفعت تجار و اهل
بازار و رواج پیشها و جامهای قیمتی [illegible] در برج سرطان دلیل کند بر نیکوئی حال عامه و رغبت
مردمان بلهو و طرب و نیکوحالی مسافران و صاحب خبران قران ستارگان در برج
اسد [illegible] در برج اسد دلیل کند بر سبب آمدن پادشاهی بزرگ اندر مشرق
و ناحیت آن خاصه در اقلیم رابع بارسم نیکو اندر مملکت و پادشاهی و زیادت گشتن
بحر و خوشی و نکاح و داستان مردمان و خوشی [illegible] دلیل کند بر فتنه و شکوه و بیماری
و آشوب و تشویش و جنگ افتادن در ناحیت مشرق خاصه در اقلیم رابع و جمع آمدن سپاهها و غلبه
ترکان و قوت کار ایشان و ظفریافتن عدوان مقارنه [illegible] در برج اسد دلیل کند بر خصومت میان
مردمان و زنان و کسادی زینت و دل مشغولی اهل خط از سلطان مقارنه [illegible] در برج اسد
دلیل کند بر بدی حال عامه و فرو بستگی کارها و دل مشغولی مسافران و منازعت میان مردمان

مقارنه ح ـ در برج اسد دلیل کند بر ظهور ان ارجاف و حرب اندر ناحیت ترکستان و
ظهور فتنه بر اهل اقلیم مقارنه ـ در برج اسد دلیل کند بر نیکویی حال بندگان و خادمان و زنان
ملوک و رونق بازارها و رسمها مقارنه ـ در برج اسد دلیل کند بر نیکویی حال عامه و سلامت حال
خداوندان فضل و عزیز داشتن اهل علم مقارنه ـ در برج اسد دلیل کند بر نیکویی حال عامه
و سعادت کسانیکه منسوب باشند باسد مقارنه ـ در برج اسد دلیل کند بر نیکویی
حال دلیران و منفعت تجار و ساختن زینتها و چیزهای رشاد کننده مقارنه ـ در برج
اسد دلیل کند بر منازعت زنان ملوک و ظاهر گشتن زنا و فساد اندر حد ترکستان مقارنه
ـ در برج اسد دلیل کند بر فتنه و تشویش و منازعه میان دلیران و خداوندان سلاح
بر اهل قلم و مشغول صناعان و اهل قلم مقارنه ـ باسد دلیل کند بر چیزهای بسیار امدن
از سلاطین و غلبه حاسدان و صاحب خبران و فرستادن و پیکان اندر ناحیتها
قران ستارگان در برج سنبله ـ در برج سنبله دلالت کند بر پدید امدن جمع
از اهل علم و شریعت و نبوت سخن گویند و مذهبها و ملتهای نو ظاهر کنند و غلبه کسانیکه
باشند که بدان ستاره منسوب باشند اندر وقت قران که حظ او بیشتر باشد
و قوی‌تر بود مقارنه ـ در برج سنبله دلالت کند بر رعد و برق و ژاله و وف اندر
بناها و تاریک شدن هوا و فتنه و تشویش افتادن اندر ناحیت جنوب و بدی
احوال کسانیکه منسوب باشند بسنبله قران زهره و زحل در برج سنبله دلالت کند بر
به گشتن حال زنان و خداوندان زینت و مشغولی اهل نشاط مقارنه ـ در برج سنبله

دلالت کند

دلالت کند بر پدید امدن چیزهای عجیب و قوت کردن طلسمات و اعمال نیرنجات
مقارنه ـ در برج سنبله دلالت کند بر تغییر هوا و بدی حال علما و منجمان و پیکان و جاسوسان
مقارنه ـ در برج سنبله دلالت کند بر ضعف حال اشراف و خداوندان علم و بدی کارهای
دبیران و مشغول صناعان و منازعت میان اهل سلاح و راه داران و ضعف کار قضاة مقارنه
ـ در برج سنبله دلالت کند بر نیکویی حال خداوندان عز و شرف و سعادت کسانیکه منسوب باشند
بسنبله ـ در برج سنبله دلالت کند بر نیکویی حال عامه و فراخی نعمت و سعادت اهل علم و کساد در زرع
ـ در برج سنبله دلالت کند بر نیکو گشتن حال زنان و خداوندان لهو و پدید امدن کارهای
زشت و خصومت و فساد اندر میان مردمان ـ در برج سنبله دلالت کند بر ظاهر گشتن غلات
حرب و منازعت میان خداوندان سلاح و دبیران مقارنه ـ با مریخ در برج سنبله دلالت
کند بر افتادن چیزهای دروغ و بد حال عامه و دل مشغولی مردمان ـ در برج سنبله دلالت
بر سلامتی مسافران و ایمنی راهها و سبک شدن بازرگانیها و افتادن چیزهای رحمت و سعادت اهل علم
قران ستارگان در برج میزان اما قران زحل و مشتری در میزان دلالت کند بر نیکویی حال دهقانان
و نیکو شدن احوال انسان و بزرگی و ترقی کردن و انتقال ملک و دولتها و ملتها و سیرتها
خلق بگشتن چنانکه یاد کرده آمده است ـ در برج میزان دلیل کند برف و حال هوا
و تاریکی و ژاله و رعد و برق و زیادت سرما و پدید امدن فتنه و تشویش اندر ناحیت مغرب

ه ه ل دربرج میزان دلالت کند بر رعد و برق و بادهای مختلف و فزع و سرما ه د ل دربرج میزان
دلالت کند بر آمدن ابرها و تغیر در هوا و آمدن بارانها و دلمشغولی عامه خلق ه د ح دربرج میزان
دلالت کند بر ظفر یافتن اشراف و خداوندان سلاح و سعادت و اقبال احوال عامه و نکاح
زنان و تزویج و سعادت کسی که منسوب باشد بمیزان ه ه ح دربرج میزان دلالت کند بر
فرستادن نامها و خواندن کتبها و سود کردن خازنها ه ه ح دربرج میزان دلالت کند
بر نیکویی حال دبیران و قاضیان و راستی و خریدها میان مردمان ه ه ل دربرج میزان دلالت
بر شکستن کار و ایشان و زیان شدن تجار و تجارت و قوت دزدان و قطاع طریق ه ... در
برج میزان دلالت کند بر بدی حالت عامه و خاطر کم فقیران و دلمشغولی این طایفه ه ... دربرج
میزان دلالت کند بر نیکویی حال بازرگانان و بسیاری سود اندر تجارتها و سعادتهای اهل علم
ه د ه دربرج میزان دلالت کند بر نیکویی حال مسافران و سلامتی ایشان و موافقت میان مردمان
ه ب ... دربرج میزان دلالت کند بر نیکویی حال بازرگانان و سود بسیار اندر تجارتها و ارزانی د
ساعت بنشکاران چون عطارد مستقیم شود والله اعلم قران ستارگان دربرج عقرب اما قران
مشتری و زحل دربرج عقرب دلالت کند بر بیرون آمدن مردمان بدانسوی و اعتبار و قوت گرفتن
کار ایشان و ظفر یافتن بر اهل اقالیم و دشمنان و دست کسی نیرا باشد که منسوب بدان ستاره
باشند بوقت قران و تیز بود ه د ل دربرج عقرب دلالت کند بر فتنها و فتادن تشویشها و چیزهای بزرگ

و خون

و خون ریختن اندر ولایتها که منسوب بود بعقرب ه ه ل دربرج عقرب دلالت کند بر بارانها و گشتن
ابر و زیادت شدن آبها اندر دریا و چشمها ه د ل دربرج عقرب دلیل کند بر منازعت و خصومت و عداوت
در میان مردمان و افتادن چیزها و تشویش و تغیر حال هوا و ابرها و غم آمدن ه ه ل دربرج عقرب دلیل کند
بر منازعت و برف و باران و ابر و غم بسیار ه د ح دربرج عقرب دلیل کند بر قوت گرفتن خداوندان
سلاح و ظفر یافتن دومان بر شهرها و مقهور گشتن بنده کان ه ه ه دربرج عقرب دلیل کند بر
اعتدال هوا و نیکویی احوال اشراف و شادی زنان و موافقت ازواج و شرکا و منفعت اهل حیز
که منسوب بعقرب باشند ه ... دربرج عقرب دلیل کند بر نیکویی احوال بازرگانان و راستی و امانت
میان مردمان ه د ... دربرج عقرب دلالت کند بر فساد زنان و رسوا گشتن ایشان و کارهای بد
و خیانت کردن نامردان و عداوت افتادن زنان و مردان ه ... ح دربرج عقرب دلالت کند
بر افتادن ارجاف در میان مردمان و قوت دزدان و اهل فساد و صنعت اهل سلاح
خداوندان علم ه ه ح دربرج عقرب دلیل کند بر بدی احوال مسافران و ناایمنی راهها و قطع کاروانها
ه ... ه در عقرب دلیل کند بر نیکویی حال تجار و سود یافتن و تغیر هوا و آمدن باران و بدی
حال سپاهیان و جاسوسان و صاحب خبران و دلمشغولی تمام و ارجاف قران ستارگان در
برج قوس اما قران مشتری و زحل در برج قوس دلیل کند بر پیدا آمدن معجزه و قوت کسی که عدل

پیغامبری کند و اندر علم حقیقت و حید سخن کنند و معجزات ایشان بسیار باشد و دلیل و تعبیر خواب باشد
و اندران و علم خواب و طالب باشند و رونق این دو علم را باشد ه ح ل در برج قوس دلیل
کند بر نهادن حرب در میان مردمان از بهر شریعت و دین و مذاهب و مقالتهای گوناگون و تغیر
سیرتها و تیره گشتن هوا و سرما و سخت و آمدن برف و باران ه ه ل در برج قوس دلالت
کند بر سرما و برف و خیانت و مکر زنان و دل مشغولی اهل نشاط ه ل در برج قوس دلالت کند
بر آمدن باران ها و بادها و تغیر هوا و زیادتی سرما ه ل در برج قوس دلیل کند بر تاریکی هوا و
رود و غم و دل مشغولی مسافران و بنده کان ه ح ل در برج قوس دلیل کند بر پیدا گشتن فتنها
و مقالتهای مختلف و منازعت اندر مذاهب و تشویش بدین سبب ه ه ح در برج قوس
دلیل کند بر قوت گرفتن اشراف و مقهور گشتن دومان و شادی و موافقت پیدا گشتن اندر
میان مردمان و رغبت مردمان به پاکیزگی و ساختن زینتها و دیدن حالهای مرتفع ه ح ح
در برج قوس دلیل کند بر قوت گرفتن کار اهل علم و پدید آمدن حقیقت و سخن گفتن اندر باب
علم قران ه و مشتری در برج قوس دلالت کند بر قوت و نیکویی حال عامه و نگاه کردن مردمان اندر
اخبار پیغامبران قران زهره و مریخ در برج قوس دلیل کند بر سرما و برف و باران و منازعت
اندر میان مردم و زنا و دلبستگی اهل طرب ه ح ح در برج قوس دلالت کند بر خلاف و منازعت
میان خداوندان علم و معتدل گشتن ه ح ح در برج قوس دلالت کند بر استادن اراجیف و خبرها

مردم و دل مشغولی کردن و اخبار بسیار دروغ باشد ه ه ه در برج قوس دلیل کند بر فرستادن
نامهای بسیار از مردم اقلیم یک دیگر از هر معنی ه ه ه در برج قوس دلیل کند بر فوج مردمان بیگانه
و خوشدلی ایشان قران سه علوی در برج جدی بمقارنه مشتری و زحل در جدی دلیل کند بر گشتن حالهای
عالم و بر آمدن مردمان قحط و مقهور گشتن خداوندان نسب و رغبت کردن مردمان عمارت
بناهای بلند بر آوردن و زیادت گشتن برد و گوسفند ه ح ل در برج جدی دلیل کند بر اعتدال هوا
و پدید آمدن خوارج و لیکن ایشان را قوت نباشد و هلاک شوند و ملوک بر ایشان ظفر یابند
مقارنه ه ل در جدی دلالت کند بر بادهای مختلف و آمدن برف و زیادت گشتن سرما و سختی
دواب و قوت گرفتن مکر مردمان با یکدیگر و بدی حال صناعان مقارنه ه ل در برج جدی دلالت کند
بر آمدن باران و تغیر هوا و قوت سرما در دیت ه ح ح در جدی دلیل کند بر اعتدال هوا
و منازعت میان اقران و مقهور گشتن خداوندان حق و اهل توبه و دوست یافتن خدمان
بر ایشان ه ه ه در جدی دلیل کند بر نیکویی حال زنان حامله و موافقت ازواج و شادی پیران و
دهقانان و اعتدال هوا ه ح ح در برج جدی دلالت کند بر ظفر یافتن خداوندان کلام و اهل شریعت
و نیکویی حال عطاران و منفعت دبیران و خداوندان دولت ه ح ح در برج جدی دلالت
کند بر ظفر یافتن خداوندان کلام و اهل شریعت و نیکویی کار عطر فروشان و منفعت دبیران
دلیل کند بر سلامتی مسافران و نیکان رسیدن ایشان بمقصود قران ه ه در جدی دلیل کند بر سعادت

وشادی خداوندان سلاح وعزیز گشتن بادیه و بد گشتن ابر و میغ و نم ه . در برج دلو دلیل کند
بر ساختن الات حرب و افتادن اخبار دار حاف و اعتدال هوا ه ٥ ٤ درجه دلیل کند
بر ترسیدن مردمان و غیبت از خداوندان سلاح و اعتدال هوا و میل کردن بگرمی ه ٧ ٥
درجه دلالت کند بر تاریک شدن هوا و تیره گشتن ابر و آمدن باران ه ٨ ٧ درجه دلیل کند
بر تغیر هوا و سلامتی مسافران و منفعت بازرگانان و سعادت احوال عیخ
قران ستارگان در برج دلو لا قران مشتری و زحل دلیل کند بر نیکوی حال مردمان و قوت گرفتن کار
دهقانان و نیکوی حال مردمان بیابان و زیادت شدن آبها اندر جایها و ابادانیها و بسیار
و پدید شدن کارهای گوناگون و سعادت کسی که منسوب به دلو باشند قران زحل و مریخ در برج دلو دلیل
کند بر افتادن فتنه و تشویش اندر میان مردمان از خون و کری و ابله و حصبه و مانند آن و تغیر
هوا و بادهای صعب و دل مشغولی بار گوناگون ه ٥ ل در برج دلو دلالت کند بر نهاد آمدن
نم و شادی اندر بدان و غم اندر جوانان و ضعف کار کودکان و زنان و خادمان ه ٧ ل
در برج دلو دلیل کند بر منافقت و عداوت میان دانایان ه ٤ ٧ در برج دلو دلیل کند بر شادیها
میان مردمان و عیبت کردن بنگ خواو ساختن زینتها و میر کردن بناگیر که ه ٧ ٢ در برج دلو
دلیل کند بر قوت اهل علم و منفعت تجار و سعادت کسی که منسوب به دلو باشد ه ٢ در برج دلو
دلالت کند بر سعادت مردم عامه و نیکوی عیش و پاک گشتن احوال هر یک سیرت ه ٥ ٤ در برج دلو
دلیل کند بر پدید آمدن خلاف و منازعت میان مردمان و فقیهان زنان و تجار ه ٢ ٤ در برج دلو

دلالت کند بر نیکوی حال تجار و موافقت و بیماری گوناگون و ابله و حصبه ه ٧ ٥ در برج دلو
دلالت کند بر نیکوی حال تجار و موافقت میان اهل علم و شادی در این طبقه ٤ ٥ در برج دلو دلیل
کند بر شادی عوام الناس و موافقت میان زنان و خادمان و کودکان ه ٤ ٧ در برج دلو
دلالت کند بر بادهای مختلف و تغیر هوا و نیکوی حال صناعان و طبقه عطاردیه قران ستارگان
بحوت لا قران مشتری و زحل در برج حوت دلیل کند بر آمدن باران و نم و قوت اشراف و خداوندان
حق و مقهور گشتن دونان و کسی که اهل ف باشند و تغیر سعرها قران ٤ ل در برج حوت
دلیل کند بر مرگ جانوران آبی و تشویش و شورش دریا و غرقه گشتن کشتیها و زیادت گشتن
آبها و آمدن بارانها و فرود آمدن خانها و مشغولی به هر نوع ه ٥ ل در برج حوت دلالت
کند بر تغیر ابر و باران ه ٧ ل در برج حوت دلالت کند بر آمدن باران و تیره گشتن
هوا و مشغولی مردمان عامه قران ز ل در برج حوت دلالت ~~کند بر آمدن باران و نم~~
و تیره گشتن بر اعتدال هوا و مناظره افتادن میان مسافران و اشراف و خلاف
میان مردمان مقارنه ٤ ٧ در برج حوت دلالت کند بر نیکوی احوال عامه و سلامتی مسافران
دریا و زیادت شدن آبها و جانوران آب و شادی میان خلق و درستی و امانت
قران ٥ ٧ در برج حوت دلالت کند بر تغیر هوا و خشکی و آمدن ابرها و زیادت شدن
آبهای دریا ه ٧ ٧ در برج حوت دلالت کند بر فتنه و تشویش و شورش دریا و آمدن بادهای تند

وبه کشتی جنب به آن و ناپاکان و منافقان و بعضی صناعان و خداوندان فنون و خصومت
اندر میان ایشان مقارنه ۲ در برج حوت دلالت کند بر بدی حال مسافران در دریا و هلاک شدن
جانوران آب و تغیر هوا و بدی هوا اگر مقارنه ۲ در برج حوت دلیل کند بر نیکی حال زنان و خادمان
و موافقت کردن زنان با مردمان در همه کارها و تغیر هوا و نم بسیار و زیادت کشتی سرما
و افزونی آبهای دریا و چشمها قران ۵ ۲ در برج حوت دلالت کند بر نیکویی حال مردمان و شادی
افتادن در ایشان و زیادت کشتی آب و معاش مردم بسیار کشتی و فرزندان اندر
ارحام و بسیاری نکاح و رغبت کردن مردمان بصلاح و شادیها قران ۵ ۶ در برج حوت دلالت
کند بر نیکویی حال زنان و خادمان و موافقت کردن زنان و خادمان و ازدواج و دختر کا خاصه در
همه نهمات و تغیر هوا و نم بسیار و زیادت کشتی سرما و افزونی آب دریاها و چشمها قران ۵ ۵ در برج حوت
دلالت کند بر نیکویی حال مردمان و شادی ایشان و زیادت کشتی کسب و معاش و بسیاری کشتی
فرزندان در ارحام و بسیاری نکاح و رغبت مردمان بشادیها و صلاح و تغیر هوا قران ۵ ۴ در
برج حوت دلالت کند بر نیکویی حال و سلامتی مسافران آب و دل تنگی مردمان عامه و سبکی
در تجارتها اما بدان که این تاثیرها که از قرانها یاد کرده شد اگر در برج مشرقی بود آن حالتها بیشتر
اندر ناحیت مشرق بود و هم برین مثال اگر اندر شمالی بود یا اندر جنوبی بود هم برین قیاس
باید کرد و دیگر نگاه باید کرد که این که قران اندر وی بود بکدام شهر منسوب بود بیشتر این حالها اندر آن

شهرها باشد

شهرها باشد والله اعلم حسین کومه نیز نبشته رحمه الله اندر کتاب خویش صفت تاثیر
جوزهر یاد کرده بود و اغلب اقاویل مردمان این صناعت آنست که عقده یعنی جوزهر و هیچ
که نقل از دو ینبع از بهر تامت این کتاب را ازجهت آنکه راس و ذنب موثراند در قرانات
و احتراق کواکب بدین سبب ایدر فصل نواده حکیم ابوریحان در تصنیف خویش آورده است که راس طبع
و ترست و مزاج مشتری را دارد و ذنب سرد و خشک است مزاج زحل را دارد و من شنیدم از استاد
خویش ابوجعفر محمد بن عبد العزیز غزنوی در شهر سپاهان که فالراس سعد والذنب نحس فی حق ضعیفها
ان الراس یزید والذنب ینقص فاذا ما ان الراس السعد و یزید فی السعادة فاذا ماء ان النحوس
یزید فی النحوسه والذنب اذا ماء ن النحوس ینقص من نحوستها فاذا ماء ن السعود ینقص
من سعادتها والراس والذنب و دیگر مقابل این پس واجب که اندر وقت قرانات و احتراقات
کواکب نظر کنند اندر حال کواکب و موضع و در اندر برج اگر کوکب مستقیم السیر بود و در آن موضع
که حظ دارد و سعد باشد اگر در راس یا در ذنب باشد یا بوی پیوسته باشد از جای سعادات آن کواکب زیادت
شود و ذنب یاری باشد یا بوی پیوسته از سعادات کواکب نقصان کند اگر کوکب باشد اندر
موضع غریب و بر خطی بود یا راجع باشد یا منحوس بود بنظر کواکب دیگر اگر در راس یا در ذنب باشد یا بوی
پیوسته از جای دیگر نحوست کواکب زیادت شود احتراقات کواکب در دوازده
بروج اگر زحل در برج حمل محترق شود و مشتری یا دی بود یا پیوسته بوی دلیل کند بر فرخی سال و نیکویی

بود از بیرون آمدن دشمن قوی بناحیت خراسان و سپاهان و اگر مریخ بادی بود یا پیوسته
بوی دلیل کند هم بران جمله که گفته شد و اگر زهره بادی بود یا پیوسته بوی دلیل کند بر مرگ زنان
و اگر عطارد بادی بود یا پیوسته بوی دلیل کند بر هلاکت دانشمندان و دبیران و ارباب ادب باشد
و اگر قمر بادی بود یا پیوسته بوی دلیل کند بر تباهی ستوران از مرگ بود و اگر خانه السیر بود و از ماه
بیم بود و میوه‌ها را و تباهی گوهرها و زر و سیم و مس بود احتراق حمل اگر در برج ثور محترق شود و مشتری بادی باشد
یا پیوسته بوی دلیل کند برف و میوه‌ها خاصه در زمین سواد و اگر مریخ بادی بود یا پیوسته بوی
دلیل کند بر بیرون آمدن دزدان باشد اگر زهره بادی بود یا پیوسته بوی دلیل کند که در آن سال
گرما بود و آنجا بسیار شود و صلاح زنها و بسیاری گیاه باشد و اگر عطارد بادی باشد یا پیوسته
بوی دلیل کند هم بران جمله که یاد کرده شد در باب زهره و اگر قمر بادی بود یا پیوسته بوی دلیل
کند که گرما سخت بود و گر بوقت سرما بود هوا معتدل شود و اگر زحل خانه السیر بود مرگ ستوران
بود و بیشتر دشتها کارها احتراق زحل بجوزا اگر مشتری بادی بود یا پیوسته دلیل کند بر هلاک مردی
بزرگ که از نعت پادشاهان بود راه رست و اگر مریخ بادی بود یا پیوسته بوی دلیل کند بر
بیماری زنان و نزدیکان بود و اگر زهره بادی بود یا پیوسته بوی دلیل کند بر تباهی کار دبیران
و وزیران و دزدیدن مال از سلطان و بیت المال و مرگ بزرگی از دبیران باشد و اگر
قمر بادی بود یا پیوسته بوی دلیل کند بر فساد دزدان و تباهی میوه‌ها بود و اگر خانه السیر بود دلیل کند بر فساد

بزرگی که

بزرگی که اندر عالم پیدا شود و دستی پیدا شود در مردمان ارمینیه و آذربایجان احتراق زحل
بسرطان و اگر زحل در سرطان محترق شود و مشتری بادی بود یا پیوسته بوی دلیل کند بر مرگ ملک مهران باشد
و اگر مریخ بادی بود یا پیوسته بوی دلیل کند بر مرگ زنان و آفت کودکان باشد و اگر عطارد بادی بود
یا پیوسته بوی دلیل کند بیم بود ملک بابل را و غمها و مصیبتهای بسیار باشد و اگر قمر بادی بود یا پیوسته بوی دلیل کند
نرخها گران گردد و سرما و گرما سخت بود و اگر خانه السیر بود تباهی حبوبها و گیاهها و بستگی کارها
مردان باشد احتراق زحل در اسد اگر زحل در برج اسد محترق شود و مشتری بادی بود یا پیوسته بوی دلیل
کند بر سلامتی جباران و قوت سلطان و صلاح و نیکویی بود و اگر مریخ بادی بود یا پیوسته
بوی دلیل کند هلاک آن جبرها بود که در باب مشتری گفته شد و اگر زهره بادی بود یا بوی
دلیل کند بر رسیدن نامها و خبرها و سلامتی رهها و ارزانی سیم و سیماب باشد و اگر قمر بادی بود یا پیوسته
بوی دلیل کند که در رفت خرما بود و اگر خانه السیر بود نقصان نرخها بود و بیماری ستوران و گرما
گوشت بود احتراق زحل در سنبله اگر زحل در برج سنبله محترق شود و مشتری بادی بود یا پیوسته بوی دلیل کند
بیماری گوناگون پدید شود و لیکن سلامت گذرد و اگر مریخ بادی بود یا پیوسته بود تباهی مردمان مهتر بود
و هلاک مردی بزرگ از وزیران یا دبیران باشد و اگر زهره بادی بود یا پیوسته بادی بود فراخ سالی بود
و معاش مردمان و نرخها ارزان شود خاصه و میوه‌ها بسیار شود و اگر عطارد بادی بود یا پیوسته بادی دلیل کند
حال بازرگانان نیکو بود بادل [illegible] و اگر قمر بادی بود یا پیوسته بادی بود بارانها متواتر

بود اگر خانهٔ السیر باشد مرگ کودکان خرد بود احتراق زحل در برج میزان اگر زحل در برج میزان محترق گردد
و مشتری با وی بود پیوسته بود دلیل کند آن سال مبارک باشد بر پادشاهان و امیران و دهقانان
و اگر مریخ با وی بود پیوسته بود مردمان ماوراء النهر را سختی رسد اگر زهره با وی بود پیوسته بود
مردمان غور و غرجستان را سختی رسد و اگر عطارد با وی بود پیوسته بود بیماری و مرگ بود اگر قمر با وی بود
پیوسته بود سلطان بخشم مردمان خوار شود و اگر خانهٔ السیر بود خواسته گران شود و دزدان
بسیار شوند و قحط و تنگی و گرسنگی باشد اگر احتراق زحل در عقرب شود و مشتری با وی باشد پیوسته
بود دلیل کند دشمنی پیدا آید و مردمان بدین دعوت کنند و بانج دار شود و زود هلاک شود و اگر
مریخ با وی بود پیوسته بود دلیل کند مردمان خراسان را رنج بیکی رسد و نرخها گران و بیرون آمدن آن
دشمن بود بر زمین خراسان اگر زهره با وی دلیل کند پیوسته بود جای عزیبان بد بود و
مردمان با وی را فراخی باشد و اگر عطارد با وی بود پیوسته بود حال سوار بعذار نیکو بود و
در کوفه برف بیشتر بود بسیار اگر قمر با وی بود پیوسته بود بارانها و ابهای چشمه بسیار بود اگر
خانهٔ السیر بود فتنه باشد در زمین عرب احتراق قوس در برج زحل اگر زحل در برج قوس محترق گردد
و مشتری با وی بود پیوسته بود دلیل کند حال ملوک نیکو بود و شهرها بدست ایشان گشاده شود و
مطیع بودند ایشان را و حال دشمنان اهل دین تباه گردد اگر مریخ با وی بود پیوسته بود سرما و گرما
بوقت خویش پدید آید و نیکو شود اگر زهره با وی بود پیوسته بود دلیل کند تباهی حال زنان بود خاصه اهل

در

طرب و حال عرب نیکو بود و جاه ایشان بسیار شود اگر قمر با وی بود پیوسته بود دلیل کند ملوک تغیر
بسیار کنند چنانکه مردمان نیابند اگر خانهٔ السیر بود ملکان ضعیف شوند احتراق زحل در برج جدی
اگر زحل در برج جدی محترق شود و مشتری با وی بود پیوسته بود دلیل کند سرما سخت بود و بیم بود میوه‌ها را و نرخها
گران شود اگر مریخ با وی بود پیوسته بود اهل صلاح را اندوه و منفعت بسیار بود و خوشیهای بهار و نرخ
اگر زهره با وی بود پیوسته بود هوا معتدل بود و نرخها میانه بود اگر عطارد با وی پیوسته بود مرگ
دبیران و کودکان خرد و نقصان مردمان دین بود اگر قمر با وی بود پیوسته بود سرما سخت بود و باد
بسیار جهد و اگر خانهٔ السیر بود سرما سخت بود و خشکی بود احتراق زحل در برج دلو اگر زحل در برج دلو محترق گردد
و مشتری با وی بود پیوسته بود دلیل کند آن سال سرما سخت و خشکی بود بر خراسان و بر زمین یمن فتنها بود
اگر مریخ با وی بود پیوسته بود دشمنی بر زمین خراسان پدید شود اگر زهره با وی بود پیوسته بود بارانها
و فراخی نعمت باشد اگر عطارد با وی بود پیوسته بود مردمان کوفه و غیره را ابتلاهای رسد اگر قمر با وی بود
پیوسته بود باران و رعد و برق بسیار جهد اگر خانهٔ السیر بود تباهی کشتیها باشد و ترکان اندک
بود و حال شریفان بد بود احتراق زحل در برج حوت اگر زحل در برج حوت محترق شود و مشتری با وی بود
بیرون آمدن دشمن باشد بزمین اصفهان و پارس و فراخی بود در آن سال و نیکو بود اگر مریخ با
وی بود پیوسته بود خون ریختن بسیار در زمین خراسان و بیرون آمدن دشمن باشد اگر زهره با وی بود پیوسته

بود ملک بابل را سختی رسد و بیم مرگ بود اگر عطارد بادی بود یا پیوسته بود دبیران داد بیان را سختی رسد
و اهل عرب را اذی رسد اگر قمر بادی بود یا پیوسته بود باران بسیار بارد و نعمت بسیار بود اگر خانه السیر بود
حال شریفان و حیوان آب بد بود احتراق مشتری در برج حمل اگر مشتری در برج حمل محترق شود و زحل بادی بود
یا پیوسته بود بیم سیلها بود و آبها و غلا بهاها و مردن ملکی یا خلیفتی و یکبی بزرگ یا صاحب وزراتی
بمیرد و قضات و اهل دین را الحتی رسد اگر مریخ بادی بود یا پیوسته بود در شریعت عیبها و خللها پیدا
آید اگر زهره بادی بود یا پیوسته بود بیماری زنان بود و جواهر و جامهای قیمتی و حال زنان ضعیف شود
و مردمان فساد بسیار کنند اگر عطارد بادی بود یا پیوسته بود خصومتها میان اهل علم بسیار رود و کار
مردم با حیلت بود و مکر بسیار رینش شود و گر قمر بادی بود یا پیوسته بود دلیل کند باران بسیار بارد و هوا
خوش بود از بارکیان و قبیلهای را فراخی بود اگر خانه السیر باشد ملک را بیم بود از فقها و علما خروج کنند
با امیران احتراق مشتری در برج ثور اگر مشتری محترق شود در برج ثور و زحل بادی بود یا پیوسته بود دلیل کند
فتنهها بود میان مردمان و گرانی نرخها اگر مریخ بادی بود یا پیوسته بود بیرون آمدن دشمن بود
بزمین سبزوار اما باردار بود اگر زهره بادی بود یا پیوسته بود اندران سال فراخی و نیکوئی معاش بود
اگر عطارد بادی بود یا پیوسته بود باران بسیار بود اگر قمر بادی بود یا پیوسته بود نرخها ارزان بود و نیکو باشد
حال چهارپایان دیگر خانه السیر بود حال مردمان نکو و نیک بود احتراق مشتری در برج جوزا اگر مشتری
در برج جوزا محترق شود و زحل بادی بود یا پیوسته بود دلیل کند ملک خراسان را بیماری باشد و گر مریخ بادی بود

بادی

یا پیوسته بود اندران سال فراخی بود اگر زهره بادی بود یا پیوسته بود
دیگر عطارد بادی بود یا پیوسته بود حال دبیران نیکو باشد و بیرون آمدن دشمن بود یا ملکی و هلاک کودکان
باشد و مهتران بزرگ اگر قمر بادی بود یا پیوسته بود دران سال فراخی بود و مرگ ملکی باشد و اگر خانه السیر بود
وزیری بزرگ را بهت و غوغا و هلاک شود بسبب بهائم اهل احتراق مشتری در برج سرطان اگر مشتری در برج سرطان
محترق شود و زحل بادی بود یا پیوسته بود دلیل کند ظفر باشد ملکی بزرگ را بر دشمن اگر مریخ بادی بود یا پیوسته
بود بیرون آمدن دشمن بود از زمین معروف اگر زهره بادی بود یا پیوسته بود بارهای سخت ورزد
و گر قمر بادی بود یا پیوسته بود کارهای مردان نیکو بود و بصلاح آید و گر خانه السیر بود آبادانی زمینها و بهاء و صلاح
باشد احتراق زحل در برج اسد اگر مشتری در برج اسد محترق شود و زحل بادی بود یا پیوسته بود ملک بابل را
آفت رسد اگر مریخ بادی بود یا پیوسته بود همه ملکها را اهم و غم و آفت رسد اگر زهره بادی بود
یا پیوسته بود بیماری حال زنان باشد اگر عطارد بادی بود یا پیوسته بود ملک بابل را خبرهای خوش
رسد اگر قمر بادی بود یا پیوسته بود ملک بابل را اندوه رسد و بسلامت گذرد و گر خانه السیر باشد
مردمان را آفت رسد و بیماری بود احتراق زحل در برج سنبله اگر مشتری در برج سنبله محترق شود
و زحل بادی بود یا پیوسته بود دلیل کند تنگی و گرانی نرخها و قحط بود اگر مریخ بادی بود یا پیوسته بود بیماریها پیدا
شود خاصه جو درد بیماری نزار و بیماری دلها رسد و کان با خداوندان باشد اگر زهره بادی بود یا پیوسته
بود اگر عطارد بادی بود یا پیوسته بود آفت رسد

مردمان دانشمند را اگر قمر با وی بود پیوسته بود فراخی نعمت آب بود و زندان کم باشد اگر حال اسیر بود مرگ دبیران
یا از بزرگی بود و صدسال امانیان نیک بود احتراق زحل در برج میزان اگر مشتری در برج میزان محترق شود
زحل با وی بود پیوسته بود مردن آمدن دشمن بود از زمین قبله و بزرگی کار اگر مریخ با وی بود پیوسته بود
فراخی نعمت و ارزانی نرخها و خوشی معاش بود اگر زهره با وی بود پیوسته بود بناهای کار مردمان بود و مرگ
شتر باشد اگر عطارد با وی بود پیوسته بود میانه بودن چیزهای که بستانند در بازار باشد اگر قمر با وی بود پیوسته
بود علامتها پدید آید در هوا اگر حال اسیر بود هوا خوش باشد از عفونت و کدورت احتراق زحل در برج عقرب
اگر مشتری در برج عقرب محترق شود زحل با وی بود پیوسته بود بسیار سخت بود در آن سال و میوه‌ها را بیم بود اگر
مریخ با وی بود پیوسته بود تخلیطهای بسیار اندر میان رعیت پدید آید دیگر زهره با وی بود پیوسته
بود بناهای کشتیها و مدرس شدن علمها و کمی سرها باشد دیگر حال اسیر بود بهای میانه بود و بارانها بسیار باشد
احتراق زحل در برج قوس اگر مشتری در برج قوس محترق شود زحل با وی بود پیوسته بود دلیل کند در اول سال باران
بسیار بارد و چیزهای خشک باشد اگر مریخ با وی بود پیوسته بود سرد هوا بود بزرگی فارس دیگر زهره با وی بود
پیوسته بود بارانهای بسیار بود و فراخی نرخها و خوش عیشی مردمان باشد اگر قمر با وی بود پیوسته بود سیم کوار
و بلور را اسکی بسیار بود دیگر حال اسیر بود مرگ بسیار بود مردمان را خاصه دین داران احتراق زحل در برج جدی
اگر مشتری در برج جدی محترق شود زحل با وی بود پیوسته بود دلیل کند سرما سخت بود اگر مریخ با وی بود پیوسته بود بهای میانه بود

و بادهای بسیار رود سوی جنوب اگر زهره با وی بود پیوسته بود دلیل کند بارانها پیوسته بود و ارزانی
نرخها بود اگر عطارد با وی بود پیوسته بود بادها بسیار رود و غلتها تباه شود و مرگ مردی بزرگ بود
اگر قمر با وی بود پیوسته بود دلیل کند بسیاری شوب میان مردمان باشد اگر حال اسیر بود آبها چشمها اندک
شود احتراق زحل در برج دلو اگر مشتری در برج دلو محترق شود زحل با وی باشد پیوسته بود دلیل کند
بر مردن آمدن دشمن ضعیف ناپایدار بود و اگر زهره با وی بود پیوسته بود ملکان را بر دشمنان
ظفر باشد و باران و سرما سخت بود و اگر عطارد با وی بود پیوسته بود بارانها بسیار باشد و بناهای
های دبیران بود و اگر حال اسیر بود ارزانی نرخها بود اندر زمین شام مبارک و طبرستان بناهای باشد
احتراق زحل در برج حوت اگر مشتری در برج حوت محترق شود زحل با وی بود پیوسته بود دلیل کند
بر مردن آمدن دشمن بود اندر زمین بابل و ناحیت آن و اگر مریخ با وی بود پیوسته بود مرگ بسیار بود میان
مردمان و اگر زهره با وی بود پیوسته بود بهای میانه بود و مرد آن اسلامی باشد اگر عطارد با وی بود پیوسته
بود بناهای معبد دبیران و بارانهای بسیار بود و حال مردمان نیکو باشد و بیشها فراخ بود اگر حال اسیر بود
مرگ ملکی بزرگ بود و حال وزیران و بزرگان محتشم میانه بود احتراق مریخ در برج حمل اگر مریخ در برج حمل محترق شود
زحل با وی بود پیوسته بود دلیل کند اندر آن سال فراخی نعمت بود اگر مشتری با وی بود پیوسته بود امیر
و نیکویی عیش مردمان بود اگر زهره با وی بود پیوسته بود نرخها ارزان بود و بارانها بسیار بود اگر
عطارد با وی بود پیوسته بود دلیل کند رعد و برق بسیار باشد و سرخی اندر هوا پدید آید اگر قمر با وی بود
پیوسته بود بارانها بسیار بود و کشتیها تباه شود اگر حال اسیر بود بیماریها باشد از گرمی و سردی
و مردان بیه شود اندر کشتیها و چهارپایان بها مرفوت رسد و حال کوهر تابه بود احتراق

[illegible] در برج [illegible] محترق شود و زحل یاوری دهد یا پیوسته بود دلیل کند هلاک چهارپایان بود اگر مشتری
یاوری دهد یا پیوسته بود و چهارپایان کمتر باشد از آنچه در باب زحل گفته شده است اگر زهره یاوری دهد
یا پیوسته بود بیماری زنان بسیار بود اگر قمر یاوری دهد یا پیوسته بود بیماریها بود اگر خالی السیر بود بیماریها بسیار بود
از گرمی و یرقان بود اندر کشتها احتراق مریخ در برج جوزا اگر مریخ در برج جوزا محترق شود و زحل یاوری دهد یا
پیوسته بود دلیل کند گرما بدان وقت سخت بود اگر مشتری یاوری دهد یا پیوسته بود بیماریها بسیار باشد
و مرگ خداوندان علم و دین بود اگر زهره یاوری دهد یا پیوسته بود مردی بزرگ کشته شود از دبیران
اگر عطارد یاوری دهد یا پیوسته بود تباهی بود میان مردمان و پدید آمدن سیم و فرو شدن نرخ بقال
و جاه پیشه‌های سفلگان باشد اگر قمر یاوری دهد یا پیوسته بود تباهی زرگران و مزدورکاران بود و بیماری
بنده‌کان اگر خالی السیر بود مرگ [illegible] بسیار باشد خاصه خردمندان را احتراق مریخ در برج سرطان
اگر مریخ در برج سرطان محترق شود و زحل یاوری دهد یا پیوسته بود دلیل کند تباهی بود اندر غلها و میوه‌ها اگر مشتری
یاوری دهد یا پیوسته بود مرگ شریفان و غازیان باشد اگر زهره یاوری باشد یا پیوسته بود بیرون آمدن
مردمان باشد بناحیت مغرب بر سلطان اگر عطارد یاوری دهد یا پیوسته بود تباهی حال بازارها بود
اگر قمر یاوری دهد یا پیوسته بود بارانها بسیار باشد و کشتها را سبب آن آفت رسد و خراب
شدن جاهای مرتفع باشد و اگر خالی السیر بود گرما سخت باشد اندر آن وقت احتراق مریخ در برج
اسد اگر مریخ در برج اسد محترق شود و زحل یاوری دهد یا پیوسته بود دلیل کند بیرون آمدن دشمنی بزرگ بود
اگر مشتری یاوری دهد یا پیوسته بود دلیل کند ملک بابل را بیم رسد اگر زهره یاوری دهد یا پیوسته بود ملک
عرب قوی شود و حال مردمان نیک باشد اگر عطارد یاوری دهد یا پیوسته بود بیم هلاک ملکی باشد در ناحیت
اگر قمر یاوری دهد یا پیوسته بود مسجدها را آفت رسد اگر خالی السیر بود مرگ مردی بزرگ باشد و هلاکت

بزرگان

بزرگان خاصه در اول سال اگر در آخر سال باشد ملکی را بیماری سخت پدید شود احتراق مریخ در برج سنبله اگر مریخ
در برج سنبله محترق شود و زحل یاوری دهد یا پیوسته بود دلیل کند بادهای گرم و سموم بسیار بود و تباهی
حال قاضیان و مرگ زنان شود اگر زهره یاوری دهد یا پیوسته بود تباهی هوا بود و جایهای فاخر و عطر باشد
اگر عطارد یاوری دهد یا پیوسته بود نرخ غله ارزان بود و گرما سخت باشد اگر قمر یاوری دهد یا پیوسته بود نرخ غله ارزان
بود و گرما سخت باشد اگر خالی السیر باشد بیماری بسیار باشد احتراق مریخ در برج میزان اگر مریخ در برج میزان محترق شود
و زحل یاوری دهد یا پیوسته بود دلیل کند ظفر بود عرب را بر عجم و حال ایشان نیکو شود اگر مشتری یاوری دهد یا پیوسته
بود در آن سال فراخی بود و عیش مردمان نیکو بود اگر زهره یاوری دهد یا پیوسته بود در آن سال فراخی باشد
و مردمان نیکو حال شوند اگر عطارد یاوری دهد یا پیوسته بود بیرون آمدن دشمنی باشد از ناحیت مغرب
اگر قمر یاوری دهد یا پیوسته بود ملکی را از کنار رسد و چیزهای بیهوده ارزان شود اگر خالی السیر باشد ضعیف را آفت
رسد احتراق مریخ در برج عقرب اگر مریخ در برج عقرب محترق شود و زحل یاوری دهد یا پیوسته بود دلیل کند بیرون
آمدن دشمنی بود از ناحیت خراسان اگر مشتری یاوری دهد یا پیوسته بود بیرون آمدن دشمنی قوی بود اگر
زهره یاوری دهد یا پیوسته بود بارانها بسیار بود و غرق شدن با آب باشد اگر قمر یاوری دهد یا پیوسته بود
صلاح کار مردمان باشد از اهل علم اگر خالی السیر بود بحر را آفت رسد احتراق مریخ در برج قوس
اگر مریخ در برج قوس محترق شود و زحل یاوری دهد یا پیوسته بود دلیل کند اهل صلاح را محنت رسد از سلطان
و سرما سخت باشد اگر مشتری یاوری دهد یا پیوسته بود [illegible] مایه بود و مردمان را رنج رسد اگر زهره یاوری دهد
یا پیوسته بود بارها و زیانکاری بسیار رسد اگر قمر یاوری دهد یا پیوسته بود باران و ابر بسیار بود اگر

فاما اگر زحل اسیر بود تباهی بود اندر چهارپایان خاصه ستوران احتراق زحل در برج حمل اگر مریخ در برج حمل محترق شود و در حمل
بادی بود یا پیوسته بود دلیل کند ابر و تاریکی و باران اندک باشد اگر مشتری بادی بود یا پیوسته هوا خوش
بود و باران بسیار باشد خاصه بهندوستان اگر عطارد بادی بود یا پیوسته بود بادها بسیار بود و حال
دبیران میانه بود اگر قمر بادی بود یا پیوسته بادها بسیار بود و حال دبیران میانه بود اگر حال اسیر بود
مردی بزرگ از سر مکان نامدار کشته شود احتراق مریخ در برج دلو اگر مریخ در برج دلو محترق شود و در حمل
بادی بود یا پیوسته بود دلیل کند فتنهای بسیار شود تا بگاه اگر مشتری بادی بود یا پیوسته بود بیم بود بیوبا
اگر زهره بادی بود یا پیوسته بود باران زیانکار بسیار بود اگر عطارد بادی بود یا پیوسته بود دبیران را
آفت رسد اگر قمر بادی بود یا پیوسته بود ابر و باران بسیار باشد اگر حال اسیر بود زمانه خوش باشد
و حال مردمان نیکو باشد احتراق مریخ در برج حوت اگر مریخ در برج حوت محترق شود و در حمل بادی بود یا پیو
سته بود دلیل کند بیرون آمدن دشمنیها از پارس اگر مشتری بادی بود یا پیوسته بود آب چشمها و جویها و چاهها بسیار
بود اگر زهره بادی بود یا پیوسته بود دران سال فراخی بود و حال زنان نیکو بود و تباهی کشتیها بود اندر لجه
و باران بسیار بود اگر عطارد بادی بود یا پیوسته بود باران بسیار باشد و اگر حال اسیر بود بیماریها
و مرگ فجا بسیار باشد احتراق زهره در برج حمل اگر زهره در برج حمل محترق شود و در حمل بادی بود یا پیوسته
بود دلیل کند باران بسیار بود در اما[؟] و بادهای سخت و زد و کارها بسیار بود اگر مشتری بادی بود یا پیوسته
بود بادهای میانه بود و صلاح حال مردمان باشد اگر مریخ بادی بود یا پیوسته بود باران بسیار اگر عطارد
بادی بود یا پیوسته بود بیماریها بسیار بود از گرمی اگر حال اسیر بود بادهای سخت باشد احتراق زهره
در برج ثور اگر زهره در برج ثور محترق شود و در حمل بادی بود یا پیوسته بود دلیل کند فساد برها و مرگ جوانان

بود اگر مشتری بادی بود یا پیوسته بود نیکوی میوهها در زمین یمن بود خاصه برای عرب اگر مریخ بادی بود یا پیوسته بود فساد
برها و مرگ زنان بود و اگر عطارد بادی بود یا پیوسته بود سلامتی مردمان و صلاح کشتیها و فراخی نعمت بود
مردمان خواسته مر او اگر قمر بادی بود یا پیوسته ارزانی نعمت و هوا خوش بود و بزرگی را از بزرگی رسد
و اگر حال اسیر بود هلاک چهارپایان باشد احتراق زهره در برج جوزا اگر زهره در برج جوزا محترق شود
و در حمل بادی بود یا پیوسته بود دلیل کند و زیرا آفت رسد و ملکی را علت بدید آید و اگر مریخ بادی بود
یا پیوسته بود باد اول سال حال مردمان نیکو بود و میان سال میانه باشد اگر قمر بادی بود یا پیوسته بود بیرون آمدن
بزرگی بود از اهل قلم و بادهای خوش جهد و اگر حال اسیر بود بیماریها بسیار بود اما خوش گذرد احتراق
زهره در برج سرطان اگر زهره در برج سرطان محترق شود و در حمل بادی بود یا پیوسته بود دلیل کند اول سال خوشی
بود و در آخر سال میانه بود و اگر مشتری بادی بود یا پیوسته بود اول سال نیک بود و در آخر سال تباه بود و اگر مریخ بادی بود
یا پیوسته گرمای سخت بود و اگر عطارد بادی بود یا پیوسته خاک و گرد و دم بسیار بود و اگر قمر بادی بود یا پیوسته بود
بادهای گرم بسیار جهد و اگر حال اسیر بود آبها بسیار شود احتراق زهره در برج اسد اگر زهره در برج اسد محترق شود
و در حمل بادی بود یا پیوسته بود دلیل کند مردی بزرگ را آفت رسد از دلهای تباهی و تباهی حال زنان و شوهران
باشد اگر مشتری بادی بود یا پیوسته بود خون ریختن بسیار بود و اگر مریخ بادی بود یا پیوسته بود فساد
و شوخی در میان مردمان بسیار باشد و اگر عطارد بادی بود یا پیوسته بود صلاح حال زنان و دبیران
باشد و اگر قمر بادی بود یا پیوسته بود حال زنان و مهتران به باشد و اگر حال اسیر بود بیرون آمدن

زنان و خادمان باشد اقتران زهره در برج سنبله اگر زهره در برج سنبله مقترن شود و زحل با وی بود پیوسته
بود بر بالا بسیار شود و گرد و خاک بسیار باشد اگر مشتری با وی بود پیوسته بود دلیل کند فقها را انار [illegible] رسد اگر مریخ
با وی بود پیوسته بود بیم بود مرگ و هلاک [illegible] اگر عطارد با وی بود پیوسته بود بادهای عفونت بود و او [illegible]
و بیماران را بیم بود و اگر قمر با وی بود پیوسته بود تباهی کار زنان باشد و اگر ذنب بسیر بود برها اندک
بود و امیر را رنج رسد اقتران زهره در برج میزان اگر زهره در برج میزان مقترن شود و زحل با وی بود پیوسته
بود دلیل کند تباهی حال ملوک و بزرگان دولت و بیرون آمدن دشمن بود اگر مشتری با وی بود
دلیل بر بیرون آمدن دشمن بود از ناحیت مغرب و عرب سختی رسد اگر عطارد با وی بود پیوسته بود
فراخی نعمت و ارزانی نرخها بود و اگر قمر با وی بود پیوسته بود نرخها ارزان شود و اگر ذنب بسیر بود بادهای
جنوب بسیار جهد اقتران زهره در برج عقرب اگر زهره در برج عقرب مقترن شود و زحل با وی بود پیوسته
بود دلیل کند مردمان را سختی رسد از تنگی و بستگی کارها و قحط و اگر مشتری با وی بود پیوسته بود اهل علم
و دین را قوت و صلاح بود و اگر مریخ با وی بود پیوسته بود بیرون آمدن دشمن بود از ناحیت [illegible]
و اگر عطارد با وی بود پیوسته بود و بیماران [illegible] و اگر قمر با وی بود پیوسته بارانها
اندک باشد در آن [illegible] اول زمستان و اگر ذنب بسیر بود حال مردمان میانه بود اقتران زهره
در برج قوس اگر زهره در برج قوس مقترن شود و زحل با وی بود پیوسته بود دلیل کند تباهی علم و دین بود اگر
مشتری با وی بود پیوسته بود بیرون آمدن دشمن کافر بود از ناحیت روم یا ملک گیلان و ظفر
یابد مسلمانان باشد اگر مریخ با وی بود پیوسته بود فتنه‌ها بسیار شود و غلبه غوغا بر سر سلطان باشد
و اگر عطارد با وی بود پیوسته بود سرما سخت بود بغایت و اگر ذنب بسیر باشد باران و ابر بسیار و بادهای سرد بود

اقتران

اقتران زهره در برج جدی اگر زهره در برج جدی مقترن شود و زحل با وی بود پیوسته بود ملک بابل را [illegible] و اگر
مشتری با وی بود پیوسته بود تباهی [illegible] و حال زنان بد بود [illegible] و بیم ترس بود مردمان را اگر مریخ با وی بود
پیوسته بود تباهی حال اهل صلاح و بیرون آمدن زنان و هلاک ایشان باشد اگر عطارد با وی بود
پیوسته بود بادها و ابرها بسیار بود اگر ذنب بسیر بود ابرها بسیار و باران اندک باشد اقتران زهره
در برج دلو اگر زهره در برج دلو مقترن شود و زحل با وی بود پیوسته بود سرما سخت باشد و در آن سال [illegible] در آن
ماه اگر مشتری با وی بود پیوسته بود هوا خوش بود و بادها بسیار و اگر مریخ با وی بود پیوسته بود مرگ [illegible]
بسیار باشد و اگر مریخ با وی بود پیوسته بود سرما بغایت بود و رنجوری در میان مردمان پیدا و اگر عطارد
با وی بود پیوسته بود بادهای سرد بسیار بود و اگر ذنب بسیر بود آب چشمه‌ها بسیار شود اقتران زهره در
برج حوت اگر زهره در برج حوت مقترن شود و زحل با وی بود پیوسته بود تباهی میوه‌ها بود و سرما سخت
بود در یکماه پنج روز و اگر مشتری با وی بود پیوسته بود مرگ [illegible] بسیار باشد و اگر مریخ با وی بود
پیوسته بود سرما بغایت بود و رنجوری در میان مردمان پیدا شود و اگر عطارد با وی بود پیوسته بود
بادهای سرد و گرد و رنج هوا بسیار بود و اگر قمر با وی بود پیوسته بود نرخها ارزان شود و مرگ [illegible]
بسیار باشد و اگر ذنب بسیر بود خشکی سرما بود اگر عطارد در برج [illegible] مقترن شود و زحل با وی بود پیوسته بود
دلیل کند بادهای سخت با منفعت [illegible] و اگر مشتری با وی بود پیوسته بود بادها بسیار بود و رعد و برق
باشد و اگر زهره با وی بود پیوسته بود بارانهای نیکو بود و فراخی نعمت بود و اگر مریخ با وی بود پیوسته بود
خوف و خطر و آشوب خیزد و غدر و قتل ناحق در منسوبات عطارد بهم آید و اگر قمر با وی بود پیوسته بود نرخها

ارزان بود اگر خانه السیر بود کشتی مردی بزرگ بود از وزیران جهت ان عطارد در برج ثور اگر عطارد در برج ثور قمر نحس
در حمل بادی بود باپیوسته بود هوا خوش و فراخی نعمت بود و اگر مشتری بادی بود باپیوسته بود بارانها بسیار بود اگر مریخ
بادی بود باپیوسته بود نرخها تنگ بود اگر زهره بادی بود باپیوسته بود بیماری زنان افتد اگر قمر بادی بود باپیوسته بود
بیماری عام بود اما مرگ کمتر بود اگر خانه السیر بود باران بسیار بارد جهت ان عطارد در برج جوزا اگر عطارد در برج
جوزا قمر نحس در حمل بادی بود باپیوسته بود دلیل کند دبیران را افت رسد اگر مشتری بادی بود باپیوسته بود حال مردمان
خوش و سلامت باشد اگر مریخ بادی بود باپیوسته بیماری و مرگ فجا بسیار بود اگر زهره بادی بود باپیوسته بود بیماریها کرم
و برسام و مانند آن اگر قمر بادی بود باپیوسته بود بادها بسیار جهد اگر خانه السیر بود نرخها ارزان شود و مردمان
دروغ بسیار گویند جهت ان عطارد در برج سرطان اگر عطارد در برج سرطان قمر نحس در حمل بادی بود باپیوسته
بود بیرون امدن دشمن بود از زمین بابل اگر مشتری بادی بود باپیوسته بود سلامتی مسافران دریا و
بارانهای نافع در وقتش بود اگر مریخ بادی بود باپیوسته بود تباهی اهل شمشیر بود و بارانها کمتر بود
و ابرها بسیار بود اگر زهره بادی بود باپیوسته بود بیماری و مرگ بسیار بود اگر قمر بادی بود باپیوسته بود
هم چنان که گفته شد اگر خانه السیر بود تباهی حال کودکان و دبیران بود جهت ان عطارد در برج اسد اگر عطارد
در برج اسد قمر نحس در حمل بادی بود باپیوسته بود ملکی متغیر شود بر دبیران و بازرگانان خویش
اگر مشتری بادی بود باپیوسته بود حال دبیران و لشکریان نیکو بود اگر مریخ بادی بود باپیوسته بود
حال لشکریان نیکو بود و اهل سلاح اگر زهره بادی بود باپیوسته بود ملکی اهل خویش را خواسته بخشد
اگر قمر بادی بود باپیوسته بود آن خواسته مر عامه را دهد اگر خانه السیر بود ملکی بادزیر را بکشد جهت ان
عطارد در برج سنبله اگر عطارد در برج سنبله قمر نحس در حمل بادی بود باپیوسته بود مردی بزرگ بمیرد و اگر

مشتری اگر

مشتری بادی بود باپیوسته بود دلیل کند حال بزرگان نیکو شود اگر مریخ بادی بود باپیوسته بود بیرون امدن مردی
باشد از خراسان و دیگر زهره بادی بود باپیوسته بود حال دبیران به بود و افت رسد و بادهای سموم
جهد و دیگر قمر بادی بود باپیوسته بود دبیران را افت رسد و دیگر خانه السیر بود ... مردمان باشد جهت ان
عطارد در برج میزان دیگر عطارد در برج میزان قمر نحس در حمل بادی بود باپیوسته بود دلیل کند نیکی حال دبیران و دیگر ... نرخها
و دیگر مشتری بادی بود باپیوسته بود بیماری زنان بود بمغرب و دیگر مریخ بادی بود باپیوسته بود نرخها ارزان شود و نیکوی حال مردمان
باشد و دیگر زهره بادی بود باپیوسته بود حال شریفان تباه شود و کار فرومایگان بلند شود و دیگر قمر بادی بود باپیوسته
بود حال مردمان تن درست و قوی بود و نیکو احوال باشند دیگر خانه السیر بود دیوانگی بسیار بود میان مردمان جهت ان
عطارد در برج عقرب اگر عطارد در برج عقرب قمر نحس در حمل بادی بود باپیوسته بود دلیل کند مردمان حجاز و یمن را
افت و سختی بود دیگر مشتری بادی بود باپیوسته بود بیرون امدن و ظفر یافتن بر دشمنان باشد دیگر مریخ بادی بود با
پیوسته بیرون امدن دشمن بود از ناحیت یمن و دیگر زهره بادی بود باپیوسته خبرهای دروغ و اراجیف
بسیار گویند و حال دبیران تباه شود و آب دریا قوی شود و دیگر خانه السیر بود مرگ کودکان باشد جهت ان
عطارد در برج قوس اگر عطارد در برج قوس قمر نحس در حمل بادی بود باپیوسته بود دلیل کند افت رسد ستوران را
و دیگر مشتری بادی بود باپیوسته بود حال ستوران نیک باشد خاصه بر زمین فارس و عراق دیگر مریخ بادی بود
باپیوسته بود تباهی حال ستوران باشد بر زمین گیلان و جنگ افتد میان دو دشمن ان و دیگر زهره بادی بود
باپیوسته بود تباهی کار زنان و بزرگان بود دیگر قمر بادی بود باپیوسته بود مردی بزرگوار را آفت رسد

ولیکن بسلامت گذرد و دیگر خانه السیر بود تباهی های چهارپایان بود اقتران عطارد در برج حمل اگر عطارد
در برج حمل قرین شود در حمل بادی بود پیوسته بود زیان کند تباهی میوه ها و درختان و سرمای سخت باشد و دیگر مشتری بادی بود
پیوسته بود تباهی های میوه ها بود و دیگر مریخ بادی بود پیوسته بود هوا خوش بود و باد جنوب جهد و دیگر زهره بادی بود
پیوسته بود باران بسیار بارد و دیگر خانه السیر بود بارانها کند و هوا میل بسردی کند تا هفت روز اقتران
عطارد در برج دلو اگر عطارد در برج دلو قرین شود در حمل بادی بود پیوسته بود زیان کند سرما سخت بود و دیگر
مشتری بادی بود پیوسته بود سرما میانه بود و دیگر مریخ بادی بود پیوسته بود رعد و برق بسیار باشد و بیم
زلزله باشد و دیگر زهره بادی بود پیوسته بود باد جنوب بسیار جهد و دیگر قمر بادی بود پیوسته بود بادهای بسیار جهد
و ابرهای گران بود و دیگر خانه السیر بود بادهای سخت و ابر و باران بود اقتران عطارد در برج حوت اگر عطارد در
برج حوت قرین شود در حمل بادی بود پیوسته بود زیان کند حال بزرگان بد بود و دیگر مشتری بادی بود پیوسته بود
حال اشراف به باشد باران بسیار بود و سرما میانه و دیگر زهره بادی بود پیوسته بود آب چشمه ها بسیار شود و دیگر
مریخ بادی بود پیوسته بود تباهی بود اندر حال خداوندان علم و دین و هلاک مردی بزرگ باشد
و دیگر قمر بادی بود پیوسته بود باران ها بسیار بود و هلاک جانوران آبی باشد و دیگر خانه السیر بود

بیماریها بسیار بود زنان و کودکان
والله اعلم بحقایق الحال تحریرا در یوم جمعه
پنجم شهر ربیع الثانی ... میرزا احمد [illegible]
[illegible] سنه ۱۲۳…

و به نستعین

احکام موالید ... معتبر

بسم الله الرحمن الرحیم   تاج کلامست کلام حکیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین چنین گوید مؤلف ... علیه الرحمة
والرضوان که خواستیم تا پاره‌ای از احکام موالید استادان این صنعت که نزدیک بفهم پارسی زبانان باشد
بنام چون متقدمین این صنعت دو معنی را بر دو گونه یافته اند هر دو هم زبان عرب بوده است بعضی از آن مطول
که بر فور کار در آن عاجزند در فهم معطل ... و بعضی از آن مؤخر که از دانش احوال مولود بعضی پوشیده می گشت
پس مثالی چند از موالید استادان این صنعت پارسی بیان نمودیم چنانکه خواننده این فن شریف را
بسنده بود در احکام ولادت مؤخر نه مطول چه چیزی از آن جمله است چیز امور ... و توفیق از
حق عز اسمه خواسته باشد تا از خطا و زلل نگاه دارد و بدو مستعنی و بالحول والقوة گفتار در صورت کوکب
و تدبیر کواکب از وقت ولادت تا انقضاء عمر بدانکه علمای این فن ... نطفه اندر رحم تا ...
بر حال خویش باشد و در ماه اول در تدبیر زحل باشد و در ماه دوم در تدبیر مشتری و از حد نطفه بر تر شود و چون پاره

گوشت شود اگر این فرزند نرینه بود لون آن گوشت سفید بود اگر مادینه بود لون وی سرخ بود فرزند و میت او
گردد شود و اگر مادینه بود بر مثال گوشت شود و چون ماه تمام شود حس یابد آن فرزند و در ماه سیم در تدبیر مریخ بود
و در این ماه تمام شود در آن گوشت صورت پیدا آید و گوشت سخت شود و در ماه چهارم در تدبیر شمس بود و در این
ماه خلقت پیدا آید چنانکه تمیز توان کرد بعض از بعض و یکی از دیگری جدا آید و پیوسته باشد دست و پای و دیگر اعضا و
در ماه پنجم در تدبیر زهره باشد و در این ماه صورت پیدا شود و سر او چون مغز بسته شود و گوشت و پوست استخوان
پیدا شود و در ماه ششم در تدبیر عطارد بود و بر سر وی اثر موی پیدا آید و در ماه هفتم در تدبیر قمر باشد موی بر سر وی
روییده خلقت درست شود و قوت حسی کرده بحرکت در آید و در ماه هشتم باز به زحل رسد اگر تولد شود
نزیید و ضعیف شود و مزاج او و طبع او بگیرد و در ماه نهم باز تدبیر مشتری رسد اگر در این ماه تولد شود قوی شود و در ماه
دهم باز تدبیر بمریخ رسد اگر در این ماه تولد شود عمر او بقا یابد و طبع او خلاف طبع او باشد و اگر در ماه یازدهم
تولد شود تدبیر شمس بود و طبع او چون طبع نباشد و همچنین تدبیر بر والی فلک کوکب میرسد تا آخر عمر او
ماه در تدبیر کوکبی باشد **گفتار در تصحیح درجهٔ طالع وقت ولادت** و چون مولود تولد و حقیقت شود بوقت
زادن چون منجم حاضر نباشد درجه طالع را ترصد کنند و با آلت صحیح مرا انتباس کنند و پوشیده
شود بر حکایت کننده اهم ساعت پیش از ولادت یا پس از ولادت که منجم را خبر کنند تا جهد
باشد که درجه طالع را تحقیق کنند و پیش از این ساعت معتقد بر آنند که درجه که بنمودار
مقابله که شود راست باشد درجه طالع ولادت پس هر گروهی در این معنی درست کردن درجه طالع را
طریق نهاده اند و هر طریق چیزی دیگر دست دهد و نزدیک تر به راستی نمودار استار بطلمیوس است و هرمس پس
نمودار

نمودار اردوالیس پس نمودار یعقوب اسحق کند **نمودار حکیم تسیف** و خاصیت آن نمودار است که همیشه
درجه او تا درجه طالع مولود میان دو ستاره بود و اگر دو ستاره بر توالی باشد صواب تا درجه عمل و ستاره که بگیرند
به آن دو ستاره که پیش و پس وتد استاده است از او تا درجه طالع فضل میان دو ستاره بگیرند و آن را به دو قسمت کنند
و یک نیمه بر درجات آن ستاره پس مانده افزایند و یک نیمه از درجه ستاره کم کنند آنچه شود درجه
درجه وتد بود پس درجه طالع به آن راست کنند **نمودار حکیم بطلمیوس** و بطلمیوس در کتاب ثمره چنین یاد کرده
که درجات مستولی بر مکان اجتماع و استقبال چون درجه آن وتد باشد که آن مستولی را بر

واگر مریخ در طالع بود دلالت کند که جلد و لجوج بود و بر روی اثر زخمی یا جراحتی دیگر بهم رسد و بر سر گردهای سرخ بود
باشد و در ۲ میان او و برادران جنگ باشد و با یکدیگر دشمنی کنند و خریدن و فروختن و زیان مستغن موافق نباشد

و در خامس لیبار فرزند بود ولیکن بیشتر بمیرد و در ۶ تن درست
و کم رنج و این از بیماریها باشد و در ۷ عاشق شود و بهوای دل گرفتار اید و در ۸ مرگ او از سوخته
شدن یا از شمشیر باشد و در ۹ مال از تجارت دارد سفر بدبخت ارد و در ۱۰ سفر کند و همه مراد
در پیش اید و در ۱۱ بسبب علم و سلطانان مال زیادت گردد و توانگر شود و در ۱۲ لیبار سفر باشد
و بیشتر عمرش در سفر گذراند و از چهارپایان مال روزی مند بود و بیشتر دشمنان در بادیه بود
واگر افتاب در طالع باشد دلیل کند بر بزرگی جاه و منزلت و زیادت شونده بود و در ثانی میانه
حالی باشد یا درویش واگر در ثالث بود میان وی برادران و خویشان خصومت لیبار باشد و در
رابع پدر را و بمیرد و او یتیم ماند و در خامس از فرزند روزی مند باشد

و در سابع از نکاح و جهاد فایده باشد و حد نکاح تباه و تبه باشد و در ثامن ایمن باشد از فرع و ترس و در
تاسع حالی از جایگاه دور یا از غربت بیابد و در عاشر خواهد که بیند رهت باشد و در حادی عشر محتاج باشد
بمردن و در دوشتن باشد و در ثانی عشر
اگر زهره در طالع بود دلیل کند برانکه ملبس بود و دوست روی و مزاج در با مردمان خوش باشد و در ثانی زرا
دوست دارد و در ثانی لیبار مال و روزی مند باشد از بیع و شری و در ثالث میان او و خویشان دوستی بسیار باشد

و در رابع بمیرد و در خامس بسیار فرزند یابد و در سادس یک چشم و بر او آفت رسد و در سابع زنی
بزرگ کند از اهل بیت خود و در ثامن بیفتد از جایگاه بلند دور و در چه افتد و در تاسع بپایه مال از جایگاه دور یا از غربا
و در عاشر مولود به دو نام معروف بود یکی نام و دیگری لقب و در حادی عشر از مال سلطان روزی مند بود و در ثانی عشر
رنجور و کم نام و مجهول باشد و اگر عطارد در طالع بود دلیل کند که مولود رنجور و بر غم باشد و در ثانی جنگ آرد از
تجارت و کارهای دبیران و در ثالث طالع دلیل کند که از بد رد بیمار شود و در رابع خصب بد باشد
چنانکه مراد را هیچ میراث نباشد و در خامس پیوسته در مکر و حیله باشد و از فرزندان روزی مند نباشد و در
سادس بسیار بمیرد و بیماری نبود و در سابع از زنان شادی بیند و با ایشان خصومت باشد و در ثامن در بند
و زندان بمیرد یا همیشه در غم باشد و در عاشر مناظره کننده و لجوج و بدخوی باشد و در حادی عشر بسیار
توانگر و محتاج بود و در ثانی عشر اسیر باشد بدست دشمنان والله اعلم گفتار در بودن کواکب در خانهای
خود و از قمر دیگر کواکب و اگر زحل در خانه خود بود و لادت بروز باشد دلالت کند که آن مولود با بزرگان دوستی گیرد
و نشست و برخاست با ایشان و معروف باشد در میان مردمان و توانگر باشد بیت و اگر ولادت بشب باشد
دلالت کند بر آنکه غم و ناله همیشه و خداوند غم و اندوه باشد و اگر زحل در خانه مشتری باشد دلیل کند که رئیس
بزرگ شود یا به درگاه سلطان پیوسته بود و دوستان وی بزرگان باشند و جلالت وی با مجلسیان بود یا خداوند
شهری یا دهی شود یا عالم بزرگ شود و اگر زحل در خانه مریخ بود دلیل کند که سخت دل بود و طمع او بسیار و ناخوش
و مایل بشهادت بود و اگر زحل در خانه شمس بود دلیل کند بر توانگری و از طلب مراد او را رنج رسد و اگر زحل در
خانه زهره بود دلیل کند که آن مولود را تزویج موافق نباشد خاصه مباشرت با کسی که عمر او بیشتر از عمر مولود باشد

و باشد که مر او را او و زن یکی معیوب باشد و اندک فرزند بود و از جهت زنان بلا بسیار و خصومت بسیار
باشد و از آن زنان یکی بمیرد و اگر زحل در خانه عطارد باشد دلیل کند که آن مولود به نور کارها رسد و نهایت
دقت مرعی دارد و در رسانیده دقایق و حقایق تیزفهم باشد و واقف بر امور مردمان باشد و بدخوی و سیرت بود
و اگر زحل در خانه قمر بود دلالت کند که آن مولود ضعیف باشد و مال باسراف خرج کند و سوداوی مزاج باشد
و امراض وی بیشتر از ماده سودا بود و چون رنجور شود بیماری وی سخت بود چنانکه رگها ببیند و اگر مشتری در طالع حمل باشد
دلالت کند که آن مولود میانه بود در همه کارها و مظفر باشد در همه کارها و صبور باشد در کرمها و آهستگی و متابع باشد
بر سخن خردمندان و مجهول و کم نام باشد و تنگ حال بود و اندک سخن گوید فهم بود و عطر دوست دارد و میان
مردمان بید انباید و اگر مشتری در بیت خود بود و لادت بروز باشد دلالت کند که توانگر و نیک بخت و بزرگ
قدر باشد و مردمان او را عزیز و مکرم دارند و اگر ولادت بشب بود دلیل کند که مولود میانه روزی باشد
و او را نزدیک مردمان جاه و منزلتی نباشد و تنگ عیش و اندک مال بود و اگر مشتری در خانه مریخ
بود دلیل کند که مولود سرهنگ باشد و بر سر قومی مهتر شود و قرابات و خویشان او معروف باشند و هر
کاری که کند نیکو پیش رود و اگر مشتری در خانه شمس بود مولود با هیبت و قدر و جاه و حرمت بود و نزدیک
مردمان جلالت یابد و بزرگان او را نیکو دارند و نزدیک ایشان جاه و قدر یابد و اگر مشتری در خانه
زهره بود مولود با مهتران و بزرگان الفت گیرد و در کار مهتران شفیع باشد و زنی بزنی کند که
مراد او را قدر باشد و عالمه باشد و با زن برادر را بزنی کند و بسیار بسبب آن زن جمع کند و شادیها
بیند و اگر این مولود را دینه بود با سلسله زنان از آن بسیار راحت بیند اگر مشتری در خانه عطارد بود

دلالت کند که این مولود حکیم و با ادب بود و مردمان او را به توانگری وصف کنند و بر شهری مهتر شود و
با قهرمان شود یا کاری بزرگ بنام او شود یا بر گروهی توانا شود یا امیر لشکر بدست او شود و اگر مشتری در خانهٔ قمر بود
دلالت کند که این مولود نیک بخت باشد و مردمان مراو را بفعل و نام نیکو یاد کنند و بزرگ قدر و جاه باشد
و طریق دوستی او با مذاق مردمان بهتر باشد و از ایشان رحمت بسیار بیند و کرامت یابد و بر گروهی مردمان
استاد شود و دانا و متدین و حلیم باشد اگر مریخ در خانهٔ زحل بود دلیل کند که مولود هلاک کننده مال خود باشد
و از آن پدر خود و برادران او نیز اندر همین باشد و قدر سبک شود در کارها و گر مریخ در خانهٔ مشتری بود دلالت
کند که با مهتران و شریفان دوستی کند و از کارها همت وی او را ریاضت و سواری بود و گر مریخ در
خانهٔ خود باشد دلالت کند که این مولود رسته بود و مردمان او را نشناسند و مطیع و توانگر باشد و از
جملهٔ لشکریان یا اصحاب صلاح باشد و معروف باشد میان مردمان و هر کاری که بکند نیک باشد خاصه
که این مولود دلیله بود باشد و اگر نوعی باشد سبک در گور شود بانک مقدار و باد در وی پدید آید و گر
مریخ در خانهٔ آفتاب بود دلیل کند که این مولود را پدر هلاک شود و هر چه خشم وی تاریک شود و باشد
که نابینا شود یا ضعیف نظر باشد یا در میان شکم او عیبی باشد از سودا و بیرون وی زخم
بهم رسد یا با آتش سوخته شود یا محنت وی با آهن کرده شود یا کاری که با آتش کند و گر مریخ در خانهٔ زهره
باشد دلیل کند که این مولود بسیار سر و زیاکسها باشد و نیز بر دل او بکار باشد و حریص باشد در مناکحت و
بسبب آن رنج و نکبت رسد و مفرقتان بسیار کند و گر مریخ در میزان باشد خاصه از آتش آفت
رسد یا از اسپ سینه در بعض اندام وی سهل باشد و بد نام و معروف باشد بیکی نام و یک لقب و با خبر
که در و حیر باشد بکند و گر مریخ در خانهٔ عطارد بود دلیل کند که این مولود بفهم و بسیار سخن باشد و بد
مذهب و تنگ روزی و بد معاش و محتاج بود بمردمان و مردمان او را بفعل بد منسوب کنند چون سحر و
راه زنی و گر مریخ در خانهٔ قمر بود دلالت کند که این مولود سبک و بد تدبیر باشد و در کارها بزرگ عشق

بلند و

باشد و مرا او را علتی در میان شکم بهم رسد یا در خانه گاه سبک از اندام و مرا او را جانه برسید از بزرگ
نی و شکسته و مرا او را بسیار رنج باشد که مال او را هلاک کند چون آفتاب در خانهٔ زحل او دلیل کند که مولود خوش نغش
و صاحب روا باشد و بسیار خیر و مزاح کننده باشد و گر در خانهٔ مشتری بود دلیل کند که آن مولود در دوستی باشد
بر اهل بیت خود و مهتر خود و نیکو سیرت باشد و مولع باشد در کارها و بزرگ شود و اگر آفتاب در خانهٔ مریخ باشد
دلالت کند که مولود ممیز در مرگ به و بیماری ورم جگر و در مثانه و رنجور شود و بسیار بلا بیند خاصه در برج عقرب و از
حمل دلالت کند که آن مولود توانگر بزرگی و بزرگ قدر باشد خاصه که آن مولود بر در بام و گر آفتاب باشد مهر و از
مادر و پدر و خویش و همت مردمان کند و گر در خانهٔ زهره باشد دلالت کند که آن مولود عارف باشد خبر نیکو بخت باشد و در کار
زنان بسیار حریص جماع باشد و گر آفتاب در خانهٔ عطارد بود دلالت کند که آن مولود نیکو افعال باشد علم نجوم و دوست دارد کتب
و دوستدار کتبی و هلاک کردن باشد و بسیار کلام گوی بود و اگر آن مولود زن بود و بیرون از رطوبت آفت رسد یا سودا
و اگر آفتاب در خانهٔ قمر بود دلالت کند که این مولود حریص باشد در کار زنان و مال جمع کند و اندک قدر باشد و از درد معده
رنجور شود و برکنار زنان مولع بود چون زهره در خانهٔ زحل اگر زهره در خانهٔ زحل باشد دلیل کند که آن مولود از هیچ چیز روشن نباشد
و از شکم رنجور باشد و زن معلمه بزنا کند یا از اقربا بود و گر زهره در خانهٔ مشتری باشد دلالت کند که آن مولود بزرگ باشد بسبب زنان
و نام دار گردد و کین بود در شغل زنان و بیابد شادی بسیار و توانگر و نیکو حواس بود و در نزد بزرگان دولت و خاص و عام
عزیز و مکرم باشد و گر زهره در خانهٔ مریخ بود دلالت کند که آن مولود مکار و خصومت گر باشد و مرا او را آفت
رسد بسبب زنان و یا مفسد و زانی بود و کارها را تباه کند و یا کشنده مردمان باشد بسبب عذر و گر زهره
در خانهٔ شمس بود دلالت کند که آن مولود زنا کند با زنی که سزاوار او نباشد و این زن عفیفه باشد و در روشن

و همیشه در بیماری درد شکم درمانده باشد دیگر زهره در خانهٔ حمل بود دلیل کند که آن مولود حاجت روا بود
و نیکونام و بزرگ شود بسبب زنان جاه یابد و مرید را دوست دارد و اگر این مولود در روز باشد بسیار رزق
یابد و بسبب زنان خصومت بسیار بیند و زن او پیش او بمیرد اگر زهره در خانهٔ عطارد بود دلیل کند که آن مولود
نیک فهم بود و کارهای باریک بدست او برآید و صورت گر باشد و گرمابه (?) بینه بود یا صورت گر یا نستاخ (?)
یا موینه فروش باشد و اگر زهره در خانهٔ قمر بود دلیل کند که آن مولود را از زنان بد یا دوست داران ایشان داز
زنان اندوه بسیار بیند بیان عطارد در خانهٔ حمل اگر عطارد در خانهٔ زحل باشد دلیل کند که آن مولود
بر اسرار علوم واقف و عالم شود از جملهٔ ائمه دین یا عارفان یا خطیب یا منجم یا معبر بود و اندک وقت کونی
ویران کرده دیگر عطارد در خانهٔ مشتری بود دلیل کند که آن مولود دبیر یا در کار بزرگان واقف و عالم بود
یا طبیب یا حاکم یا قاضی شود دیگر عطارد در خانهٔ مریخ باشد دلیل کند که آن مولود فهیم و حاجت روا
بود و لیکن دروغ زن باشد و کتابها را مرور کند و دوستان وی بزرگان باشد دیگر عطارد در خانهٔ
آفتاب بود مولود نیکو نیت و فهیم و حاجت روا بود دیگر عطارد در خانهٔ زهره باشد پیوسته شادکام و صورت
گر و دانا بود در معنی افسونها یا ریاضی بود یا محتسب یا تعلیم کننده اهل علمهای ریاضی دیگر عطارد در خانهٔ خود بود
دلالت کند که آن مولود صورت گر و دانا باشد بر اسرار مردمان بلکه ملکوتات و کتب یا صراف یا
طبیب و درست در کتابت و کتابت زند و تعلیم و حساب و کسب او از انواع علم بود و توانگر باشد
و دولت روی نیز از یک اجلا دیگر عطارد در خانهٔ قمر بود دلالت کند که این مولود زیرک باشد و سبک و گرگون (?)
و فهیم و با ادب و نیکو منظر و هر کاری که بکند نیکو باشد و کسب کننده و حاجت روا و بر اسرار علوم
واقف و بسیار جد و جهد در طلب علوم نماید بیان اقسام قمر در خانهٔ زحل دیگر قمر در خانهٔ زحل باشد دلالت کند

که ان مولود

که آن مولود بد حال باشد و عجز در کارها و کردارهای وی بهم رسد و اندک حرکت و بسیار اندیشه بود و از
غلبهٔ بلغم بنالد خاصه از درد شکم و در سینه هم دلالت کند که آن مولود سرد مزاج و از درد سر رنجور باشد
و با از رفتی مون (?) دیگر در خانهٔ مشتری بود شریف و بزرگوار و بسیار گمان باشد و زن نیکو خواهد از اقربان خود یا کنیزک دیگر
قمر در خانهٔ مریخ بود شریر یا قتال یا دزد بود یا کارها زشت کند دیگر قمر در خانهٔ آفتاب بود بیمارناک و اندوهگین باشد
و از درد معده بنالد یا از درد شکم و در خانه اندر شکم باشد خاصه در اول سن دیگر قمر در خانهٔ زهره باشد نیکو روی و نیکو خصم (?)
باشد و از گفتار خود نیکو نماید دیگر قمر در خانهٔ عطارد بود متکلم و فهیم و سبک روح و بازرگان باشد و در بیت (?)
در کار کودکان دارد دیگر قمر در خانهٔ خود باشد دلیل کند که آن مولود بسیار سفر کند و اندک ثبات
باشد و بزرگ و امین و عزیز بود نزد مردمان گفتار در مقارنهٔ کواکب و اتصال ایشان بر زحل و مشتری اگر
قران کنند زحل و مشتری در طالع مولود یا در یکی از این دو خانه و دو کوکب بود یا نیز یا نیز از شرکت دلالت کند که آن
مولود معروف باشد نزدیک اشراف و اجلا و از ایشان بسیار رحمت و منزلت یابد و در اعمر (?)
باشد دیگر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس اول قرابات و برادران او معروف و مشهور باشند و
مصلح و پارسا و خداوندان زبان و جاهای مرتفع باشند دیگر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس دوم
دلالت کند که آن مولود پارسا باشد و بسیار خیر و فراغ کار و مال از غربت بدست آرد
و خداوندان بناها و زمین شود و اگر ناظر باشد بتربیع اول دلیل کند که منازعت و خصومت
بسیار کند میان مردمان و مال پدر را هلاک شود و اگر ناظر باشد بتربیع دوم دلیل کند که مال او بشنید (?)
ملکان زیارت شود و جاه و منزلت یابد دیگر ناظر باشد بمقابله دلیل کند که آن مولود خصومت و منازعت

بسیار کند با مردمان و زود خشم باشد و مالها جمع کند و بزرگ شود زحل و مریخ اگر قران کنند و طالع خانه
یکی ازین دو کوکب بود یا مر ایشان نیز اثر کرده بود دلالت کند که آن مولود نیکو نیت و صالح و طبیعت
ممزوج باشد و بسیار سفر کند و معتدل مزاج باشد و گر ناظر باشد بتسدیس و تثلیث اول دلیل کند که بزرگ
و نزدیک سلطان و بزرگان معروف باشد و جاه یابد و بترسید مراد او را از برادران و فرزندان بود و گر ناظر
باشد از تثلیث و تسدیس دلالت کند که سفر بسیار کند و معروف و بزرگ باشد میان مسافران و لیکن
بدنیت و بدمذهب بود و اگر ناظر باشد بتربیع اول دلیل کند که در بدری هلاک شود و گر درو نه باشد در بدهی بود
مرگ وی بجای بد بود و گر ناظر باشد بتربیع دوم دلیل کند که از سلطان رنجها بیند و ستوده باشد و گر طالع خانه مریخ بود
از جایگاه بلند بیفتد و گر ناظر باشد بمقابله دلالت کند که بیمار گون بود و از مردمان رنجها بیند و بسیار
آفت رسد او را از بول بسیار شمس و زحل اگر قران کنند و طالع خانه یکی ازین دو کوکب باشد یا مر ایشان نیز را
شرکت کند دلالت کند بر اندک شدن عمر پدر از پس ولادت و هلاک شدن او و اگر طالع خانه
آفتاب باشد اندک عمر باشد و بسیار بیماری دارد از سودا و مراد او را رنج رسد اگر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس
اول دلیل کند که حق مادر و پدر ویران کند بود و اگر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس ثانی دلیل کند بر نکویی
عمر مولود و اهل بیت وی و لیکن بدنیت و زود خشم بود و اگر ناظر باشد بتربیع اول دلیل کند که عمر
پدر وی اندک باشد پس از ولادت و اگر ناظر باشد بتربیع ثانی دلیل کند که آن مولود با سلطان بر امید
و در کار بدیشان گذراند و اگر ناظر باشد بمقابله دلیل کند بر جفاهای مادر و پدر مولود قران زهره و
زحل اگر هر دو اگر قران کنند و طالع خانه یکی ازین دو کوکب باشد یا مر ایشان نیز اثر کرده باشد دلیل کند
که این مولود اندک فرزند بود و اگر طالع خانه زهره بود دلیل کند که بد آن بود و بعیال میل کند و اگر ناظر باشد

بتثلیث و تسدیس

بتثلیث و تسدیس اول دلیل کند که نیکوکار و نیکوسخن و نیکودین باشد و اگر ناظر باشد بتربیع اول دلیل کند
بر زنان که از جنس خود باشد و اگر ناظر بتربیع ثانی بود دلیل بر زن کند که نکو اهد و شریعه او فتنه ازوی بود
بر وی عشق افتد و بیر و اگر ناظر باشد بمقابله دلیل کند که زنی کند و از وی او را هیچ چیزی نبود و رنگ چهار
پانه کند قران زحل و قمر اگر قران کنند و طالع خانه یکی ازین دو کوکب باشد یا ایشان نیز اثر کرده باشد
دلیل کند که مادر و پدر مولود در نعمت باشند و اگر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس دلیل کند که از جایگاه ملوک
جاه و منزلت یابد و پارسا و با ادب و خداوند فرهنگ بود و گر ناظر باشد بتربیع اول دلیل کند که جاه مادر و پدر نیز
تباه شود و بمیرند و مراد او را بیماری باشد در جایگاهی رنجش کمتر رسد و اگر ناظر باشد بتربیع دوم دلالت کند
که بر تن وی عیبی ظاهر شود و گر در وسط السما بود بباید ترسیدن که بینایش نشود و گر قمر تمام نور باشد
این مولود نابینا شود و رنج بیند قران مریخ و مشتری و گر قران کنند و طالع خانه یکی ازین دو کوکب بود یا ایشان نیز را
شرکت بود دلالت کند که مالش زیادت شود از لشکریان و اهل سلاح و گر خانه مشتری بود دلیل کند
که نیکو زبان و روزی مند و بجای دوستان نیکویی بسیار کند و اگر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس اول دلیل کند
که این مولود را فرزند باشد نیکو و مصلح و از آن بسیار راحت بیند و اگر ناظر باشد بتربیع اول دلیل کند که
این مولود را اندیشها در کارها بسیار رسد و با سلطان و بزرگان دولت آمیزش کند و دوستدار سواری
و ستور باشد و صاحب لشکر را با او الفت بود و اگر ناظر باشد بتربیع دوم دلیل کند که از خرید و
فروخت ستوران با منفعت بود و معیشت وی از آن بود و بر در سلطان مقیم بود و گر ناظر باشد بمقابله
دلیل کند که میان او و زن سخن شود و خصومت و از آن رنج بیند قران شمس و مشتری اگر قران کنند شمس

و مشتری در طالع و طالع خانه یکی ازین دو کوکب بود دلیل کند که این مولود را فرزند باشد و پدر این
اندک عمر باشد و مولود آن بسیار تلف کند و اگر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس اول دلیل کند بر درازی عمر و بسیار شدن
و جاه او نیکو باشد و پدران از و نفع گیرند قران قمر و مشتری اگر قران کنند و طالع یکی ازین دو خانه کوکب بود
یا ایشان را شرکت بود دلیل کند که جاه روز بروز بیشتر شود و اگر این روزی بود بلا و رنج بسیار بیند از کری و بیماری
بزرگ و اگر طالع خانه مریخ بود دلیل کند که بدل ضعیف بود و اگر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس اول دلیل کند
که خداوند سلاح باشد و با سلطان پیوندد و از ایشان خیر بیند و اگر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس
ثانی دلیل کند که بدین و بمذهب بود و سفر بسیار کند و اگر ناظر باشد از تربیع اول دلیل کند بر هلاک پدر
مولود و تباه شدن جاه و اهل بیت وی اگر ناظر باشد بتربیع ثانی دلیل بر آن کند که از سلطان
رنجها بیند بباید ترسید که وی نابینا شود و بیمار گشته باشد و گر ناظر باشد بمقابله دلیل کند بر تباهی
جاه پدر و اندک شدن عمر وی و تباه شدن دیده وی و ظلق یا از جای بلند بیفتد و بد حال شود
قران شمس و مریخ اگر قران کنند و طالع خانه یکی ازین دو کوکب بود یا ایشان را شرکت بود دلیل کند بر عیش
بود نکاح و جماع و گر ناظر باشد بطالع این تزویج از وجه معروف باشد و گر ناظر باشد همه
بزنان پیوندد که از ایشان خیر باشد و بسبب ایشان جدل و خصومت زیادت شود و اگر ناظر
باشد بتثلیث و تسدیس اول دلیل کند که آن مولود جمال نیکو را دوست دارد و زینت را و زنان
با جمال برگزیند و نیکو حال باشد و خوش معیشت اگر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس ثانی دلیل کند که
خداوند کنیزکان بود اگر ناظر باشد بتربیع اول دلیل کند که سختی و رنج بسیار بیند از زنان و بسیار از
خصمان و اگر این برج منقلب باشد بر یک زن نباشد و زن خود بسیار بزنی کند و اگر ناظر

باشد بتربیع

باشد بتربیع ثانی دلیل کند که زنی به لابه بزنی کند و همیشه ظلم ایشان بمهتران بردارد و هیچ زن او را
پارسا نباشد و اگر ناظر باشد بمقابله دلیل کند بر خصومت بسیار از زنان و در کار زنان و بعضی شد
قران زهره و مریخ اگر قران کنند و طالع خانه یکی ازین دو کوکب بود یا ایشان را شرکت بود دلیل کند که
این مولود بغایت دروغ گو بود و لیکن کامل همت یا بود در کارها اگر طالع سنبله بود آن مولود تربیت
نیابد بلند فعل بود و اگر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس اول دلیل کند که فهیم بود و خداوند عمل و لیکن بباید
ترسیدن بدین مولود از هلاک شدن و گر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس ثانی دلیل کند که این مولود
بد دین باشد و حریص در دنیا و طلب چیزهای احمق اگر ناظر باشد بتربیع اول دلیل کند که از مال مردمان
بی بهره بود و از کسب روزی منع شود و هر چه بدست آورد تلف کند و در وی عیب باشد و گر ناظر باشد
بتربیع ثانی دلیل کند که خشنود باشد در کارهای مردمان و با سلطان جویند رد و اگر ناظر باشد از مقابله دلیل کند
که بسیار دروغ گو و سطبر دل باشد کم شرم و بد حال و خداوند افسوس بود قران عطارد و مریخ اگر قران کنند
و طالع خانه یکی ازین دو کوکب باشد یا ایشان را شرکت بود دلالت کند که حال این مولود و مادر
و پدر وی سخت بود و تنگ روزی باشد خاصه که طالع خانه قمر بود دلیل کند که این مولود سخت بد حال بود
و برادر او را آفت رسد از آهن و حال مادر و پدر وی بغایت تباه شود و اندک عمر بود و اگر
ناظر باشد بتثلیث و تسدیس اول دلیل کند که آن مولود با سلطانیان آمیخته بود و برادر را
برادران معروف و مشهور باشند در احتها بیند و گر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس ثانی دلیل کند
که سفر بسیار کند و در سفر رنج بیند و از شهر بشهر بسیار گردد و برادران از آن خبر نباشد و
سست دین بود و گر ناظر بود بتربیع اول دلیل کند که حال مادر و پدرش بدشوار گردد و بدبخت شود

از بس مولود دخانمان در ویران شود و به مولود بدحال بود و رسوا گردد خاصه که طالع سرطان باشد و گر
ناظر باشد بتربیع ثانی دلیل کند که این مولود از سلطان رنجها بیند و بسیار سختی رسد بوی و محنت
و از سلطان بود و گر ناظر باشد از مقابله دلیل کند که بدحال میرد و حال وی بد بود و از جهت زنان
خصومت بسیار کند و گر بتربیع طالع بود بریده شود از اندام و از اهل و از هیبت ملاک شود
قران قمر و مریخ اگر قران کنند و طالع خانه یکی ازین دو کوکب بود یا ایشان را شرکت بود دلالت
کند که زنی بزنی کند از اصحاب سلطان و از وی بسیار راحت بیند و زهره را با شمس — دع
دلالت قران زهره و شمس اگر قران کنند و طالع خانه یکی ازین دو کوکب بود یا ایشان را
شرکتی بود دلالت کند که آن مولود خردمند باشد و مر او را از علمها بهره مندی باشد و خدمت
ملوک کند و اگر طالع اسد بود دلیل کند که آن مولود بسبب ملوک مال بسیار جمع کند و نیکو عیش بود
و اگر طالع سنبله بود دلالت کند که آن مولود بسیار دشمن بود و بدحال و گر طالع جوزا بود
آن مولود بسیار سفر کند و معیشت او بسبب برادران بود و دوستان که نه از شهر او باشند
قران عطارد و شمس اگر قران کنند و طالع خانه یکی ازین دو کوکب بود یا ایشان را شرکتی بود دلیل کند
که آن مولود مالی یابد و حال مادر وی به شود خاصه که طالع سرطان بود و گر طالع اسد بود دلیل کند
که پدر آن مولود تباه شود و بسیار دشمن بود و از سلطانیان او را آفتی رسد و محبوس شود
و گر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس اول دلیل کند که بسیار دوست و فرزند بود و مردمان از وی
بسیار یاد کنند و با خطر باشد و اگر ناظر بتثلیث و تسدیس ثانی بود دلیل کند که بسیار دوست و
معروف باشد بکارهای دین و دنیا و بعض باشد و گر ناظر باشد بتربیع اول دلیل کند که آن
مولود فقیر باشد و گر ناظر باشد بتربیع ثانی دلیل کند بر بزرگی و از سلطانیان ضیر گیرد
و گر ناظر بود بمقابله و طالع اسد بود دلیل کند که از زنان رنجها بیند و از سلطان نیز رنجها کشد

قران قمر

قران قمر و شمس اگر قران کنند و طالع خانه یکی ازین دو کوکب بود یا ایشان را شرکتی بود دلیل کند که
خردمند و عاقل بود و نیکو سخن و نیکو صورت و خوش نفس باشد و گر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس
اول دلالت کند بر بسیاری خویشان و گر طالع میزان بود بسیار سفر و بدحال باشد و هرگز مال وی
جمع نشود دایم جیفی اگر طالع ثور و جوزا باشد یا سنبله آن مولود خوش عیش بود بسیار مال و مرزوق
باشد و از زنان روزی مند و مال او بسبب زنان رسد آنگاه قران عطارد و زهره اگر قران کنند
طالع خانه یکی ازین دو کوکب باشد یا ایشان را شرکت باشد دلیل کند که این مولود نیکو صورت
و خوش نفس و دوست دار لهو و طرب و نیکو چشم بود و میراث جد و پدر بیابد و بسیار شاد و بهانه بیند
و گر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس اول دلیل کند که بسیار سفر و مهذب بود و گر ناظر باشد بتربیع اول
دلیل کند که نیکو احوال بود و مادر وی بنسبت بود حال نیکو شود و آبادان شود خانه که ولادت مولود
انجا شده باشد و مولود نیکو منظر و پاکیزه روی و پاکیزه موی و عاشق روی بود و جلست دی بازنان
سته بود و مردمان او را نیکو گویند و گر ناظر بود بتربیع ثانی دلیل کند که آن مولود در انجمن شاهد باشد
از سلطان و از سلطانیان بسیار ضیر بیند و زیان کند که از اهل بزرگ بسیار خصومت دارد
بسبب وی و سختی و رنج بیند بدین جهت والله اعلم قران عطارد و قمر اگر قران کنند و طالع خانه
یکی ازین دو کوکب بود یا ایشان را شرکت بود دلالت کند که این مولود عالم و فهیم باشد
و بزرگ گیرند و مردمان او را بچیزی یاد کنند که آن چیز ازو نباشد و خوش نشین سپاهی بود
و اگر طالع جوزا باشد خداوند مال و معیشت باشد و اگر طالع سنبله بود بسیار دستی بود

واز مال بهره ور گا بسیار بود قوت بود و اگر طالع سرطان بود با دو رکها بسیار رسد و نیکو روی و نیکو معیشت باشد
و در شهرهای بعید بسیار جهد بیرون رود و روز بروز کارش نیکوتر بود و گر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس نیز دلیل کند که
مهتدی و متقی بود و نیکو سیرت و اگر ناظر بود بتربیع اول دلیل کند که مصلح باشد و از علم بهره مند بود و اگر از
تربیع ثانی نظر کند دلیل کند که بر سلطانیان آمیخته و از ایشان رنج و سختی بیند و دل مشغولی و اگر ناظر باشد
بمقابله دلیل کند که این مولود رنجها بیند از زاد و ستد و مال و شرکت والله اعلم گفتار در تقسیمهای کواکب و مواضع ایشان در
فصل اگر صاحب طالع پیوند د کوکبی در شرف دلیل کند که مولود با شریفان و مهتران پیوند دوستی
بر خواست او با مهتران باشد و بسبب ایشان نام گیرد و اگر این کوکب که بدو متصل است و صاحب طالع
در وتد باشد این مولود بغایت بزرگ شود و جاه و منزلت یابد از سلطان و لیکن زود نپیفتد دلیل قوت
نباشد جاه و منزلت او در پس بنگریم بدان کوکب که آن صاحب شرف این کلیت اگر ثابته باشد
دلیل کند که عز و جاه او هر روز زیادت شود و خوش نفس و تن آسان بود اگر این برج منقلب باشد
دلیل کند که این جاه او زود تباه شود و گر برج ذو جسدین بود دلیل کند که این مولود جاه و منزلت یابد
و دیر نماند و اگر کدخدا و ند شرف پیوند د صاحب طالع دلیل کند که این مولود بزرگ شود چنانکه
بزرگان دولت سر و تاج شوند و چشم و گوش بفرمان وی دارند پس نگاه کنیم که این اتفاق
از وتدها اگر در وتد باشد این مولود سخت بزرگ شود در جاه و منزلت کار وی بالا گیرد و
اگر این وتد در وسط السماء باشد از جهت سلطان بود عز و جاه و منزلت و کارش بالا گیرد و اگر
شرف بطالع باشد عز و جاه از جهت نفس او باشد و بمرتبه بزرگ رسد و اگر این وتد در رابع بود

این عز و جاه

٨٠
این عز و جاه بسبب زنان و خصمان و شریکان بود و اگر این وتد در رابع بود این عز و جاه از جهت پدر و اهل او باشد و چون نگریم که
این اتفاق از کدام برجست حکم آن برج بیان کنیم چنانکه اگر سیم طالع باشد از جهت برادران بود و اگر پنجم باشد از جهت
فرزندان و اگر در ششم بود از جهت بندگان و اگر در هفتم بود از جهت زنان و خصمان و گر در هشتم بود از جهت
قتل و میراث و گر در نهم بود از جهت مسافران و علم دین و گر در حادی عشر بود از جهت دوستان و برادری
سبب باشد والله اعلم گفتار در بیان خداوند طالع در بروج اگر صاحب طالع در طالع باشد دلیل کند که آن مولود
مکرم بود نزد اهل بیت خود و قوی نیت باشد و نزدیک مردمان عزیز و گرامی بود و اگر در ثانی طالع بود
دلالت کند که منفعت یابد و مالی که بود تلف کند و گر در ثالث طالع بود دلالت کند بر آنکه بهترین برادران باشد
و همه محتاج وی باشند و بسیار سفر کند و از جایی بجایی نقل کند و اگر سعد ناظر باشد متدین بود و اگر نحس
بود بد دین باشد و اگر در رابع باشد از سلطانیان رنج بیند و معیشت وی از جایگاهی باشد که
معلوم نباشد و گر مقبول باشد از پدر راحتها بیند و گر در خامس باشد بسیار دوست و نیکو فرزند
بود از فرزندان روزی خورد و گر در سادس بود بدبخت بود و به بند گرفتار مشغول شود و گر در حد قمر
باشد بود و پیوند نیکوکاری باشد بود آن مولود به بندگی افتد هر چند آزاد باشد و گر در سابع باشد
بسیار خصومت بود میان او و زنان و متابع و منقاد ایشان بود و اگر در ثامن بود بسیار سفر و متکلم
و عالم باشد و معیشت او از سفر و توکیل باشد و گر در عاشر طالع بود متکلم ممکن باشد بدرگاه سلطان
و بدیشان عزیز و معروف و عیش او از خدمت سلطان بود و گر در حادی عشر بود نیکو خوی و بسیار دوست بود

واندک فرزند بود و اگر در ثانی عشر بود نیکو خوی و نیک‌بخت و کسب بسیار دشمن بود و همه بر دو رست یابند
و این همه احکام که گفته شد اگر سعد ناظر باشد و یا متصل بود دلالت کند بزیادت سعادت بر حکم
آنچه گفته شده است و اگر نحس ناظر باشد یا متصل نقصان کند از سعادت و زیادت کند اندر نحوست
و هو اعلم **الکلام در بیان حال سعادت مولود** اگر متصل باشد خداوند بیت المال بصاحب طالع دلیل کند
که این مولود توانگر و بسیار مال بود و بی رنج بود تن آسان و خوش نفس بود و اگر خداوند طالع متصل بود
بخداوند بیت المال دلالت کند که آن مولود بجد و جهد بدست آورد و در آن رنج و سختی بیند پس
بنگریم بانظر ایشان اگر در وتد باشد که این بدست آورد بآسانی و خاصه که برج ثابت بود همیشه توانگر بود
و اگر منقلب بود گاه زیادت شود و گاه نقصان و لیکن درویش نشود و اگر برج ذو جسدین بود میانه بود
و اگر در وسط السما بود این مال از قبل سلطان و سلطانیان بدست آرد و اگر از طالع بود از دست رنج
خویش و از کسب بدست آرد و اگر از هفتم بود از زنان و خصمان و شریکان بدست آرد و اگر در
چهارم بود از پدران و زمین و ضیاع و عقار بدست آرد و اهم جنس دیگر برج چنانکه وصف
کرده شد و اگر در نفس دارد و در حادی عشر بود در آخر عمر مال او زیادت شود و اگر در
ثالث و تاسع بود در اول عمر مال بدست آید و اهم جنس مشتری را نگاه کنیم اگر متصل بود
بصاحب طالع یا صاحب طالع به دلیل کند مال بدست آرد و اهم جنس نگاه کنیم سهم السعادة اگر
متصل بود حکم کنیم که این مولود توانگر باشد و اهم جنس خداوند سهم السعادة و اهم جنس نظر و اتصال
نحوس نقصان کند از مال و سعود زیادت کند و نگاه کنیم که این سعد و نحس خداوند کدام برج است

از طالع چه

از طالع حکم باید که بدان درجه نقصان شود و زیادت و اهم جنس منقبت و در از کشته ما را نظر **سخن القول در بیان خانه**
بیت المال دوم صاحب بیت المال در طالع دلیل کند که این مولود روزی مند و توانگر باشد و مال بمیراث برد
بی رنج و بی طلب کند و چاه به خداوند بیت المال در ثالث دلیل کند که این مولود را معیشت از وجهی معروف باشد
و از کتاب و نوشتن و توقیع باشد و در ثالث دلیل کند که این مولود را بسبب برادران مال رسد و برادران او
نیک عیش باشند و بسیار رنج بینند و اگر در رابع باشد دلیل کند که مال بسبب آبا و اجداد و در بنا بدست آرد
و حال پدر او نیک شود و از خانه که در وی تولد شده باشد توانگر شود آبادان گردد و اگر در خامس طالع بود دلیل کند
که از جهت فرزندان به پیداوار مال زیادت شود و فرزندان او معروف باشند و اهل بیت او ملازم درگاه
پادشاه شوند و بسیار نیکویی بینند و با جاه و منزلت باشند و اگر در سادس طالع بود مال آن مولود بسبب چهارپایه
دو و حشم بندگان و ستوران زیادت شود و بندگان او بگریزند و بعضی از مال او ببرند و اگر در
سابع طالع بود مال او بسبب خصمان و زنان زیادت شود نه از وجه و از کار زنان روزی مند باشد و اگر در
ثامن باشد از میراث و مالهای کهنه روزی مند باشد و بسیار نفقه و باک ندارد که از وجه نیک بدست آید
و اگر در تاسع بود از نقل و سفر و علم و دین و تجارت مال حاصل شود و ادرار شریک موافق باشد و مال او
از دست بیرون نشود و اگر در عاشر طالع باشد مال او از خدمت سلطان و اجلا و اکابر بدست آید
و معیشت او از ایشان بود و اگر در حادی عشر بود مال او از سود و ابا باشد و از کسب دوستان و مال و جاه با رنج باشد
و اگر در ثانی عشر بود دلیل کند که کارها حقیر کند و مال او از دزدی و غصب باشد و یا مال او در غصب و زیان یابند و ببرند و کارهای لک کند

که از ان شرمنده گردد و هم چنین نظر سعد و نحس نگاه دارند و سهام و دلیل مال او و دلیل مال برادر نگاه داریم
و دیگر مزاج ایشان حکم کنیم بر بسیاری و اندکی گفتار در حکم خانه سیم و انچه دلیل کند از کواکب دیگر خانه سیوم سعد باشد
و میان خداوند سیم و صاحب طالع نظر مودت باشد دلیل کند که این مولود را برادران و قرابتان باشد
و میان ایشان موافقت باشد و گر نظر عداوت بود و نحس در ثالث طالع بود یا رابع و صاحب ثالث نکوکی
راجع بود دلیل کند که میان برادران و قرابتان موافقت نباشد و اندک عمر باشد و گر سعد مقبول باشد
دلیل کند که این مولود را برادران باشد و هم چنین نگاه کنیم بصاحب سهم برادران و بموافقت
ایشان و حکم کنیم نیکو و بد ایشان را گفتار در بودن خداوند سیم در بروج خداوند سیم در طالع دلیل کند که بهترین
برادران بود و ایشان را ازوی خیر بود و همه ناصح باشند و در ثانی طالع دلیل کند که این مولود را
خصومتی افتد دراز بر برادران بسبب مالی و از ایشان رنج دل بود و اهلیه بر دل ظلم رود و در ثالث طالع
دلیل کند که برادران باشند و برا موافقت و قوی دل ایشان را منفعت باشد و در رابع دلیل کند که برادران
باشند و به پدر با ماله مال پدر را هلاک کنند و از یکدیگر ببرند و گر در خامس طالع بود دلیل کند که به مولود
مصلح باشد و بسیار سفر کند و مراد را فرزندان نیکو باشند و گر در سادس بود دلیل کند که برادران
در بیماری باشند و دشمن وی باشند و ف دکنند و به خواه او باشند و در سابع برادری باشد که زن او را
بزنی کند و مراد را از فرزندان بود همه دشمن دارد و در ثامن زنان برادر این مولود اندک عمر باشند
و میراث زنان بیابد و در تاسع طالع دلیل کند که برادران باشند که دیر حسد کنند بر یکدیگر و دشمن
دارند هم را و گر در عاشر طالع بود
دیگر در حادی عشر بود برادران باشند مراد را پارسا و پادرع و با ادب نشست کنند و بسپید باز خوانند

در ثانی عشر بود

دیگر در ثانی عشر بود دلیل کند که برادران باشند مراد را که دشمن دارند و میان ایشان موافقت نباشد و از
و تسلط میان ایشان زار و حیلها باشد پس نگاه کنیم بمریخ که دلیلیست بر برادران و قمر دلیلیست بر خواهران و همچنین
بصاحب سهم و موافقت ایشان و مخالفت اگر موافق باشد دلیل صلاح و درازی عمر و دوستی کند و مخالفت دلیل کند
بر مخالفت و تباهی حال والله اعلم بالصواب گفتار در خانه چهارم و انچه دلیل کند بنگریم بصاحب برج چهارم و رابع طالع و نحس و شهادات اگر
نحس قوی باشد و در چهارم طالع بود و یا خداوند خانه شرف باشد یا خداوند مثلثه باشد و یا خداوند چهارم مستولی طالع
بود و یا در خانه او باشد یا در مثلثه او یا به او سزاوارتر بود بولایت و دلیل بر او خداوند خانه چهارم دیگر شهادت
مراد را شهادات پس طالع رابع او بود بولایت اگر در رابع نحس بود یا ناظر باشد بتربیع یا مقابله دلیل کند که
حال پدر مولود تباه شود و به حال و رنج و اندوه گیرد بسبب بد حالی بود خاصه که این نحس غریب باشد و مقبول
نباشد و گر سعد در رابع بود یا ناظر باشد بتسدیس و تثلیث و یا خداوند رابع سعد باشد دلیل کند که پدر مولود
نیکو حال باشد و اگر مقبول باشد بر خیر زیادت شود و جاه و منزلت یابد و گر صاحب سابع ناظر باشد
بنظر مودت دلالت کند بر موافقت ایشان و نیکویی حال ایشان و گر ناظر باشد بمقابله یا تربیع دلیل کند
بر مخالفت و بی‌شفقتی میان ایشان و مخالفت حکم کنیم بر اندازه نحوست و موافقت بر اندازه موافقت
ایشان گفتار در بودن خداوند چهارم در بروج اگر خداوند چهارم در طالع باشد دلیل کند که این مولود بهترین
و برترین اهل بیت شود و در میان همه خویشان عزیز باشد و بجای پدر نیکو سیرت کند و گر در ثانی باشد
پدر این مولود نیکو خلق باشد و میان او و برادران او و پدر موافقت باشد و گر در ثالث
طالع بود دلیل کند که این مولود را برادران باشد که او را رنجه دارند و میان ایشان و پدر دشمنی باشد

و با یک دیگر خصمی کنند و اگر در رابع طالع بود دلیل کند که آن مولود معروف باشد و با خطر و نیکو یاد کنند او را و اگر
در خامس طالع بود این مولود را او اسکان و فرزندان نبینند و اگر در سادس طالع بود به رنج غریب در گور بود
چنانکه او را کسی یاد نکند و اگر در سابع بود دلیل کند که به روی از اهل بیت معروف بود و میان او و مولود دشمنی بود
همیشه و اگر در ثامن طالع بود دلیل کند که عمرش اندک بود پس از مولود و بابا به ترتیب که مادر این مولود از نفاس
هلاک شود و اگر تاسع بود به رنج غریب و مجهول باشد یا عیبی باشد بر تن او یا بمیرد و اگر در عاشر بود دلیل کند که
به رنج از مردمان بود و هر در زمین بر خیر باشد و بر بزرگان دولت شایسته بود و اگر در حادی عشر بود عمرش
اندک بود از پس ولادت و بد حال شود پس نیکو شود و کارش بالا گیرد و اگر در ثانی عشر بود دلیل کند که به رنج
غریب بود و از زنان زار و به بود بیرون آید به سبب مال و بدین زنان دیگر کارش نیکو شود و خانه طالع ...
باشد از کوس گفتار در خانه پنجم در آنچه دلیل کند دیگر صاحب خامس بجایگاه نیکو بود و پاک باشد از کوس و از حیز ان
و خامس طالع پاک باشد از کوس و نظر دارد بجایگاه نیکو بود و صاحب طالع بدو متصل شود دلالت کند که مولود
فرزندان بسیار بیند و همیشه به صلح باشند و ایشان را ابنا دهان نیکو یاد کنند و اگر در خامس طالع بود و منحوس بود
یا خداوند خامس منحوس یا بجایگاه بد باشد و ساقط باشند و سهم فرزندان و خداوند سهم را نیز نظر نباشد
و ساقط باشند و زحل در پنجم باشد دلیل کند که این مولود اندک فرزند بود یا عیبی باشد خاصه که صاحب
خامس محترق باشد یا کوکبی بود و از هبوط این مولود عقیم باشد و اگر این نحس مریخ باشد دلالت کند که
فرزندان باشند ولیکن اندک عمر و تربیت دشوار کنند و اگر ناظر باشند سعد دلالت کند که این مولود را
فرزندان بود به سلامت و کم رنج باشند و میان ایشان موافقت بود و اگر ناظر باشد نحس با نحس بد و بپیوندد دلیل کند که

حال فرزندان این مولود تباه و هلاک شود و به مدتی میرند یا از ایشان عقیم ...
گفتار در خانه پنجم در آنچه دلیل کند دیگر صاحب خامس در طالع بود دلیل کند که این مولود را روزی ... از فرزندان ترتیب
و به ایشان شاد باشد و در جوانی او را فرزند نیکبخت باشد و اگر در ثانی بود این مولود را از فرزند روزی بود
و از ایشان بسیار خیر و راحت بیند و خدمت سلطان و بزرگان کند و اگر در ثالث بود فرزندان وی ... بسیار ...
و پیوسته به غربت باشند و اگر در رابع بود بسیار رنج بیند و بد حال باشند و میان ایشان عداوت باشد
و اگر در خامس بود این مولود را فرزند معروف باشند و ایشان را شادمانه بود و اگر در سادس بود این
مولود را فرزندان بود که بدبخت و بندگی مشغول شوند و بیشتر فرزندان بر عقب باشند و اگر سابع باشد این
مولود را فرزند بیشتر مادینه بود و میان ایشان خصومت بسیار رود و معروف باشند و اگر در ثامن بود
این مولود را فرزندان اندک عمر باشد و بیشتر اندک به شوند و هلاک شوند و اگر در تاسع باشد
و اگر در عاشر بود فرزندان این مولود را غربت بسیار کس باشد و ایشان را غربت نباشد
ولیکن بیمارناک باشند و اگر در حادی عشر بود فرزندان وی همه عزیز و مکرم بوند و اگر در ثانی عشر بود فرزندان
مولود بیمارناک و اندوهگین باشند یا در ایشان علتی بهم رسد و بیشتر هلاک شوند گفتار در احکام
خانه ششم در آنچه دلیل کند نگاه کنیم به صاحب سادس اگر بپیوندد و صاحب سادس به صاحب طالع
این مولود بیمارگی بود خاصه که قمر خداوند خانه ششم بود و از دراهم بود و این اتصال از تربیع و مقابله
باشد دیگر خداوند طالع به صاحب ششم بپیوندد و قمر منحوس باشد این مولود هر چه بخورد و بیاشامد
رنجور باشد خاصه که پیوستگی از او تا باشد و بدترین پیوستگی آن باشد که خداوند ششم نحس باشد دیگر

صاحب طالع در طالع باشد و صاحب سادس در وسط السما دلیل کند که این مولود تن درست بود و بهر که
بیمارگی در گور شود و گر صاحب طالع و صاحب وسط السما در مقابله طالع باشد دلیل کند که در جوانی
رنجور و بیمارگی شود و ببایدش ترسید که از افتادن جایی بالا اندامی که افتادن تباه شود و از زنان
بسیار رنج بیند و این حال پس از جوانی بود و گر در چهارم بود از بهر رنجوری بیاید و میان او و پدر عداوتها
باشد و گر صاحب طالع در وتد باشد و قمر مقابله دلیل کند که از جایی بلند بیفتد و گر صاحب سادس
در وسط السما بود و قمر مقابله وی باشد این حال او را در خردگی بود انچه و هم چنین در اوتاد طالع و
دیگر خانها نگاه می باید کرد و بباید نگریست که این برج کدام اندامست که منسوبست بدان اندام
رنجور باشد که حمل را سر دری و جوزا گردن و حلقوم و جوزا دستها و بازوها و دستها و سرطان سینه
و پهلوها و پشت را اسد را معده و دل سنبله را روده کان و شکم و ناف میزان فرود ناف بارها عقرب را
مقعد و عورت و بیرون خصیتین قوس را زانوها جدی را دلو را ساقها حوت را پایها و بدین ترتیب از طالع
تا دوازدهم هم چنین نگاه باید کرد سهم بیماری در کدام برجست و مزاج باید کرد گفتار در بهره خداوند
ذکر ششم در بروج و گر خداوند ششم در طالع باشد غلامان و ستوران وی بمیرند و گر در ثانی بود این مولود را
معیشت از غلبه بندگان بود و یا از کرای چهارپایان و از ستوران روزی مند باشد و گر در
ثالث بود مولود را برادران باشد که در ایشان عیب باشد و بیمارگی باشند و در خدمت کسی باشند
به بندگی و گر در رابع بود پدر این مولود مجهول باشد و در پدر او عیب بهم رسد و گر خامس بود دلیل کند که این
مولود را فرزندان بیمارگی باشند و اگر در سادس بود این مولود تن درست بود و گر در سابع طالع بود
این مولود را

و گر در ثامن که

و گر در تاسع طالع بود این مولود بدبخت

و گر در ثامن بود

بود در غربت بیمار شود و رنجها بیند و گر در عاشر بود
و گر در حادی عشر بود این مولود با مردمان دوستی گیرد که معروف باشند و گر در ثانی عشر طالع بود این مولود را دشمنان باشد
در رنجها بیند والله اعلم در کدام خانه ستم از طالع نگاه کنیم بصاحب طالع و صاحب هفتم اگر پیوند و بیکدیگر این مولود زن کند
و بیازن [illegible] پس نگاه کنیم اگر صاحب هفتم بصاحب طالع متصل باشد و صاحب طالع در وتد باشد یا در خانه
او یا در شرف او دلالت کند که از آن زن روزی مند باشد و بدو عزت کند و گر صاحب هفتم در برج هبوط
یا در مقابله باشد دلیل کند که حریص باشد و بسبب حرص هلاک شود و رنج بیند پس نگاه کنیم بصاحب هفتم
که در کدام خانه باشد از طالع اگر در ثالث بود این مولود زن را از اقربا خود کند و گر در حادی عشر طالع بود
دلیل کند که عاشق شود پس بزنی کند او را و گر صاحب هفتم در وتد باشد و نحس بود و ناظر باشد بر مقابله
یا تربیع دلیل کند که این زن بلا و بدکار باشد خاصه که این برج منقلب بود و گر نحس ناظر باشد و خداوند
هفتم زایل باشد از طالع دلیل کند که این مولود را زنان از زنا باشد لیکن کار ایشان پنهان ماند خاصه
که ناظر نباشد بصاحب هفتم و گر ناظر باشد بتثلیث و تسدیس پس هفتم طالع دلیل کند که زنی اندک
فرزند بد و بلا و بدکار باشد و گر صاحب هفتم سعد باشد و در اوتاد باشد و ناظر باشد بتربیع و مقابله دلیل
کند بر پارسایی زن و صلاح او خاصه که این سعد مشتری بود و گر ناظر بود بسعد بتثلیث و تسدیس دلیل کند
که این زن بسیار فرزند بود و پاکیزه دین و گر خداوند هفتم تحت الشعاع آفتاب بود و محترق شود دلیل کند که این مولود
زن پنهان کند و گر خداوند هفتم در سابع بود یا در وتد یا در خانه خود یا در شرف این مرد زن بزنی کند که او را
اصل و نسب بد نباشد و گر خداوند هفتم منحوس باشد از زحل دلیل کند که این مولود را زنان نباشند

دیگر باشد که به هیزن یابد و اگر در هفتم باشد نحس و زهره و عطارد و قمر منحوس باشند یا برج ساقط منقلب
دلیل کند که این مولود از زنان بسیار باشد بیان خداوند هفتم در خانها اگر خداوند هفتم در طالع باشد دلیل کند
که این مولود را از زنان روزی باشد و زنان برو عشق آرند و اگر در ثانی طالع بود هلاک شود مال مولود
بسبب زنان و زنان او در اعتبها باشد و اگر در ثالث طالع بود دلالت کند که زن مولود را برادری و میان
برادران او عیبها باشد و پیوسته عداوت باشد و از قرابتان خود زن بزنی کند و در چهارم طالع بود
دلیل کند که از قرابتان خود زن بزنی کند پاکیزه و مستوره و در پنجم طالع دلیل کند که زنی خرد بزنی کند پاکیزه
و نیکو خلق باشد و در ششم طالع دلیل کند که زنی بزنی کند که او در اعلتی باشد ظاهر یا پرستاری بخانه وی آید و
در هفتم دلیل کند که زنی کند معروفه ولیکن میان ایشان موافقت نباشد و اگر در هشتم باشد دلیل کند
که زن بزنی کند اندک عمر و بیشتر زنان او اندک عمر باشند و زیر دست او باشند و اگر در نهم طالع
دلیل کند که زن غریب کند یا در غربت زن کند و اگر در دهم باشد از اهل سلطان خیر بینند و اگر در
یازدهم بود دلیل بود که زن بزنی کند که او زن او را دوست دارد و متابع و اگر در دوازدهم باشد دلیل کند
که زن بزنی کند خسیسه و بی قدر و از وی رنجها بیند و یکدیگر دشمن دارند احکام خانه هشتم و آنکه دلیل
کند از مرگ و میراث بنگرند بصاحب طالع اگر در رابع بود یا مثلثات او و بخوبند خداوند هشتم بصاحب طالع
یا صاحب برج حمل باشد طالع بخداوند هشتم دلیل کند که این مولود بمیرد از درد شکم خاصه که خداوند
طالع تحت الشعاع بود دلیل کند که بمیرد از بیماری سبک و اگر خداوند طالع متصل باشد به نحسی و این
در هفتم باشد یا در نهم یا در سیم دلیل کند که در غربت بمیرد از تری و اگر مریخ باشد از گرمی و اگر مجتمع باشد
با صاحب طالع دلیل کند که این مولود بمیرد از سوختن آتش و اگر قمر با مریخ باشد و خداوند طالع با نحس
باشد دلیل کند که اندامی از آن وی ببرند و از درد وی بمیرد دلیل نگاه کنیم به دلیل مرگ که از کدام
برج است و در کدام موضع اگر در طالع بود بمیرد از بیماری یا پیوسته بیمار باشد و اگر در دوم بود دلیل کند که

بسبب

بسبب مال بمیرد و اگر در ثالث بود بسبب غربت و رنج راه یا بسبب برادر بمیرد و اگر در رابع بود
بمیرد بمرگ ایشان و اگر در خامس بود بمیرد ایشان و فرزندان او اندک عمر باشند و اگر در سادس بود
بیمار بیماری او دراز بود و بدان هلاک شود یا بدر او را بکشد یا از مردمان دون الم یابد و اگر در هفتم بود یا در نهم
بغربت بمیرد بسبب کوچ و نقل زنان و اگر در دهم بود مرگ وی نیکو بود و اگر در یازدهم
و اگر در دوازدهم بود دشمنان او را بکشند بیان خداوند هشتم در خانهای طالع اگر خداوند هشتم در طالع باشد و قوی باشد دلیل کند
که حاجات او بدشوار برآید و بسیار رنج بیند و اگر در ثانی بود روزی مند باشد از میراث و از کاری مراد او عیب کنند
و اگر در ثالث بود دلیل کند که برادران او را عیبی ظاهر بود و بیمارگین بود و کار بنده کان کند و اگر در رابع بود پدر
او غریب باشد یا از پس او بنوبت افتد و بیمار شود و اندک عمر باشد و اگر در خامس بود فرزندان او جوان بمیرند یا
از جمله سلطانیان باشند و قوی شوند و اگر در ششم بود بنده کان و ستوران او بمیرند و از ایشان روزی مند
باشد و اگر در هفتم باشد زنی بزنی کند که او را بسیار میراث رسیده باشد و از نعمت خود برخوردار باشد و اگر در هشتم بود
تن درست و کم رنج و روزی مند بود ولیکن در غربت بمیرد و اگر در نهم بود تباه کار و بد نیت باشد و مرگ
او در غربت باشد و اگر در دهم طالع بود هلاک وی بود بسبب سلطانیان و اگر در یازدهم بود اندک دوست باشد
و میان ایشان پیوسته خصومت باشد و اگر در دوازدهم باشد بباید ترسید از دشمنان و بدست ایشان هلاک شود
احکام خانه نهم و آنکه دلیل کند نگاه کنیم بصاحب طالع و بصاحب نهم اگر متصل شوند بیکدیگر این مولود بسیار
سفر باشد خاصه که طالع ناظر باشد و از سفرها بسلامت باز گردد و اگر ناظر نباشد در سفرها بماند و اگر خداوند نهم
طالع ناظر نباشد بصاحب از او تا و سفرهای دراز کند ولیکن در غربت نماند و اگر در زایل باشد و ناظر باشد
بطالع هم چنین سفرهای دراز درست کند و اگر خداوند نهم در طالع بود و سعدی بود این مولود دیار بسیار بود

و به پدر او رنجها رسد و بمحنت شد پس نگاه کنیم بصاحب نهم اگر سعد و مستقیم باشد این مولود نیک نیت
پارسا و دیندار باشد و اگر نحس باشد در طالع این مولود بدنیت و بد دین و ساحر باشد و اگر راجع باشد این مولود دزد
و فاسق یا از دزدان باشد یا خود دزد باشد پس بنگریم بخداوند نهم که در کدام موضع باشد اگر در طالع باشد
سفر از جهت نفس خود کند و اگر در ثانی باشد از جهت مال باشد و هم چنین دلایل دیگر خانها احکام بودن خداوند نهم در خانها
طالع اگر خداوند نهم در طالع باشد این مولود نیکو دین و خوش نفس باشد و اگر در دوم باشد توانگر باشد از حلال و دوست
بیخ باشد و اگر در ثالث باشد مال جمع کند در غربت و در دوستی مند باشد از سفر و برادران و در غربت زن کند و از
جایی بجای نقل کند و اگر در چهارم باشد پدر و برا بیماری سنگ بر اندام بهم رسد و در غربت بمیرد و اگر در خامس
باشد این مولود را فرزند باشد و بعضی بغربت بمیرد از ایشان و بعضی را دیها بیند و اگر در سادس باشد این مولود
روزی مند باشد از بندگان و ستوران و در سفر بیمار شود و اگر در هفتم باشد زنی کند که نیکو خلق باشد و اگر سعدی باشد
خداوند نهم مولود پارسا باشد و اگر در ثامن باشد مرا در او در سفر بنکبتی رسد یا از دزدان رنج بیند و کار
و انی زده شود و اگر در تاسع باشد اندک سفر کند و براه راست باشد و اگر در عاشر باشد برادران او را
از زنان خیرها باشد از اهل سلطان و پارسا باشد و اگر در یازدهم باشد این مولود پارسا باشد و کار نیکو
احکام دهم خیر کند و اگر در دوازدهم باشد بدنیت باشد و میان او و برادران همیشه دشمنی باشد
دهم و آنچه دلیل کند از شغل و عمل نگاه کنیم بصاحب طالع و خداوند وسط السما اگر ناظر باشند و متصل بیکدیگر این مولود
منزلت و جاه یابد میان مردمان و از اهل سلطان باشد و اگر صاحب طالع متصل شود بصاحب وسط السما
این مولود متابع سلطان شود و بدیشان پیوندد و اگر صاحب عاشر در وتد باشد و صاحب طالع در وتد باشد
این مولود منزلتی عظیم یابد و کارهای بزرگ بدست گیرد خاصه که طالع در وسط السما باشد و اگر صاحب
طالع در وتد باشد و خداوند عاشر که دلیل سلطنت است ساقط باشد این مولود شغلی بدست کند از امارت

سلطان و اگر

۸۶

سلطان و اگر صاحب طالع ساقط باشد و صاحب وسط السما در وتد باشد این مولود مجهول باشد
ولیکن عملی بزرگ بدست کند و از آن انتها یابد و اگر هر دو ساقط باشند این مولود مجهول باشد و هیچ عمل نکند
و بسلطان پیوندد و اگر صاحب طالع در ثانی باشد و صاحب وسط السما در ثامن باشد این مولود زندان یابد و اگر
صاحب طالع در ثالث باشد یا در تاسع و صاحب وسط السما در مقابله او باشد آن مولود مرتد باشد یا غماز
و از پادشاهان و بزرگان رنجها بیند احکام بودن خداوند عاشر در بروج و اگر صاحب عاشر در طالع
باشد این مولود بکارهای بزرگ رسد و مراد و عمل و شغلی دهند بی آنکه او طلب کند و از ملوک دلیریها
یابد و اگر در ثانی باشد مال او از شغل سلطان جمع شود و معیشت او از آن باشد و اگر در ثالث باشد اندک
برادر باشد و اگر ایشان باشد زود بمیرد و بسیار سفر کند و اگر در رابع باشد پدر این مولود از معروفان
درگاه سلطان باشد و اگر در پنجم باشد فرزندان این مولود بیمارگین باشد و از سلطان رنجها بینند
و اگر در ششم باشد اندک عمل باشد و بخدمت مردمان و آزادگان پیوسته باشد و عیش او از ایشان باشد
و اگر در هفتم باشد زنی محتشمه بزنی کند زیادت از خود و او در آن نزدیک سلطان جاه باشد و
از خطر ایمن و اگر در هشتم باشد بکوانی شغل سلطان پیوندد و اگر در نهم باشد این مولود غربت کند و
در غربت او را کارهای بزرگ از دست برآید و اگر در دهم باشد این مولود بزرگ و نیکو حال و کام
ران و با عز و جاه باشد و اگر در حادی عشر باشد این مولود را دوستان باشد که بجای او مردی کنند
و بسیار رحمت یابد و فرزندان او مال جمع کنند بسبب سلطان و اگر در ثانی عشر طالع باشد این مولود
محروم باشد از شغل و عمل سلطان و کارهای او احکام خانه یازدهم و آنچه دلیل کند بنگریم بصاحب
طالع و صاحب حادی عشر اگر ناظر باشند بتثلیث و تسدیس جایگاه نیکو باشد مولود

دوست بود و اگر صاحب طالع پیوند دارد با صاحب حادی عشر این کس نیکو منش بود و اگر ناظر باشند بیکدیگر بنظر تربیع و
مقابله مولود را دوستان باشد که پس پشت وی مخالفت طلب کنند و اگر ناظر نباشند بیکدیگر این مولود
اندک دوست باشد و اگر خداوند طالع در حادی عشر بود و سعد بود و بنظر باشد این مولود را هر امید که
دارد تمام شود و صاحب ... دوست بود در دل خاص و عام والله اعلم الحکم بودن خداوند یازدهم در بروج
و اگر صاحب یازدهم در طالع باشد این مولود را مظفر باشد بر همه چیزها و نیکو حال و عزیز و گرامی باشد
و اگر در دوم بود روزی منفعت او از همه دوستان و اگر در سیم بود برادران مولود از مردمان باشند و
نیکو حال و توانگر بود و اگر در چهارم بود پدر مولود را رنج رسد که از آن بنالد و اندک عمر بود از پس این
مولود و اگر در پنجم بود از فرزندان شاد و ... و اندک چیز بود و اگر در ششم و هفتم بود مراد از زن
میمونه بود و او در ... دوست دارد و فرزندان او در نیک بخت باشند و اگر در هشتم بود مولود میان مردمان
مجهول بود و فرزندان او در سه خوار بوند و اگر در نهم بود مولود در غربت بسیار چیزها بیند و از او سعود بود و اگر
در دهم بود سلطان پیوند دوستان چیز یابد و اگر در یازدهم بود منعم و بسیار دوست و معروف باشد
و اگر در دوازدهم بود اندک چیز و بد معیشت و اندک دوست و بسیار دشمن بود الحکم خانه دوازدهم
دلیل ... نگاه کنیم بصاحب طالع و صاحب ثانی عشر اگر متصل بود بیکدیگر مولود بسیار دشمن و بد روز بود
و اگر صاحب طالع مقبول بود بدو در دوری بود و لیکن بر کینه دارد ... بزرگ و اگر صاحب طالع در وتد بود
و صاحب ثانی عشر در وتد نباشد این مولود مظفر باشد بر دشمنان و اگر صاحب ثانی عشر در شرف بود یا شد
یا در سط الشعاع این مولود را دست یابد بر دشمنان و ایشان را قهر کند بودن خداوند دوازدهم
در بروج اگر صاحب ثانی عشر در طالع باشد مولود بدبخت و بسیار دشمن بود و بر وی ظفر یابند و کارها کننده

از آن شرمنده شود و اگر در دوم بود به حال و معیشت او بود و بر وی دروغ بسیار گویند و اگر در سیم بود میان
او و میان برادران دشمنی بود و از ایشان رنجها بیند و اگر در چهارم بود میان او و پدر خصومت بود و ویران
شود خانه که در وی متولد شد از خان و مان بیرون رود و در پنجم فرزندان او در ... باشند و بدمعیشت باشند
و در ششم محروم باشد از بنده و کار و بر ستوران و ستوران و اگر در هفتم باشد زنی کند فرو دست و حقیر
و موافق نباشد و اگر در هشتم بود اندک دشمن بود و از مال شریکان و میراث بی نصیب باشد و اگر در نهم بود
برادران او را رنج رسد از دشمنان و بد دین بود و اگر در دهم بود سلطان بر وی دشمن شود و از وی رنجها
بیند و اگر در یازدهم بود محروم باشد از نیکویی دوستان و بدبخت باشد و در دوازدهم بود
اندک دشمن بود القطار در حکم سهامات و بودن آن در بروج سهم السعاده که بر تن و جان او و رفعت و جاه و منزلت
دلیلست چنانکه طالع دلیل است بر تن و جان و زندگانی چون سهم سعادت و طالع قمر است چنانکه
طالع شمس است نگاه کنیم بسهم السعاده اگر سعد نیکو حال باشد و در وتد بود و دور باشد از نحوس و
احتراق بمقابله دلیل کند که مولود تن درست و بر ترتیب قوی تن و درست اندام باشد و اگر منحوس بود
بخت الشعاع این مولود ضعیف و بد حال باشد و در ترتیب او را رنج رسد و اگر خداوند سهم
منحوس باشد یا تحت الشعاع این مولود را از سلطان رنجها رسد خاصه که این نحس در طالع باشد
و اگر پاک باشد از نحوس صاحب سهم این مولود نیکو صورت و نیکو تن و متنعم و میانه بود و اگر سهم
السعاده در خانه زحل در طالع بود و میان او و میان صاحب طالع نظر باشد و صاحب ... بود مولود
نیکبخت و بسیار چیز باشد و هر چه خواهد بی رنج بیابد و اگر در سیم بود برادران مولود بصلاح باشند

و حال مولود نیکو باشد و اگر صاحب ثالث سهم منحوس باشد و در ثالث طالع باشد این مولود را برادرانش
بتاه بود و اگر در رابع باشد و پاک باشد از نحوس مولود تن درست بود و صحت پدر و مادر نیکو باشد و اگر منحوس باشد
صاحب سهم میانه باشد حال مادر و پدر را نحوس و در ترتیب نیکو نبود و اگر در پنجم بود و مسعود باشد حال اولاد و پدر او
نیکو بود و حال مولود میانه و اگر در ششم بود حال مولود بتاه نبود و اگر صاحب طالع ناظر باشد سهم و صاحب
سادس طالع باشد این مولود به بندگی افتد و از آزاد نبود و اگر در سابع بود و مسعود بود این مولود را از زنان
راحت بسیار رسد و اگر منحوس باشد مولود را از زنان بلا رسد و اگر باشد جز بانهد بیند که از ان شرم کسی
نبود و رنج بیند و اگر در ثامن بود و مسعود باشد میراث یابد از مردمان و مرزوق بگفت و اگر منحوس بود مولود
اندک عمر بود خاصه که صاحب طالع منحوس بود و نحس در اوتاد بود و اگر در تاسع بود و مسعود بود این مولود بسیار سفر کند و از
سفر بسیار راحت بیند و پارسا باشد و اگر منحوس بود بخلاف این بود و منفعت وی بسبب ایشان باشد و اگر
مقبول بود این کس عز و مرتبت و جاه یابد و اگر در حادی عشر بود مولود نیک بخت و نیکو نیت بود و همه مراد
در یابد نیز و اگر در ثانی عشر بود مولود بدحال باشد سهم السعادت بگیر بروز از آفتاب تا قمر و
بشب از قمر تا شمس و بر برج و درجات و دقایق طالع بر فزا اگر از دور بگذرد دور را اسقاط کن
انجا که برسد سهم نحس و سهم انجا بود احکام سهام الغیب بگیر میان قمر و شمس بروز بر توالی و بشب بر
خلاف توالی از طالع بیفکند و این سهم غیب نظیر سهم سعادت است و دلالت کند بر دین و ورع
و پارسایی و نگاه کنیم بسهم و سهم اگر مسعود بود این مولود پارسا و نیکو نیت باشد و نیز نیت
بلا نیت گذارند و اگر منحوس بود بخلاف این باشد و اگر در وتد بود مولود را ثبات بر دین
خاصه که این وتد برج ثابت بود و اگر منحوس بود و صاحب سهم راجع بود یا در زایل وتد باشد از دینی جدا آنچه

و اگر در تا

۸۸

و اگر در تاسع بود یا ثالث بود این مولود پارسا باشد خاصه که صاحب او مسعود بود و اگر منحوس بود بخلاف
این باشد و صاحب سعد باشد پس مردمان مولود پارسا باشند و در باطن سعد باشد و اگر در یازدهم بود
و در پنجم فرزندان مولود پارسا باشد و اگر مسعود باشند و اگر منحوس باشند بخلاف این باشند و اگر در ثانی باشد
یا در سادس مولود مفسد و تباه کار باشد و کار حقیر و خسیس کند و دایم جنایت در دیگر جاها کنم سعادت
و نحوست در یابد که اگر مسعود باشد نیکو بر خلق و اگر بد باشد بد و تباه حکم کن سهم الملک
بروز و بشب از خداوند خانه دوم گیرند تا بخانه دوم و از طالع بیفکند اگر سهم در اوتاد باشد و
مسعود بود مولود نیکو حال بود و معیشت وی از وجه معروف باشد و دهم خاصه عمر و زیادت نیز ملک
زیادت نبود و اگر منحوس باشد دلیل کند بر تباهی حال و فساد این چیزها و اگر در طالع بود از دست
عمر خود بدست آورد و توانگر شود و اگر در رابع بود بسبب پدران و زنان مستغل بود و اگر در
سابع بود از جهت زنان و شریکان باشد و اگر در وسط السماء بود از جهت عمل سلطان باشد
و نگاه کنیم بسعادت و نحوست و مکروهش و حکم کنیم بقدر قوت کواکب و اگر پنجم و یازدهم بود
دوستان باشد و فرزندان توانگر بود و اگر در ثالث بود و تابع از قرابتان و برادران و مسافران باشد
و اگر در ثانی و ثامن بود از میراث و داد و ستد بود و اگر در سادس و ثانی عشر بود از خرید و فروخت
بندگان و ستوران باشد نگاه کنیم بسهم برج و بصاحب سهم و نحوست در درد در
بر جا حکم کنیم بزیادت قوت و نقصان قوت سهم برادران بگیر بروز و بشب از خداوند
خانه سیم تا بخانه سیوم و از طالع بیفکند اگر سهم در وتدی بود از اوتاد طالع این مولود را برادران
بود و معروف و بهترین طبقات باشند خاصه که صاحب سیم و صاحب سهم مسعود بود و اگر

منحوس باشند بخلاف این بود وگر در تاسع بود میان او و برادران دشمنی باشد خاصه که منحوس باشند
و برادران او سفر بسیار کنند و از سفر چیزها بسیار ببیند وگر در چهارم بود میان ایشان عداوت
بود وگر در خامس بود او را برادران باشد که خدمت او کنند وگر در ثانی و ثامن بود برادران عیال
او باشند وگر در سادس و ثانی عشر بود برادران در خدمت مردمان کنند یا زندان یا فی
یا دلالی دستور کنند یا به درگاه مهتران پیوسته شوند و بیمارگی و رنجور باشند خاصه در تربیت
سهم اباء و عقار دیگر بر در از شمس تا زحل بر توالی و بشب خلاف توالی و از طالع بیفکن اگر سهم اندر
وتد باشند و نیکو حال بود و سعد بود مولود تن درست بود و محتشم و معروف بود وگر در عاشر بود
جاه و منزلت یابد و از جمله سلطانیان باشد و اگر در حادی عشر بود و خامس و ثالث بود
هم چنین دلیل کند بر مرد نیک پدر و نیکویی حال او خاصه که صاحب سهم و سهم سعد باشند وگر
منحوس باشند خلاف این باشد که یاد کردیم و در حادی عشر پدر مولود امین باشد از هیچ چیز وگر در
تاسع بود پدر او را غربی رسد یا بیمارگی بود وگر در ثالث بود سعد بود و حال مولود نیکو و معروف بود
و هم چنین در دوم و سیم و ششم حکم کنیم بر معروف بودن پدر مولود وگر در حادی بود بسیار سفر
باشند پدر مولود را دگر نحوس بود دلالت کند بر نکوهت وگر سعد بود دلالت کند بر سعادت
و زیادت چیز در غربت و نیکوشان شغل پدر جد سهم فرزندان بگیر از خداوند خانه
پنجم تا بخانه پنجم و از طالع بیفکن اگر سهم در طالع باشد مولود فرزندان را دوست دارد و
فرزندان او در غربت افتند و در ثانی طالع بمهتران پیوندد و بدرگاه سلطان مقیم بود وگر
در چهارم بود لیکن شمس بود و بنام جد و خال ایشان را نام کنند وگر در پنجم بود از جمله مردمان باشند

وگر در ششم باشد فرزندان این مولود در علت گرفتار شوند یا طبیب شوند وگر در سابع بود فرزندان
او دشمن او باشند و مولود زنا کند که او را کابین فرزند بود یعنی مولود پسر باشد و زن خرد وگر در ثامن بود مولود
میراث فرزندان بیابد نعوذ بالله وگر در تاسع بود فرزندان مولود پارسا و صالح و بسیار خیر باشند
وگر در عاشر بود فرزندان او در اعمال بزرگ بود یا کارهای کنند که ایشان را در آن خیر باشد و خدمت و بنده گی
مردم کنند خاصه که منحوس باشند وگر در یازدهم بود مولود اندک عمر باشد و نگاه کنیم بسعادت و نکوهت
کواکب و صاحب سهم و مواضع ایشان در سعادت و نکوهت حکم کنیم بر قوت و نقصان و تباهی از چیزها
که یاد کردیم اگر منحوس باشد دلیل کند بر تباهی معروف دان چیزها و اگر سعد بود دلیل کند بر نیکویی حال
و زیادتی قوت و سلامت بودن و در حجت پدید آمدن سهم بیماری و بوده بروز و بشب از خداوند
خانه ششم بگیر تا بخانه ششم و از طالع بیفکن اگر سهم در اوتاد باشد بنگریم که سعد است یا نحس
اگر نحس باشد و بطالع ناظر و صاحب طالع ناظر دلیل کند که مولود کارهای کند که او را هیچ خیر باشد دگر
باشد بصاحب طالع این مولود رنجی عظیم رسد چنانکه بر تن او پدید آید و اگر سعد بود بر درد
بزودی وگر در تاسع باشد بر تن مولود رنجی رسد وگر در حادی عشر بود بر دوستان مولود رنجی رسد
وگر در خامس بود فرزندان او رنجور باشد وگر در ثالث بود برادران وی رنجور باشند و هم چنین
قیاس کنیم بسعد و نحس وگر در ثامن بود و نحس باشد و ناظر باشد بصاحب طالع و بکوکبی که قابل تدبیر صاحب
طالع باشد حال این مولود رنجها رسد و هلاک شود وگر در ثامن بود این مولود بد حال بود
وگر در ششم بود بیماری وی سهل و سبک باشد وگر در ثانی عشر بود دشمنان مولود قوی باشند و از ان

سهم تزویج

بسیار رنج بیند سهم تزویج سهم بردو اسم نسبت از عطارد گیرند تا زحل و از طالع بیفکنند اگر سهم در طالع بود و
خداوند او از نحوس پاک بود مولود را تزویج روی برآید به سهل و بی‌سامانی و آنچه طلب کند از معنی تزویج و اگر نحس باشد
بخلاف این بود و اگر در ثانی بود خداوند او پاک بود از نحوس و مراو را شهادت بود این مولود با مادر فرزندی
از ایشان بود نکاح کند یا زنی با مال دارد که میراث او یابد و اگر منحوس باشد رنج‌ها بیند از ایشان
و اگر در ثالث باشد زنی از قرابتان خود بزنی کند که زن برادر باشد یا کسی را که برادر گفته باشد و اگر
منحوس بود با این قرابتان خود بهم بود و اگر در چهارم بود زن از قرابتان بزنی کند که او را اجاهی باشد
و اگر منحوس بود با مادر خود یا برکسی که بجای مادر بود چون خاله مانند آن بیامیزد و اگر در خامس بود زنی
کم زادتر از خود بزنی کند خوش و لطیف مزاج و بسیار مال باشد و اگر منحوس بود با فرزندان یا کسی که بجای
فرزند باشد بیامیزد و اگر در سادس بود نکاح او با بندگان باشد یا زنی خوردتر و کم زادتر از خود
و اگر منحوس باشد زن مولود را عیبی باشد و تن از ایشان رنج بیند و اگر در سابع بود آنچه گفته شد در
باب تزویج و اگر در ثامن باشد او را بباید ترسید از زنان و اگر منحوس باشد
مرگ این مولود بسبب ایشان باشد و اگر در تاسع بود زنی غریب بزنی کند و اگر سعد بود پارسا بود
وازو خیر یابد و اگر منحوس بود ازو بلا بیند و اگر در عاشر بود زنی معروفه کند و اگر سعد بود زنی نیک نفس
بود و اگر منحوس باشد معروف نسبت بود و ازو چیزی دیگر نباشد و اگر در حادی عشر بود زنی
کند که با وی عشق ورزد و بیشتر فرزندان آن زن دختران باشند و اگر منحوس بود بد تزویج بود
و اگر در ثانی عشر باشد زنی با عیب بزنی کند و اگر منحوس بود از وی رنج بیند و آنچه گفته باشد سهم
مرگ و میراث پدر سهم بروز و بشب از شمس گیرند تا بزهره و مر زنان را از زهره گیرند تا شمس و از

٩١

طالع بیفکنند اگر سهم در اوتاد باشد و پاک باشد از نحوس مولود را عمر نیک باشد و اگر منحوس بود بمیرد
میرد و در ثالث و تاسع غریب میرد و اگر در حادی عشر بود نیکوتر از آن میرد که در زندان تا بد باشد و اگر در
ثانی بود مرگ او بسبب مال باشد و اگر در سادس باشد مرگ او بسبب مفلسان باشد و اگر در ثانی عشر بود
سهم سفر دشمنان او را کشند یا در زندان بمیرد سهم سفر هم بروز و بشب از خداوند نهم گیرند تا بخانه نهم و از
طالع بیفکنند اگر سهم در اوتاد باشد این مولود بسیار سفر کند خاصه که صاحب طالع را نیز شهادت بود
مزاج باید که هر دو را و اگر در عاشر بود این سفر از جهت سلطان کند اگر در ثالث بود و نحس یا در نظر آن
و صاحب طالع ناظر باشد دلیل کند بر حکم مزاج این مولود که سفر باشد خاصه که زهره ناظر بود و اگر منحوس بود در راه
دیر او را دزدان پیش آید و زده شود و اگر در ثانی عشر یا ثامن بود یا سادس یا ثانی عشر بود نظر نحوس و سهم سفر
او از ضعف آن دو دلیل و آن دو برج بود که دلیل کند از نهم و آن خانه اگر منحوس باشد بسیار رنج
سهم عمل بیند و بلکه منحوس بسیار دیر رسانند والله اعلم سهم عمل بگیرند از آفتاب تا مشتری یا بخانه دهم یا از
خداوند دهم یا بخانه دهم هر کدام قوی‌تر بود سهم سلطان بود اگر سهم در اوتاد باشد یا ناظر باشد
بصاحب طالع و خداوند و بوسط السما و صاحب او عمل مولود از سلطان باشد و معیشت او از آن
عمر باشد و اگر سعد بود خیر بیند و اگر منحوس بود رنج و بلا بیند و قطب‌تری اندرین باب طالع و عاشر
و هفتم است پس چهارم و اگر حادی عشر طالع بیفتد و خداوند بدو ناظر بود معیشت او بسبب دوستان
بود و نیکو حال باشد و از ایشان راحت بیند و اگر در تاسع بود معیشت او از سفر و از مردمان غریب بود
و اگر در ثالث بود سفر از جهت برادران کشتی بود و لوهای خرد و اگر در پنجم بود پارسا بی‌رو راهه کند و اگر در ششم بود

سبب رنج رسته بود باشد و اگر هشتم بود از میراث بود و اگر در ششم بود پاک باشد از زاوری و درویشی
و فقیری باشد و اگر منحوس باشد بسبب خدمت بود و بندگی مردمان و بدبخت باشد و اگر در تاسع عشر طالع
بسبب زندان باشد و کارهای حقیر کند و اگر منحوس بود با این همه کاهل بود در کار و عمل خویش سهم دوستان روز سهم دو[illegible]
و شب از خداوند خانه یازدهم گیرند تا خانه یازدهم و از طالع بیفکنند اگر سهم در اوتاد باشد دوستان
او را مهر و وفا باشند و اگر در عاشر بود افزونی خیر باشد و لیکن همه مسلط باشند بر وی و اگر سهم بود باشد
از ایشان بسیار خیر بیند و اگر منحوس بود رنج بیند و اگر در حادی عشر یا در ثالث یا در نظر این هر دو
موضع و ثابت نباشد در دوستی و اگر منحوس باشد دوستان او با وی بد باشند و او را فرزندان
فرومایه بود و اگر در ثانی باشد و نظر هر دو با فرومایگان دوستی کنند و اگر منحوس باشد رنج بسیار بیند
سهم دشمنان هم بروز و هم بشب از خداوند خانه دوازدهم گیرند تا خانه دوازدهم و از طالع بیفکنند اگر سهم سهم دشمنان
در اوتاد و پاک باشد از کوشش دشمنان و از مردمان باشند و اگر منحوس باشد از ایشان رنج بینند
و اگر صاحب طالع بیند و منحوس باشد بدست دشمنان گرفتار شود و رنجها بیند و کارها که هرگز نکرده باشد
بکند و اگر در حادی عشر بود و ثالث و نظر این هر دو موضع دشمن یاران او را هیچ قوت نباشد خاصه که
که سعد در ثالث باشد و اگر تاسع بود پاک باشد از کوشش دشمنان او پارسا باشد و اگر منحوس بود
دشمنان وی افسونگر باشند و سحر و اگر در حادی عشر بود دوستان بر وی دشمن شوند و در پنجم فرزندان
و اگر در ثانی و سادس و نظر این هر دو خانه باشد اندک دشمن باشد و اگر پنهان شود بسبب مال
دشمنان وی او را ببینند از بند و اگر در ثامن بود بسبب میراث مردگان و اگر در ششم طالع بود بسبب
بندگان و اگر در ثانی عشر بود بسبب دشمنان و ستوران والله اعلم اندر دلایل سهمها طالع [illegible]
بسیار روانه که و اگر [illegible] جمله سهام دلیل توان گرفت اول کار اسطقس تا [illegible] باشند

91

و چون سهام هر یک معلوم شود نگاه کنیم اگر سهم در وتد بود دلیل کند که آن چیز بسیار باشد [illegible] و اگر
صاحب این سهم در وتد باشد در آن باب سهم ناظر بیت سهم دلالت کند که این چیز [illegible] و اگر صاحب سهام
و سهم در وتد باشند و یکدیگر را ناظر باشند دلیل کند که آن چیزها اندک باشد [illegible]
چیزها نگاه باید کرد اگر این سهم در وتد باشد و خداوند او در خانه خود بود یا به برج شرف دلالت کند که
این چیزها گران و نایافت بود و اگر در وتد باشد و خداوند او در وتد بود و در برج هبوط باشد دلالت کند
که این چیزها ارزان شود و اگر منحوس باشد یا صاحب سهم در زیر نور آفتاب بود دلیل کند که آن چیز
تباه شود و اگر راجع باشد صاحب سهم یا مقیم باشد مرجعت آن چیز را آفت رسد و بعضی تباه شود
و اگر خداوند سهم در عاشر بود این برج شرف او باشد دلیل کند که نرخ گران شود و نایافت و اگر در وتد باشد
در برج هبوط باشد در جایگاه محترقه آن چیزها ارزان باشد و نیز حکم باید کرد اگر کدخدا سعد و نحس و بسیاری
داند که اگر کدخدا نحس بود و خداوند او در هبوط بود آن چیز ارزان شود و اندک باشد و اگر کدخدا سعد بود و خداوند
او در شرف بود آن چیز بسیار عزیز باشد و اگر مخالف باشد دلالت کند بر میانه بود آن چیز والله اعلم [illegible] نرخها
باب اندر [illegible] نرخها بنگر آن روز که طالع سال باشد تا چه طالع ساعت و سهمها بیرون آرد و بنگر تا هر سهمی اندر
کدام برج باشد و اگر برج زاید بود مطالع و خداوندش زاید النور باشد و زاید حساب باشد آن چیزها
نرخ زیاده شود و اگر برج ناقص مطالع بود و خداوندش ناقص النور باشد و حساب باشد آن چیز را نرخ
کم شود و چون خواهی که بدانی که آن چیز را نرخ زیاده شود از بهر خریداران باشد یا از بهر تباهی غله بنگر تا نور
که اندر درجه سهم اگر نور سعدی باشد بر درجه آن نرخ زیادت شود از بهر وی خریدار بود و اگر نور نحسی بود بدرجه
سهم آن بهر تباهی غله باشد و چون خواهی که بدانی که این تباهی غله از چه روی باشد از سرما یا از گرما
یا از عفونت و آنچه بدین ماند بنگر که آن نحس کدام ستاره بود اگر زحل بود و زحل با قوت باشد آن

نقصان از جهت سرما بود از مریخ بود از جهت گرما بود وگر عطارد با مریخ بود از کرم و ملخ و دیگر حشرات ارض بود
و مر بر نشتن نرخ از یک حال از درجه خداوند سهم که نرخ گران بود یا ارزان دلیل گیریم و تسییر کنیم تا چند درجه
باشد تا ان درجه ازان حد بگردد که اندر اصل طالع بوده است از حدود و نور و زیادت و نقصان منحوس
سیر هر درجتی را اگر برج ثابت است ده روز گیریم و اگر منقلب است یک روز گیریم و اگر دو جسدین است
روز گیریم و هم چندان برگرد ار بر دار یک نکته بزرگست اندر کار سهم و نرخ هر گاه که خداوند
سهم نابسی و ماه را منسوف باشد و مریخ بدو نگرد و یا زحل از تربیع و یا از مقابله بلکه از مقارنه آن
چیزها بشود از جهت غوغا و هم فرید ارش نباشد ان چیزها بشود وارزان نشود و هم بر حال خویش بماند
وگر مریخ با زحل بدین سهم نگرد و یا خداوند سهم بدیشان نگرد از تربیع یا از مقابله یا از مقارنه آن
چیزها بشود وان سال ارزان باشد از جهت بسته شدن و گر خداوند سهم مشتری بود و مشتری
منحوس بود یا راجع یا محترق آن چیزها بشود واگر نه ناخوش نباشد وگر مستقیم بود ان چیز نیک باشد
و خریدارش بسیار باشد و هر گاه مشتری راجع باشد ان چیز گران بود و خریدارش بسیار و گر
مشتری مستقیم بود و خریدارش حریص بود و گر خداوند سهم زهره نیکو و سعد یا منحوس بود اگر منحوس بود
در راجع یا محترق یا از تربیع زحل یا مقابله زحل یا مقارنه تا تربیع مریخ یا مریخ بود چنین حکم کن مرز حل را
کردی و باندازه نکوست و ارزان از سعادت و گر خداوند سهم عطارد بود بنگر که سعد است یا منحوس
وگر عطارد سعد بود حکم کن چنانکه حکم مشتری کردی هر گاه که اندر طالع سال حکمی بیاید و اندر ان طالعها که فرود
آینده داشتم که گفته بشی اندرین ماه و اندرین روزگار باقوت تر باشند و اگر اندر طالع سال عمل
بیاید و اندر طالعهای دیگر بیاید ضعیف تر باشد اندرین ماه و اندرین روزگار ضعیف تر کمتر و سست تر
شود و اندر حال فتنه و بیماریها هم چنین نگاه کن اندر حال بیماری و عطار در اینک نگاه کن هر گاه که عطارد
واندر حال فتنه و بیماریها هم

اندر حال فتنه خطا باشد عطارد و با مریخ پیوسته باشد ان فتنه بسیار بود یا خبرهای دروغ و خوف
یا کشتن و فتنهها بود و اگر در بیماری او را با زحل خط باشد ان بیماری با مرگ باشد یا بیماریهای صعب باشد و بیم بود
داشتن تا ان سهم در کدام برج افتاده است و خداوند ان برج کدام خانه است که سهم قطع و تنگی و
بیماری دیگر بر ان شهرها باشد که ان برج دلیل کند و هم چنین چون بنگری نگاه داری که خلف
هفته وان ستاره را نیز نگاه داری که ان خداوند جای سهم بود یا بر کدام اقلیم دلیل کند ان ستاره
یا دلیل ان برج یا کجا بیامیزد تا غلط نشود بدان شهرها و بدان اقلیم که دلیل کند وگر خداوند طالع و
دلیل کند بدان شهرها بیشتر باشد و بدان اقلیم که ان برج و ان ستاره دلیل کند باب اندر سهمها که
اندر طالع سال بکار آید وان سهم السعاده است پس سهم الغیب است پس سهم الادلت و
سهم اول را برد از درجه افتاب برگیرند و دقیقه تا پانزده درجه است و انکه ماه اندر
برج خویش برفته باشد برا او بر افزای و از اول برج ماه بیفکن انجا که سپری شود ان سهم اول
باشد چندان درجه و دقیقه و سهم ثانی را از درجه قمر بگیر تا پانزده درجه و دقیقه بر طالع
و انکه افتاب اندر برج خویش برفته است بر وزنیس اندر دل برج که افتاب در دست از
سر او بیفکن انجا که برسد ان سهم ثانی بود چندان درجه و دقیقه و درستی سهم اول و ثانی
آن باشد که اگر سهم اول اندر یک خانه ستاره افتد سهم ثانی اندر دیگر خانه همان ستاره افتد
چنانکه اگر سهم اول اندر حمل افتد سهم ثانی اندر عقرب باشد و اگر سهم اول اندر ثور افتد سهم ثانی
اندر میزان افتد تا درست باشد و اگر سهم اول اندر سرطان افتد سهم ثانی اندر اسد افتد و
اگر سهم اول اندر جدی افتد سهم ثانی اندر دلو افتد و اگر ازین کردار بود درست باشد والا بدانکه

چنانکه علما کرده‌اند دیگر سهم دوست سهم حرب یا بیماری بگیر از مریخ تا عطارد به روز و از طالع بیفکن و به شب از
عطارد تا مریخ و از درجه طالع بیفکن هر کجا برسد آنجا سهم حرب باشد هرگاه مریخ بدان درجه رسد یا
بمقابله او یا تربیع بدانکه فتنه پیدا آید و حرب و کشتن به خاصه اندران شهر که بدان برج دلیل کند
و دیگر سهم حرب بکدام برج دلیل کند بنگر که سهم حرب بکدام برج افتاده است و مریخ بکدام برج
پس همی نگر با طالع سال ان سهم کی افتاده است و مریخ کدام جای افتاده است ان جنگ با اول سال بود
و میان سهم را ببینید یا نه اگر اندر ربع مشرقی افتاده است ان جنگ با اول سال بود و اندر مشرق
بوبال کند و اگر اندر ربع مغربی افتاده است باخر سال فتنها و حربها باشد خاصه بدان شهرها که بدان
برج منسوبست و این شرطها نیک یاد باید داشت تا خطا نیفتد انشاء الله سهم [illegible] بگیر به روز از
آفتاب تا مریخ و به شب بخلاف و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر به روز از ماه تا مشتری و به شب بخلاف
و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از زهره تا مشتری و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از مریخ تا زحل و از
درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از زحل تا مریخ و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از ماه تا آفتاب و از درجه
طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر به روز از درجه اجتماع تا قمر و به شب از قمر تا درجه طالع اجتماع و از طالع بیفکن
سهم [illegible] بگیر از عطارد تا ماه و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از زحل تا زهره و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible]
بگیر از زحل تا مریخ و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از آفتاب تا زهره و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از
از مشتری تا زحل و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از عطارد تا مشتری و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از
مشتری تا زهره و از درجه طالع بیفکن سهم بیننده بگیر از عطارد تا زهره و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از

بگیر از مریخ تا زهره و از درجه طالع بیفکن سهم زهره بگیر از عطارد تا ماه و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از
از زحل تا زهره و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از زهره تا عطارد و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از عطارد
تا زحل و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از زحل تا مریخ و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از زهره
تا عطارد و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از زهره تا مریخ و از درجه طالع بیفکن سهم [illegible] بگیر از مشتری تا زهره و از درجه طالع بیفکن
سهم [illegible] چون التقاط باشد هرگاه این سهم گرفتی و اندر سهم افتاد بنگر تا اندران برج که این سهم
افتاده است شرف ستاره است اگر شرف ستاره است بنگر تا خداوند شرف کجاست اگر با سهم
باشد از تثلیث یا تسدیس بد و بنگرد در اینه شهر باشد و نحسی بد و بنگرد و نه او نحسی آن
چیز را نرخ و عزیز باشد و اگر نحسی بد و بنگرد ناقص سیر باشد و ناقص نور باشد نرخ
ان چیز کم شود و ارزان بود والله اعلم چونکه فارغ شدیم از احکام موالید اکنون باب
چند از تحویل سالهای موالید بیان کنیم تا از ما یادگار بماند و بالله التوفیق والعلم عند الله

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب در یوم
چهارشنبه ششم شهر ربیع الاول
۱۲۳

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

گفتار در تحویل سنی موالید و احکام و [illegible]

چون خواهی که تحویل سال مولود بدانی بنگر با فتاب اصلی که بموضع اصلی میرسد بدرجه و دقیقه و ثانیه
و طریق عمری در کتاب حساب یاد کرده شده است و درین کتاب حاجت بیان نیست پس طالع و اوتاد
راست کن و کواکب اصلی و تحویل بر زایچه نقش کن چنانکه پیدا باشد از یکدیگر و موضع سهم السعادت
چون آن زایچه طالع حقیقت کنی و اگر خانهای هر دو طالع پیدا کنی و مواضع برج انتها بر زایچه پیدا
کنی و سهام اصلی و تحویل در زایچه طوالع ثبت کنی و موضع قسمت و قاسم هر یک پیدا کنی و صاحب
سال و صاحب فردار و صاحب ... و صاحب دور حقیقت کنی و نگاه دار حال کودک از بیرون شهری از
مسافر و سلطان از رعیت و اهم چنان طبع هوا و شهر مولود و پس آنکه از وقت ولادت تا چهار
سال هر مولود که باشد در قسمت ولایت و طبیعت قمر بود و از پس چهار سال تا ده سال دیگر در ولایت عطارد بود

و از پس این تا شش‌ده سال در قسمت و طبیعت و ولایت زهره بود و از پس ده سال که تا
چهل و یک سال در قسمت و طبیعت و ولایت شمس بود و از چهل و یک سال تا پنجاه و شش سال و شصت و هشت سال
تا آخر عمر در قسمت و طبیعت و ولایت زحل بود و اما دلایل سال اول برج انتها است و آن چنانست که اول
سال انتها طالع بود و سال دوم دوم و سال سیم سیم و اهم چنین هر دلالی خانهای طالع هر سالی که
دیگر که فرود آید از فلک اهم بدین درجه که با درجه طالع اصل بود و خداوند برج که انتها
بدو رسد او را سالخداه خوانند و خداوند سال صاحب تحویل را خوانند که درجه انتها بدان
درجه رسد فردار آن کوکب باشد که فردار بدو رسد نگاه باید کرد که این مولود روز بود
ابتدا از شمس بود و گر شب بود ابتدا از قمر باید کرد و جنبهای فلک بیاید راند و کمیت سعد و فردار در
مدخلها یافته شود و شریک آن باشد که درین فردار است که جملگی سال این کوکب را بر هفت قسمت
کرده و این قسمت خداوند فردار را باشد و قسمت دیگر زحل را و سیم مشتری را و چهارم مریخ را
همچنین بدین گونه رود اما صاحب دور هر سالی کوکبی باشد و مقصود از صاحب ساعت
که مولود در آن ساعت تولد شده باشد و دور میکند این ساعت بر دوال فلک کواکب و قال تدبیر
آنکه بدو بود و قمر و اول انتها در سالی معلوم شود که کدام برج رسیده است و انتها شهور چنانست
آنه و اول ماه از اول سال انتها اهم در آن برج باشد و اهم چنین و لار ادور میکنند و اما تسییر
درجه طالع و دیگر دلایل مطالع طالع بلد زیادت کن عمر بردن هر سالی را یکدرجه و هر ماهی را
پنج دقیقه و هر شش روز یکدقیقه و جمله شهر ابدا اهم بمطالع بلد قوس کنند آنجا که رسد درجه تسییر طالع بود و اگر

موضع سعد سعادتهای بزرگ بیند و اگر موضع نحس بود دلیل بود که بعضی از عزیزان کم شود و دلایل
برج [illegible] خداوند او [illegible] سیم [illegible] و طالع تحویل سال
و دلیل [illegible] اگر [illegible] شود قمر بکوکب دیگر [illegible] خداوند برج قمر رسیده [illegible] بموضع [illegible]
رسیدن بکی کیفیه دیگر کواکب در برج انتها است و سال [illegible] موضع کواکب است [illegible]
و [illegible] نوبت است [illegible] و درجه [illegible] دلیل [illegible] باید به [illegible]
[illegible] قول این مولود [illegible] و سعادت او و بر حکم انکه دلیل کند بقدر درجه [illegible]
موافق باشد گفتار در احکام برج چهارم طالع سال که آید اگر طالع تحویل سال و طالع [illegible] باید با انتهاء
[illegible] طالع سال رسد دلیل کند بر دست یافتن بر دشمنان و [illegible] و نشست [illegible]
با بزرگان و شریفان و عزیز دیگر شود میان خاص و عام و قرابتان و زیادت شدن مال و
[illegible] و جاه و منزلت بسیار یابد هدیه و جواهر و چیزهای نفیس و [illegible] در ماه ششم و هفتم و دهم
و دوازدهم اگر در برج دوم آید و طالع تحویل سال برج دوم آید طالع میلاد یا انتها برج دوم رسد
دلیل کند بر زیادت شدن مال و نیکویی کسب و فارغ بودن از داد و ستد و زیادتی در مال و اگر از جهت
مال خصومت کند ظفر یابد و آنچه طلب کند بیابد و [illegible] فروخت زنان و بندگان و [illegible] و
تجارت [illegible] داد و ستد منفعت در جهت بیند و اگر از خانه بخانه یا از جای تحویل کند
[illegible] با بزرگان و شریفان نزدیک شود و خوش [illegible] و اگر خصومت کند در کارهای کهنه [illegible]

[illegible] ست و مال [illegible] و آنچه طلب کند بیابد و [illegible] و ممکن شود و در ماه [illegible] و اگر در
برج سیم آید و طالع تحویل برج سیم آید از طالع میلاد و یا انتهاء برج سیم رسد دلیل کند که اندک مقدار
[illegible] بسبب قرابتان و فرزندان بیمار شود و دیر [illegible] بود و حرکت [illegible]
و [illegible] که [illegible] و رنج بیند و برادران و برادرزادگان رسد و پیوسته [illegible] و ممکن شود و مردمان بزرگ
شریف [illegible] کنند و بیابد آنچه [illegible] که دارد و کاری [illegible] بدست گیرد و از آن [illegible]
[illegible] کذرانید و در ماه پنجم و نهم [illegible] و ممکن شود اگر در برج چهارم آید و اگر طالع تحویل
برج چهارم آید از طالع میلاد یا انتها برج چهارم رسد دلیل کند که کارها درین سال میانه [illegible]
در [illegible] شود و اهل بیت او [illegible] و ممکن شود [illegible] او و مردمان [illegible] بسببی و مردمان
[illegible] او [illegible] و [illegible] کنند او [illegible] درین سال [illegible] و ممکن شود و در ماه
[illegible] و ۱۲ اگر در برج پنجم آید از طالع یا انتها برج پنجم رسد دلالت کند بر یافتن مراد [illegible]
[illegible] دوستان از زنان [illegible] بدیشان و دل [illegible] یابد از ملوک و بزرگان و مردمان او [illegible]
[illegible] که [illegible] بکوید و زیادتی مال [illegible] شود و از بنا و [illegible] بیند و کارهای [illegible]
که [illegible] شود و بر دشمنان دست یابد و اگر [illegible] و [illegible] باز رسد [illegible]
در کارهای [illegible] که مردم او [illegible] و ممکن شود و در ماه هشتم و دوازدهم اگر در برج ششم آید
و اگر طالع تحویل سال برج ششم آید از طالع یا انتها [illegible] رسد دلیل کند که درین سال رنجور شود
و برتن او علتها پدید آید [illegible] و لیکن بسهل گذرد و این بیماری [illegible] پدید آید که رنجی [illegible] او

و مردمان خصم ایشان باشند و میان او و برادران موافقت پدید شود و برادران او شادمان شوند و اگر
غایب باشد باز آید و مراد ایشان را بسیار راحت رسد و از تجارت منفعت بیند اگر از خانه کی بنه
حرکت کند شادمان شود در اجتماع بینند و در ماه چهارم و دوم و هفتم اند و هلاکی شود اگر در برج هفتم اگر طالع تحویل
سال در برج هفتم باشد یا انتها در برج هفتم رسد دلیل کند که از زنان شادی ها بیند و به و رغبت کنند و بیت زدی
شود و معالجت تن بدارو خوردن مشغول باشد و همه تابع بود و از غمها و غم شود و بعضی از قرابتان وی
اند و هلاکی شوند و با بزرگان بپا میرند در بار قدر جاه بید آید و همه حاجتهای و مرام شود و آنچه طلب کند
بیابد و از دشمنان ایمن بود و باشد که زن کند و فرزند زاید با فرزند او را فرزند زاید و اند و هلاکی شود
و در ماه پنج و دوم و دوازدهم اگر در برج هشتم آید و در شامن طالع دلیل کند که رنجور شوند و بسیار غم
و اندوه رسد و دیگر سعدی برابر او باشد دلیل کند که میراث بدست آید اگر در برج نهم آید یا انتها
به برج نهم رسد از طالع دلیل کند که بر راحت و فواید بسیار و کار و پیش رود و از سبع و بشری
منفعت بسیار بود و از داد و ستد و بیرا فراغت باشد و بندگان او را زیادت شود و دشمنان
او عاجز و مقهور شوند و حق از مال شود و سببی اند و هلاکی شود و پاکیزه طبع باشد و آنچه در دست
دارد طلبیدن بیابد و از دوستان و اقربای او بعضی اند و هلاکی شود و میان او و بعضی از دوستان
تباهی پدید آید و زود سهل شود و در ساختن بنا و نشاندن نهال بکوشد و از او منفعت یابد و از
جای بجای حرکت کند و اند و هلاکی شود و در ماه چهارم و اگر در برج دهم آید اگر طالع تحویل سال برج دهم
آید یا انتها به دهم رسد دلیل کند که از آن سال شادیها بینند و در آخر سال اند و هلاکی شود و از دوستان
و مهتران شادیها بیند بسبب نعمت و کرامت ایشان و اقبال و سعادت زیادت شود و تدبیرهای نیکو او را

بید آید و مال ملک او زیادت شود و بر دشمنان دست یابد و اگر سفر کند مرادها برسد و مالها فراهم
آورد و بلند همت شود و در راه شود و از جهت کنیزکان و از ان شود و ماه سفر نسازد کند که ناداران بر دلازم شود
و سبب زن اند و هلاکی شود و باشد که زن کند و لیکن در طلب آن شود نارزاو را به زیت او رود در ماه پنجم و ششم
و ششم اند و هلاکی شود و اگر در برج یازدهم آید و اگر طالع تحویل سال برج یازدهم آید یا انتها به یازدهم رسد
دلیل کند که اندرین سال شادیهای بسیار بیند و مقبول القول بود نزدیک مردمان و پاکیزه دین و صاحب
نیت نیکو و از کارها در زمینه بود و بسیار راحت بیند از عمل و صناعت و در تدبیر کنش سهو و غلط اندر
رود و دوستان بسیار شوند و در تدبیر کارها از معصیت باشند و بر دشمنان دست یابد و اند و هلاکی
پنجم و هشتم و نهم بیشتر آید و اگر در برج دوازدهم آید و اگر طالع تحویل برج دوازدهم آید یا انتها به دو رسد دلیل کند
که درین سال مشغول دل باشد و اندک فایده و هیچ چیز نیابد و درین سال شکر باشد و بسیار رنج و سختی بیند
و خصومتها کند با مردمان و کارهای او میانه پیش آید و حیله و مکر و غدر بر وی بسیار پیش آید و ماه
در اول سال و آخر ماهها برادر پیش رود و دوستان و قرابتان را فراغتی پدید آید و اند و هلاکی شود و در ماه
دوم و ششم و هشتم گفتار در احکام سال و در خدای دو ازده سال و اگر زحل خدای سال و یا زحل خدای زحل باشد دلیل کند
که این مولود درین سال صبور بود و مستولی شود بر کارهای زمینها و ضیاع و مستغل و عمارت بر دست گیرد
و از کارهای کم نفع باشد دست کند و اگر این مولود از بزرگان بود کارهای شهرها تمام کند و ولایتها بستاند
و اگر زحل بد حال باشد و یا بکاهیده بود دلیل کند که این مولود درین سال متحیر باشد و بد نیه و کم
نام شود میان مردمان و از جهت پدر و برادران و جدان مشغول دل شود و بسیار رنج بد و رسد
و بیمار شود و در ان و بیر باشد و علتهای سودا در تن او پدید آید و متفکر شود و خواب شود بیماری از ان وی

یا کشت و رزی یا آنچه بدین ماند و اگر والی مشتری بود اگر صاحب سال مشتری آید یا سال خداه او باشد دلالت کند که این
مولود با بزرگان و اشراف پیوند دوستی شود بر خدمت پادشاهان کند و نیکو نام و پسندیده رای
و زیرک باشد و کارهای دینی نیکو شود و هر روز زیاد تا جاه و مردمان او را ثنا گویند و منفعت یابد و اگر
منحوس بود یا نکبه باشد دلیل کند که درین سال رنجها بیند و اندوهگین شود و چاشنی ... و پدر بود
دلیل رانده و هایی شود بسبب زنان و معیشت بر وی تنگ شود والله اعلم و اگر مریخ والی سال باشد و سال خداه دگر
صاحب سال یا سال خداه مریخ بود دلیل کند که درین سال این مولود کاهل و ملول باشد اما زیرک و حریص باشد
در کسب کردن مال و مظفر بود به آنچه طلب کند از کارهای سلطانی و بسیار رنج بیند و اگر بد حال بود
دلیل کند که درین سال بتر باشد در کارها و گفتارها و سبک باشد و بباید بترسید مر او را از سباع
و درندگان و از آتش و خون و بیماریها و شورشها و خواهران او بیمار شود و اگر والی سال شمس باشد
و اگر صاحب سال و سال خداه شمس بود دلیل کند که این مولود درین سال با مرتبه و عز و جاه باشد و با بزرگان
و ملوک نزدیک شود و نیکو حال شود و مردمان او را ثنا گویند و خدمت بر دست گیرد و از
جمله امینان و عدلان و راست گویان روزگار بود و اگر بد حال باشد اندرین سال این مولود کم نام
شود و از آن مرتبه که باشد بیفتد و زیان زده و توان دار شود و بسبب برادران اندوهگین شود
خاصه از دوستان ملوک و اگر والی سال زهره بود اگر صاحب سال یا سال خداه زهره باشد دلیل کند
بر شادی مولود در کل سال و مشغول بودن بطرب و نزهت و زیادتی کسوت و خان مان
بعیش بود و میل این مولود بمناکحت و حریص بر بودن خوش و دیدن الوان و نشست و بر
خواستن با دوستان و خویشان باشد در این که پیوسته با مال بود و اگر منحوس بود و بد حال
دلیل کند که اندرین سال غم و اندوه بسیار پیش آید و سختی بیند و اندوهگین شود بسبب ...

و هر خفت و زنان و دوستان و لباس های خاصه در طعام و شراب و جامهای الوان و اگر والی
عطارد بود اگر صاحب سال و سال خدای عطارد باشد دلیل کند که درین سال مولود را مال جمع شود بسبب
تجارت و منفعت بیند از علم و ادب و هر روز داناتر باشد و سخنان او نیکو شود و مقبول القول بود و نیکویی بیند
از مناظره و در همه کارها نیکو دست زند و اگر منحوس و یا نکبه بود دلیل کند که از تجارت رنجها بیند و شرکت
نوعی بباشد و از سخن چینان رنجها بیند و از فرزندان و بندگان و دشمنان و مردمان فرومایه و حقیر بود
و اگر والی سال قمر باشد اگر صاحب سال یا سال خداه قمر باشد دلیل کند که درین سال مولود را کار تمام
شود و بسیار نیکویی بیند و دست بکارهای نافع زند و بفرمود و باد منفعتها از آن حاصل شود و از عمال و امرا
و وزرا و اشراف خیرها بیند و از علم و ادب و تجارت راحتها یابد و فراخ روزی و توانگر بود و درین سال
مال جمع کند و نام نیکو حاصل شود و اگر بد حال باشد دلالت کند که درین سال سفر بسیار کند و نوبت
افتد و سفرهای ناموافق پیش آید و اندوهگین شود بسبب غیبت خواهران و بزرگان و اشراف و سبب
گفتار در رسیدن انتها بقران کواکب ... و اگر انتهای سال بمکان زحل رسد دلیل کند که
درین سال و در هر وقت مولود در غمی رسد از جهت دشمنان یا بیمار شود و دست در علم و کارهای علمی زند
و در ثانی طالع دلیل کند که این مولود بر سر گروهی مهتر شود و برادران و پیران رنج رسد و دست بتجارت
و تجارت زند و بسبب مال اندوهگین شود و تنگ روزی بود و دوام افتد و زیان و مستغل مراد از یاد شود
و اگر در ثالث بود دلالت کند که از پدران شادمان شود و بعض از دوستان وی با او دشمنی آغاز کنند و میان
ایشان منازعه افتد و بر ایشان ظفر یابد و از جای بجای نقل کند و علتی در دماغ وی پدید آید و بر سر گروهی مهتر شود
و دست در حکمت زند و اگر در رابع بود دلالت کند که بنای او را در اسع باشد و از دوستان نیکی بیند و کارهای او

بکوید بت او برآید در کور نشود و نان که از فرا بهان خورد کند و اگر در حادی عشر بود دلالت کند که پیوسته متفکر باشد
داند و اندوهگین شود بسبب فرزندان و عمارت بر دست گیرد و ضد در نهان ایستد دور مال او بیکی در آید
و درست نشود و زجایی بجایی نقل کند و بر نیکوی ثبات نکند و اگر در سادس طالع بود دلالت کند که حسرت
و بیماری بسیار پیش آید و اندوهگین شود و رنجور شود در طلب گنج و مالهای گنده و بعضی مالهای او در هلاک شود و سفر
کند و از ان شهر نفع نیابد و بسبب مال اندوهگین شود و احوال او متفکر بود و در سابع طالع دلیل کند
که در وی بیماری داند و اندوهگین شود و بدی بیند از دوستان و دشمنان و متحیر بود و فرزندان و پیرا اندوهی
رسد و عشق ورزد با یاری او بد شود و در ثامن طالع دلیل کند که منازعت بسیار کند و بعضی دشمنان او
بمیرند و میان فرزندان وی و ... شود و بیشتر ان اندوه رسد و تنبای رست زند و ... کند ...
و اگر در تاسع طالع بود دلیل کند که رغبت در کارهای دینی کند و بر اسرار واقف شود و بعلم هندسه و
فلسفه و نجوم میل کند و خوابها بیند و تعبیر او راست آید و بخدمت سلطان بود و پنهان او زنان
او خصومت و فتنه و اگر سفر کند در راه اندوهگین شود و بسیار رنج بیند و اگر در عاشر بود دلیل کند که
منازعت و خصومت بسیار شود و با بزرگان پیوندد و عمارت و بستان بر دست گیرد و تهمت
گیرد ... و اندامی از وی بریده شود از ان ... باشد که از جایی بلند بیفتد و بسیار نکبت رسد و اگر در
حادی عشر بود دلالت کند که در خیر و فایده زیاده شود و بر دشمن دست یابد و بر دوری رنج بسیار رسد و
بیرون ان وقت که زحل در ان سال ناظر باشد بدان جایگاه بعداوت مشتری و اگر انتها بموضع
مشتری رسد دلیل کند که در ان سال جاه و منزلت و مال زیادت شود و او را فرزند باشد و بموقعیت
دوست دارد و چشم بمید او فرزندی یا دختری یا عزیزی روشن کند و باشد که زنی ... خاصه که

مشتری ناظر بود

مشتری ناظر بنظر مودت بود و اگر ناظر باشد بنظر عداوت از این رنج و محنت بیند مریخ اگر انتها بموضع مریخ
رسد دلیل کند که در ان سال و در ان وقت مولود را مغموم گرداند شود و خصومتی بیند انجه و او را افتی رسد
و ... که در ... نشست و بر ... کند و از ایشان رنجها بیند خاصه که مریخ بنظر عداوت نگرد
در ان جایگاه ... و خیر اندک شمس و اگر انتها بموضع شمس رسد دلیل کند که در ان سال مولود
از پدر و ملوک خیرها و راحتها یابد و اگر ناظر باشد بعداوت رنجها بیند و اندوهگین شود زهره و اگر انتها
بموضع زهره رسد دلیل کند که در ان سال زن کند که وی شادمان باشد و روزی بیند و از کارهای زنان
و شادمان شود بفرزندان و زیادت شود در کسوت و مال و اگر ناظر باشد بعداوت بموضع بود دلیل کند
که رنج و نفقت بسیار حاصل آید عطارد اگر انتها بموضع عطارد رسد دلیل کند که مولود در این سال بسیار نفع
بیند از تجارت و کتابت و علمهای باریک و صناعت خویش و مردمان او را ثنا گویند و باشد که او را
فرزند آید و اگر ناظر باشد بمکان خویش بعداوت از این رنج بسیار ... بیند قمر و اگر انتها
بموضع قمر رسد دلیل کند که مولود در این سال تن درست و کم رنج و شادمان باشد و شادیها بیند
جهت مادر و فرزندان و زنان و اگر ناظر بود بنظر عداوت دلیل کند که رنجها بیند و اندوهگین شود
بسبب اقربا و زنان و فرزندان و ... با یکدیگر در رسیدن انتها بموضع تثلیث و تسدیس
و تربیع و مقابله کواکب و نظر کواکب بدان جایگاه بعداوت و مودت و طبیعت برج انتها
و موضع از طالع ولادت و حکم کنیم بر مزاج و قیاس آن حال و نظر ...
... اگر در طالع باشد یا برج انتها دلیل کند که ... مولود
بد شود اندرین سال و متفکر شود و با بزرگان پیوندد و جاه و منزلت زیادت شود و بدو رنج رسد و
بمال زیان رسد و دشمن شوند بعضی مردمان بر در و پیوسته اندوهگین شود و از جایی بجایی نقل کند و شادمان شود

و بتجارت و جوی و کار بیرون رباط مشغول شود و در یازدهم دلیل کند که بر دشمنان دست یابد و گنج بر
مال زنان بهار رسد و بنده کان و چهارپایان شوند و بسیار رنج و سختی بیند و بسیار دروغ گوید و نقل بدر ایشان
حاصل آید و کارهای وی تمام شود و اگر سفر کند رنجور شود و از تجارت برادر انتفاع یابد دلالت مشتری اگر مشتری
دران سه جایگاه باشد در طالع اصل یا در طالع تحویل یا برج انتها دلیل کند که مولود فراخ روزی و خوش عیش و خوش
نفس و عزیز و مکرم بود و با بزرگان دوستی گیرد و جاه و منزلت وی زیاده شود و در دوم کند که از فرزندان یابد و
در سیم دلیل کند که مال بدست آرد از جایی که طمع مال از آن نداشته باشد مثل میراث یا تجارت یا از غایب
یا از خرید و فروخت بیند و با بازرگانان پیوندد و در ثالث دلیل کند همت او بعلوم دینی و حکمت میل
کند و بر کارهای نیکو همت او برآید و بر سر گروهی مهتر شود و در رابع دلیل کند که بسیار خیر و منفعت یابد
از چیزهای سبک و از ستور توانگر شود و زنان بردی حیله دیگر بسیار کنند و در خامس دلیل کند که مال و
هدیه بسیار یابد و ستوده شود نزد خاص و عام ولیکن گاه گاه دروغ گوید بعضیها و از دشمنان رنج بیند و گرد او
سادس بود دلیل کند که دشمن اند و برا ایشان اهل صلاح و بر دوستی ثبات نکنند و اندهگین شود بسبب زنان
و فرزندان او و مال او در او هلاک شود و از مال پدر فایده یابد و در جگر او علتی پیدا آید و زود به شود
دیگر در سابع بود دلیل کند که زنی بزنی کند با قدر و جاه و از ان بسیار خیر بیند و مردمان از جهت آن
زن خیرها گویند و زنان بر وی حیلها کنند و باشد که فرزند رنجه شود و او را دوست دارد و در دوستان
در زیادت شود و در ثامن بود دلیل کند که اندوهگین و بیمار رنجه و مردمان بد او بسیار گویند و دست بکتابت
و علم نجوم و حکمت یا نقاشی زند و در تاسع بود دلیل کند که سفرهای با خیر کند یا بر سر گروهی مهتر شود
و بر نیتهای درست زنده باشد و در عزت و ست در کارهای علم زنند و مال جمع کند و تلف شود و با ملوک [illegible]
و در عاشر بود دلیل کند که با ملوک دوستی کند و از ایشان خیر بیند و در آن شهر بار شود و مال اهل
بیت او هلاک شود و دوست در کارهای دینی و ستوران زنند و از شرکت منفعت بیند و گرد در

حادی عشر بود دلیل کند که از مال [illegible] دستها یابد و تجارت کند و قدر و منزلت در زیادت شود و رنج کند که از دوری فرزندان
زیارت شود و با بانوان نان [illegible] و اگر بیمار شود زود به شود و تمام مال بسیار رنجه شود و اگر در ثانی عشر بود دشمنان
بروی بسیار پیروان آید و قوی [illegible] کند و اگر خصومت کند دست یابد و نفقه بسیار شود و بکنیزکان رنج
رسد بد و مردمان بعضی بر دشمن شوند و بسوزد و دوست کند و غم اند و بود رسید [illegible]
دلالت کند که بکشی از آتش یا از کژدم رسد و درد شکم شود و دشمنان بر و منازعت کنند و چشم و مال
شود و اگر در ثانی بود دلیل کند که بسوی کارهای دون و حقیر گراید و با بهتران خصومت کند و بیابد [illegible] از
فرج ماله که بدزدند و با هم برادران وی ویران شود و خراب شود و اگر در ثالث بود دلیل کند به
معجب شود بنفس خود و میان او و دوستان او کینی بهم رسد و منازعت افتد و بسوی حیله و مکر گراید
و بقصد بزرگان شود و بعضی از اقربای او [illegible] کنند و اگر در رابع بود دلیل کند که بیمار شود و چیزی از املاک
وی از آن ببرند و از جای بلند بیفتد و گوشه از خانه وی ویران شود و برسد بد و ستوری از
دو کان و اگر در خامس بود دلیل کند که اندوهگین شود بسبب فرزندان و هلاک شود از ایشان و بریده
شود از اندام وی یا بیفتد از جای بلند و اگر در سادس بود دلیل کند که علتی پیدا شود و در جایگاه [illegible]
از اندام وی برسد و بد و بکشتی از آتش برسد و پیروان اینه بعضی از ایشان بردن و اگر در سابع بود
دلالت کند که بسیار حسرت و پشیمانی از کارها خورد و برسد او را آفتی از آتش و خصومت
کند بسبب زنان و فرزندان و ظفر یابد در آن خصومت و سفر کند و زن وی بیمار شود و اگر
در ثامن بود دلیل کند که بر وی بسیار رنج رسد و اندوهگین شود و اندک وقت دشمنان بر وی دست شوند
و آنچه خواهند از وی بیابند و اگر با کسی خصومت کند دست یابد و اگر سفر کند پشیمان شود و اگر در تاسع

و دلیل کند که از جای بجای نقل کند و بسبب فرزندان اندوهگین شود و گر در عاشر بود میان او و پدر
خصومت پدید آید و بفرزندان و زنان رنج بسیار رسد و بزنان رغبت کند و زیان رسد وی را
از سلطان و سرهنگان و از جای بلند بیفتد و گر در حادی عشر بود از جهت زنان شادمان شود و
برو صلاح و زیادت شود و بیابد مالی دفن کرده و از تجارت نفع یابد و ویران شود جای از
خانه و دیواری که دست بعمل سلطان زند و گر در ثانی عشر بود دلیل کند که خصومت بسیار کند و دشمنان
وی بسیار شوند و سفر کند و رنج بیند و علتی برو پدید آید و اندوهگین گردد بسبب فرزندان و زیادت
شود چندانک از تجارت و نفع بسیار یابد **بودن شمس اندر دوازده خانه** اگر شمس در طالع بود دلیل کند
که بر سر قوی بهتر شود و زیادت شود جاه او از سلطان و مالی بدست آرد و بعمارت بنا مشغول شود
و بر وی دروغ بسیار گویند و سفر کند و در ثانی بود بیم آن بود که او را بکشند و باشد که از جای بلند
بیفتد و از جهت وام داران اندوهگین شود و مال نفقه کند در کارهای نیکو و گر در ثالث بود دلالت کند
که مولود مقبول القول باشد و بر سر اهل خویش مهتر شود و چیزهای شنود که اندوهگین شود بسبب زنان
و بخدمت پارسایان پیوندد و گر در رابع طالع بود با ملکان بیامیزد یا درختان نشاند و از
زنان و فرزندان راحتها بیند و بعض اقربا وی را اندوهی رسد از بیماری و گر در خامس طالع بود
مردمان بزرگ او را بزرگ دارند و زیادت شود قدر وی و عمارت مسجد بر دست گیرد
و فرزندان او را اندوهی رسد و گر در سادس طالع بود خشمگین بود بتباهی درد دماغ و عقل او پدید آید
و مال وی تفرقه شود و بسیار خصومت پدید شود و گر در سابع بود دلیل کند که مال بسیار بدست آید و
زنان را دوست دارد و علتی وی را پدید آید و با زنان الفت گیرد و با بعض زنان خصومت
کند و در ثامن در جگر درد بهم رسد و از جای بلند بیفتد یا از ستوری و از سوی بسوی دیگر نقل کند

و بیمار و تباه شود از عرض راه و گر در تاسع طالع بود مکرم شود نزد ملوک و از سفر منفعت یابد و دست
بعمارت زند خاصه مساجد و نهال نشاندن و بعض قرابتان وی را اندوهی رسد و بکارهای نیکو میل کند
و گر در عاشر طالع بود قدر و جاه وی زیادت شود و با بزرگان دوستی گیرد و بندگان و چاکران زیادت
شوند و بدست وی کارها راست کند و از پدر خیرها بیند و گر در حادی عشر بود از فرزندان شادیها بیند
و برادران و یاران او نیز بینند و بیابد مالی و نفقه کند و گر در ثانی عشر بود او را اندوهی رسد از آتش
یا از حرق و ببرد مال و منفعتها بود و بیمار شود و به شود بزودی و کارها ببندگان کند **بودن زهره در دوازده خانه**
اگر زهره در این سر طالع بود با بزرگان دوستی گیرد و زنان دوست دارد و کتب جهودان طلبد
و مالی بدست آید و گر در ثانی بود مال و زر دیده یابد و سفر کند و بعض مال وی هلاک شود بسبب تجارت
و بقماری فروغ گراید و گر در ثالث بود قدر او زیادت شود و نزد یاران بود پیوسته و از اهل بیت
و تجارت و بیع و شری نفع گیرد و زنان در سخن برو زن کنند و دوستان زیاد شود و بتالیف کردن نجوم
و حساب گراید و زیادت شود در تجارت و اسباب مال وی و گر در رابع بود سوی عمارت زمین و جاه
گراید و با فرزندان و یاران آمیزد یا با پیران و حاکمان و اندوهگین شود بسبب قرابتان و از
جای بجای نقل کند و گر در خامس بود رنج و تعب بسیار رسد و با غریبان بسیار آمیزد و حاجتهای وی دشوار
برآید و اندوهگین شود بسبب مال و زنان و دوستان زیادت شود و از فرزندان شادمان بود
و گر در سادس بود قرابتان و دوستان وی بشادی وی شاد شوند و برسد غمی و مصیبتی از جهت زنان
و نکاح و درد سر پدید آید و گر سفر کند رنج بیند و گر در سابع بود حال وی بر یکچیز قرار نگیرد
و در میان زنان و فرزندان وی بسیار رنج بود و زنان را دوست دارد و در اول حال شود و برسد

داد و رنج از آتش و گرد و نامی بود بزرگ و مال او زیادت شود و ویران شود جای از خانه وی و بسیار غم و
اندیشه و بد دل باشد و اندامی از وی ببرند از این و گر در تاسع بود کارهای خود را تمام کند و بسیار شود اندوه
وی و از پیشوایان و بزرگان فایده بیند و از جای بلند بیفتد و اگر در عاشر بود زیادت شود قدر و جاه
وی و دوست دارد زنان بود و اند و ایشان بود به سبب مشغول شدن بر کارهای ملوک و بسیار شود زینت
و شهوات او در زنان و خوش عیش بود و اگر در حادی عشر بود زیادت شود زیادت شود قدر و منزلت
وی و مال و شادکامی و خوش عیش و سماع با بندگان و با قومی شریک شود و مال او بسیار حاصل آید و
بسیار خشم بیند و خصومتها کند بر باطل و ناحق و گر در ثانی عشر بود به سبب مالی [illegible] اند و ایشان شود
و سبب زنان و فرزندان و پرستاران و کارهای پنهان کند و گر سفر کند رنج بیند و عزم پدید شود
بر تن وی و در جایگاه [illegible] چون عطارد در بیت [illegible] اگر عطارد در بیت سیم
موضع بود با سلطان و علما و دبیران آمیزد و گشاده شود علم بر وی و مردمان او را به [illegible]
ظفر یابد و از تجارت نفع بیند و در سر او علتی پدید آید و گر در ثانی بود به سوی کتابهای دروغ
گراید و نیک منقش و خوش عیش باشد و کسب کند بی حد و اند و ایشان شود به سبب فرزندان و چهارپا شود
از سر باز گوش و اگر در ثالث بود به سوی علمها و امثال آن آید و بداند اسرار کارهای علمی آنکه پوشیده
باشد و بسیار نویسد از این علم و از شریک منفعت یابد و با بازرگانان دوستی گیرد [illegible]
و ظفر یابد در آنچه خواهد و گر در رابع بود خصومت بسیار کند و تباه شود میان او و برادران و
اقربا و دیار و کینه مردمان او را و ظفر یابد بر خصمان خود و در دل [illegible] پدید آید و یا از جایگاه
[illegible] از پدر او و اگر در خامس بود به سوی رسالت گراید و اختیار کند تجارت را و زیادت شود
قدر منزلت او و به سبب سخن مردمان و بر دشمن دست یابد و گر در سادس بود رنج بسیار بیند و سوگند

دروغ و باطل بسیار خورد و چیزی بدزدد و راحت یابد و از اهل بیت و زن و فرزندان و بندگان خوشنودی
و گر در سابع بود ارتفاع بر و علم و کسب به وی نکو رسد و گر در ثامن بود بسیار شود رنج وی و به سوی کسب و صلاح بر
و خدمت غربا میل کند و گر در تاسع بود میان او و یاران سخن رود و لغو کند و تنگ دست و تنگ عیش بود
و نیکی رود و یابد از فرزندان نفع مال و راحت و با اهل علم آمیزد و گر در عاشر بود زیادت شود در علم و بدو
شاد شود و راحت یابد و بر دشمن دست یابد و از زنی شادمان شود و پدید آید [illegible] و اگر در حادی عشر بود
مردمان او را بزرگ دارند و دوستان او زیاد شود و سعادت در مال او پدید آید و مال نفقه کند و بیاید
آنچه طلبد و به سوی حکمت و کتاب میل کند و اگر در ثانی عشر بود افعال وی بد شود و با منجمان آمیزد و از تجارت
زیان رسد و به سبب مردمان منفعت یابد چون قمر در این موضع اگر قمر در این بیت طالع بود از هم اینها
ایمن گردد و از ملوک منفعت یابد و تجارت بغایت موافق باشد و اگر در ثانی بود اندوهگین شود به سبب مال
و از وی چیزی شود و اگر آید خصومت کند اندر کارها و بگرداند جایگاه مرتفع را و اگر در ثالث بود بر سر
برادران و اهل بیت مهتر شود و بر وی خصومت کنند و حال اول سال بد باشد و آخر سال نیکو شود
و اگر در رابع بود بیشتر از قرابات او به منزلتی رسد و از امیری با مهتران منفعت بیند و اند
خواستهای نیکو و راحت بسیار بیند و از تجارت منفعت یابد و میان او و پدر خلاف افتد و اگر
در خامس بود غمها رسد و از کار اهل بیت بدی بیند و فرزندان باز بیند و با مهتران و شریفان آمیزد و از تجارت زیانها
کند و لیکن موافق نباشد و اگر در سادس بود بیمار شود و بیکار بود و خدمت کند چنانکه بندگان کنند و در سر
علتی پدید آید و خصومت کند در تجارت و اگر در سابع بود میان او و پدر خلاف افتد و به سوی [illegible]
سخن گوید و شادی از خبرهای مختلف بیند و خواستهای نیکو بیند و اگر در ثامن بود بر سر [illegible]
محتاج مردمان باشد و خبرهای شاد کننده یابد و از خصومت منفعت یابد و اگر در تاسع بود رسالت

واجناد و تألیف و کشت گراید و با مهتران آمیزد و اگر خصومت کند پیروزی یابد و اگر از ان در منزل بیرون بیند
باز بیابد و اگر در عاشر بود قدر و منزلت او زیادت شود و از مال بسیار فایده بیند و با مهتران و سلطانان پیوندد
و اگر سفر کند بد باشد و از فرزندان بد بیابد بیند و اگر در حادی عشر بود برسد بد و مالی و از سفر و تجارت منفعت
یابد و از کالائی هلاک شود و هرگز یار بیابد و اگر در ثانی عشر بود از جای خود غایب شود و خصومت کند بر
اهل روزگار و از سفر زیان کار بیند و از مردمان دشواریها بیند بودن راس در دوازده خانه اگر راس درین
سه موضع بود با مهتران آمیزد و ستوده شود و زن کند و شادمان شود و سفر در دست کند و خصومت کند
و اگر در ثانی بود سختی بسیار بیند و مال بسیار خرج کند و بیابد مالی و دوستان با وی خصومت کنند
و اگر در ثالث بود سوی علوم گراید و تحقیق اسرار کند و دروغ گوید و از شرکت منفعت یابد و از جای بلند
بیفتد و اگر در رابع بود از جایی بجایی نقل کند و زیادت شود قدر و جاه وی و فایده بیند از چهارپایان و
در چشم بد اکند و بمال زنان رسد و بر دشمنان دست یابد و اگر در خامس بود زیادت شود
دوستان وی و او شادمان شود از رسالت و اگر در سادس بود بگردد از حال به حال نیک و از جایی بجایی نقل
کند و از جای بلند بیفتد و اگر در سابع بود اندوهگین شود و زیان رسد بزرگی و از دست او چیزی
بیرون شود و اگر در ثامن بود رنج و تعب و سختی پیش آید و اگر در تاسع بود منفعت یابد از سفر
و مالی از جایگاه غریب زیادت شود و اگر در عاشر بود برسد او را مالی و کراستی داد را به نیکوئی یاد
کنند و زمین و درختان را ملک شود و بر شهری والی گردد و بر دشمنان دست یابد و بر روی او
علتی پدید شود و در حادی عشر بود شادمان شود و از عقار فایدها بیند و بر خصمان دست یابد و
با بازرگانان دوستی کند و اگر در ثانی عشر بود برسد بد و رنجی و مکروهی از قبل بزرگان و
فرزندان بودن ذنب در این مواضع اگر ذنب درین سه مواضع بود و مال او تلف شود و اندوهی رسد ویرا

و علتی در رو پدید آید و اگر در ثانی بود مال نفقه کند و به مکروهی رسد و اگر در ثالث بود بد شود حال برادران وی و مادر
وی بمیرد و اگر در رابع بود و اگر در خامس بود فرزندان او را مضرتی رسد بسبب چیزها
اندوهگین شود و اگر در سابع بود با زن خسیس و حقیر بیامیزد و بسیار غم رسد بسبب او و اگر در ثامن بود برسد به وی فتنی
و بیابد بر تیره از هلاک شدن او و اگر در تاسع بود سفر بسیار کند و رنج بیند و اگر در خانه مشتری بود نیکو حال
و بسیار فایده دهد و اگر در عاشر بود از مال و از خانه بدر بیرون آید و اگر در حادی عشر و در خانه مریخ بود سوی علوم
و بلاغت گراید و بر سر پدر و پیر اعمالی رسد خاصه که مولود روزی بود و اگر در ثانی عشر بود زیادت شود قدر
و منزلت او خاصه که در اوتاد بود و اگر در خانه زهره بود با منجمان و معبران آمیزد و علتی بروی پدید آید و از
رطوبات و اگر در خانه عطارد بود کر مال باشد و مایل بود طبع او بعلوم سادی و اگر در خانه قمر بود علتی رسد در معده
یا جایگاهی سبکی ذنب اگر زهره در خانه زحل بود زنی زال بزنی کند یا زنی بدنام و از وی رنج بیند
اگر در خانه مشتری بود زیادت شود قدر و مال وی و او بسبب زنان بود خاصه که تحویل شبی بود و اگر در خانه
مریخ بود هلاک شود بعلت کرم یا بر ستاره فراهم شود و خصومت افتد بسبب زنان و اگر در خانه شمس باشد
حریص بود در کار زنان و بسبب ایشان و بیرا به گویند و اگر در خانه خود بود شاد شود بسبب زنان و از کارهای خود
شادی بیند خاصه که تحویل شبی بود و در خانه عطارد با پارسایان آمیزد و حریص باشد بر جماع زنان و سوی نفس و اگر در
خانه قمر بود حریص بود بسبب نکاح و غمی بیند بسبب زنان عطارد اگر عطارد در خانه زحل بود از ایشان تلف و بد
گمان شود و اگر در خانه مشتری بود سوی فقه و ائمه گراید و کارشان کند و اگر در خانه مریخ بود سوی کتابت و حیل
و دروغ گراید و بکار رسد خاصه که مولود شبی بود و اگر در خانه شمس بود زیادت شود در علم و همت او در
علمها دشوار و غامض گرداند و در خانه خود سوی علم حساب و تجارت و کتابها گراید و با اشراف دوستی گیرد

دیگر در خانه قمر بود با علم و ادب آمیزد و بشناسد چیزها را و بنویسد آنچه دوست دارد و سفرها کند زحل اگر در خانه خود بود
دلیل کند که علتی از باد قولنج و درد گرده پیدا آید خاصه که مولود شبی بود و در خانه مشتری نیکو بود و علتی پیدا کند و با رنج و غم باشد
و در خانه مریخ بسیار شود خشم و خصومت در چیزهای باطل و بازنده ایمان آمیزد و در خانه شمس بیمار شود شادی و برسد علتی
بر اندامهای او و در خانه زهره دوست شود بر زنان و حریص بر زنان و در خانه عطارد از عمل سلطان رنجها بیند و در کارهای سخن
خصومتهای مختلف بسیار شود و بر دشمنان ظفر یابد و با ملوک بیامیزد و مالی بدو رسد از غربت و از رنج بیرون
آید و در خانه عشر برسد او را از دشمنان رنجی و اندوهی شود بسبب خصومات بزرگان زحل اگر در خانه
خود باشد بر وجهی دیگر با مهتران و شریفان دوستی گیرد و از ملوک منزلت یابد و اگر در خانه مریخ بود در
کارها بدل شود و اگر در خانه شمس بود زیادت روزی باشد و از مال بهره سعادت یابد و از رطوبت بیمار شود و گر در
خانه زهره بود با دروغان دکنده پیران فراهم آید در زنی کند بسبب فرزندان اندوهگین شود و زان
او بیمار شود یا بمیرد و در خانه عطارد بطلب علوم غامضه مایل گردد و اسرار نهان داند و او را اعتقادی در کوشش پیدا شود
و در خانه قمر از سردی بیمار شود و مشتری اگر در خانه زحل باشد بسیار فایده و نیکوئی بیند و کارهای بنیاد کند
و برسد و پیرا معیشتی و در خانه خود برسد بدو مالی و شادی کند و با اشراف آمیزد و به پارسای گراید
دیگر در خانه مریخ بود نیکو گوید و سعادت وی بسیار شود و با سرهنگان آمیزد و در خانه شمس بدو جاه
و منزلت رسد و با بازرگانان دوستی گیرد و کرامت کنند و در خانه زهره بر گروهی مهتر شود و زنها بنزدیک کند
و در خانه عطارد سوی تجارت و حساب میل کند و بیابد از خیر و نیکوی گوید و در خانه قمر فایده یابد و با بازرگانان
آمیزد و دوستی گیرد با اهل دین و به پارسایان دوستی کند مریخ اگر مریخ در خانه زحل بود سبک شود در کارها
و کارهای وی تمام شود و پدر و برادر او را اندوهی رسد بسبب او و برادران وی بیمار شوند و در خانه مشتری با
بزرگان دوستی گیرد و گر در خانه خود بود برسد علتی در چشم او و را و بیمار شود و بریده شود از اهل ناکسی رسد

ولی

از آتش شمس دیگر در خانه شمس برسد علتی از گرمی و بر بدن موضع از جهت دیگر طالع باشد و در خانه عطارد به گمان باشد
و فهم و زیرک باشد و برسد بدو مالی و بدو زر میل کند و در خانه قمر مطلعهای غامض کند آید و نیکی داند و بدو رسد و ما او را
بیمار شود و اگر در خانه زحل باشد زیادت شود قدر و جاه او خاصه که تحویل بروز بود و در خانه عطارد در بیمار شود فهم او
و بر زنان غربت کند و زنان بدو رغبت کنند و در خانه خود بود زیادت شود مال و جاه و منزلت او گفتار در رسیدن
کوکب بکدخدا اگر زحل در تحویل سال بکدخدا رسد دلیل کند زیادت شود کارهای نو خاصه که زحل نیکو حال باشد
دیگر بکدخدا مشتری رسد دلالت کند بر صلاح حال زنان در زیادت مال و دوستان و غیره و اگر بکدخدا مریخ رسد
دلالت کند بر سفر برادران دکال شود در کارها و اگر بکدخدا شمس رسد بیمار شود از حرارت و از سلطان
خصومت پیدا شود و اگر بکدخدا زهره رسد دلیل کند بر سفر و کارهای تزویج دشوار بر آید و هر امیدی که
از فرزندان دارد بر آید و باشد که عاشق شود دیگر بکدخدا عطارد رسد دلیل کند که سفر کند و بسبب فرزندان
و تجارت اندوهگین شود و اگر بکدخدا قمر رسد دلیل کند بر غم و اندوه بسبب زنان و باشد که بیمار شود مشتری
اگر بکدخدا زحل رسد دلیل کند بر انتقال و نیکو شدن احوال و بر آمدن حاجات و صلاح در دین دیگر بکدخدا خود رسد
دلیل کند که بیابد مالی بسیار که طمع نداشته باشد اگر بکدخدا مریخ رسد دلیل کند که سفر کند و منفعت یابد و شادی کند بسبب برادران
دیگر بکدخدا شمس رسد جاه یابد و برسد از تلف شدن یا آن وقت که از احتراق بیرون آید فرجی رسد از سلطان دیگر
دیگر بکدخداه زهره رسد بیمار شود و مزاج او تباه شود و حال او نیکو شود و منزلت یابد دیگر بکدخدا عطارد بود
منزلت و قدر و جاه یابد و فهم او زیاد شود دیگر بکدخداه قمر رسد تن درست باشد و زیادت مال و فرزندان و
و خوش نفس بود مریخ دیگر مریخ بموضع زحل رسد دلالت کند بر زیادت برادران و دوستان و سفر نزدیک کند
خاصه که نیکو حال باشد دیگر بموضع مشتری رسد سفر کند با فایده و فرزندان یابد و شاد شود دیگر بکدخدا خود رسد زیادت

وقفه مدرسه در بهبهان بود قبول دارد
که مرحوم ولی ...

شود جاه و منزلت وزر وکرم طلب کند از ملوک و سرهنگان بیابد سفر کند وکرم بجایگاه شمس رسد از سلطان رنج و علت از گرمی و تشنگی از آتش بیند و ترس
وکرم بجایگاه زهره بموضع نکاح بافراط کند و شهوت و نشاط بسیار شود و جاه و منزلت یابد. وکرم بجای عطارد رسد دروغ و سخن بیهوده بسیار
گوید و بجایه برسد از برادران خود واند و اهکای شود و سفر کند وکرم بموضع قمر رسد مرتبت جاه و منزلت زیاد شود و بسبب زنان
انده و اهکای شود و سفر کند خاصه که نیکو حال باشد. شمس اگر شمس بموضع زحل رسد و بعضی باشد در کار زنان و فضیحت شود بسبب ایشان
وانده و اهکای شود و نکاح او بسیار بود واگر بموضع مشتری رسد دلیل کند بر صلاح دین و سود واز برادران ضعیف و بیمار شود وکرم
بموضع مریخ رسد ترزیح بسیار کند و ظفر یابد بر زنان واگر بجایگاه شمس رسد او در ابر سد علتی واندوهی از گرمی و سفر کند
و عاشق شود وکرم بموضع خود رسد زیادت شود جاه و حشمت و منزلت او وکرم بجایگاه زهره رسد

وکرم بجایگاه عطارد رسد دلالت کند بر زیادتی کارها و فرزندی یابد وکرم بجای مشتری رسد شرف و رفعت او
زیاد شود و ترک کند و سختی بیند وکرم بجایگاه مریخ رسد دروغ بسیار گوید و علتی رسد او را از خون وکرم بجایگاه شمس رسد جاه و
منزلت یابد از سلطان وکرم بجایگاه زهره بود و بعضی باشد بطلب احادیث و طلب علم واگر بموضع قمر رسد جاه و مرتبت زیاد شود
و بسبب زنان انده و اهکای شود و سفر کند خاصه که نیکو حال باشد واگر بجایگاه زحل رسد زنی بزنی کند و خصومت بسیار کند وکرم
بجایگاه مشتری رسد سفر بسیار کند در آب و بیمار شود واگر بجایگاه مریخ رسد بجایه ترسیده (از وی) با اهل شمشیر جنگ کند
و فرزند زاید و بد و رنج بسیار بیند اثر از گرمی وکرم بجایگاه شمس رسد رنجی رسد از سلطان و باشد که ولایتی یابد
وکرم در خانه زهره باشد دشوار شود سفر کردن بر دریا و بسوی عبادت آید وکرم بموضع عطارد رسد از دوستان حذر
باید کرد وکرم بجایگاه قمر رسد دلیل کند بر نیکو حال و بسیاری دوستان و تن درستی و یاد کردن به نیکوئی و اهم عیبای
دیگر کردن مرجملگی کواکب را چون برسد بموضع نور تسدیس و تثلیث و تربیع و مقابله اگر نیکو حال باشد حکم کنیم برانکه
یاد کرده شد و زیادت شود عز و جاه و مال و خوشی کامی چون بتربیع و مقابله رسد هر یک نظر سعد و نحس حکم کنیم بدین
صفت که یاد کردیم انچه برج بود ان کوکب و ان موضع از فلک از نحوس و سعود ایشان چون پاک باشند دلیل بود بر
نفس و قوت و صلاح و رجعت واگر بد حال بود و راجع و محترق و نحس و بجایگاه بد باشد دلیل کند بر تباهی حال
و بیکاری و تفکر و اهسته پیش امدن کارها والله اعلم تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

۱۸۹۹۴۸

مجموعه
۱۳۹۶۶